مفسران معاصر کُرد

حیات، آثار و روش تفسیری

مؤلّف:
دکتر جهانگیر ولدبیگی

مفسران معاصر کُرد

حیات، آثار و روش تفسیری

(به همراه فهرستی از مفسران کُرد در قرون گذشته و مترجمان کُرد در قرن حاضر)

تألیف

دکتر جهانگیر ولدبیگی

سرشناسه	: ولدبیگی، جهانگیر ۱۳۵۰
عنوان نام پدیدآور	:مفسران معاصر کرد، حیات،آثار و روش تفسیری
مشخصات نشر	: سنندج؛ آراس ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	: ۳۰۴ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۴۰-۲۵-۳
فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: تفاسیر، تاریخ و نقد، مفسران
رده‌بندی کنگره	BP: ۱۳۹۲۹/۹۲ ۷م ۸و
رده‌بندی دیویی	۱۷۲/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۰۸۹۹۶

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: مفسران معاصر کُرد (حیات، آثار و روش تفسیری)
تألیف	: دکتر جهانگیر ولدبیگی
ناشر	: آراس
تیراژ	: ۲۰۰۰
نوبت چاپ	: اول/زمستان ۱۳۹۲ش
قیمت	: ۹۰۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۴۰-۲۵-۳

مرکز پخش: سنندج. پاساژ عزتی. انتشارات آراس. تلفن ۲۲۲۸۳۴۱-۰۸۷۱

غرض نقشی است کز ما باز ماند
که هستی را نمی‌بینم بقایی
مگر صاحبدلی روزی به رحمت
کند بر کار درویشان دعایی

شیخ اجل سعدی شیرازی

تشکر و تقدیر:

- "هذا من فضل ربی" پس حمد و سپاس او راست کما ینبغی لجلال وجهه و عظیم سلطانه".

- از باب "من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق" تشکر و احترام خاص نسبت به عزیزانی دارم که در این مدت در مراحل مختلف رساله قبول زحمت کشیده و هر آنچه در توان داشته در پیش برد کار، مرا یاری دادند.

تحفه‌ی درویشی است تقدیم به:

- ملتم (ملت کرد)،

- علما، فقها و مفسران کرد،

- روح مطهر پدر عزیزم که چشم کودکانه‌ام هنوز از دیدارش سیراب نشده بود که رفت و ما را تنها گذاشت.

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

مهر ماه ۱۳۸۸ه.ش با اعلان نتیجه آزمون دکتری و پذیرش در این مقطع، نخستین مسئله‌ای که پس از حمد و سپاس و ستایش خدا مرا به خود مشغول کرد، انتخاب موضوع رساله‌ایی بود که در این مقطع باید نوشته شود. در این زمینه، به دنبال یافتن خلأهای موجود تربیتی در جامعه، در محدوده رشته پذیرفته شده(الهیات؛ علوم قرآن و حدیث)، بودم تا بتوانم از این توفیق پیش آمده، گامی در جهت حل آن بردارم. نخست، مشکل را در کم توجهی به مسئله "ایمان به قیامت" دیدم که پس از مدت‌ها درگیر شدن با موضوع، و مشورت با اساتید، به خاطر عدم هماهنگی آنچه مد نظر من بود، با آنچه باید دنبال می‌کردم، از ادامه‌ی کار منصرف شدم. مشکل بعدی را در کم توجهی جامعه‌ی اسلامی به "عرفان برگرفته از قرآن و سنت پیامبرﷺ" دیدم، که با نوشتن پروپوزال آن، با عدم تصویب از سوی گروه روبرو شد. با پیشنهاد استاد ایازی، خود را مشغول بررسی منهج تفسیری مفسران کردم. در این زمینه بسیار مشتاق بودم که بر منهج تفسیری استاد ناصر سبحانی‌رحمه‌الله و دیگر آثار قرآنی ایشان رساله را دنبال کنم که متأسفانه، به خاطر عدم مکتوب بودن بیشتر آثار ایشان، ادامه‌ی کار با مانع روبرو شد. سر انجام با پیشنهاد استاد ایازی و در راستای خدمت به ملت و قوم کُردم، تصمیم بر این شد که تحقیقی در زمینه‌ی منهج تفسیری مفسران این قوم داشته باشم. در اوایل کار، مشکل اصلی را در محدود بودن تفاسیر می‌دیدم؛ چرا که تا آن زمان، تنها بر برخی از تفاسیر مفسران این فوم آشنایی داشتم که تعدادشان از انگشتان یک دست بیش نبود. همین عدم آشنایی مرا به توسعه دامنه کار از بررسی منهج تفسیری یک مفسر به مفسران معاصر سوق داد.

پروپوزال در آبان ماه ۱۳۹۰ه.ش مورد تصویب قرار گرفت. از آن تاریخ به بعد شروع به کار کردم. نخست از طریق منابع مختلف(کتاب، انترنت، مجلات و...) به دنبال به دست آوردن فهرستی از مفسران کُرد، به ویژه مفسران معاصر بودم. پس از به دست آوردن فهرست اولیه، خود را ملزم به مسافرت به کردستان عراق دیدم. در نخستین

سفر، با مراجعه به کتابخانه‌های مختلف و دانشگاه‌های شهرهای سلیمانیه و اربیل و نیز ملاقات با محققانی در این زمینه و زمینه‌های مشابه، به فهرستی کامل‌تر از گذشته دست یافتم که برای اینجانب و هر آن که بعدها مستمع گزارش‌های من بود باور نکردنی بود. در این سفر به بیش از پنجاه مفسر و مترجم قرآن و آثار تفسیری آن‌ها دست یافتم که این فهرست در سفر دوم به کردستان عراق، و اضافه کردن مفسران و مترجمان کُرد در کردستان ایران و جاهای دیگر، به بیش از هشتاد نفر رسید.

بر اساس فهرست به دست آمده شروع به مصاحبه و گرفتن عکس از صاحبان تفاسیر یا بازماندگان آن‌ها و اثر تفسیری‌اشان کردم و با کوله‌باری از آثار و نیز با تأسف فراوان از بی اطلاعی کثیری از دوستداران علم و مطالعه و تحقیق، نسبت به این آثار گرانبها و فعالیت‌های علمای این قوم، از مرز باشماق عراق وارد باشماق ایران شدم و شبانه روز خود را مشغول بررسی تفاسیر نمودم.

پس از شش ماه، دوباره و برای ادامه کار و تکمیل نواقص، به کردستان عراق برگشتم و حمدا لله پس از مدتی نواقص را برطرف کرده و به ایران برگشتم و شروع به جستجو و بررسی آثار تفسیری مفسران کُردِ کردستان ایران نمودم.

بسیار مشتاق بودم که سفری به کردستان سوریه و ترکیه نیز داشته باشم که متأسفانه نوشتن رساله مصادف شد با اوضاع نابسامان سوریه و نیز خطه کردستان ترکیه و همین امر مرا به بسنده کردن به آنچه از طریق انترنت یا از طریق مکتوباتی که یافته بودم واداشت. لازم به یادآوری است که فعالیت چشمگیری در زمینه‌ی تفسیری در کردستان سوریه و ترکیه در تحقیقاتم مشاهده نشد، مگر موارد اندکی که در رساله به آن‌ها اشاره شده است.

نمی‌خواهم رنج مسافرت و زحماتی که در این مدت چشیده و دیده‌ام را مورد اشاره قرار داده و تحقیق را مکدر نمایم اما به راستی جای بسی تأسف است که ملتی با این همه گنجینه تفسیری و ترجمه قرآن، سوای زمینه‌های دیگر، آن هم تنها در صد سال اخیر، این چنین مورد کم لطفی از سوی خود قرار گیرد، به طوری که در کتابخانه‌های شخصی دوستداران علم و مطالعه‌ی این قوم، کمتر اثری از تفاسیر مفسران قوم خود مشاهده شود، در حالی که، بدون شک، خالی از تفاسیر مفسران اقوام دیگر نیست.

رساله در سه بخش کلی و یک خاتمه تحت عنوان "جمع بندی، نتیجه گیری و

پیشنهادات" تقدیم می‌شود.

نکته: ترتیب بررسی حیات و اثر تفسیری مفسرین بر اساس سه منطقه‌ی جغرافیایی کردستان عراق، ایران و ترکیه انجام گرفته، و کردستان سوریه بنا به عدم دست یافتن به اثری تفسیری، مورد اشاره قرار نگرفته است.

بررسی منهج تفسیری و ذکر نمونه‌ها نیز بنا به تاریخ وفات مفسرین، یا تاریخ تولد آنانی انجام گرفته که در زمان تدوین رساله در قید حیات بوده‌اند.

نکته دیگرِ قابل توجه این که اشاراتی به معدود افرادی شده که کار تفسیر را در خلال کلاس‌های تفسیری در مساجد انجام داده‌اند. هدف از این امر ماندگاری این نوع تلاش‌ها در تأریخ این قوم بوده است. این افراد در این رساله مفسر نامیده شده‌اند زیرا بیش از یک سوم قرآن را تفسیر کرده و در ارائه مطالب دارای منهجی تفسیری نیز بوده و هستند.

در خاتمه عرض می‌کنم که لیست موجود جدیدترین لیستی است از مفسران و مترجمان قرآن قوم کُرد، به ویژه در عصر حاضر، که امید است آیندگان نواقص آن را برطرف نموده و مفسران و مترجمان جدید را به آن بیفزایند.

خدا را سپاسگزار و بسیار خرسندم که توانسته‌ام گامی در خدمت به ملتم با معرفی مفسران و بررسی کامل آثار تفسیری معاصرین آن و نیز معرفی مترجمان قرآن، هر چند با ارائه لیستی از آنان هم بوده باشد، بردارم؛ بزرگانی که به حق، اگر در رساله‌ای اینچنین مورد اشاره قرار نمی‌گرفتند به تدریج به دست فراموشی سپرده می‌شدند. این تلاش را از فضل خدا می‌دانم و بس، و هرگز ادعای بی نقص و غیر قابل نقد بودن کارم را نداشته و ندارم و با دیده‌ی منت منتظر پیشنهادات و انتقادات محققانه هر دلسوزی خواهم بود.

سنندج. جهانگیر ولدبیگی
J.VALADB@YAHOO.COM
۱۳۹۱/۹/۲۵

بخش اول: مفاهیم و کلیات

پیشگفتار

برای تبیین هر مطلبِ تحقیقی بیانِ تعاریف اولیه‌یّ مربوط به آن، در ابتدای کار، امری ضروری است و انجامش، هم محقق را در ارائه بهتر مطلب و هم خواننده را در فهم بهتر آن یاری می‌رساند. رساله‌ی حاضر حول محور "مفسران معاصر کُرد و بررسی منهج تفسیری آنان" دور می‌زند؛ بنابراین تعاریفی از جمله: تفسیر و به تبع آن تأویل، انواع تفسیر و مراحل تطور آن در قرون مختلف تا عصر حاضر و بیان ویژگی‌های هر دوره، مفسر و شرایط آن، منهج تفسیری و ارکان اصلی یک منهج تفسیری، کُرد و کردستان و مفسران کُرد و به ویژه مفسران معاصر این قوم، کلیات آن را تشکیل می‌دهند که در ذیل به آن‌ها خواهیم پرداخت. هدف ما در این قسمت ارائه یک کار تحقیقی در مورد واژه‌ها و اصطلاحات مذکور و تفصیلات موجود در این زمینه نیست، بلکه هدف ارائه آگاهی و اطلاعات کلی و مختصر، با هدف آماده سازی بستر، جهت ورود آگاهانه به موضوع رساله است.

۱) تفسیر، مفسر، ترجمه‌ی تفسیری، منهج تفسیری

۱:۱) تفسیر

- تفسیر در لغت و در اصطلاح:

"التَّفسیر" مصدر باب تفعیل از ماده‌ی "فَسَّر" و مشتق از (فاء، سین، راء) است. راغب می‌گوید: "تفسیر به معنای کشف و آشکار کردن و تبیین است؛ این امر خواه در مسایل محسوس باشد خواه در مسایل معقول."[1] و در لسان العرب آمده است: "تفسیر، کشف مراد از لفظ مشکل است."[2]

اما در اصطلاح: "تفسیر علمی است که از چگونگی ادای الفاظ قرآن و مدلولات و احکام فردی و ترکیبی و معنای آن در حالت ترکیب سخن می‌گوید."[3] سیوطی،

---

۱ راغب اصفهانی. فرهنگ قرآنی راغب. ترجمه و تلخیص جهانگیر ولدبیگی. سنندج. آراس. چ۱۳۸۹/۱ش؛ ماده فسر

۲ ابن منظور محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت. دار صادر. ط۱۹۹۸/۱م؛ ج۱۳۳/۱

۳ ابن حیان الاندلسی. تفسیر البحر المحیط. بیروت. دار الکتب العلمیه. ط۲۰۰۱/۱م؛ ج۱۳/۱

تفسیر را آگاهی بر مسایلی چون نزول آیات و داستان‌ها، مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها، محکم و متشابه بودن آیات و امثال این علوم می‌داند.[۱] و زرکشی در جمله‌ای مختصر، تفسیر را علمی معرفی می‌کند که با آن معانی کتاب خدا و احکام آن فهمیده می‌شود.[۲] و ظاهراً صاحب مناهل العرفان تعریفی به واقع نزدیک‌تر ارائه داده باشد آنجا که تفسیر را علمی می‌داند که در مورد قرآن از جهت آگاهی بر مراد خداوند در محدوده توانایی بشر بحث می‌کند.[۳]

- تأویل در لغت و اصطلاح:

"التّأوِیل از الأول به معنی برگشتن است؛ برگشت [هرچیزی]و رجوع [آن] به اصل و ریشه‌ی [خود]... تأویل: بازگرداندن چیزی به غایت و مقصودی که مورد نظر بوده است. این بازگرداندن خواه از طریق علم باشد، خواه از طریق عمل."[۴]

از دیدگاه سلف، "تأویل" در اصطلاح دارای دو معنی است: ۱. تفسیر کلام و بیان معنای آن، خواه موافق با ظاهر الفاظ یا مخالف با آن باشد. و ۲. منظور از تأویل همان مراد کلام است. اگر مراد کلام طلب باشد تأویل آن، فعل مطلوب است و اگر مراد کلام خبر باشد، تأویل آن همان شی‌ای است که در مورد آن، خبر داده می‌شود.[۵] و از دیدگاه متأخرینِ فقها، متکلمین، محدثین و... تأویل عبارت است از: خروج لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح بنا به قراین موجود.[۶]

- فرق بین تفسیر و تأویل

"این دو کلمه مترادف و به یک معنا می‌باشند."[۷] "تفسیر اعم از تأویل است. تفسیر بیشتر در الفاظ به کار می‌رود و تأویل در معانی. کاربرد تأویل بیشتر در کتاب‌های الهی است و تفسیر، هم در کتاب‌های الهی و هم غیر الهی. تفسیر بیشتر

---

۱ سیوطی جلا الدین. الاتقان فی علوم القرآن. مصر. الهیئة المصریة العامة للکتاب. ۱۹۷۴/۱م. ج۱۹۴/۴

۲ ابن عبدالله الزرکشی بدرالدین محمد. البرهان فی علوم القرآن. بیروت. دار الفکر. ۲۰۰۴م؛ ج۱۳/۱

۳ الزرقانی محمد عبدالعظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. بیروت. دار الفکر. ط۱۹۹۶/۱م؛ ج۴۷۱/۱

۴ فرهنگ قرآنی راغب. ماده أول

۵ الذهبی الدکتور محمد حسین. التَّفسیر والمفسرون. دار احیاء التراث العربی. ط۱۹۷۶/۲م؛ ج۱۹/۱۰، مناهج المفسِّرین من العصر الأول الی العصر الحدیث. النقراشی الدکتور محمود. مصر. دار النهضة. ط۱۹۸۶/۱م؛ ج۱۵/۱

۶ التَّفسیر والمفسرون. ج۱۹/۱

۷ همان.

در مفردات کاربرد دارد و تأویل در جمله‌ها و ترکیبات."[۱]

۲:۱) مفسر، شرایط و علوم مورد نیاز جهت تفسیر:

- **مفسر:** "مفسر" فردی است که بر علوم مختلفی که او را در جهت تبیین و کشف معنای آیات قرآن و به عبارت دیگر معنای کتاب خدا و احکام آن کمک می‌کند، اطلاع و آگاهی داشته باشد و در زمینه‌ی تبیین معنای کلام خدا گام بردارد.

- **ویژگی‌های مفسر و علوم مورد نیاز جهت تفسیر:** امام طبری در اوایل تفسیرش، صحت اعتقاد و ملازمت شیوه دین و به دور بودن از هوای نفس و اهل بدعت نبودن و نیز، نیت خالص و صحیح بودن در گفتار را آداب لازم برای هر مفسر بر می‌شمارد.[۲]

اما در مورد علوم لازم جهت تفسیر باید گفت: مجهز شدن مفسر به اصول و ارکان إعراب، بارزترین علوم لازم در این زمینه است.[۳]

راغب اصفهانی علوم لازم برای مفسر را ده علم معرفی می‌کند: علم لغت، اشتقاق، نحو، قرائات، سیره، حدیث، اصول فقه، فقه، کلام و موهبت الهی.[۴]

دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی سیزده شرط را برای مفسر بر می‌شمارد: آگاهی بر؛ قرآن، سنت پاک نبوی، سیره صحابه، تاریخ قرآن، قواعد و اصول تفسیر، علوم عربی، قرائات، عقاید اسلامی، اصول فقه، تاریخ عرب جاهلی، تاریخ سابقین از امت‌های گذشته، مذاهب فکری مختلف و آگاهی بر علوم معاصر.[۵]

۳:۱) ادوار تفسیر(دوره‌های مختلف تفسیر):

- **عصر رسالت:** (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) "نحل؛۴۴"

بدون شک نخستین مفسر، خود رسول الله ﷺ بوده است. پیامبر ﷺ مسئولیت داشت در رفع ابهام یا توضیح و بسط آنچه در قرآن به اجمال آمده است، با بیانی روشن و رسا، نیازهای هدایتی مخاطبان را بر آورده کند...[۶]

---

۱ همان. ج۲۱/۱

۲ الاتقان فی علوم القرآن. ج۲۰۰/۴

۳ همان. ج۱۹۴/۴

۴ معرفت محمد هادی. تفسیر و مفسران. قم. موسسه فرهنگی تمهید. چ۱۳۸۵/۳ش؛ ج۵۷/۱

۵ عبدالفتاح الخالدی الدکتور صلاح. تعریف الدارسین بمناهج المفسرین. دمشق. دار القلم. ط۲۰۱۰/۴م؛ ص۶۰-۵۳

۶ تفسیر و مفسران. ج۱۷۱/۱و۱۷۲

- **عصر صحابه:** علی رغم اختلاف نظرهایی در این که آیا پیامبرﷺ همه‌ی آیات قرآن یا برخی از آن‌ها را تفسیر نموده است، راه میانه و معقول این است که گفته شود: پیامبرﷺ بسیاری از آیات، نه همه‌ی آن‌ها را تفسیر کرده است.[۱] علاوه بر این، بسیاری از مطالب برای اصحاب در زمان حیات پیامبرﷺ مطرح نبوده است تا از ایشانﷺ سؤال شود و اوﷺ آن‌ها را تفسیر نماید. این عوامل و عوامل دیگر، سبب به وجود آمدن دوره دیگری در تفسیر شد که به دوره اصحاب مشهور است و آن عبارت است از: تبیین آیات قرآن و احکام آن توسط اصحاب پیامبرﷺ. مهمترین مصادر اصحاب در این امر عبارت بودند از: ۱. قرآن. ۲. سنت پیامبرﷺ. ۳. اجتهاد و قوه استنباط خود آن‌ها. ۴. مراجعه برخی از اصحاب به اهل کتاب.[۲] مشهورترین مفسرین در این دوره خلفای اربعه، ابن مسعود، ابن عباس، ابی ابن کعب، زید بن ثابت، ابو موسی اشعری، عبدالله بن زبیر هستند.[۳]

- **عصر تابعین:** هنوز عصر اصحاب سپری نشده بود که مردانی شایسته پا به میدان نهاده تا در حمل امانت الهی و انجام رسالت اسلامی جای اصحاب را پر کنند. ایشان تابعین بودند؛ آنان که به نیکی از صحابه پیروی کردند...[۴] اصحاب جلیل القدر با گسترش اسلام و در جهت تبلیغ و تعلیم دین خدا، به اقصی نقاط قلمرو اسلامی مهاجرت کردند و مدارسی را تأسیس نمودند و به تعلیم شاگردانی پرداختند. در این مرحله می‌توان مشهورترین مدارس و مکتب‌های تفسیری را : ۱. مدرسه‌ی مکه و بنیان گذار آن یعنی ابن عباس و شاگردانی از جمله: سعید بن جبیر، عکرمه، طاوس بن کیسان، عطاء بن ابی رباح، ۲. مدرسه‌ی مدینه و بنیان گذار آن ابی بن کعب و شاگردانی از جمله: زید ابن اسلم، ابو العالیه، محمد بن کعب القرظی، ۳. مدرسه‌ی عراق و بنیان گذار آن عبدالله بن مسعود و شاگردانی از جمله: علقمة بن قیس، مسروق، حسن بصری و قتاده برشمرد.

مهمترین مراجع و مصادر تفسیر در این دوره عبارت بود از: کتاب خدا، روایات رسیده از پیامبرﷺ توسط اصحاب، نظرات و روایات رسیده از خود اصحاب در تفسیر،

---

۱ التفسیر و المفسرون. ج۱/۵۴

۲ همان. ج۱/۳۷

۳ همان؛ ج۱/۶۳

۴ تفسیر و مفسران. ج۱/۲۹۵

آنچه از اهل کتاب گرفته‌اند و آنچه از طریق اجتهاد به آن دست یافته‌اند.[۱]

- **مراحل بعد از تابعین تا عصر حاضر:** مرحله‌ی بعدی در تفسیر، به اواخر عهد بنی امیه و اوایل عهد بنی عباس بر می‌گردد. در این مرحله، تفسیر، علم مستقلی شد و این امر به وسیله‌ی افرادی چون "ابن ماجه، ابن جریر طبری، ابن حبان و..." شروع شد. تفسیر در این مرحله مستند به روایات رسیده از پیامبرﷺ اصحاب، تابعین و اتباع تابعین بود و بیشتر، رنگ و شکل مأثور داشت، جز تفسیر طبری که برخی از اقوال را ذکر کرده، دست به ترجیح زده، یا اشاره به إعراب کلمات در صورت نیاز داشته و گاهی نیز استنباط احکام در آن مشاهده می‌شود...[۲]

مرحله دیگر که از عصر بنی عباس شروع شده و تا امروز ادامه دارد "تدوین تفسیر بر اساس روایات رسیده از سلف صالح امت اسلامی و اضافه کردن استنباطات عقلی به آن" می‌باشد.[۳]

۴:۱) ترجمه‌ی تفسیری

ذهبی "ترجمه‌ی تفسیری" را تفسیر قرآن به زبانی غیر از زبان قرآن تعریف کرده است که در آن مفسر مفهوم کلی آیات را فهمیده سپس مطالب فهمیده شده را بر اساس دستور زبان مقصد(مورد ترجمه) و در قالب آن ارائه می‌دهد.[۴] اما از دیدگاه ما "ترجمه‌ی تفسیری" اضافاتی مختصر و مفید بر ترجمه‌ی آیات است که مفسر این اضافات را در قالبی مشخص و متمایز از ترجمه قرار می‌دهد. این تمایز می‌تواند گاهی با آوردن دو پرانتز یا نوشتن اضافات در داخل متنِ ترجمه اما با خطی متمایز از خط ترجمه، یا در پانوشت‌ها صورت گیرد. ما تعریف ذهبی را همان ترجمه‌ی آزادِ آیات می‌نامیم و این نقطه مقابل ترجمه غیر آزاد آیات است که در عربی به "الترجمة الحرفیة" یا همان ترجمه‌ی حرف به حرف مشهور است و در جواز یا عدم جواز آن اختلافاتی بوده و وجود دارد.[۵]

---

۱ همان. ج۹۹/۱

۲ همان. ج۱۴۱/۱

۳ همان. ج۱۴۶/۱-۱۴۵

۴ همان. ج۲۹/۱-۲۷

۵ همان. ج۲۶/۱-۲۴- از نظر لغت کلمه‌ی ترجمه به سه معنا آمده است: ۱. ترجمه کلامی از زبانی به زبان دیگر و تعریف ذهبی بر این اساس صورت گرفته است. ۲. تبیین و توضیح کلام به همان زبان خود. ۳. تبلیغ و رسانیدن کلام به کسی که نسبت به آن اطلاع و آگاهی ندارد. لسان العرب. ج۶۶/۱۲، القاموس المحیط.

مفسرانِ این نوع از تفسیر، به جای اصطلاح "ترجمه‌ی تفسیری" برای اثر خود همان اصطلاح "تفسیر" را بکار برده‌اند که با مطالعه‌ی اثر تفاوت آن با نوع نخست از تفسیر مشخص خواهد شد.[۱]

۵:۱) منهج تفسیری:

۱:۵:۱) منهج تفسیری: کلمه "المنهج" در لغت به معنی "راه و روش واضح و مشخص" آمده است: نَهَج الطریق نَهْجاً، و نهوجاً : وَضَحَ و استَبَانَ، ومَنْهَج الطریق وُضُوحُه. والمِنهاج: الطریقُ الواضحُ.[۲]

و اما در اصطلاح، "منهج" یعنی به صورت واضح و روشن چیزی را معرفی کردن یا عمل به کاری یا یادگیری مطلبی بر اساس اصول و چارچوب معین و مشخص."[۳] و "منهج تفسیری" که به آن "روش تفسیری" نیز اطلاق می‌شود، یعنی "مستند یا مستنداتی که مفسر در فهم و تفسیر آیات قرآن از آن‌ها بهره می‌گیرد."[۴] البته در تعریف "منهج تفسیری" عبارات دیگری نیز آمده‌اند از جمله: "روش‌ها، خصوصیات و ویژگی‌هایی که تفسیر یک مفسر را از تفسیر مفسر دیگر جدا می‌کند."[۵]

نکته: آگاهی بر این امر ضروری است که، "شناخت منهج تفسیریَ هر مفسر از دو طریق قابل تشخیص است: ۱. اشاره مفسر به منهج تفسیری خود در تفسیرش. ۲. مطالعه تفسیر و اطلاع و آگاهی بر منهج تفسیری یک مفسر."[۶]

۲:۵:۱) انواع تفسیر: در یک نگاه کلی، تفسیر به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱. تفسیر مأثور(تفسیر به روایت یا نقل) ۲. تفسیر معقول(تفسیر به رأی).

الف) تفسیر مأثور و مبانی(مستندات) آن: به این نوع از منهج تفسیری(مأثور)، "تفسیر به روایت" یا "تفسیر به نقل" نیز گفته می‌شود. "تفسیر مأثور" یعنی آنچه در قرآن یا سنت پیامبرﷺ و یا کلام اصحاب پیامبر در جهت تبیین معانی کلام خدا بیان

ج۸۳/۴

۱ در رساله، بنا را بر بررسی ترجمه‌های تفسیری در کنار تفاسیر گذاشته‌ایم.

۲ لسان العرب. ج۳۰۰/۱۴، ابن محمد بن علی الفیومی المقریز أحمد. المصباح المنیر. المکتبة العصریة. بی نا. بی تا؛ ص۳۲۸

۳ مناهج المفسرین من العصر الاول الی العصر الحدیث. ج ۱۳/۱

۴ مؤدب سید رضا. روش‌های تفسیر قرآن. قم. انتشارات دانشگاه قم. چ۱۳۸۶/۳ش؛ ص۱۶۵

۵ آل الشیخ الشیخ صالح. منهاج المفسرین. بی نا. بی تا؛ ص۱

۶ منهاج المفسرین. ص ۲-۱

می‌شود.[۱] این نوع از تفسیر، نخستین مدرسه‌ی تفسیری بوده است؛ زیرا پیامبرﷺ هر آنچه از کتاب خدا که فهمش برای یارانش مشکل بوده توضیح داده و تفسیر نموده است. و صحابه به خاطر بودن با پیامبرﷺ شاهد نزول وحی و نخستین مستمع و بیننده تبیینات قولی و عملی آیات از سوی آن حضرت بوده‌اند.[۲]

علاوه بر سه مورد ذکر شده، برخی نیز اقوال تابعین در زمینه‌ی تبیین آیات را جزو مستندات این نوع از منهج تفسیری ذکر کرده‌اند و ما نیز همین روند را با استدلال بر منقول بودن تبیین تابعین دنبال کرده‌ایم؛ بنابراین بر اساس آنچه گفته شد زیر بنای این نوع از منهج تفسیری(مبانی و مستندات آن) عبارتند از:

۱. تفسیر قرآن به قرآن؛
۲. تفسیر قرآن به سنت صحیح رسیده از پیامبرﷺ؛
۳. تفسیر قرآن به اقوال اصحاب پیامبر؛
۴. تفسیر قرآن به اقوال تابعین.[۳]

در اینجا به اختصار به تبیین هر یک از این مبانی می‌پردازیم.

۱) تفسیر قرآن به قرآن: بدون شک برخی آیات قرآن تفسیر کننده و مبیّن برخی دیگر از آیات هستند. گاهی آیه‌ای به شکل مجمل بیان می‌شود که آیه یا آیات دیگر، آن را به تفصیل بیان خواهند کرد. گاهی آیه‌ای به صورت مطلق به امری اشاره دارد که آیه یا آیات دیگر، آن را به امر یا اموری مقید می‌کنند. البته این به این معنی نیست که همه‌ی آیات قرآن به این شکل تفسیر شده‌اند. این نوع از منهج، مطمئن‌ترین منهج تفسیری به شمار می‌آید.[۴] "بر هر فردی است که در قدم نخست برای فهم آیات قرآن، به خودِ قرآن مراجعه کند و آیات وارد شده در یک موضوع را در کنار هم گرد آورد و مدارسه نماید، و از برخی از آن‌ها در جهت فهم برخی دیگر کمک بگیرد، تا از این طریق موجز آیات را فهم کند، و مجملات آن را تبیین نماید، و به

---

۱ مناهل العرفان. ج۱/۴۸۰

۲ مناهج المفسرین. ص۳۳

۳ مناهل العرفان. ۱/۴۸۰ - ۴۹۰، و التّفسیر والمفسرون. ۱۵۲/۱، و الصابونی محمدعلی. التبیان فی علوم القرآن. تهران. احسان. ط۱۴۲۴/۳ق؛ ص۶۳، ومناهج المفسرین. ص۳۷

۴ ابن صالح العثیمین الشیخ محمد. شرح مقدمة التّفسیر شیخ الإسلام ابن تیمیة. الریاض. دار الوطن. ط۱۹۹۵/۱م؛ ص۱۲۷

مطلق و مقید آن آگاه شود، و عام و خاص آن را بشناسد، و این چنین، آیات قرآن را به وسیله آیات دیگر تفسیر نماید و مراد خدا را به وسیله آنچه در کلامش آمده درک کند... خودداری از طی کردن چنین منهجی در فهم آیات، بر کسی جایز نیست؛ زیرا صاحب کلام، خود بهتر از هر کس دیگری بر مرادش واقف است.[1]

"اگر از این طریق به تفسیر آیه یا آیاتی دست نیافتید، یا دست یافتن به آن برایتان ممکن نبود، بر شماست که به سنت پیامبرﷺ که شارح قرآن و توضیح دهنده آن است مراجعه کنید."[2]

۲) تفسیر قرآن به سنّت: سنّت اشاره به همان قول، فعل و تقریرات پیامبرﷺ دارد که در واقع تفسیر عملی قرآن به شمار می‌آید.

واقعیت این است که پیامبرﷺ مفسِّر و تبیین کننده وحی‌های نازل شده از سوی خداست: (وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) "نحل؛۴۴" و تفسیر قرآن به سنّت در همین چارچوب قرار می‌گیرد؛ مثلا در قسمتی از آیه ۴۳ سوره "النساء"(أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ) که بحث غسل و تیمم و... است، تبیین (مَس) و این که آیا منظور از آن برقراری رابطه جنسی است یا همان لمس کردنِ مجرد مد نظر است، امری مبهم می‌باشد و همین باعث به وجود آمدن اختلافاتی بین فقها شده است، که هر کدام برای دیدگاه خود به روایاتی استناد می‌کنند و از زندگی عملی پیامبرﷺ یعنی سنّت ایشان، در جهت تبیین و تفسیر این قسمت از آیه کمک می‌گیرند.

۳) تفسیر قرآن به اقوال اصحاب پیامبرﷺ: الصَّحابی: مشتق از الصحبة است. گفته می‌شود: صَحِبَه، صحابةً، و صُحبةً یعنی او را همراهی کرد و با او همنشینی کرد.[3] و در اصطلاح، اختلافاتی به چشم می‌خورد. اجماع بر این است که "صحابه" به کسی گفته می‌شود که مؤمنانه پیامبرﷺ را ملاقات کرده باشد و با ایمان هم از دنیا رفته باشد. بر اساس این تعریف به کسی که ملاقاتش با پیامبر کم یا زیاد باشد صحابه گفته می‌شود؛ خواه این فرد از حضرت روایت کرده باشد یا نکرده باشد، خواه با ایشانﷺ در غزوات شرکت کرده باشد یا شرکت نکرده باشد، خواه او را دیده باشد اما با ایشان

---

۱ التَّفسیر والمفسرون. ج۱/۳۷

۲ همان. ص۱۲۷

۳ الفیروز الآبادی محمد بن یعقوب. القاموس المحیط. بی نا. بی تا. ص۱۸۰ ، ولسان العرب. مادة صحب. ج۲۸۶/۷ و المعجم الوسیط. الصادر عن مجمع اللغه العربیه بالقاهره؛ ج۱/۵۰۶

ننشسته باشد و خواه پیامبرﷺ را به خاطر عارضه‌ای مانند کوری ندیده باشد.[۱] در مقابل تعریف جمهور از صحابه پیامبرﷺ، مفسر معاصر کُرد، استاد ناصر سبحانی، استدلال دیگری دارد و بر این تعریف ایراد گرفته و "نقلا و عقلا" صحابه‌ی پیامبرﷺ را کسی می‌داند که مؤمنانه، مدت زمان طولانی با پیامبرﷺ همراه و همنشین بوده باشد، و مؤمنانه نیز از دنیا رفته باشد. ایشان تعداد این افراد را بسیار محدود می‌داند.[۲]

"تفسیر قرآن بر اساس اقوال اصحاب" به مجموعه روایاتی اشاره ندارد که اصحاب به شکل مرفوع یا غیر مرفوع از پیامبرﷺ نقل می‌کنند بلکه اشاره به توجیهات خود این بزرگواران از آیات قرآن دارد؛ مثلا در تفسیر آیه (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) "بقره؛۳۱" به روایتی از ابن عباس اشاره می‌شود که می‌فرماید: "خدا نام همه‌ی چیزها را حتی کاسه‌ی غذا خوری، قاشق، ملاقه و سایر اسامی را به آدم آموخت." (تفسیر فرقان؛۱/ ۳۰) و...

۴) تفسیر قرآن به اقوالِ تابعینِ اصحاب پیامبرﷺ: التّابعی: تَبِعَ الشَّیءَ: به دنبال آن چیز رفت. و تَبِعَ زیدٌ عمراً تبعاً: زید در راه رفتن پشت سر عمرو به راه افتاد.[۳] و اما در اصطلاح، به کسی گفته می‌شود که اصحاب پیامبرﷺ را ملاقات کرده و به پیامبر ایمان داشته و بر ایمان به اسلام از دنیا رفته باشد.[۴]

"تفسیر قرآن به اقوال تابعی" به مجموعه برداشت‌ها و اظهار نظرهای این افراد نسبت به آیات قرآن اطلاق می‌شود.

ب) تفسیر معقول و مبانی(مستندات) آن: به این نوع از تفسیر(معقول)، اصطلاحات دیگری اطلاق می‌شود از جمله "تفسیر به رأی" که مشهورترین این اصطلاحات است.

"الرّأی" معانی مختلفی دارد از جمله: اعتقاد، عقل، تدبیر، نظر، تأمل و نیز اجتهاد

---

۱ ابن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی احمد بن علی. الإصابة فی تمییز الصّحابة. بیروت. دار الجیل. ط۱۴۱۲/۱ق؛ ج۱/۶ - السیوطی جلال الدین. تدریب الراوی شرح تقریب النواوی. تحقیق محمد الشبراوی. قاهره. ط۲۰۰۴/۱م؛ ص۴۱۸ و ابن عبدالبر. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. بی نا. بی تا؛ ج۱/۱۰، و السبکی الإمام تاج الدین. جمع الجوامع. تبریز. تابش. ط۱. بی تا؛ ج۲/۱۵۶– ۱۶۶

۲ به بخش سوم قسمت «دیدگاه استاد ناصر سبحانی در مورد نقش روایات در تبیین آیات» مراجعه شود.

۳ المصباح المنیر. ص۴۴ ، ولسان العرب. ج۲/۱۴ ، ومعجم الوسیط. ج۱/۱۸

۴ ابن کثیر. الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحدیث. صنعاء. مکتبة الجیل الجدید. ط۲۰۰۱/۲م. ص۴۲۰

و قیاس. و جمع آن "آراء" است.[۱] منظور از "رأی" در اینجا چیزی است که در مقابل "نقل" قرار می‌گیرد و آن "اجتهاد" است؛ پس "تفسیر قرآن به رأی" یعنی: تفسیر و تبیین آیات قرآن به چیزی غیر از نقل، و به عبارت دیگر به چیزی غیر از مستندات تفسیر منقول که قبلا به آن‌ها اشاره شد. در این نوع از منهجِ تفسیری، مفسر با استفاده از کلام عرب، معرفت الفاظ عربی، وجوه دلالات آن، استعانت از شعر جاهلی، شناخت اسباب نزول و ناسخ و منسوخ آیات و سایر ابزار مورد نیازِ مفسر در تفسیر، دست به تبیین و تفسیر آیات می‌زند.[۲] مفسر در این نوع از تفسیر، از لغت، علوم عربی(صرف، نحو، بلاغت)، اصول فقه و استدلال عقلی و مسایل علمی و... و مهم‌تر از همه از "علم موهبتی" که به مفسر بخشیده خواهد شد استفاده می‌کند.

علما در جواز یا عدم جواز چنین منهج تفسیری‌ای اختلاف نظر دارند و هر یک در تأیید دیدگاه خود دست به استدلال زده است.

گروه نخست، تفسیر به رأی را جزو ضروریات دین می‌دانند و معتقدند که اگر انجام این نوع از تفسیر جایز نمی‌بود بسیاری از مسایل دینی از جمله احکام جاری و ساری در زندگی انسانِ مسلمان تعطیل می‌شد. اما در مقابل، گروه دوم، تفسیر به رأی را گفتن جملات و کلماتی بر خداوند می‌دانند و این همان چیزی است که در روایات مورد نهی قرار گرفته است.[۳]

هدف ما در اینجا پرداختن به مجادلات و استدلالات موافقین و مخالفین این نوع تفسیر نیست، چرا که موضوع رساله این را نمی‌طلبد، اما با گروه نخست همراه خواهیم بود و مختصرا به این امر اشاره خواهیم کرد که همه‌ی روایاتی که در منع تفسیر به رأی وارد شد است از جمله : "مَن کَذَب علیّ متعمداً فَلیَتَبَوأ مَقعده مِن النّار"[۴] اشاره به تفسیر قرآن بدون علم دارد.[۵] علاوه بر این، آیاتِ بسیار و روایات

---

۱ لسان العرب. ج۹۱/۵ ، وقاموس المصباح المنیر. ص۱۳۵ ، والمعجم الوسیط. ج۳۲۰/۱

۲ التَّفسیر والمفسرون. ج۲۵۵/۱، ومنهاج المفسرین من العصر الاول الی العصر الحدیث. ج۷/۲

۳ ابن جریر طبری. جامع البیان. موسسه الرساله. ۲۰۰۰م؛ ج۲۴۷/۱۲،۷، والتَّفسیر والمفسرون. ج۲۵۵/۱-۲۶۵، و مناهل العرفان. ج۵۲۲/۱- ۵۲۷، ومنهاج المفسرین من العصر الأول الی العصر الحدیث. ۱۲/۲- ۲۸. و الغزآلی محمد. کیف نتعامل مع القرآن. مصر. دارالنهضه. ۱۹۹۸م. ص۲۰۹-۲۱۴

۴ الترمذی. سنن ترمذی. بیروت. دار الفکر. ۱۹۸۳م. ح. ش ۲۶۵۹

۵ جامع البیان. ج۵۸/۱ به نقل از مبانی و روشها تفسیر قرآن. ایازی سید محمد علی. تهران. دانشگاه آزاد. واحد علوم و تحقیقات. چ۱۳۸۸/۱ش. ص۱۵۴

کثیری در باب تدبّر و تفکّر و تعقّل در قرآن و تشویق بر این امر و استنباط از آیات وارد شده‌اند.[۱،۲]

اشاره به این نکته ضروری است که، "تفسیر به رأی" هرگز به معنای عدم استفاده از منقولات و روایات نیست، بلکه از باب "تغلیب" به آن "تفسیر به رأی" گفته می‌شود.

***

۲) عوامل مؤثر بر تفسیرِ مفسر

بدون شک هیچ مفسری بدون پیش فرض‌هایی(خالی الذهن) نمی‌تواند به تفسیر قرآن بپردازد، هر چند مطلوب همین است اما (أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّى)، بلکه مجموعه پیش فرض‌هایی برای او مطرح است که این پیش فرض‌ها او را به انتخاب منهج تفسیری و چگونگی پرداختن به تبیین آیات سوق خواهد داد **و همین امر سبب گوناگونی مناهج تفسیری و در نتیجه تنوع تفاسیر در قرون مختلف و در میان اقوام گوناگون شده و خواهد شد.** بر این اساس بررسی هیچ تفسیری بدون در نظر گرفتن این عوامل نمی‌تواند بررسی مطلوبی باشد.

استاد "ایازی" از جمله قرآن پژوهانی است که به بررسی این عوامل پرداخته و در این زمینه چهار پیش فرض را در تفسیر هر مفسر مؤثر دانسته و گوناگونی تفاسیر را متأثر از آن‌ها می‌داند. این چهار عامل عبارتند از: ۱. دانسته‌های مفسر، ۲. اعتقادات مفسر، ۳. تئوری‌های مفسر، ۴. روحیات مفسر.

در این قسمت به اختصار به هر یک از این چهار عامل و موارد دیگری که بی ارتباط با آن‌ها نیستند اشاره خواهیم کرد **و در قسمت پایانی بخش سوم به تأثیر این امور در تفسیر مفسران معاصر کُرد خواهیم پرداخت.**

۱. دانسته‌های مفسر: منظور از این قسمت همان مبادی و مقدمات علمی مفسر یعنی آگاهی‌های او در زمینه‌ی ادبیات، منطق، کلام، فلسفه، روانشناسی، جامعه شناسی و... است. واقعیت این است که هر چه مفسر بر این علوم احاطه داشته باشد

---

۱ مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص۱۵۴

۲ ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، موسسه التاریخ العربی، ط۱/۲۰۰۰م؛ ج۱/۲۴-۱۶ به نقل از مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص۱۵۷ با کمی تلخیص.

فهم او از متن قرآن شفاف‌تر، و برخورد او با متون متمایزتر، و تفاوت آشکاری در گرایش و برداشتهای تفسیری او نسبت به دیگران مشاهده خواهد شد.[1]

قوّت و ضعف هر تفسیری در گرو معلومات مفسر نسبت به علوم لازم در تبیین آیات است. استاد مطهری در این زمینه سخن جالبی دارد، هر چند اشاره ایشان به فتوای فقها است، اما بی ارتباط به تفسیر هر مفسر نیز نخواهد بود: "اگر کسی فتوای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیت و طرز تفکر آن‌ها در مسائل زندگی توجه کند، می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات او از دنیای خارج در فتواهایش تأثیر داشته؛ به طوری که فتوای عرب، بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم، بوی عجم. فتوای دهاتی، بوی دهاتی و فتوای شهری، بوی شهری."[2] قطعا تبیین آیاتِ مثلا ادبی از سوی مفسری که بر این علم از علوم لازم در تفسیر اشراف دارد بر فرد دیگری که از چنین اشرافی برخوردار نباشد به عینه متمایز خواهد بود.

معلوماتِ هر مفسر از چنان اهمیتی برخوردار است که گرایش خاصی به تفسیر او می‌بخشد؛ مثلا مفسری چون امام فخر رازی با توجه به تخصص ایشان در مسایل کلامی گرایش کلامی به تفسیرش بخشیده است. یا بودن و زیستن سید قطب در فضای دعوی(امر به معروف و نهی از منکر) در کنار قدرت ادبی ایشان، گرایش ادبی- دعوی به تفسیر "فی ظلال" بخشیده است. در میان تفاسیر مورد بررسی، مثلا اشراف علامه مدرس بر مسایل فقهی گرایش فقهی به تفسیرش بخشیده است. و...

۲. عقاید مفسر: عقاید مفسر به دو قسمت تقسیم می‌شود؛ یکی عقایدی که جنبه‌ی مذهبی دارد؛ مانند اشعری، اعتزالی، شیعی و سنی و دیگری عقایدی که جنبه‌ی علمی دارد مثل عقیده‌ی مفسر در مورد وجود یا عدم وجود نسخ در آیات قرآن و...[3]

مفسری که خود را در یک مذهب کلامی خاصی محدود کرده است، و هرگز به خود اجازه نمی‌دهد فراتر از آن محدوده فکر کند، مسلماً همه‌ی آیات مربوطه را در همان چارچوب باورهای مذهبی خود تفسیر خواهد کرد، و دست ردّ بر خلاف آن‌ها

---

۱ ایازی سید محمد علی. مبانی جایگاه شخصیت مفسّر در تفسیر قرآن کریم. ص۴-۳

۲ مطهری، مرتضی «مقاله اصل اجتهاد در اسلام»، مجموعه آثار استاد شهید مطهری. ج۲۰/۱۸۲. به نقل از مبانی جایگاه شخصیت مفسّر در تفسیر قرآن کریم. ص۱۵

۳ مبانی جایگاه شخصیت مفسّر در تفسیر قرآن کریم. ص۴

خواهد زد. مثلا مفسری که به رؤیت خدا از سوی مؤمن در قیامت اعتقاد دارد، آیات "قیامت؛۲۳" را در همین راستا و در جهت تأیید دیدگاهش تفسیر خواهد کرد، و منظور از "ناظره" را همان رؤیت می‌داند در حالی که معتقدین به عدم رؤیت، همین کلمه را به نگریستن به رحمت خدا و منتظر بودن آن تفسیر می‌کنند. و...

۳. تئوری‌های مفسر: منظور از تئوری‌های مفسر غیر از اعتقادیات و باورهای کلی او است.[1] مفسری که به عقل به عنوان یک رکن مهم در تبیین آیات اهتمام می‌دهد مسلماً تفسیرش رنگ عقلی به خود خواهد گرفت و یک منهج عقلی به آن خواهد بخشید. و...

۴. روحیات مفسر: پیش فرضِ مؤثرِ دیگری که استاد ایازی در امر تفسیر هر مفسر مؤثر می‌داند موضوع روحیات مفسر است. منظور از این قسمت همان ویژگیهای تربیتی، روحی و اخلاقی مفسر است؛[2] یعنی فضایی که مفسر در آن تربیت دینی یافته است. مفسری که در یک فضای عرفانی تربیت یافته است، مسلماً تفسیرش گرایش عرفانی به خود می‌گیرد. مفسری که در یک فضای روایی؛ فضایی که به روایات در فهم مسایل دینی اهتمام خاص می‌دهد، تربیت و رشد یافته باشد قطعاً تفسیرش رنگ و گرایش روایی به خود خواهد گرفت و...

علاوه بر آنچه گذشت امور دیگری در تفسیر مفسر، کم و بیش، مؤثر هستند؛ اموری چون محیط، اوضاع سیاسی، تاریخی، رابطه مفسر با دیگران و... که به اختصار به نقش هر یک از این عوامل نیز اشاره خواهیم کرد.

۱. محیط: منظور از محیط، مکان جغرافیایی است که مفسر در آن بزرگ شده و با مردمانش رشد کرده و در میانشان تربیت یافته است. مفسری که در محدوده جغرافیایی‌ای به دور از ارتباط یا کم ارتباط با دنیای خارج از آن بزرگ شده باشد، مطمئناً تفسیرش همان محدودیت را به خود خواهد گرفت. انسان‌هایی که در محیط کوچک بزرگ می‌شوند دیدشان نسبت به همه چیز محدود است.

۲. اوضاع سیاسی - تاریخی: بسیاری از آیات قرآن، اشاره به اوضاع سیاسی - تاریخی اقوام گذشته دارند. مفسری که خود را به دور از اوضاع سیاسی

---

۱ همان.

۲ همان. ص۶-۵

حاکم بر جامعه خود ببیند، بدون شک تفسیرش از آیات وارده در این زمینه از تبیینات خاصی برخوردار نیست. اما در غیر این صورت، اگر مفسر خود را درگیر اوضاع سیاسی جامعه‌ی خود ببیند، و با آن زندگی کند، و بدون احساس مسؤلیت از کنار امور سیاسی جامعه‌اش نگذرد، تفسیرش از آیات مربوطه، تفسیری دیگر خواهد بود. مثلا تفسیر سید قطب را با تفاسیر هم عصر خود در مصر در تبیین آیاتی که به اوضاع سیاسی اقوام گذشته اشاره دارند بنگرید و ببینید که تمایز در تبیین آیات فوق الذکر به عینه قابل مشاهده است. در میان مفسران مورد بررسی همین تمایز بین تفسیر جناب "پشدری" با بسیاری دیگر از تفاسیر، قابل مشاهده است که در جای خود به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

۳. **رابطه‌ی مفسر:** یکی دیگر از اموری که در تفسیرِ مفسر مؤثر است، رابطه‌ی مستقیم یا غیر مستقیم مفسر با علما، فقها، اندیشمندان دینی و غیر دینی، محققان و پژوهشگران و مفسران دیگر است.

"إِنَّ اَلْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لاَ تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لاَ تَنْقَضِي غَرَائِبُهُ وَ لاَ تُكْشَفُ اَلظُّلُمَاتُ إِلاَّ بِهِ"[۱] این یک واقعیت است که قرآن بحر عمیقی است که هر کس به اندازه خود از آن بهره خواهد برد. یکی از راه‌های کشف نهانی‌های قرآن درگیر شدن مفسر با چالشهایی است که با آن روبرو می‌شود. این امر نیز در گرو ارتباط او با اندیشمندان جامعه است. مفسری که با چالشی همچون توانایی علم امروزی در تشخیص جنسیت بچه‌ای قبل از وضع حمل در شکم مادر و یا آگاهی بر زمان نزول باران و تعارض ظاهری آن با آیه "لقمان؛۳۴": (إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِير) و مجموعه روایاتی که این پنج امور را جزو غیبیاتی می‌دانند که آگاهی بر آن‌ها خاص خداست، روبرو نشود، مسلماً تفسیر عمیقی از آیه نخواهد داشت.

۴. **زمان:** عامل دیگرِ مؤثر در تفسیر هر مفسر، زمان و گذشت آن است. هر تفسیری خاص به عصر و زمان خود است، جز آیاتی که زمان ناپذیرند؛ مانند آیات عقیده و برخی احکام ثابت همچون کیفیت خواندن نماز یا... یکی از اموری که به تبیین بهتر آیات و کشف نهانی‌های آن‌ها کمک شایانی کرده و برخی تفاسیر جدید را

---

۱ ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغة. بیروت. دار الکتب العلمیة. ط ۱۹۹۸/۱م؛ قسمتی از خطبه‌ی۱۸

متمایز از بسیاری از تفاسیر قدیمی کرده است گذشت زمان است. با گذشت زمان و پیشرفت علم، بخصوص علوم تجربی، زیبایی‌های آیات و گنجینه‌های نهانی آن‌ها روز به روز شفاف‌تر می‌شوند و این شفافیت در تبیین بهتر آن‌ها به مفسر کمک می‌کند.

***

۳) کُرد، کردستان و اسلام

سخن گفتن در مورد قوم کُرد که از پراکندگی جمعیتی و جغرافیایی و نیز مشکلات عدیده سیاسیِ قسمت‌های مختلفش برخوردار است امری مشکل می‌باشد. هدف ما در این قسمت اشاره‌ای گذرا به قوم کُرد و حدود جغرافیایی کردستان و آشنایی آن‌ها با دین مبین اسلام و نیز اشاراتی به اوضاع سیاسی در سده اخیر این قوم با هدف ورود به بحث اصلی رساله است.

۱:۳) کُرد و کردستان

- **کُردها و جغرافیای کردستان:** "کلمه‌ی کردستان از دو کلمه "کُرد" به معنی "شجاع" و "ستان" به معنی "سرزمین و مکان"، تشکیل شده است پس کردستان به معنی سرزمین افراد شجاع و دلاور. یونانی‌ها به این کلمه کوردونس یا کوردیای گفته‌اند و سریانی‌ها کاردو و اعراب به سرزمین کُردها اقلیم جبال گفته‌اند."[۱] اقلیم جبال منطقه‌ای است که یونانی‌ها به آن اسم میدیا داده‌اند.[۲]

"کُردها طایفه‌ای مشهور از صحرانشینان ایرانی و آریایی هستند که در ایران غربی و ترکیه و عراق سکونت دارند. علاوه بر نقاط مذکور در مناطق خراسان، آسیای صغیر، کیلیکیا و سوریه‌ی شمالی سکونت دارند."[۳] در شاهنامه‌ی فردوسی و تاریخ سیستان، از زندگی کُردها و کثرت آنان در فارس(شیراز کنونی) سخن به میان آمده که در آنجا سکونت داشته‌اند.

"**نام کردستان که محل سکنای کُردها است** اولین بار از سوی سلطان سنجر سلجوقی در سده دوازدهم میلادی بکار رفت او در این هنگام ایالتی هم برهمین نام تاسیس کرد. مناطق کُرد نشین بین دو امپراتور ایران و روم قرار داشتند و برای جنگ

---

۱ احمد عثمان برزنجي الدكتوره تريفه. اسهامات العلماء الاكراد فی بناء الحضارة الاسلامية خلال القرنين ۱۴-۱۳. بیروت. دار الکتب العلمیه. چ۱/۲۰۱۰؛ ص۲۷

۲ همان. ص۲۸

۳ دهخدا علی اکبر. فرهنگ دهخدا. تهران. دانشگاه تهران. و فرهنگ معین. معین محمد. تهران. امیرکبیر.

هم مجهز شدند. پس از پیروزی اعرابِ مسلمان بر ایران تمام مناطق ایـران زمـین در قلمرو نفوذ آنان بود. کُردها از آخرین اقوامی بودندکه در ایران تسلیم خلفای اسـلامی شدند. شاید دلیل این مقاومت بیشتر در امور اجتماعی بوده تا مـذهبی؛ چـون عـشایر کُرد در برابر عشایر عـرب همانگونـه برخـورد مـی‌کردنـد کـه بـرای چراگـاه برخـورد می‌شد."[۱]

در جای دیگر چنین آمده است: " کُردِسْتانْ نـامی اسـت تـاریخی کـه از سـال ۱۱۵۰ میلادی تاکنون برای اشاره به مناطق کردنشین شمال غربی(ایـران) کردسـتان ایـران، (شـرق ترکیـه) کردسـتان ترکیـه، (شـمال عـراق) کردسـتان عـراق، (شـمال سوریه)کردستان سوریه به‌کار برده می‌شود. هم‌زمان با روی کـار آمـدن تـرکمن‌هـای سلجوقی(۵۱۱ ق) و پادشاهی سلطان سنجر برای اولین بار ایالتی به نام کردسـتان در محدوده ایالت جبال(کوهستان) ایران تأسیس گردید و نام کُردستان برای نخستین بار استفاده شد.

این نام(کُردستان) در منابع تاریخی از سـال ۱۱۵۰مـیلادی بـرای محـدوده‌ای در غرب خاورمیانه آن زمان کاربرد داشته است که تاریخ نگاران ارتباط‌هـایی بـین آن و سرزمین باستانی کردوئنا یافته‌اند. نام منطقـه کردسـتان کنـونی تـا پـیش از اسـلام کردوئنا بوده است. تاریخ نگاری به نام "تی. ای. سـینکلر" ایـن مـشابهت را رد کـرده است، ولی دانشنامه کلمبیا این ارتباط را ذکر کرده است."[۲]

هم اکنون کُردستان سرزمینی است که کُردها در آن اکثریـت قریـب بـه اتفـاق مردمانش را تشکیل می‌دهند و شمارشان از شمار هر یک از اقلیت‌های موجـود در آن بیشتر است.[۳] سرزمینی کـه سـاکنان آن دارای زبـان، تـاریخ، نـژاد، دیـن، فرهنـگ و سرزمین مشترک می‌باشند. بخشهای عمده این سرزمین در جنگ چالـدران مـا بـین کشورهای ترکیه، ایران، عراق، سـوریه تقـسیم شـده اسـت و بخـشهایی از آن نیـز در قسمتهایی از شوروی سابق(ارمنـستان، آذربایجـان، گرجـستان، ترکمنـستان...) واقـع است.[۴]

---

۱ برگرفته از سایت http://avayevoshtan.blogsky.com

۲ دانشنامه‌ی ویکی پدیا www .*wikipedia.org*

۳ درک کینان. کردها و کردستان. ابراهیم یونسی. تهران. موسسه انتشارات نگاه. چ۱۳۷۶/۱ش؛ ص۲۷

۴ کرد و کردستان. ص۵۱-۴۲

- **نژاد ملت کُرد:** اکثر مورخین و مستشرقین و باستان شناسان بر این عقیده‌اند که کُردها از نژاد اصیل آریائی و از بازماندگان مادها(میدیا) می‌باشند.[۱]

- **زبان ملت کُرد:** "مادها عشایر کُرد بوده‌اند و زبان آنها آریائی و از نژاد خالص آن‌ها هستند."[۲] زبان این قوم امروزه دارای شاخه‌های اصلی و فرعی به شرح ذیل است:

الف:کرمانجی شمالی: جزیره‌ای، هکاری، بایزیدی، بوتانی، شمدینانی، بادینانی.
ب:کرمانجی جنوبی(سورانی): مکریانی، سورانی، اردلانی، جافی.
ج:کرماشانی- لری:کرماشانی، لری، فَیلی، لکی، بختیاری.
د:گورانی- زازائی:گورانی(اورامی یا هورامی)، زازائی.[۳]

- **جمعیت و محدوده جغرافیایی کنونی کُرد و کردستان:** به علت اینکه آمارگیری دقیقی از جمعیت کُردها انجام نگرفته تمام آمارهای ارائه شده تخمینی هستند. بنا بر برآوردهای غیر رسمی، جمعیت این قوم به طور تقریبی در سال ۲۰۰۹، ۲۸/۵[۴] تا ۳۰ میلیون[۵] نفر است. ناحیه زیست کُرد زبانها عمدتاً کوهستانی است که از شرق به دامنه‌های شرقی کوه‌های زاگرس منتهی می‌شود. از این قسمت به طرف جنوب و حد فاصل همدان و سنندج امتداد می‌یابد. در طرف جنوب، کرمانشاه، و بخش‌هایی از ایلام، و از طرف دیگر به کرکوک و موصل ختم می‌شود. از شمال به طرف ماردین، ویران‌شهر و اورفه امتداد یافته، آن گاه از شمال به طرف ملاطیه و حوزه رود فرات می‌رود تا به کمالیه می‌رسد. در قسمت‌های شمالی، کردستان محدود به کوهستانهای مرگان‌داغ و هارال‌داغ است که به طرف ارزنجان و ارزروم امتداد می‌یابد. البته در تمام مناطق ذکر شده بسیاری اقوام غیر کُرد زبان نیز زندگی می‌کنند.[۶]

---

۱ http: www.kordha.ir

۲ ادموندز. کرد و کردستان. ص۱۹ و نیز کُرد، ترک، عرب. جرجیس فتح الله. بغداد. ۱۹۷۱م؛ ص۱۳

۳ www.akademiyakurdi.org

۴ Kemal Kirisci, Gareth M. Winrow, "The Kurdish Question and Turkey," Routledge, ۱۹۹۷. pg ۱۱۹

۵ دانشنامه کوچک.

۶ fa.wikipedia.org، winksite.mobi

بخش‌های عمده کردستان در عصر حاضر عبارتند از:

کردستان ترکیه که نام بخش شرقی ترکیه است کـه سـاکنان آن کُـرد هـستند. کشور ترکیه دارای ۸۱ استان است که در ۲۰ استان از آنها کُردها اکثریت جمعیـت را به خود اختصاص می‌دهند. با توجه به ایجاد ۴ استان جدید در آغاز دهه ۹۰م در ایـن منطقه تعداد این استانها به ۲۱ افزایش یافته است.[۱]

کردستان سوریه: کردسـتان سـوریه در ۳ بخـش جـدا از هـم بـه مـوازات مـرز کردستان ترکیه می‌باشد. این سه بخش عبارتند از: قامیـشلی(جزیـره)، کوبـانی(عـین العرب) و عفرین. قامیشلی را عروس کردستان سوریه می‌نامند.[۲]

کردستان ایران: کردستان ایران شـامل اسـتانهای کرمانـشاه، ایـلام، کردسـتان، آذربایجان غربی و بخشی از استان همدان است. البته در قسمت‌های دیگر این کـشور همچون استان تهران، فارس، قم و نیز استان‌های خطه شمال جمعیت قابـل توجـه‌ای کُرد زندگی می‌کنند.

کردستان عراق: کردستان عراق که در چند سال اخیر به اقلیم کردسـتان عـراق مشهور و از یـک نـوع خـودگردانی برخـوردار اسـت، دارای سـه اسـتان بـه نـام‌هـای اربیل(هولیر) که همان پایتخت اقلیم به شمار مـی‌آیـد و اسـتان دهـوک و سـلیمانیه می‌باشد.

۲:۳) کُرد و اسلام: کُردها قبل از اسلام دارای آیین زردشتی و نصرانی بوده‌اند.[۳]

آشنایی کُردها با اسلام به حیات پیامبرﷺ بر می‌گردد. "منابع تاریخی در میـان کُردها به صحابه‌ای چون جابان الکُردی(کابان کُردی) اشاره کرده‌اند که پدر میمون بـا کنیه ابوبصیر یا ابونصیر بوده است.[۴] عامه مردمِ کُرد با ورود اسلام به منطقه، از طریـق فتوحاتش، با فرماندهی عیاض بن غنم در زمان خلافت حضرت عمر بن خطابرضی الله عنه در

---

۱ Emrullah Uslu «The transformation of Kurdish political identity in Turkey: Impact of» The University of Utah(en) .. بازبینی‌شده در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۱.

۲ به نقل از مقاله عرفان قانعی فرد در سایت: http://bayankhan.blogfa.com

۳ الاخبار الطوال الدینوری. ص۲۵ و المرأة الکردیة. ص۵۹ به نقل از اسهامات العلماء الاکراد فی بناء الحـضارة الاسلامیة. ص۴۲

۴ آثار: احمد بن حنبل، امام بخاری، ابویعلی، ابن حبان، بیهقی، خطیب بغدادی، ابن اثیر، ابن تیمیـه، ذهبـی، ابن حجر، سیوطی، ابونعیم اصفهانی، آلوسی و... کُردها و اسلام. مهرنوس دانا. سنندج. آراس. چ۱۳۹۰/۱.

سال ۱۷هجری اسلام را پذیرفتند.[۱]

در عصر حاضر در میان ملت کُرد ادیان مختلفی از جمله یهود، مسیح و اسلام و همچنین مذاهبی چون ایزدی، کاکه‌ئی، یارسان، علی اللهی، اهل حق وجود دارند. اکثریت قوم کُرد مسلمان هستند، و در این میان اکثریت آنان اهل سنت و جماعت، و دارای مذهب شافعی و تعدادی هم اهل تشیع و دارای مذهب دوازده امامی می‌باشند.[۲]

***

٤) مفسران کُرد

بعد از آشنایی مختصر با تفسیر و مناهج تفسیری و اصطلاحات مربوط به آن، و نیز آشنایی مختصر با کُرد و کردستان و اوضاع سیاسی معاصر آن، اشاره به تلاش‌های قرآنی علما و مفسران این قوم در طول تاریخ اسلامی خود، بنا به آنچه به دست ما رسیده است، و به ویژه تاریخ معاصر آن یعنی صد سال اخیر، قبل از ورود به مبحث اصلی رساله و با هدف آماده کردن بستر برای این ورود، امری به دور از ضرورت نخواهد بود.

این یک حقیقت انکار ناپذیر است و شواهد دلیلی بر این ادعا است که ملت کُرد به سهم خود در بنای تمدن و فرهنگ اسلامی از بدو پذیرش تا به امروز نقش چشم‌گیری داشته است. علمای این قوم با طلوع آفتاب اسلام بر سرزمینشان عشق و علاقه خود را در خدمت به آن از طُرُق مختلف به ویژه تعلیم و تعلّم از خود نشان داده و خدماتی را به ترویج کتاب آسمانی و تعلیمات نبویش انجام داده‌اند که قابل توجه و ستایش است. فهرست بندی این خدمات و آثار که بسیاری از آن‌ها سالهای سال در مراکز علمی جهان اسلام و مدارس آن از جمله بغداد، قاهره، حرمین شریفین و دیگر بلاد اسلامی تدریس و مدارسه شده و می‌شود،[۳] کار بسیار مشکل و تحقیقِ خاص به خود را می‌طلبد، اما در این میان اشاره به برخی از این خدمات در قرونی از تاریخ اسلامی این قوم می‌تواند نمونه‌ای از صدها نمونه آن باشد.

مع الاسف در بسیاری از منابع و مآخذ، کمتر به کُرد بودن صاحبان اثر و علمای

---

۱ فتوح البلدان. ص۱۸۵-۱۷۶ به نقل از اسهامات العلماء الاکراد فی بناء الحضارة الاسلامیة. ص۴۳ - محمد کریم حسن محمود. کردستان در برابر فتوحات اسلامی. سلیمانیه. چ سوم/۲۰۰۲م؛ ص۱۸۴

۲ http: www.kordha.ir

۳ اسهامات العلماء الاکراد فی بناء الحضارة الاسلامیة.

این قوم اشاره شده است. چنین امری علی رغم اسباب متعددی که داشته است می‌تواند به خودِ صاحبِ اثر نیز برگردد که تنها و تنها در پی ترویج دین و خدمت به آن بوده است و اشاره به قوم و ملیت را شاید نوعی بی اخلاصی قلمداد کرده است.[۱] علاوه بر سبب ذکر شده، اسباب متعدد دیگری چون اوضاع سیاسی و حتی اقتصادی کُرد و کردستان در طول تاریخ تا به امروز در این امر بی تأثیر نبوده است. این نقیصه الحمد لله در آثار متأخرین تا حدودی جبران شده است.

از جمله خدمات چشمگیر علمای این قوم، تلاش قرآنی(تفسیر و ترجمه) آن‌ها بوده است. خلاصه این خدمات را می‌توان در سه بخش کلی برشمرد: ۱. تفسیر و ترجمه قرآن به زبان عربی. ۲. تفسیر و ترجمه قرآن به زبان کُردی و فارسی. ۳. حاشیه نویسی بر تفاسیر.

قبل از فهرست بندی برخی از آثار و تلاش‌های قرآنی علمای این قوم در قرون مختلف اسلامی، یادآوری سه نکته ضروری است: ۱. کُرد بودن صاحبان برخی از آثار در این زمینه بنا به شواهد و قراین محرز است[۲] و برخی نیز مورد منازعه که بنا به تحقیقات انجام شدهِ موجود از یک طرف، و ظن غالب بر کُرد بودن یا نبودن این علما از طرف دیگر، ما را به درج برخی و صرف نظر کردن از برخی در فهرست ارائه شده واداشته است. ارائه استدلال در این زمینه از دایره تحقیق خارج است.[۳] ۲. برخی از آثار مورد اشاره مطبوع و برخی نیز مخطوط و حتی مفقود هستند. ۳. فهرست آثار در دو بخش قرون گذشته و قرن حاضر(معاصر)[۴] ارائه می‌گردد.

الف) برخی آثار قرآنی(تفسیر و ترجمه قرآن) و حاشیه نویسی قرون گذشته:[۵]

الف؛۱. آثار تفسیری و ترجمه قرآن:

۱. تأویل مشکل القرآن. ابن قتیبه دینوری (ابومحمد عبدالله بن مسلم).

---

۱ المدرس الشیخ عبدالکریم. علمائنا فی خدمة العلم و الدین. بغداد. دار الحریه. ط ۱۹۸۳/۱م؛ مقدمه.

۲ برخی از شواهد و قراین، زادگاه مفسر، اشارات مفسر بر کُرد بودن او و...

۳ این قسمت و مشکل آن مربوط به قرون گذشته است نه قرن معاصر.

۴ ملاک معاصر بودن ما ابتدای ۱۳۰۰ق و کمی قبل از آن تا امروز است.

۵ تا صد سال اخیر بیشتر آثار علمای کُرد، هم در زمینه‌های مختلف دینی و هم غیر دینی به زبان عربی نوشته شده و عمده‌ترین عامل در این زمینه به زبانِ نوشتاری علوم در گذشته برمی‌گردد که زبان عربی بوده است همچنان که زبان شعر زبان فارسی بوده است.

(ت/۲۷۶ق)[۱]

۲. تفسیر دینوری در سیزده جلد. ابوحنیفه دینوری(احمد بن داود). (ت/۲۹۰ق)[۲]

۳. تبصرة المتذكر في كشف الحقايق. ابن الاكفانی سنجاری(محمد بن ابراهیم ساعد). (ت/۴۷۹ق)[۳]

۴. تفسیر القرآن الکریم. ابن الشهرزوری(علی بن مسلم). (ت/۵۳۳ق)[۴]

۵. البواهر. الشهرزوری(ابوالکرم مبارک بن الحسن). (ت/۵۵۰ق)[۵]

۶. الانصاف فی الجمع بین الکشف والکشاف. ابن الاثیر الجزیری(أبو السَّعادات مبارک بن محمد). (ت/۶۰۶ ق)[۶]

۷. نخبة البیان فی تفسیر القرآن. الشَّیخ عمر السهروردی البیجاری(شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد). (ت/۶۳۲ه. ق)[۷]

۸. کشف المشکلات وایضاح المعضلات فی تفسیر القرآن. العلاّمة ابن منعة کمال الدین ابو الفتح موسی الأربیلی. (ت/۶۳۹ ق)[۸]

۹. تفسیر الهکاری. الحافظ الهکاری(شهاب الدین أبو سعید أحمد). (ت/۶۷۲ ق)[۹]

۱۰. سه تفسیر طولانی: تبصرة المتذكر وتذكرة المتبصر فی تفسیر القرآن، و مختصر: التلخیص فی التَّفسیر و کشاف الحقائق فی التَّفسیر. الإمام الکواشی الموصلی(موفق الدین ابی العباس احمد بن یوسف). (ت/۶۸۰ ق)[۱۰]

---

۱ زکی بگ محمد امین. مشاهیر الکرد و کردستان فی العهد الاسلامی. مصر. مطبعة السعادة. چ۱۹۴۷/۱م؛ ص۲۹۳ و اثر دیگری به نام مشکلات القرآن فی غریب القرآن. کشف مصطفی بن عبدالله. الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. بیروت. دار احیاء التراث العربی. بی تا؛ ج۱۲۰۴/۲. ابن علی بن احمد الداودی شمس الدین محمد. طبقات المفسرین. الاستقلال الکبری. ط۱۹۷۲/۱م؛ ج۲۴۵/۱

۲ کشف الظنون. ج۴۴۷/۱

۳ ابن محمود محمد الزرکلی الدمشقی خیر الدین. الاعلام. بیروت. دارالعلم للملایین. ط۱۹۸۰/۱م؛ ج۲۹۵/۵و ۲۹۹

۴ اسماعیل باشا البغدادی(البابانی). هدیة العارفین. بیروت. دار الاحیاء التراث العربی. بی تا؛ ج۶۹۶/۱

۵ کشف الظنون. ج۱۷۰/۲

۶ الأعلام : ج۲۷۲/۵، ابو الفلاح عبد الحی ابن العماد شهاب الدین. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب. بیروت. دار احیاء التراث العربی. ط۱۹۹۳/۱م؛ ج۲۲/۵

۷ کشف الظنون. ج۱۹۶۵/۲ والأعلام. ج۶۲/۵ . ابن خلکان. وفیات الأعیان. بیروت. دار صادر. ۱۹۹۴م؛ ج۴۴۶/۳

۸ هدیة العارفین. ج۲۷/۴

۹ هدیة العارفین. ج۱۲۲/۱ . و اسهام علماء کوردستان العراق فی الثقافة الاسلامیة. ص۲۲۴

۱۰ هدیة العارفین. ج۹۸/۱ . و القزلجی محمد. التعریف بمساجد السلیمانیه و مدارسها الدینیه. بغداد. النجاح.

۱۱. دقائق التَّفسیر. ابن تیمیه(الشَّیخ تقی الدین احمد بن تیمیه الحرانی). (ت/۷۲۸ ق)[۱]

۱۲. تفسیر شمس الدین محمد بن احمد بن عبد المؤمن الأسعردی که ناتمام است و تفسیر سوره بقره در دو جلد است. (ت/۷۴۹ق)[۲]

۱۳. غایة الامانی فی تفسیر السبع المثانی و جامع الأسرار. الگورانی(شمس الملة احمد بن أسماعیل الگورانی). (ت/۸۹۳ ق)[۳]

۱۴. جامع التنزیل والتاویل فی تفسیر القرآن. لبدلیسی(حسام الدین علی بن عبدالله البدلیسی الحنفی). (ت/۹۰۰ه. ق)[۴]

۱۵. إرشاد العقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم در نه جلد. ابو السعود العمادی(احمد بن محمد بن محمد مصطفی). (ت/۹۸۲ق)[۵]

۱۶. منقول التفاسیر در چهار جلد. یوسف الأصم(العلاّمة یوسف بن خضر بن ابی بکر بن ابراهیم). (ت/۱۰۰۲ق)[۶]

۱۷. أنهار السلسبیل فی شرح أنوار التنزیل للبیضاوی. البرزنجی(محمد بن السیِّد عبدالرسول بن قلندر بن عبدالسیِّد البرزنجی الشهرزوری). (ت/۱۰۴۰ق)[۷]

۱۸. جامع الاسرار فی التَّفسیر. از ابتدای سوره بقره تا سوره اعراف. الگورانی(الشَّیخ عبدالمحسن ابی سلیمان الکورانی). (ت/۱۰۴۰ق)[۸]

ط۱۹۳۸/۱م؛ ص۸ . و اسهام علماء کوردستان العراق فی الثقافة الاسلامیة. ص۷ و کحالة عمر رضا. معجم المؤلفین. بیروت. موسسة الرسالة. ط۱۹۹۳/۱م؛ ج۲۰۹/۲

۱ کشف الظنون. ج۱۳۵/۱ . وهدیة العارفین. ج۹۸/۱ . والتعریف بمساجد السلیمانیه. ص ۸

۲ هدیة العارفین. ج۷۳۸/۱ وأیضاح المکنون. ج۳۵۲/۱

۳ الاعلام.ج۹۸/۱، کشف الظنون. ج۴۵۷/۱ وهدیة العارفین. ج۱۳۵/۱ ومعجم المؤلفین. ج۲۸۸/۲ و علمائنا فی خدمة العلم و الدین. ص۶۸ ـ ۷۰ و اسهام علماء کوردستان العراق فی الثقافة الاسلامیة. ص ۷

۴ هدیة العارفین. ج۳۱۸/۲

۵ هدیة العارفین. ج۲۵۳/۲. و اسهام علماء کوردستان العراق فی الثقافة الاسلامیة. ص۷

۶ هدیة العارفین. ج۵۶۵/۲ ، وأیضاح المکنون. ج۵۸۴/۲ ، ومشاهیر الکرد وکردستان. ص۴۳۱ ، و احمد محمود. فهرس مخطوطات مکتبة الاوقاف المرکزیة فی سلیمانیة. بغداد. مطبعة بغداد. ج۱۹۸۲/۱م؛ ج۱۶/۵، علمائنا فی خدمة العلم و الدین. ص۳۸ ، و اسهام علماء کوردستان العراق فی الثقافة الاسلامیة. ص۷، جناب دکتر احمد شافعی رسالهای در مقطع دکتری در این زمینه به رشته تحریر در آوردهاند.

۷ الأعلام. ج۲۰۳/۶ و زکی بیگ محمد امین. مشاهیر الکرد. مصر. السعاده. ۱۹۴۷م؛ ج۱۲۸/۲

۸ الکورانی همان الگورانی است. کشف الظنون. ج۳۵۸/۱ ، هدیة العارفین. ج۶۲۱/۱، ۶۲۲ و علمائنا فی خدمة العلم و الدین. ص۳۶۸

۱۹. تفسیری با دو عنوان: التفسیر الواضح و التفسیر الشاهوئی. ملا عبدالکریم ابن العلاّمة الملاّ ابو بکر حسن المصنف. (ت/۱۰۵۰ق)[۱]

۲۰. تفسیر القرآن. عبدالله أفندی معروف به مدرس کُرد. (ت/۱۰۶۴ق)[۲]

۲۱. تفسیر سورة یس. عبدالرحمن السورانی الدیاربکری الکوردی. (ت/۱۰۶۵ق)[۳]

۲۲. تفسیر سورة الفاتحه. علامه حضوری الآمدی. (ت/۱۱۳۱ق)[۴]

۲۳. زبدة العرفان فی وحدة القرآن. ملاحامد پالویی دیاربکری. (ت/۱۱۵۳ق)[۵]

۲۴. جامع التنزیل والتأویل فی تفسیر القرآن در پنج جلد بزرگ. الخوشناوی(عیسی بن احمد بن میکائیل الخوشناوی الشافعی). (ت/۱۲۰۰ق)[۶]

۲۵. تفسیر القرآن الکریم. این تفسیر بدون نقطه نوشته شده. الملاّ محمود البهدینانی. (ت/۱۲۰۲ق)[۷]

۲۶. تبصرة القلوب فی کلام علام الغیوب. الملاّ خلیل بن الملاّ حسین السیرتی(البدلیسی) الشافعی الکردی. (ت/۱۲۵۹ق)[۸]

۲۷. صفوة التفاسیر. ملا ابوبکر بن احمد بن داود الگلالی. (ت/۱۲۸۰ق)[۹]

۲۸. فصیح البیان فی تفسیر القرآن. ملا ابراهیم صبغة الله حیدری. (ت/۱۲۹۹ق)[۱۰]

و...

الف؛۲. حاشیه نویسی:

علاوه بر آنچه گذشت علمای کُرد بر برخی از تفاسیر معتبر عربی همچون تفسیر

---

۱ أیضاح المکنون. ص۳۰۸ ، و خال شیخ محمد. الشّیخ معروف النودهی. بغداد. دار مطبعة التمدن. ط۱۹۶۱/۱م؛ ص۱۴، القرداغی شیخ محمد علی. أحیاء تاریخ العلماء. بی نا. بی تا؛ ج۲۰۷/۳

۲ ئەو زانا کردانه. ص۵

۳ ایضاح المکنون. ج۳۰۸/۳

۴ ئەو زانا کوردانه. ص۵

۵ هدیة العارفین. ج۱۷۲/۱

۶ هدیة العارفین. ج۱۵۵/۲ ، ومعجم المؤلیفین. ج۱۳۱/۷

۷ فهرست مخطوطات أوقاف السلیمانیه. ج۱۷۳/۲

۸ این تفسیر با توجه به اهمیتی که دارد در رساله مورد بررسی قرار گرفته است. نام تفسیر با توجه به نسخه-ای که در دست اینجانب است "بصیرة القلوب..." است نه "تبصرة القلوب..." از طرف دیگر نام مفسر الملا الخلیل الاسعردی الخیزانی ابن ملا حسین بن ملا خالد می‌باشد.

۹ این تفسیر ناتمام است. الاعلام ج۶۲/۲ ، و علمائنا فی خدمة العلم و الدین. ص۶۲

۱۰ هدیة العارفین. ج۴۲/۱

البیضاوی، الکشاف، الکبیر، الجلالین، روح البیان، النسفی، الخازن و الطبرسی حواشی‌هایی نوشته‌اند که برخی به چاپ رسیده و برخی نیز مخطوط باقی مانده و برخی نیز مفقود شده‌اند. به عنوان نمونه:

- حاشیة علی تفسیر البیضاوی. ملانورالدین حمزه القارمانی(ت/۷۸۱ق) و نیز العلامه محمدشریف الگورانی الشاهوئی(ت۱۰۷۸ق)[۱]

- حاشیه بر تفاسیری همچون تفسیر طبری، کشاف، الکبیر، خازن، بیضاوی، جلالین، طبرسی، روح البیان. ملا احمدبن ابی بکر بیداقدار روژبیانی(ت/۱۳۵۳ق)[۲]

ب) آثار قرآنی(تفسیر و ترجمه قرآن)عصر حاضر(معاصر):

آثار قرآنی(تفسیر و ترجمه قرآن) علمای معاصر کُرد را می‌توان در چند بخش خلاصه کرد:

ب؛۱. تفاسیر و ترجمه‌های تفسیری:

رساله حاضر اختصاص به این قسمت دارد و موارد ذکر شده به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

تقسیم بندی در این قسمت می‌تواند از چند جهت مورد توجه قرار گیرد: ۱. از جهت مناطق جغرافیایی. ۲. از جهت زبانِ تدوینِ تفسیر. ۳. از جهت کامل یا ناقص، مطبوع یا مخطوط بودنِ تفاسیر.

۱. از جهت مناطق جغرافیایی:

مردم کُرد، همانطور که مورد اشاره قرار گرفت، در چهار گوشه عمده به صورت پراکنده زندگی می‌کنند که عبارتند از: کردستان ترکیه، کردستان عراق، کردستان ایران و کردستان سوریه.

در تحقیقات به تفسیری در قسمت کردستان سوریه برخورد نشد و این در حالی است که قسمت کردستان عراق(۵۷٪) بیشترین تفاسیر را به خود اختصاص داده و بعد از آن کردستان ایران(۳۷٪) و سپس کردستان ترکیه(۶٪).

---

۱ کشف الظنون. ج۱۶۵/۱ – ئەو زانا کوردانە. ص۵

۲ جهت اطلاع بیشتر می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد: کشف الظنون وهدیة العارفین ومعجم المؤلفین. وفهرست مخطوطات مکتبة الاوقاف السُّلیمانیَّة ، ومشاهیر الکرد وکردستان وأسهام علماء کردستان العراق فی الثقافة الإسلامیة.

۲. از جهت زبانِ تدوین:

بیشتر تفاسیر به زبان مادریَ مفسران و مخاطبین آن‌ها یعنی زبان کُردی(۶۶٪) تدوین شده‌اند. سپس زبان عربی(۲۰٪) و بعد از آن زبان فارسی(۱۴٪) در رده‌های دوم و سوم قرار دارند. در مسیر تحقیق به تفسیری که به زبان ترکی تدوین شده باشد برخورد نشد. تدوین برخی تفاسیر به زبان عربی و فارسی به ارتباط مفسران و مخاطبانشان با مردم این دو قوم بر می‌گردد.

۳. از جهت کامل یا ناقص، مطبوع یا مخطوط بودن:

برخی از تفاسیرِ مورد بررسی به صورت کامل تدوین شده(۶۳٪)، و برخی همچنان ناقص مانده(۳۷٪) که نوع اخیر یا در حال کامل شدن هستند(۳۹٪) و یا به خاطر فوت مفسر همچنان ناقص باقی خواهند ماند(۶۱٪). علاوه بر این، برخی از این تفاسیر(کامل و ناقص) به زیور طبع آراسته شده(۶۹٪) و بقیه(۳۱٪) همچنان به شکل مخطوط یا ضبط شده موجود می‌باشند.

مطالب یاد شده را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

تفاسیر کامل مطبوع

ردیف	تفسیر و مفسر	زبان تدوین	منطقه جغرافیایی
۱	بصیرة القلوب فی کلام علام الغیوب. الملا الخلیل الاسعردی الخیزانی (۱۸۴۳-۱۷۵۴م)	عربی	ک. ترکیه
۲	تەفسیری کوردی لە کەلامی خوداوەندی(تفسیر قرآن به زبان کُردی). ملا محمد بن عبدالله جلی زاده کویی(۱۹۴۳-۱۸۷۶م)	کُردی	ک. عراق
۳	تەفسیری قورئانی پیروز(تفسیر قرآن کریم). ملاعثمان عبدالعزیز پریسی(۱۹۹۹-۱۹۲۲م)	کُردی	ک. عراق
۴	تەفسیری نامی. علامه ملاعبدالکریم محمد المدرس(۲۰۰۵-۱۹۰۵م)	کُردی	ک. عراق
۵	تەفسیری گولبژیر(تفسیر منتخب). محمود احمدی(م۱۳۱۳ش)	کُردی	ک. ایران
۶	مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. علامه ملاعبدالکریم محمد المدرس(۲۰۰۵-۱۹۰۵م)	عربی	ک. عراق
۷	حسن البیان فی تفسیر القرآن. محمد الشیخ طه البالیسانی(۱۴۱۵-۱۳۳۶ق)	عربی	ک. عراق

۸	تەفسیری زمناکویی(تفسیر زمناکویی). ملاسعید زمناکویی(۲۰۰۶-۱۹۲۱م)	کُردی	ک. عراق
۹	تەفسیری رامان له مانا و مەبەستی قورئان(تأمل در معنا و مقصود قرآن). احمد کاکه محمود(۲۰۰۷-۱۹۵۰م)	کُردی	ک. عراق
۱۰	تەفسیری رەوان بو تیگەیشتنی قورئان"(تفسیر روان در فهم قرآن). ملامحمود گەلالەیی(۱۹۴۸م)	کُردی	ک. عراق
۱۱	تەفسیری گولشەن. نظام الدین عبدالحمید(م۱۹۲۳م)	کُردی	ک. عراق
۱۲	تفسیر فرقان. محمد بهاء الدین حسینی(م۱۳۲۷ش)	فارسی	ک. ایران
۱۳	تهذیب التفاسیر. الملاحیدر المصطفوی(م۱۳۱۵ ش)	عربی	ک. ایران

تفاسیر کامل مخطوط

ردیف	تفسیر و مفسر	زبان تدوین	منطقه جغرافیایی
۱	تیذکاری ئیمان بو قومی کوردان(تذکرات ایمانی برای قوم کُرد). ملامحمد بن ملاحسین خواهر زاد(قاضی پنجوینی) (۱۸۶۸-۱۹۳۵م)	کُردی	ک. عراق
۲	ژیانی ئینسان له تەفسیری قورئان(زندگی انسان در تفسیر قرآن). ملاحسین بن شیخ سعدی(۱۴۰۴-۱۳۰۱ ق)	کُردی	ک. عراق
۳	تەفسیری قورئان بووشیار بوونەوەمان(تفسیر قرآن برای بیداری ما). سید علی پشدەری(م۱۹۴۱م)	کُردی	ک. عراق

ترجمه‌های تفسیری کامل مطبوع و مخطوط

ردیف	ترجمەی تفسیری و مفسر	زبان تدوین	منطقه جغرافیایی	توضیحات
۱	ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان. ملاحسین بن شیخ سعدی(۱۴۰۴-۱۳۰۱ ق)	کُردی	ک. عراق	مطبوع
۲	خولاصەی نامی. علامه ملاعبدالکریم محمد المدرس(۲۰۰۵-۱۹۰۵م)	کُردی	ک. عراق	مطبوع
۳	تفسیر نور. مصطفی خرّم دل(م۱۳۱۵ش)	فارسی	ک. ایران	مطبوع
۴	تفسیر المقتطف. مصطفی خرّم دل(م۱۳۱۵ش)	عربی	ک. ایران	مطبوع
۵	پرشنگی نووری خودا(تابش نور خدا). پرفسور مظفر پرتو ماه(۱۳۸۵-۱۳۱۸ش)	کُردی	ک. ایران	مطبوع
۶	تەفسیری خاکی(تفسیر خاکی). ملامحمد بن عبدالکریم خاکی مشهور به رەشانی(۲۰۰۳-۱۹۲۹م)	کُردی	ک. عراق	چند جلد مطبوع و بقیه مخطوط

تفاسیر ناقص مطبوع

ردیف	تفسیر و مفسر	زبان تدوین	منطقه جغرافیایی
۱	اشارة الاعجاز فی مظان الایجاز. بدیع الزمان سعید نورسی(۱۹۶۰-۱۸۷۳م)	عربی	ک. ترکیه
۲	تەفسیری خال(تفسیر خال). شیخ محمد خال (۱۹۸۹-۱۹۰۴م)	کُردی	ک. عراق
۳	تفسیر جزء عم. استاد احمد ترجانی زاده (۱۳۵۹-۱۳۱۹ش)	فارسی	ک. ایران
۴	تفسیر جزء سی ام به انضمام سوره حمد. دکتر محمود ویسی(م۱۳۴۲ش)	فارسی	ک. ایران

تفاسیر ناقص مطبوع و مخطوط(مخطوط و مسجل)

ردیف	تفسیر	زبان تدوین	منطقه جغرافیایی	توضیحات
۱	تفسیر استاد ناصر سبحانی (۱۳۶۸-۱۳۳۰ش)	کُردی، عربی و فارسی	ک. ایران	سوره یونس، کُردی. سوره حمد، فارسی مطبوع. بقیه مسجل

ترجمه‌های تفسیری ناقص مخطوط(مخطوط و ضبط شده)

ردیف	ترجمه‌های تفسیری و صاحب اثر	زبان تدوین	منطقه جغرافیایی	توضیحات
۱	چرای ریی بینین"(چراغ راه). شیخ ملامصطفی(صفوة)(۱۹۶۳-۱۹۰۶م)	کُردی	ک. عراق	مخطوط
۲	ترجمه تفسیری ملاقادر قادری(م۱۳۳۲ش)	کُردی	ک. ایران	مسجل
۳	ترجمه تفسیری ملاعبدالقادر توحیدی(م۱۹۵۲م)	کُردی	ک. عراق	مسجل
۴	ترجمه تفسیری. ماموستا قادر فتاحی (دەرەشیشی)(م۱۹۵۶م)	کُردی	ک. ایران	مسجل
۵	ترجمه تفسیری ملا اکرم سابقی(م۱۳۴۳ ش)	کُردی	ک. ایران	مسجل
۶	تەفسیر سانا(آسان). نەوا محمد سعید(م۱۹۶۵م)	کُردی	ک. عراق	مخطوط
۷	ترجمه تفسیری ملاصلاح الدین رحمتی(م۱۳۴۹ش)	کُردی	ک. ایران	مسجل
۸	ترجمه تفسیری ملامحمد سعید عصمت(م۱۹۷۵م)	کُردی	ک. عراق	مسجل

موارد دیگر:

در مراحل تحقیق، در برخی از منابع، به نام مفسران کُرد یا تفسیر و ترجمه‌های تفسیری‌ای برخورد کردم که در مورد شخصیت یا اثر تفسیری آنان مطالبی نیافتم از

جمله:

۱. تفسیر القرآن الکریم. الملاّ أبوبکر الملقب بأفندی(گچک ملا)(ت/ ۱۳۶۱ه)[1]

۲. تفسیر القرآن الکریم. الشّیخ رشید الکردی(ت/ ۱۳۷۴ه)[2]

۳. التّفسیر المکی. در چهار مجلد. الشّیخ محمد المکی الکردی(ت/۱۴۰۰ه)[3]

۴. تفسیرالقرآن الکریم. در دو مجلد. ابراهیم بن حیدر بن احمد الحیدری.[4]

۵. سروەیەک لە تەفسیری قورئانی پیروز. جلال الدین نجم الدین(۱۹۶۳م). غیر کامل و مخطوط است.

۶. تەفسیری قورئانی پیروز(تفسیر قرآن کریم). عبدالعزیز علاء الدین کویی (۱۹۳۱-۲۰۰۵م). کامل در پنج مجلد. کُردی و مطبوع.

۷. تەفسیری زانین. ملاحسین یوسف عبدالقادر مارونسی.(م۱۹۲۸م). به زبان کُردی لهجه بادینانی در چهار جلد به چاپ رسیده است.

۸. برهان الهدی فی تفسیر القرآن الکریم. ملاحسین پشدری(متوفی۱۳۲۲ق)

۹. تفسیر القرآن الکریم. شیخ رشید الکوردی.(متوفی۱۳۷۵ق)

۱۰. تفسیر قرآن از سوره مریم تا آخر قرآن به زبان کُردی. عیسی خوشناوی.

۱۱. تەفسیری قورئان. شیخ محمد یاسین سنجاری.(م۱۳۳۴ق)[5]

۱۲. تەفسیری جزئی عم. ملازبیر بن عبدالله محمد صالح العقراوی. ولادت/۱۹۳۱م[6]

و افرادی چون عبدالحمید بیزلی دهوک، ملاشکری بادینانی.

در پایان تحقیق به دو اثر تفسیری دیگر در اقلیم کردستان عراق و یک اثر تفسیری دیگر در کردستان ایران برخورد کردم:

۱. "تەفسیری دیار" که یک ترجمه‌ی تفسیری کل قرآن در سه جلد است که توسط "عمر امین علی رانیه" به زبان کُردی نوشته شده و دار التفسیر اربیل متعهد چاپ آن شده است.

۲. " تەفسیری قورئانی بەرز و بەپیز"، ماموستا علی باپیر. جلد نخست. سوره فاتحه

---

۱ مشاهیر الکرد. ج۸۳/۱ . و علمائنا فی خدمة العلم و الدین. ص۳۴

۲ اسهام علماء کوردستان العراق فی الثقافة الاسلامیة. ص۲۰۴

۳ همان. ص۲۶۷

۴ علمائنا فی خدمة العلم و الدین. ص۳۲۴

۵ اسهام علماء کوردستان العراق فی الثقافة الاسلامیة. ص۲۲۷

۶ همان. ص۲۰۴

و بقره. دارالمعرفة بیروت/۲۰۱۲م آن را به چاپ رسانیده است.

۳. ترجمه‌ی تفسیری قرآن به زبان کُردی. سید نعمان حسینی، کردستان ایران، سنندج، کامل و همچنان مخطوط می‌باشد.

و به قطع آثار دیگری وجود دارند که نیازمند تحقیق بیشتر در این زمینه هستند که امیدوارم افراد علاقه‌مند گام‌هایی برداشته و به هر آنچه دست می‌یابند به این لیست‌ها بیفزایند.

ب؛۲. ترجمه‌های قرآن:[1]

ب؛۲؛۱. ترجمه‌های کامل مطبوع:

۱. قورئانی پیروز(قرآن کریم). عبدالرحمن شرفکندی(هه‌ژار)(۱۹۹۱-۱۹۲۱م). کُردی. اسوه قم/۱۳۸۸ش.

۲. رافه‌ی کورد(تفسیر کُردی). قاضی عمر ابراهیم میکائیل(متولد۱۹۲۷م). کُردی خاص منطقه اربیل.

۳. القرآن الکریم با ترجمه کُردی. محمد صالح ابراهیمی(شه‌پول)(م۱۹۳۳م). کُردی. ستاد منطقه ۲کشوری/۱۴۱۷ق.

۴. القرآن الکریم ترجمه به زبان کُردی. صدیق صفی زاده (بوره‌که‌یی)(م۱۹۴۴م). کارآفرینان فرهنگ و هنر/۱۳۸۸ش

۵. روناهی. ملاسید علی شیلانی(م۱۹۴۷م). کُردی بادینانی.

۶. ته‌فسیری ئاسان بو تیگه‌یشتنی قورئان(تفسیر آسان برای فهم قرآن). برهان محمد امین(م۱۹۴۷م). کُردی. احسان۱۳۸۲ش

۷. ته‌فسیری روشن. برهان محمد امین(م۱۹۴۷م). کُردی. سارا/۲۰۱۰م اقلیم کردستان عراق.

۸. ته‌فسیری کانی توویی. ملاحسن کانی توویی(م۱۹۴۷م). کُردی.

۹. تیشکی له قورئانی پیروز. ابراهیم مردوخی(م۱۹۴۸م). کُردی. آراء سلیمانیه/۲۰۱۱م.

۱۰. تفسیر آسان. عبدالعزیز سلیمی(م۱۳۳۴ش). فارسی. انتشارات احسان. تهران. زیر چاپ.

---

[1] در این قسمت اکثر مترجمین نام اثر خود را تفسیر نامیده‌اند نه ترجمه.

۱۱. تەفسیری ژیان. اسماعیل علی سکیری(م۱۹۶۱م). کُردی بادینانی. اسوه قم.
۱۲. پوختەی تەفسیری قورئان(خلاصه تفسیر قرآن). ملامحمد باموکی(م۱۹۶۷م). کُردی.
۱۳. تەفسیری دوسکی. تحسین ابراهیم احمد دوسکی(م۱۹۷۰م). کُردی بادینانی.
۱۴. وەرگیراوی قورئانی پیروز (منظوم). ریبوار هەجمنەیی(توفیق مرادی)، (م۱۳۵۷ش). کُردی. انتشارات ئەوین/۱۳۹۱ش.
۱۵. ترجمه قرآن کریم. سید عبدالله وارلی. به زبان کُردی با کتابت لاتینی و عربی. در کردستان ترکیه چاپ شده است.[۱]
- در مراحل تحقیق به نام چند مترجم برخورد کردم اما اطلاعاتی در مورد آنان و اثرشان نیافتم از جمله: ملامحمدشیرین ترکیه، گارسی یا گرجوسی ترکیه، قادر بیک نودشه، اسماعیل ساعاتی.

ب؛۲؛۲. ترجمه‌های ناقص مخطوط:

۱. ترجمه حسن هژبری(م۱۹۵۸م). کُردی. ده جزء. ادامه دارد.
۲. ترجمه‌ی منظوم حاج منصور شریفی(م۱۳۳۹ش). جزء ۳۰ مطبوع و جزءهای دیگر ادامه دارد.
۳. ترجمه ملا امید محمد امین قره‌داغی(م۱۹۶۹م). ضبط شده. جزءهای ۹، ۲۰، ۳۰
۴. ترجمه ملاجمیل فاروقی(م۱۹۷۲م). کُردی لهجه هورامی. جزء۱۰-۱. ادامه دارد.
۵. ترجمه سیدقلندر سید زاده هاشمی(م۱۳۶۰ش). کُردی لهجه سورانی. جزء ۳-۱ ادامه دارد.

ب؛۲؛۳. متفرقات تفسیری:

- کاک احمد مفتی زاده(۱۹۹۲-۱۹۴۳م). سنندج. اوایل سوره بقره که به صورت ضبط شده و به زبان کُردی موجود می‌باشد.
- محمد امین ملاعزیز حلبچه‌ای.(م۱۹۴۱م). جزء اول. به زبان کُردی.
- صابر گرد عازه‌بانی(م۱۹۴۰م). سوره یس و داستانهای سوره بقره و کهف. به زبان

۱ مجله گەلاویژی نوی. ملحق عربی. شماره ۱ سال ۲۰۰۱م

کُردی.

- دکتر کامران بن امین بدرخان(۱۹۷۸-۱۸۹۵م) تفسیر آیات متفرق. کُردی بادینانی. نشر در مجله "هاوار" که مجله‌ای به زبان کُردی است که در دمشق توسط برادرش در سال ۱۹۴۱م منتشر شده است.

- محمد رشدی عبید نشر در مجله الایمان. اربیل/۱۹۹۹م به زبان عربی که ادامه دارد.

- سیده آمنه بنت صدیق(م۱۹۶۷م). حلبچه. تفسیر سوره‌های نور، حجرات، احزاب به زبان کُردی.

- شیخ محمد عثمان سراج الدین نقشبندی(۱۳۷۵-۱۲۷۵ش). تفسیر سوره تین به زبان عربی.

- ملاعبدالله احمدیان(م۱۳۱۹ش). مهاباد. تفسیر سوره یس.

- ماموستا محمد ربیعی(ت/۱۳۷۵ش). کرمانشاه. تفسیر سوره‌های متعدد که همچنان مخطوط و یا به صورت ضبط شده موجود می‌باشند.

- ماموستا هادی افخم زاده(۱۳۶۳-۱۲۸۷ش). بوکان. تفسیر سوره عصر. مخطوط.

- شهید مسلم جلالی زاده.(۱۳۶۰-۱۳۳۴ش). سنندج. تفسیر سوره یس. ضبط شده. و...

***

۵) مفهوم معاصر

کلمه معاصر به معنی "هم عصر بودن" است و منظور ما صد سال اخیر و کمی قبل از آن است. معیار ما در این زمینه، تاریخ وفات، نه تولد، مفسر است(۱۳۰۰ق و کمی قبل از آن). البته در این زمینه به جناب "اسعردی" صاحب تفسیر "بصیرة القلوب فی کلام علام الغیوب" اشاره شده در حالی که تاریخ وفات ایشان ۱۲۵۹ق است علت چنین اشاره‌ای کم بودن مفسران قسمت کردستان ترکیه و بررسی منهج تفسیری مفسران آن خطه از کردستان بوده است؛ چرا که تنها با بررسی یک تفسیر، آن هم ناقص، یعنی تفسیر اشارات الاعجاز جناب سعید نورسی، آگاهی چندانی از وضعیت تفسیر در آن خطه از کردستان به دست نمی‌آید.

***

جمع بندی:

علمای مسلمان قوم کُرد، همچون سایر اقوام، توجه و اهتمام خاصی به تفسیر کتاب آسمانی یعنی قرآن داشته و دارند و در این مسیر، در قرون مختلف اسلامی خود، موفق به تدوین تفاسیری شده که برخی موجود و برخی نیز تنها در منابع معتبر دیگر به آن‌ها اشاره شده است.

بیشترین توجه این قوم به تفسیر و ترجمه قرآن در قرن معاصر است که در این خصوص می‌توان به سیزده اثر تفسیری کامل مطبوع و بیش از بیست و دو اثر تفسیری دیگر(کامل مخطوط، ناقص مخطوط و مطبوع و ترجمه‌های تفسیری ضبط شده) اشاره کرد. در کنار تدوین تفسیر از سوی مفسران، توجه به ترجمه قرآن جایگاه خاصی داشته است به طوری که می‌توان در نیم قرن اخیر به پانزده اثر در این زمینه به شکل کامل و به چندین اثر به شکل ناقص، اشاره کرد.

آنچه گفته شد، غیر از پرداختن به حاشیه نویسی و تحقیقات قرآنی دیگر علمای این قوم است که مورد اشاره قرار گرفت.

نکته دیگر این که، هدف مفسران و مترجمانِ کلام الله مجید، تنها حفظ زبان مادری آن‌ها در قالب تفسیر و ترجمه‌ی قرآن نبوده است، بلکه آشنایی قوم با کتاب هدایت در اولویت آن‌ها قرار داشته و همین امر دلیلی بر تنوع زبانِ تدوینِ تفاسیر و ترجمه‌ها بوده است، به طوری که زبان فارسی ۲۰٪ تفاسیر و زبان عربی ۱۴٪ آن را به خود اختصاص می‌دهند.

توجه مناطق سه گانه کردستان(شمال، جنوب، شرق) به این امر نیز قابل ملاحظه است، به طوری که ۵۷٪ تفاسیر به کردستان عراق و ۳۷٪ به کردستان ایران و ۶٪ به کردستان ترکیه تعلق دارد.

***

بخش دوم
گذری بر حیات، اثر و روش تفسیری مفسران معاصر کُرد[1]

یکی از سؤالات مطرح در رساله، که مقدمه‌ای بر موضوع اصلی آن است، آشنایی بر حیات، اثر و ساختار تفسیری مفسران معاصر کُرد است که این بخش به آن اختصاص داده شده است.

در این بخش، مفسران بر اساس مناطق جغرافیایی: ۱. کردستان عراق، ۲. کردستان ایران، و ۳. کردستان ترکیه تقسیم شده‌اند. همانطور که قبلا نیز گفته شد، با توجه به عدم برخورد با اثری تفسیری در منطقه کردستان سوریه، اشاره به این منطقه صورت نگرفته است.

ترتیب پرداختن به حیات و... مفسران در هر منطقه با معیار تفسیرِ کاملِ مطبوع، مخطوط، ناقصِ مطبوع، مخطوط و ترجمه‌های تفسیری انجام شده است. در هر قسمتِ فوق الذکر نیز؛ مثلا تفاسیر مطبوع، ترتیب بر اساس تاریخ شروع تألیفِ تفسیر، و در قسمت ترجمه‌های تفسیری ناقصِ مخطوط و ضبط شده بر اساس سال میلاد مفسران می‌باشد.

نکته‌ی قابل ذکر این که با توجه به شافعی و اشعری مذهب بودن همه‌ی مفسرانِ مورد بررسی، در مسایل فقهی و کلامی، اشاره به این امر در حیات آنان امری ضروری به نظر نرسید. البته این به معنی عدم استفاده آنان از آرای مذاهب فقهی و کلامی دیگر در تفسیر آیات نیست.[2]

---

[1] جایگاه اماکن ذکر شده در این بخش و بخش‌های دیگر در "فهرست اماکن" در پایان رساله به تفصیل آمده است.

[2] اشاره به این نکته ضروری است که استاد ایازی در اثر المفسرون خود علامه عبدالکریم مدرس را دارای مذهب حنفی معرفی می‌کند در حالی که ایشان یکی از مجتهدین فی المذهب در مذهب شافعی می‌باشند و اساسا کُردهای جنوبی یعنی کُردهای کردستان عراق که محل سکونت علامه بوده است، دارای مذهب شافعی هستند و مذهب حنفی در میان آن‌ها وجود ندارد. البته علامه در مسایلی نظر و دیدگاه حنفی‌ها یا غیر شافعیه را پذیرفته است اما این دلیل بر حنفی بودن ایشان نیست.

۱. کردستان عراق:

۱:۱. ملا محمد بن عبدالله جلی زاده کویی

الف) مفسر(حیات و آثار)[۱]

- نامش محمد فرزند عبدالله کُویه است. ایشان در ماه رجب سال ۱۲۹۳ق برابر با ۱۸۷۶م در منطقه "بیگلاس" از توابع "پشدەر" استان سلیمانیه اقلیم کردستان عراق به دنیا آمد، و در تشرین سال ۱۹۴۳م بر اثر بیماری در زادگاهش دار فانی را وداع گفت. او ملقب به "کمال الدین"، "کاک حمد"، "ملامحمد جلی زاده"[۲] و بعد از فوت پدر، که به نیابت از ایشان ریاست علمای منطقه را بر عهده گرفت، به "مەلای گەورە"(عالم بزرگ)[۳] مشهور شد و همین شهرت بعدها اسم عَلَم او گردید. در عهد حکومت عثمانی به خاطر مسؤلیت‌های رسمیش به "ملامحمد افندی" شناخته می‌شد.

- ملامحمد تحصیلات علوم دینی را زیر نظر برخی از شاگردانِ پدرِ عالمش از جمله "ملاحمید طالشی" و "ملامحمد امین" مشهور به "کونه فلوسی" که ملامحمد او را فاتح قلب و فهمش می‌داند، آغاز کرد.

- در سال ۱۹۱۲م بنا به تکلیف حکومت عثمانی، مسؤلیت افتای منطقه خود یعنی "کویه" را بر عهده گرفت.

- در سال ۱۹۱۵م به عضویت در مجلس ولایت موصل در آمد. و در سال ۱۹۱۴م به عنوان قاضی کویه منصوب شد. در سال ۱۹۲۴م با اصرار مردم منطقه، عضویت در مجلس تأسیسی عراقی را پذیرفت. بعد از پایان مدت قانونی نمایندگی، به منطقه کویه برگشت و به کار قضاوت تا سال ۱۹۲۸م ادامه داد و پس از آن، همه‌ی وقت خود را به تدریس و تألیف اختصاص داد. سال ۱۹۳۰م سال نسج فکری و فلسفی ایشان بود.

- ملامحمد به ذکاوت، حلاوت کلام، متمسک بودن به کتاب و سنت پاک نبوی،

---

۱ منابع مورد استفاده در این قسمت: تفسیر مفسر، مەلای گەورەی کویە. علی باپیر، محمد بن عبدالله الجلی و جهوده العلمیه.د. جواد فقی علی الجوم حیدری، علمائنا فی خدمة العلم و الدین ملاعبدالکریم المدرس، میژووی بنەماڵەی جەلی(تاریخ خاندان جلی). نجیبه محمد جلی میژووی کویه(تاریخ شهر کویه). طاهر احمد هویزی، ماموستا ملا محمدی کویی، مجله گلاویژ سال۱۹۴۴، مەلای گەورە، ممتاز حیدر

۲ جلی زاده ملامحمد بن عبدالله کویی. تەفسیری کوردی لە کەلامی خوداوەندی. سلیمانیه. نشر حمدی، چ۱/۲۰۰۹م؛ ج۱۰/۷۲۲

۳ کلمه مەلا(مُلا) کلمه‌ای است که در میان کُردها برای علمای دینی به کار می‌رود.

ایمان راسخ به قدر و قضای خداوند، عزت نفس، قانع به کسب و کار کشاورزی خود، سخاوت طبع، زاهد، متواضع بودن مشهور است.

"به نظر من ملامحمد در عصر خود، در میان قوم کُرد و علمای آن، بعد از سعید نورسی(بدیع الزمان) عالم‌ترین فرد بوده و نمونه ایشان یا نبوده یا بسیار نادر است."[1]

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر ملامحمد کویی به زبان کُردی به نام "تەفسیری کوردی لەکلامی خوداوەندی"(تفسیر کلام خداوند به زبان کُردی) و مشهور به "تەفسیری مەلای گەورە" می‌باشد.

- انگیزه اصلی مفسر در تدوینِ تفسیر، پاسخگویی به درخواست گروهی از جوانان زادگاهش یعنی شهر کویه بوده است.[2]

- مفسر در سال ۱۹۳۳م شروع به نوشتن تفسیر می‌کند و در تاریخ ۱۹۴۳/۱/۵م آن را به پایان می‌رساند.[3]

- ملامحمد به استفاده از بسیاری از تفاسیر عقلی و نقلی در تدوین تفسیرش اشاره دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: تفسیر طبری، مفاتیح الغیب، الکشاف، روح المعانی، المنار، تفسیر جزء عم محمد عبده و...[4] و مصادر دیگری که مورد اشاره قرار نگرفته‌اند از جمله: قاموس المحیط، مفردات راغب، صحیح بخاری و مسلم، شرح صحیح بخاری و... دیوان اشعار سعدی، خیام، حافظ، نالی، و تعدادی مجلات.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر در ابتدای سوره‌ها روند ثابتی را در پیش نگرفته است. ایشان بر خلاف مفسران دیگر، بیشتر توضیحات در مورد هر سوره را به آخر تفسیر آن سوره موکول کرده تا با این توضیحات تناسبی بین آن سوره با سوره بعد ایجاد کند.(۶۶/۲) او در ابتدای سوره‌ها گاهی تنها به نام سوره اکتفا کرده، و گاهی اشاره به

---

۱ باپیر علی. مەلای گەورەی کویە. اربیل. دار التفسیر. ۲۰۰۹م. ص۱۶. از سخنان ماموستا علی باپیر رهبر جماعت اسلامی کومەل اقلیم کردستان عراق، نویسنده، مفسر و محقق علوم دینی.

۲ تەفسیری مەلای گەورە. ج۱۰/۷۳۴-۷۲۳

۳ همان.

۴ همان. ج۱۰/۷۲۶

تعداد آیات و نیز مکی یا مدنی بودن و اختلافاتی در این زمینه و حتی مسایلی همچون وجود یا عدم وجود آیات نسخ در سوره نموده است. (۱۶۹/۳)

گاهی به تقدیم و تأخیر نزول سوره، گاهی به تناسب و ارتباط یک سوره با سوره قبل، گاهی به نامهای دیگر سوره، گاهی نیز به فضیلت سوره‌ها اشاره دارد.

۲) متن تفسیر: مفسر آیات را نوشته و در کنار هر آیه تفسیر آن را بیان کرده است. آیات طولانی را تقطیع کرده است. اگر در جایی بیان مطلبی ضرورت داشته باشد و درج آن در متن تفسیر مناسبت نداشته باشد در پاورقی همان صفحه آن را درج نموده است. این روند از ابتدای تفسیر تا انتهای آن ادامه دارد.

***

۲:۱. ملاعثمان عبدالعزیز پریسی

الف) مفسر(حیات و آثار)[1]

- نامش "عثمان" فرزند "عبدالعزیز بن محمد بن مصطفی" مشهور به "ملاعثمان عبدالعزیز" است. خانواده ایشان به زاهد و عابد مشهور قرن ششم هجری یعنی "پیر خضر(خدر) شاهو" که نَسَب ایشان به امام حسین﵇ بر می‌گردد، منسوب است. کُنیه ایشان "ابو ابراهیم" است. او در سال ۱۹۲۲م در روستای "پریس علیا" تابع حلبچه[2] به دنیا آمد، و در بیمارستانی در دمشق در ۱۹۹۹/۱۲/۱۱م وفات و در قبرستان "گولان" واقع در دو کیلومتری حلبچه به خاک سپرده شد.

- ملاعثمان زبان فارسی و مبادی صرف و نحو و تجوید قرآن را نزد پدر و دو طلبه علوم اسلامیِ ایرانیِ خطه شمال(طالش) به نامهای "ملامحمد و ملاعصام الدین" فرا گرفته و بعد از آن، علوم دینی را نزد برادر بزرگش ملاعمر عبدالعزیز و سپس پسر عموی خود "ملاصالح" ادامه می‌دهد، و سرانجام نزد پدر موفق به کسب اجازه علمی می‌گردد.

- ملاعثمان حافظ قرآن، اهل مطالعه و تحقیق بود. ایشان بر بسیاری از آرای

---

۱ آنچه در این قسمت عرضه می‌شود ماحصل تحقیقات خود و بهره بردن از اثر شاگردِ مفسر جناب دکتر احمد شافعی "گوزه‌ریک به زیان و تیکوشانی زانا و موفه‌سری قورئان ماموستا مه‌لا عثمان عبدالعزیز(گذری بر حیات مفسر قرآن ماموستا ملاعثمان عبدالعزیز)" و بررسی اثر تفسیری ایشان و چند سایت اینترنتی دیگر می‌باشد.

۲ به فهرست اماکن در پایان رساله مراجعه شود.

علمای مذاهب مختلف اسلامی اشراف داشت. او فردی زاهد و متقی، نورانی الوجه، خوش کلام، قلیل الکلام، عفیف اللسان و بسیار متواضع بود.

- علاوه بر فعالیت در قالب تدریس و خطابه، ملاعثمان مشغول نوشتن نیز بوده که تلاش در این زمینه منتج به طبع و مخطوط ماندن آثاری از ایشان می‌شود. آثاری از جمله:

۱. رساله‌ای به نام (الطلقات الثلاث). مخطوط، ۲. ترجمه کتاب (شبهات حول الإسلام)، ۳. الأسئلة والأجوبة فی أصول الفقه. مطبوع، ۴. تفسیر قرآن کریم به زبان کردی. مطبوع و...

- ملاقات با امجد زهاوی(۱۳۸۷-۱۳۰۰ق) و محمد محمود صواف (۱۹۹۲-۱۹۱۵م) در سال ۱۹۵۴م در بغداد و آشنا شدن با جماعت اخوان المسلمین؛

- شرکت در نخستین کنفرانس حزب تازه تأسیس شده اسلامی در بغداد به نیابت از مردم مسلمان منطقه و ارایه سخنرانی در آن در سال ۱۹۶۰م؛

- مهاجرت به ایران در شب ۱۷ رمضان سال ۱۹۸۷م به همراه جمعی از بزرگان حلبچه؛

- مرشد حرکة الرابطة الاسلامية[1] بعد از استعفای شیخ عبداللطیف برزنجی؛

- کناره گیری از فعالیت سیاسی در دهه نود میلادی؛

- اقامت در اربیل و مشغول شدن به کار تبلیغ و دعوت و تألیف تا زمان فوت، در کارنامه‌ی حیات و فعالیت‌های دعوی و سیاسی ایشان ثبت است.

ب) تفسیر مفسر

* گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)

- "ته‌فسیری قورئانی پیروز(تفسیر قرآن کریم)" نامی است که خودِ مفسر برای تفسیرش انتخاب و در سال ۱۹۹۶م آن را تکمیل و در ۱۵ جلد به چاپ رسانید.

---

۱ در سال ۱۹۸۴م برخی از علماء و داعیان مسلمان کردستان عراق به ایران مهاجرت کردند و در کردستان ایران ساکن شدند و حزبی اسلامی به نام "حركة الرابطة الإسلامية" را در تاریخ ۱۹۸۵/۸/۱۱م تأسیس و عالم جلیل القدر "شیخ محمد نجیب برزنجی" را به عنوان نخستین مرشد خود برگزیدند. این حزب اسلامیَ کُردی بعداً به نام "بزوتنه‌وه‌ی ئیسلامی(الحركة الاسلامیه)" تغییر نام داد و ملاعثمان عبدالعزیز را به عنوان مرشد خود بعد از استعفای شیخ محمد نجیب برزنجی انتخاب و تا انشعاب آن به احزاب کوچک‌تری چون النهضه و بعداً کومه‌ل، بزوتنه‌وه‌ی ئیسلامی و... در اواخر دهه ۹۰ میلادی، به فعالیت سیاسی خود ادامه داد.

- مهمترین عامل در نوشتن تفسیر، درخواست و تشویق شیخ محمد خال، مفسرِ بزرگ کُرد، به نوشتن آن بوده است.[۱] شیخ محمد خال دو عامل را در درخواست خود از ملاعثمان در نظر داشت؛ یکی احاطه ایشان به علوم عربی و شرعی، و دیگری نیاز ملت کُردش به تفسیری به زبان خود.[۲]

- شیخ در مقدمه تفسیرش به دو عامل دیگر در تدوین تفسیر اشاره می‌کند که مختصرا عبارتند از: "۱. خدمت به همنوعان خود، ۲. کم بودن تفاسیر کُردی نسبت به علاقه و محبت خاصی که این قوم به کلام خدا و اطاعت از آن داشته و دارند."[۳]

- مفسر در ماه تشرین سال ۱۹۷۶م در شهر حلبچه شروع به نوشتن تفسیر نمود. کار نوشتن با توجه به مشکلات سیاسی‌ای که مفسر با آن روبرو بود، در ایران، ایتالیا، انگلیس، عربستان ادامه و سرانجام در تاریخ ۲۲ ذی الحجه ۱۴۱۶ق برابر با ۱۹۹۶/۵/۱۰م به پایان و توسط انتشارات "التفسیر" در "اربیل" به چاپ رسید.

- برخی از عمده‌ترین منابع مورد استفاده در تفسیر ملاعثمان عبارتند از: تفسیر طبری، احکام القرآن جصاص، بغوی، زمخشری، فخر رازی، بیضاوی، آلوسی، محمد رشید رضا، فی ظلال القرآن... کُتُب سته حدیثی اهل سنت، مسند امام احمد و موطأ امام مالک... البرهان فی علوم القرآن... شرح العقائد النسفیة، العقیدة المرضیة؛علامه عبدالرحیم مولوی کُرد(عالم و شاعر مشهور کُرد)، السِّیرة النَّبویَّة، ابن هشام، سیرة ابن إسحاق، زاد المعاد فی هدی خیر العباد... البدایة و النهایة، فتوح البلدان؛ البلاذری و... العلم یدعو للایمان؛کریسی موریسون، الله و العلم الحدیث؛ عبدالرزاق نوفل، الانسان لا یقوم وحده؛ محمود صالح. و...

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر سر آغاز هر سوره را با نام مشهور سوره، مکی یا مدنی بودن، شماره آیات آن آغاز کرده است. قبل از پرداختن به تفسیر، اشاره‌هایی نیز به محتوای سوره و اهداف آن دارد.

---

۱ در همین رساله بررسی حیات و اثر تفسیری این مفسر معاصر کُرد خواهد آمد.

۲ به نقل از محقق و شاگر ملاعثمان جناب دکتر احمد شافعی در مصاحبه‌ای که با عبدالرحمن عثمان فرزند شیخ در ۲۰۰۶/۸/۲۹م داشته‌اند.

۳ عبدالعزیز ملاعثمان پریسی. تەفسیری قورئانی پیروز(تفسیر قرآن کریم). اربیل. مکتبه التفسیر. چ۲/۲۰۱۰م؛ ج ۱/۱

۲) متن تفسیر: "۱. کوشیده‌ام که تفسیر به شکلی آسان و ساده و به دور از پیچیدگی و غموض، قابل فهم برای مخاطب نوشته شود.

۲. در تفسیرِ آیات سعی کرده‌ام رأی جمهور علما و مفسران را دنبال کنم [و از آرای شاذ پرهیز نمایم].

۳. در تفسیرِ آیات از مصادر معتبر و معتمد استفاده کرده‌ام.

۴. اگر در مورد یا مواردی آرا و نظرات مختلف و صحیحی یافته‌ام، سعی کرده‌ام قوی‌ترینِ آن‌ها را بیان و آرای دیگر را در حواشی همان صفحه مورد اشاره قرار دهم.

۵. به عبرت‌ها و دروس و مواعظ و نکات دعوی و تبلیغی در تفسیر آیات بسیار اهتمام داده‌ام؛ زیرا این امر در تفسیر قرآن بسیار مهم هستند.

۶. در جهت فهم بهتر آیات، به امر تناسب آیات و سوره‌ها با هم اشاره داشته‌ام.

۷. بعد از ارتباط برخی آیات با برخی دیگر، آن‌ها را به گونه‌ای تفسیر کرده‌ام که هر خواننده‌ای [که به زبان کُردی آشنایی دارد] آن را بفهمد.

۸. و سرانجام مراد و منظور هر آیه را به صورت مختصر و مفید بیان نموده‌ام."[1]

***

۳؛۱. علامه ملاعبدالکریم محمد مدرس

الف) مفسر(حیات و آثار)

- نام مفسر "عبدالکریم" فرزند محمد فرزند فتاح است.[2] مشهورترین لقب ایشان "مدرس" است.[3] این لقب به شغل و مشغولیت ایشان به تدریس بر می‌گردد. "نامی" لقب دیگر ایشان است و همان تخلص شعری اوست. در کنار القاب متعدد مفسر، لقب "کُردی" یعنی "عبدالکریم کُردی" نیز به ایشان گفته شده و این به ملیّت او بر می‌گردد.[4]

- عبدالکریم در روستای "تکیه" در نزدیکی بخش "خورمال" در ربیع الاول۱۳۲۳ق برابر با ۱۹۰۵م متولد شد[5،1] و در شب ۲۰۰۵/۸/۳۱م در بغداد دار فانی

---

۱ تەفسیر قورئانی پیروز(تفسیر قرآن کریم)؛ مقدمه؛ ج۱

۲ علمائنا فی خدمه العلم و الدین. ص۳۲۴ روزهای زندگیم به زبان کُردی از خود مفسر. ص۷

۳ علمائنا فی خدمه العلم و الدین.ص۳۶۹

۴ همان. ص۲۵۸

۵ روزهای زندگیم. ص۷

را وداع و جسم نحیفش در همانجا و در قُرب مزار شیخ عبدالقادر گیلانی به خاک سپرده شد.[۲]

- لقب "علامه" به خاطر اشرافش بر بسیاری از علوم دینی در میان مفسران و علمای معاصر کُرد به ایشان اختصاص دارد و ما در این رساله با این لقب از او یاد خواهیم کرد.

- شاعر مشهور کُرد "هیمن" در مورد "علامه" و خدمات خانواده ایشان به دین اسلام و فرهنگ و ادبیات کُردی چنین می‌نویسد: "خدماتی که این خانواده کریم و بزرگوار به دین، قاموس و زبان و ادبیات و نیز اخلاق کُردی کرده‌اند به حق شایسته تقدیر و تشکر است."[۳،۴]

- "علامه" در سن هشت سالگی کتاب "تصریف زنجانی" را در علم صرف آغاز کرد. مصادف با جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م) به شهر سلیمانیه رفت. در سلیمانیه شرح سیوطی بر الفیه ابن مالک را به پایان رسانید. جهت تکمیل معلومات دینی و ادبی، به مدرسه خانقاه «دورو» که زیر نظر حضرت شیخ علاءالدین [فرزند شیخ عمرضیاء الدین بن شیخ عثمان سراج الدین اوّل] اداره می‌شد، رفت.

- علامه در سال ۱۳۳۸ق به بیاره رفت و در مدرسه‌ی "ابن ابی عبیده" نزد دانشمند مشهور آن زمان "ملا محمد سعید عبیدی" تلمذ نمود. پس از آن به قریه "بالِک" از توابع شهر مریوان سفر نمود و هشت ماه در خدمت "ملا محمود بالک" تلمذ نمود. آنگاه به امر مرشدش شیخ علاءالدین به بیاره بازگشت. تا سال ۱۳۴۰ق که به سلیمانیه رفت در بیاره علوم بسیار دیگری را خدمت استادانی چون "ملا احمد رەش" فرا گرفت.

- پس از پایان دروس علمی در ماه شعبان سال ۱۳۴۳ق علامه نائل به دریافت اجازه افتاء و تدریس از طرف شیخ عمر ابن قره‌داغی گردید. فعالیتهای ایشان از آن پس به اختصار عبارت بودند از:

---

۱ ایازی سید محمد علی. المفسرون حیاتهم و منهجهم. تهران. وزارت ارشاد اسلامی. ط ۱۳۷۳/۱ش؛ ص۶۹۸

۲ مدرس ملاعبدالکریم. خلاصه تفسیر نامی. بغداد. المشرق. ۲۰۰۲م؛ ص ۶۱۰

۳ مجله "روفار" شماره۱۴ص۲

۴ الهورامانی عبدالدائم معروف. العلامه عبدالکریم المدرس و منهجه فی التفسیر القرآن و علومه. اربیل. مکتبه التفسیر. ط ۲۰۰۹/۱م؛ ص۶۷-۶۳

- تدریس در قریه نرگسه جار در نزدیکی شهر حلبچه(۱۳۴۳- ۱۳۴۸ق)؛
- تدریس در خانقاه بیاره یکی از توابع شهر حلبچه، واقع در مرز با کردستان ایران (۱۳۴۸-۱۳۷۱ق)؛
- مدرس و امام جماعت در مسجد حاجی خان سلیمانیه(۱۳۷۱- ۱۳۷۴ق)؛
- تدریس در تکیه طالبانی کرکوک(۱۳۷۴-۱۳۸۰ق)؛
- تدریس و امامت و تحقیق و پژوهش در شهر بغداد، در مسجد شیخ عبدالقادر گیلانی (۱۳۸۰-۱۴۲۶ق)؛
- حکم بازنشستگی از طرف وزارت اوقاف عراق در سال ۱۳۹۳ق برابر با ۱۹۷۳م؛
- امامت نمازهای جماعت ظهر و عصر در مسجد حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی بنا به درخواست علما و بزرگان و مردم تا آخر عمر.
- علامه به کثیر التألیف بودن مشهور است. فهرست کردن آثار ایشان کار ساده‌ای نیست اما در میان آثار متعدد ایشان، که به سه زبان عربی، فارسی و کُردی نوشته شده، می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد: مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، جواهر الکلام فی عقاید اهل الاسلام، الوسیله فی شرح الفضیلة، سەرچاوەی ئایین، شەریعەتی ئیسلام، بەهار و گولزار، وتاری ئاینی بو روژانی هەینی، عقیدەی مرضیه شرح المنظومه المرضیه عبدالرحیم مولوی، مکتوباتی کاک احمدی شیخ، تەفسیری نامی. خولاصەی نامی. و شرح بسیاری از دیوان اشعار شاعران کُرد... فوائد الفوالح شرح فوائح علامه مولوی کُرد در علم عقاید، رساله شمشیر کاری بر نسیم رستگاری در رد منکرین اجتهاد و تقلید...[۱]
- علامه بسیار دوست‌دار ملت و قوم کُرد و ادبیات آن بود و همین امر او را به توجه خاص به آثار بزرگان قومش و نیز به تألیف کتابی در زمینه علمای کُرد در خدمت به علم و دین وا داشت و کتاب وزین "علمائنا فی خدمة العلم و الدین" را در این زمینه به رشته تحریر در آورد.[۲]

ب) تفسیر مفسر

مقدمه: در میان آثار و تألیفات "علامه عبدالکریم مدرس" به سه تألیف تفسیری

---

۱ همان.
۲ همان. ص۶۱-۵۹

برخورد می‌شود:

۱. تفسیر نامی به زبان کُردی. ۲. تفسیر مواهب الرحمن به زبان عربی. ۳. خلاصه تفسیر نامی به زبان کُردی.

این سه تفسیر از جهت منهج و ساختار بسیار نزدیک به هم هستند، تنها تفاوت قابل ذکر در بین آن‌ها تفصیل و اختصار و برخی تفاوت‌های جزئی است که با بررسی کامل‌ترین آن‌ها یعنی "مواهب" جزئیات به خوبی نمایان خواهد شد.

ب؛۱) "مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن"

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- این تفسیرِ هفت جلدی به زبان عربی، مجموعا ۳۲۸۰ صفحه، در قطع وزیری، به کرّات به چاپ رسیده است.

- مفسر انگیزه خود در نوشتن تفاسیرش، و به ویژه این تفسیر، را جوابگویی از منظر قرآن، به مشکلات عدیده‌ای که مسلمانان با آن روبرو بوده، و نیز استقبال از درخواست دوستانی که او را به نوشتن تفسیری عصری واداشتند، بیان کرده است.[1]

- مفسر در پایان تفسیر، تاریخ پایان آن را روز پنج شنبه ۲۷رجب ۱۴۰۴ق در شهر بغداد قید کرده است.[2] از تاریخ‌هایی که در پایان تفسیر برخی از سوره‌ها آمده است می‌توان تاریخ تقریبی شروع به تدوین این تفسیر را ۱۹۸۳م یعنی ۱۴۰۳ق به حساب آورد، یعنی مدت زمان تدوین یک سال به طول انجامیده است. البته این مدت زمان جای تأمل دارد و صحت آن با توجه به مفصل بودن تفسیر و بیان بسیاری از مسایل مختلف و استفاده از منابع کثیر تفسیری و غیر تفسیری از یک طرف و مسئله کهولت مفسر و مرجع بودن او در بسیاری از مسایل فقهی و علوم دینی از طرف دیگر، جای بحث دارد.

- علامه در مورد مصادر مورد استفاده در تفسیر چنین آورده است: "مطالب را از تفاسیر مرغوب ائمه کبار گرفته‌ام. در این خصوص گاهی از آن‌ها نقل قول کرده، و گاهی نیز از مطالب آن‌ها استنباط کرده‌ام. تفاسیری چون قرطبی، امام رازی و بیضاوی و غیر آن‌ها."[3]

---

۱ المدرس ملاعبدالکریم. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. بغداد. المکتبه الوطنیه. ط ۱۹۸۷/۱م؛ ج ۶/۱-۵

۲ همان. ج ۵۸۴/۷

۳ همان. ج ۶/۱

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر هر سوره را با نام مشهور آن، مکی یا مدنی بودن سوره با ملاک هجرت، تعداد آیات هر سوره و اختلافات موجود در این زمینه، نام‌های دیگر هر سوره و وجه تسمیه آن‌ها آغاز می‌کند. ایشان در آغاز برخی سوره‌ها به روایاتی در مورد مکان نزول سوره نیز اشاره‌هایی دارد. گاهی هم با اشاره به روایتی به اهمیت سوره اشاره می‌کند. گاهی هم به تقدم و تأخُر نزول سوره‌ها می‌پردازد.

۲) متن تفسیر: در متن تفسیر اشاره به نوع منهج تفسیری از سوی مفسر دیده نمی‌شود، اما با بررسی آن می‌توان منهج ایشان را در چند نکته خلاصه کرد:

۱. توجه به معنی مفردات. ۲. اشاره به مسایل صرفی و نحوی. ۳. استشهاد به روایات و احادیث.[۱] ۴. اشاره به قرائات مختلف. ۵. اشاره به نکات بلاغی آیات. ۶. اشاره به ارتباط و تناسب آیات و سوره‌ها با هم. ۷. ایجاد توفیق بین تعارضات ظاهری در تفسیر آیات.[۲] ۸. بیان مختصری از معنا و مقصود آیات در پایان هر مقطع زیر عنوان "خلاصة الکلام". ۹. اظهار نظر، بعد از بیان نظرات مختلف، در مورد آیه یا آیات مورد تفسیر. ۱۰. برخورد استدلالی و گاهی ترجیح بین اقوال.[۳] ۱۱. توجه به اسباب نزول.

نکته قابل ذکر در پایان این قسمت متأثر بودن مفسر از آثار تفسیری مفسرانی چون آلوسی، ابن عطیه و شنقیطی است.[۴]

دو تفسیر دیگر علامه

ب؛۲) "تەفسیری نامی(تفسیر نامی)":

این تفسیر به زبان کُردی و به لهجه سورانی است. نخستین تفسیری است که به شکل کامل به زبان کُردی به چاپ رسیده است.[۵]

با توجه به این که مخاطبین تفسیر، عامه مردم کُرد هستند، بنابراین مطالب آن از نظر تحقیقی از دقت کافی برخوردار نیست. این نقیصه و عوامل دیگر سبب اقدام مفسر به تألیف تفسیر کامل‌تر یعنی "مواهب" شده است.

---

۱ المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص۷۰۱

۲ العلامه عبدالکریم المدرس و منهجه فی تفسیر القرآن و علومه. ص۱۹۶

۳ مواهب؛ مقدمه ج۱/۶

۴ همان.

۵ مدرس ملاعبدالکریم. تفسیر نامی. بغداد. دار الحریه. ۱۹۸۴م؛ ج۷/۳۴۵

"هدف من از تدوین این تفسیر خدمت به دینم در قالب زبان قومم بوده است."[1]

آغاز تدوین این تفسیر ماه ده سال ۱۹۷۷م و پایان آن روز دوشنبه ۱۴ مارس ۱۹۷۹م در مسجد شیخ عبدالقادر گیلانی در بغداد است.[2]

مفسر در مقدمه به برخی از منابع تفسیری مورد استفاده اشاره کرده است: تفسیر ابن کثیر، کشاف، مفاتیح الغیب، فی ظلال، قرطبی، روح المعانی، خازن و جلالین و...[3]

منابع غیر تفسیری تا حدودی همان منابع مذکور در قسمت تفسیر "مواهب" هستند.

علامه در این تفسیر نخست آیات را ترجمه کرده سپس توضیحاتی در مورد آیه یا آیات داده و در صورت لزوم شبهاتی را درباره موضوع آیه یا آیات مطرح و به آن‌ها پاسخ داده است. او در تبیین مسایل فقهی، آیات را بر اساس فقه شافعی که مذهب حاکم بر ملت و قومش است تفسیر کرده است. در این تفسیر به ندرت دیده می‌شود که به رأی و دیدگاه مذاهب دیگر اشاره شده باشد. خیلی کم به مفردات پرداخته، بلکه تنها به معنای سطحی آن‌ها اکتفا نموده است. خیلی کم به مسایل علوم عربی توجه شده است. گاه گاهی به تناسب بین آیات و سوره‌ها اشاره دارد. مسایل کلامی را بر اساس مذهب کلامی حاکم بر قومش یعنی مذهب اشعری تبیین و تفسیر کرده است. آنچه این تفسیر را متمایز می‌کند وجود اشعار بسیاری است که در تبیین آیات به کار گرفته است. نام تفسیر نیز ممکن است به تخلص شاعر در اشعارش یعنی "نامی" بر گردد همانطور که ممکن است به معنای کلمه یعنی "مشهور" نیز بر گردد(تفسیر مشهور).

خلاصه مطلب این که، تفسیر "نامی" نخستین تفسیر تدوین شده توسط مفسر است و مخاطب اصلی آن عامه مردم قومش هستند. بر این اساس از دقت تحقیقی و ذکر مراجع و به کار بردن کلمات و اصطلاحات ادبی که مفسر توانایی والایی در این قسمت داشته است برخوردار نیست.

ب؛۳) "خولاصەی تەفسیری نامی(خلاصه تفسیر نامی)":

"خولاصەی تەفسیری نامی" سومین تفسیر علامه است که بعد از تفسیر "مواهب"

---

۱ همان. ج۳۳۱/۷

۲ همان. ج۵/۱

۳ همان. ج۶/۱

نوشته شده و در حقیقت می‌توان گفت خلاصه‌ی دو تفسیر قبل ایشان است، هر چند از نامش چنین بر می‌آید که خلاصه‌ی تفسیر "نامی" باشد. با توجه به نام تفسیر(خلاصه...) در حقیقت انتظار چندانی از آن جز یک ترجمه با کمی تفصیل(ترجمه تفسیری) نمی‌رود. مفسر این تفسیر را بعد از تفسیر "مواهب" یعنی بعد از سال ۱۹۸۴م نوشته و آن را در ۱۹۸۵/۱۱/۲۲م به پایان رسانده است.[۱] نکته ممیزه این تفسیر منتج بودن آن از دو تفسیر قبلی مفسر است.

این تفسیر در حقیقت یک ترجمه است با این تفاوت که در آن برخی مسایل تفسیری نیز دیده می‌شود و همین امر تفسیر بودن آن را به جای ترجمه توجیه می‌کند. مفسر در این تفسیر به مسایل فقهی و اختلافات مفسرین در مسایل کلامی و غیر آن اشاره نکرده است. در این تفسیر چندان به روایات و اسباب نزول، مگر در حد ذکر نام افرادی که آیه در مورد آن‌ها نازل شده است، توجه نشده و در جاهایی تنها به ترجمه روایات اکتفا شده است که خلاصه بودن تفسیر توجیه چنین امری می‌تواند باشد.

این تفسیر با توجه به خلاصه بودن آن از یک طرف و تجربه علامه از دو تفسیر قبلی از طرف دیگر، از روایات ضعیف و پرداختن به اسرائیلیات آنگونه که در دو تفسیر قبل دیده می‌شود خالی است. در این تفسیر از مسایل بلاغی و صرفی و نحوی و... خبر چندانی نیست.

خلاصه این که تفسیر که در حقیقت مجمل تفاسیر قبل علامه است در قالبی ساده و آسان ارائه شده و قابل استفاده برای هر آن که توانایی خواندن زبان "کُردی" را دارد، می‌باشد.

***

٤:١. محمد شیخ طه بالیسانی

مقدمه: "پدر در ابتدای کارِ تفسیری خود، تفسیر سوره‌ها را به صورت مقطعی انجام داده است. ایشان گاهی تفسیر را به زبان عربی و گاهی به زبان کُردی نوشته‌اند. در زمان حیات خود چند اثر از آثار تفسیری ایشان به دو زبان کُردی و عربی با نام‌های مختلف به چاپ رسیده است؛ از جمله: تفهیم الامة، تفسیر جزء عم... دەنگی دەرون

---

۱ خلاصه تفسیر نامی.

تەفسیری سورەتی نون... او در ادامه‌ی کار تفسیری، با پیشنهاد وزارت اوقاف وقت عراق به بغداد رفته و کلاس تفسیری را برای طلاب دایر و تفسیر را به زبان عربی ادامه داده و به پایان می‌رساند و بعدها وصیت می‌کند که در صورت امکانِ چاپ تفسیر به شکل کامل، نامش را "حسن البیان فی تفسیر القرآن" بنامند. ما نیز پس از تصحیح کل تفسیر آن را با همان نام در ۵ جلد و ۳۰۰۰ صفحه آماده چاپ کرده که انشاء الله به زودی به بازار خواهد آمد."[1]

الف) مفسر(حیات و آثار)

- "من "محمد" فرزند شیخ طه بالیسانی در پاییز ۱۳۳۶ق برابر با ۱۹۱۸م در روستای "بالیسان" چشم به جهان گشودم."[2] نَسَب خانواده ایشان به پیر خضر(خدر) شاهو از نسل امام موسی کاظم﷣ و سرانجام به امام حسین فرزند حضرت علی﷣ برمی‌گردد.[3] ایشان با نام "محمد بالیسانی" شناخته شده است و با توجه به داشتن دیوان شعر، متخلص به "داعی" و "ئازاد"(آزاد، رها) است.[4]

- "محمد" بعد از یادگیری قرآن شروع به آموختن نحو تا سال ۱۹۲۹م می‌کند. او پس از سفرهای متعدد و رسیدن به خدمت بزرگان علم و دینِ منطقه و به ویژه "بیاره" که مرکز علم و زهد در آن زمان بود، در سال ۱۹۴۱ق موفق به اخذ اجازه امامت و وعظ می‌گردد و در همان سال نیز ازدواج می‌کند. در سال ۱۹۵۲م به اربیل می‌آید، و در مسجدی به عنوان امام و خطیب تعیین می‌گردد. بعد از مدتی از سوی اداره اوقاف کشور عراق جهت حضور در پایتخت دعوت به عمل آمده و شیخ از این دعوت استقبال می‌کند. اوقاف در بغداد مسجدی را جهت امامت و وعظ و تدریس برای شیخ تعیین می‌کند و این جریان مصادف با سرنگونی حکومت پادشاهی ملک فیصل و سر کار آمدن جمهوری در عراق یعنی انقلاب نظامی سال ۱۹۵۸م می‌شود.

- با شکل گیری مبارزات ملامصطفی بارزانی در جهت احقاق حقوق ملت کُرد، شیخ به رکاب این مبارزات در می‌آید. به خاطر وضع نامناسب معیشتی در سال ۱۹۶۴م مجددا به بغداد سفر می‌کند و از سوی اداره اوقاف به عنوان امام و خطیب و

---

۱ دوشنبه۲۰۱۱/۱۲/۱۲م. شهر اربیل. مصاحبه با پرفسور احمد فرزند ۶۲ ساله مفسر.

۲ البالیسانی شیخ محمد طه. "من کیمه؟" (من چه کسی هستم؟) بی تا. بی نا؛ ص۳۳

۳ البالیسانی پرفسور دکتر احمد. سیستەمی ئابووری لە روانگەیەکی ئیسلامیدا.

۴ "من کیمه؟" (من چه کسی هستم؟). ص۳-۲

جانشین علامه ملامعصوم الکویسنجقی به منطقه "کویسنجق(کویه)" که تابع استان اربیل می‌باشد، تعیین می‌گردد و مدتها در آنجا می‌ماند. و سرانجام در سال ۱۹۸۰م برای بار سوم به بغداد برمی‌گردد و در مسجد "المصرف" و بعد از آن مسجد "حسن البارح" به عنوان امام و خطیب تعیین می‌شود و تا آخر عمر در آنجا می‌ماند.

- شیخ بالیسانی در کنار خدمات مختلف، آثار مکتوب فراوانی به زبان کُردی و عربی از خود بر جای گذاشته است از جمله: ۱. حسن البیان فی تفسیر القرآن. ۲. حسن الخدمة شرح کتاب رحمة الامة فی اختلاف الائمة. ۳. هذا شعری و هذا شعوری... ۱. روله په‌روری(تربیت فرزندان). ۲. ده‌نگی ده‌رون ته‌فسیری سوره‌تی نون. ۳. نامه‌ی پرسیار و وه‌لام فی الفقه الشافعی.(سؤال و جواب در فقه شافعی)...

- شیخ بالیسانی استاد و عالم و محقق و فقیه بسیار متواضعی بود.[۱] بسیار اهل سماحت و گذشت بود.[۲] ایشان مجاهد مسیر دعوت و تبلیغ و عامل به کتاب و سنت پاک پیامبرﷺ بودند. همیشه تلاش می‌کرد نقاط اشتراک را با دیگران تقویت و از نقاط اختلاف بگذرد، و شرح کتاب "رحمة الامة فی اختلاف الائمة" در همین راستا بوده است. [۳]شیخ بالیسانی بسیار دوست‌دار پیشرفت قوم و ملت کُردش در زمینه‌های مختلف بود.[۴]

- شیخ بر اثر یک بیماری صعب العلاج در ۲۴ ماه ذی القعده سال ۱۴۱۴ق برابر با ۱۹۹۵م در بغداد جان به جان آفرین تسلیم می‌کند، و جسم مبارکش در مسجد شیخ عبدالقادر گیلانی مدفون می‌گردد.

---

۱ تحقیق دانشگاهی؛ آزاد احمد سلیمان الکوفلی در مورد شیخ محمد بالیسانی. قسمتی از نظرات استاد دکتر مصطفی زلمی در مورد شیخ بالیسانی.

۲ همان.

۳ همان. قسمتی از نظرات ملاحمدی عبد المجید السلفی که یکی از محققین و مؤلفین کُرد و مشهور به محدث کرُد در منطقه دهوک می‌باشد.

۴ همان. قسمتی از نظرات پرفسور دکتر محمد صابر مصطفی استاد دانشگاه صلاح الدین اربیل.

ب) تفسیر مفسر[1]

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر کامل مفسر قرار است در پنج جلد با ۳۰۰۰ صفحه در یکی از انتشارات اربیل اقلیم کردستان عراق به چاپ برسد.

- انگیزه مفسر ارائه یک تفسیر مفید فایده برای طلاب علوم دینی. تفسیری به دور از غموض و پیچیدگی‌های فلسفی و کلامی. تفسیری ممزوج از همه‌ی علوم مورد بحث در قرآن بوده است.

- مفسر کار تفسیرش را به صورت متفرق انجام داده است. ایشان در مقدمه‌ی تفسیرش تاریخ شروع آن را روز شنبه ۲۴ شعبان سال ۱۴۰۶ق بیان می‌کند،[2] و با وجود عدم اشاره به تاریخ پایان، با توجه به شواهد و قراین موجود می‌توان تاریخ تقریبی آن را بین سال‌های ۹۴-۱۹۹۳م یا کمی قبل از آن دانست.

- برخی از منابع مورد اشاره و غیر اشاره مورد استفاده مفسر در تفسیر عبارتند از: تفسیر قرطبی. الخازن. مفاتیح الغیب. ابن کثیر. نسفی... صحیح بخاری. مسلم. سنن ابی داود. ترمذی. نسائی. مسند امام احمد... شرح عقاید نسفی. تفتازانی... المغنی ابن قدامه المقدسی. الفتاوی الکبری ابن تیمیه. نیل الاوطار شوکانی... سیره ابن هشام. السیرة النبویة ابن کثیر... مختار الصحاح. شرح الجامی. تصریف ملاعلی. جمع الجوامع...

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر آغاز هر سوره را با نام‌های سوره، وجه تسمیه، تقدیم و تأخیر نزول، مکی یا مدنی بودن سوره، شماره آیات و اختلافات موجود در این زمینه، و نیز اسباب نزول آن شروع کرده است.

---

۱ توضیحی درباره تفاسیر کُردی مفسر: منهج تفسیری مفسر در چند جزء قرآن که به زبان کُردی نوشته است عبارت است از: ترجمه مفردات، ترجمه تفسیری آیات، تفسیر آیات. علاوه بر این، تفسیر شامل قسمت‌های تنبیه، ملاحظات، بیان داستان مربوط به هر سوره که دارای داستان باشد، سوال و جواب و... قصد اصلی مفسر نوشتن تفسیر به زبان مادریش بوده است اما دعوت اوقاف کشور به حضور ایشان در پایتخت و برگزاری دوره‌های تفسیری برای طلاب که بیشترشان عرب زبان بودند و تفسیر بیش از یک دوم قرآن به زبان عربی او را از ادامه کار بازداشته است. دوشنبه۲۰۱۱/۱۲/۱۲م. شهر اربیل. مصاحبه با پرفسور احمد فرزند ۶۲ ساله مفسر.

۲ البالیسانی محمد الشیخ طه. حسن البیان فی تفسیر القرآن. اربیل. در شرف چاپ؛ مقدمه؛ ص۶

۲) متن تفسیر: با توجه به تدوین متفرق تفسیر قرآن از سوی مفسر، طبیعی است که نتوان یک روند کلی را از ابتدا تا انتها بیان نمود؛ اما با بررسی بسیاری از سوره‌ها می‌توان روندی این چنین برای تفسیر در نظر گرفت: ذکر آیه یا مقطعی از آیات یک سوره، تقطیع آیه یا آیات و تفسیر آن‌ها، ترجمه‌ی مفردات و مفهوم ترکیبات، بکارگیری روند سؤال و جواب، درج قسمتی با عنوان "فایده" و ذکر تفسیر هر مقطع یا چند مقطع در آن، ذکر حکم شرعی موجود در هر مقطع زیر عنوان "حکمٌ شرعیٌ" و گاهی هم با عبارت خودِ حکم؛ مثلا "حکم الرقی و التمائم" در سوره "الفلق" و اشاره به نظرات سایر مذاهب و فقها در آن، استفاده از اشعاری در تفهیم معنا و مفهوم کلی سوره، اشاره به اعراب و مسایل صرفی و نحوی آیات، بیان برخی مسایل ضروری مرتبط زیر عناوین مختلفِ "تنبیه"، "مسئلة"، "ملاحظة" و... ذکر درس‌هایی از سوره به شکل اختصار.

***

۱؛۵. ملا سعید زمناکویی

الف) مفسر(حیات و آثار)

- "سعید بن فتح الله" مشهور به ملا سعید زمناکویی[1] در روستای "لاوران" شهرستان "حلبچه" استان "سلیمانیه" اقلیم کردستان عراق در سال ۱۹۲۱م چشم به جهان گشود،[2] و در سال ۲۰۰۶م دارفانی را وداع گفت.[3]

- ملاسعید زمناکویی در سال ۱۹۴۸م موفق به تکمیل دروس شرعی(شریعت) و اجازه علمی نزد استاد ملامحمد بن عبدالله بن الشیخ قادر[4] گردید. او در سال ۱۹۶۹م در امتحان اجازه امامت مساجد با درجه عالی موفق شد و تا آخر عمرش در مسجد جامع سلیمانیه به عنوان امام جمعه و جماعات مشغول وعظ و خطابه و امامت بود.

- ملاسعید زمناکویی در کنار وعظ و خطابه و تدریس علوم دینی دو اثر از خود بر جای گذاشته است که یکی همین تفسیر وزین "زمناکویی" است و دیگری رساله‌ای

---

۱ به فهرست اماکن در پایان رساله مراجعه شود.

۲ الذکریات.

۳ زلمی طه. جهود علماء الکُرد فی تفسیر القرآن باللغه الکردیه. رساله ماجستیر. ۲۰۰۸م؛ ص۸۸

۴ ایشان متولد ۱۳۲۵ق و متوفای ۱۴۰۱ق است. او اهل روستای "ابی عبیدة" است که جزو شهرستان حلبچه استان سلیمانیه بوده است. علمائنا فی خدمة العلم و الدین. ص۵۴۱-۵۴۰

از زندگی و خاطرات خود اوست.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر ملاسعید زمناکویی به نام "تەفسیری زمناکویی"(تفسیر زمناکویی) در ۱۲ جلد مجموعا ۴۰۰۰ صفحه، در قطع وزیری، به زبان "کُردی" و لهجه "کرمانجی سُفلی"، در سال ۲۰۰۰م توسط خود مؤلف به چاپ رسیده است.

- مفسر انگیزه خود از نوشتن تفسیر را حبّ و اخلاصی که از قلب او نسبت به قرآن داشته و نیز خدمت به زبان ملت خود از این طریق بیان می‌کند.[۱]

- ایشان تفسیر را در نُه جمادی الاول ۱۴۰۵ق شروع و سیزده ذی الحجه سال ۱۴۱۷ق به پایان رسانیده است. تصحیح و ویراستاری تفسیر در ۲۰ رجب ۱۴۲۱ق به پایان رسیده است.[۲]

- برخی از منابع مورد استفاده مفسر در تفسیر عبارتند از: تفسیر طبری، بیضاوی، خازن، نسفی، طبرسی، المنار، روح المعانی و... صحاح سته حدیثی اهل سنت. اسنی المطالب فی الاحادیث مختلفة المراتب. مغنی المحتاج. الاقناع فی فقه الامام احمد. مفردات راغب و لسان العرب. دایرة المعارف الفرنسیة الکبری و دایرة المعارف البریطانیة. فرهنگ مردوخ؛ شیخ محمد مردوخی کردستانی. التعریفات؛ الجرجانی. شرح العقاید؛ التفتازانی. و **مجلات و روزنامه** یونسکو(به زبان کُردی) و روزنامه عربی زبان الاخبار القاهری و...[۳]

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر در ابتدای سوره نام مشهور سوره را داخل (--) گذاشته، سپس به مکی یا مدنی بودن سوره و تعداد آیات و اختلافات احتمالی در این زمینه اشاره می‌کند. ایشان قسمتی از آیات یا تمام سوره را آورده و شروع به تفسیر و توضیح آن می‌نماید. گاهی نیز قبل از شروع به تفسیر به روایاتی در باب فضایل سوره اشاره دارد. گاهی نیز به فضیلت برخی آیات بعد از تفسیر آن‌ها اشاره می‌کند. در بسیاری از جاها، قبل از شروع به تفسیر، مقدمه‌ای در مورد آن بیان می‌کند که این مقدمه می-

---

۱ زمناکویی ملاسعید. تەفسیری زمناکویی(تفسیر زمناکویی). سلیمانیه. بابان. چ۱/ ۲۰۰۰م؛ ۴/۱

۲ همان. ۱/۵و۸، ۲۶۶/۱۲

۳ همان. ۲۶۷-۲۷۰/۱۲

تواند ارائه یک آگاهی کلی در مورد سوره یا آیه و یا آیات مورد تفسیر باشد. یا می‌تواند ارتباط دهنده آیات مورد تفسیر با آیات تفسیر شده قبل از آن باشد.

۲) متن تفسیر: مفسر آیات طولانی را تقطیع و شروع به تفسیر آن‌ها نموده است. سپس با بیان مسایل مختلف در مورد محتوای آیاتِ هر مقطع، همه‌ی مقاطع را به هم ارتباط داده است. در بسیاری از موارد جهت بیان مطالبِ بیشتر در مورد آیات، سه قسمت جداگانه را به نام‌های: "تیبینی"(نکاتی جهت تفکر و اندیشیدن)"، "بو زانین"(نکات آموزشی)، "بو ئاگاداری"(برای اطلاعات بیشتر) در نظر داشته است.

مفسر برای تفهیم مطلب ارائه شده نیز گاهی از پرسش و پاسخ استفاده کرده است.

***

۱.٦:٤. احمد کاکه محمود

الف) مفسر(حیات و آثار)

- نامش "احمد" فرزند "کاکه محمود" فرزند خدر بن علی است.[۱] در سال ۱۹۵۰م در روستایی به نام "یالانپی"(yalanpi) تابعه خورمال[۲] بخش حلبچه، استان سلیمانیه اقلیم کردستان عراق به دنیا آمد، و در چاشتگاه روز پنجشنبه ۲۰۰۷/۱/۲۵م در حلبچه بر اثر بیماری دار فانی را وداع و به ملکوت اعلی پیوست.

- در سال ۱۹۶۷م که مدرسه بزرگ علوم اسلامی در حلبچه تأسیس می‌شود، احمد به آن مدرسه وارد و از همان مدرسه نیز فارغ التحصیل می‌گردد. ایشان پس از مدتی موفق به کسب اجازه از محضر ملاعثمان عبدالعزیزِ مفسر می‌گردد و در بخش "پینجوین" به عنوان امام و خطیب تعیین می‌گردد. او در سال ۱۹۷۹م به "خورمال" و بعد از آن به "سیروان" منتقل می‌شود، و در سال ۱۹۸۷م همراه با مجموعه‌ای از علما و بزرگان و روشنفکران منطقه به ایران هجرت می‌کند و همراه با آن‌ها در هجرت، "حرکت اسلامی در کردستان عراق" را تأسیس می‌نمایند.

- ماموستا احمد در کنار فعالیت‌های سیاسی فعالیت‌های علمی نیز داشته است که تدوین تفسیر مورد بررسی یکی از برجسته‌ترین این موارد است. برخی از آثار مطبوع و

---

۱ در زبان کُردی برای ادای احترام پیشوند کاک یا کاکه برای افراد به کار می‌رود گاهی این پیشوند اسم خاص فرد می‌گردد و در شناسنامه نیز نوشته می‌شود. مثلا کاکه علی، کاکه محمود. نام پدر مفسر نیز به همین صورت است.

۲ یکی از بخشهای منطقه شهرزور اقلیم کردستان عراق است.

مخطوط دیگر ایشان عبارتند از: ووتەی زاناکان و باوەر بە خوا(اقوال و گفتار علما در زمینه‌ی ایمان به خدا)، سەربەستی لە ئیسلامدا(آزادی در اسلام)، پەروەردە لە ئیسلامدا(تربیت در اسلام). و مخطوط: ژنان و کاروباری ژنان لە ئیسلامدا(زنان و وظایف آنان در اسلام)، و...

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر...(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر "رامان" در یک جلد، قطع رحلی، ۹۶۰ صفحه، با متن روزنامه‌ای در سال ۲۰۰۷م در تهران نشر احسان به چاپ رسیده است. سال چاپ تفسیر مصادف با سال فوت مفسر بوده و همین امر باعث شده که مفسر چاپ تفسیر را نبینند و جزو آثار ما تأخر ایشان قرار گیرد.[۱] این تفسیر به زبان کُردی و لهجه "سورانی" نوشته شده و کلمه "رامان" به معنی "تأمل، تفکر و اندیشیدن در یک موضوع و مطلبی" می‌باشد. نام اصلی تفسیر "رامان له مانا و مەبەستی قورئان" است یعنی "تأمل و تفکر در معنا و مقصود قرآن".

- مفسر انگیزه خود در تدوین تفسیر را "نوشتن تفسیری از معنا و مفهوم و مقصود قرآن به زبان قوم کُردش که قابل فهم برای آنان باشد" بیان کرده است. علاوه بر این، ایشان خواسته‌اند قومش با آگاهی بر معنا و مقصود قرآن، بیش از پیش به اخلاقیات و ارزشهای آن التزام داشته و با این التزام جامعه‌ای به دور از هر گونه ناهنجاری و در نهایتِ عزت و سربلندی و سرافرازی به وجود آورند.[۲]

- مفسر شروع تدوین تفسیر را ماه رمضان سال ۱۴۱۳ق و پایان آن را چهارم ماه صفر ۱۴۱۸ق مطابق با ۱۹۹۷/۶/۹م بیان می‌کند.[۳]

- ماموستا احمد در پایان تفسیر، تنها به منابع تفسیری مورد استفاده اشاره دارد؛ از جمله: تفسیر ابن کثیر، طبری، اضواء البیان، روح المعانی، مجمع البیان، الکاشف،[۴] فی ظلال القرآن، المقتطف، تفسیر قرآن کریم ملاعثمان عبدالعزیز، تفسیر نامی،

---

۱ کاکه محمود احمد. تەفسیری رامان له مانا و مەبەستی قورئان. تهران. احسان. چ۱/۲۰۰۷م؛ ص۹۵۵

۲ همان. ص۹۵۴

۳ همان. ص۹۴۶

۴ الطبرسی. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت. دار الاحیاء التراث العربی. ۱۳۷۹ق. و الکاشف الشیخ محمد جواد مغنیة.

تفسیر خال شیخ محمد خال و...

- با بررسی تفسیر به منابع دیگری برخورد می‌شود؛ از جمله: صحیحین بخاری و مسلم. فتح الباری، شرح امام نووی بر صحیح مسلم، سنن ترمذی و ابوداود و نسائی و... شرح اصول اعتقاد اهل السنه لالکائی. منهاج السنه ابن تیمیه، سیره ابن هشام، البدایه و النهایه و...

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر هر سوره را با نام مشهور سوره و گاهی نام‌های دیگر آن، مکی یا مدنی بودن نزول آن و تعداد آیات[1] آغاز کرده است. او در ادامه و قبل از تفسیر سوره، به مسایلی چون وجه تسمیه سوره، فضیلت سوره با استمداد از روایات، سبب نزول آن و مختصرا به محتوای سوره اشاره دارد.

۲) متن تفسیر: مفسر متن هر سوره را به چند آیه تقطیع کرده و برای هر مقطع تیتری را انتخاب نموده است، سپس با چند سطر محتوای هر مقطع را به مقطع قبل متصل نموده و با آوردن آیه و اشاره به شماره آن، به معنا و تفسیرش پرداخته است. ایشان آیات نسبتا طولانی را نیز به چند قسمت تقطیع نموده است. در تفسیر هر آیه، در صورت لزوم، به روایات استناد کرده و در صورت نیاز نکاتی را نیز به تفسیر اضافه کرده است. گاهی بعد از تفسیر چند آیه به صورت مختصر درس‌هایی از آن را تحت عنوان "رینماییه‌کانی ئایه‌تی..."(درسهایی از آیه...) بیان کرده است که این امر در جای خود بسیار مفید فایده می‌باشد. در این قسمت مفسر گاهی به نکات تربیتی و گاهی به نکات فقهی و غیر آن نیز اشاره دارد.

علاوه بر آنچه گفته شد، مفسر در متن تفسیر، در صورت نیاز، مطالبی را تحت عنوان "نکات" در ارتباط با آیه یا آیات مورد تفسیر بیان نموده و برای فهم بهتر آیات از اشعار نیز استفاده کرده و به صورت اختصار به داستان‌هایی در رابطه با آیات یا سوره‌های مورد تفسیر اشاره نموده است.

***

---

۱ در ابتدای سوره فاتحه به تعداد کلمات و حروف نیز اشاره کرده است.

۷:۱. ملا محمود گه‌لاله‌یی

الف) مفسر(حیات و آثار)

- "محمود" فرزند "احمد" در روستای "گه‌لاله" تابع "شارباژیر"[۱]" استان سلیمانیه، اقلیم کردستان عراق، سال ۱۹۴۸م به دنیا آمد. محمود منسوب به زادگاهش است و او را با "ملامحمود گه‌لاله‌ای" می‌شناسند.

- ملامحمود دوران ابتدایی را در همان زادگاهش گذراند، و در سال ۱۹۶۸م به دانشکده اسلامی در سلیمانیه وارد شد، پس از آن وارد دانشگاه امام اعظم در بغداد شد. ایشان در سال ۱۹۷۶م موفق به اخذ دیپلم عالی در علم مکاتبات در بغداد گردید، و در سال ۱۹۷۸م طرح تأسیس کتابخانه مرکزی با مدیریت اوقاف در سلیمانیه را ارائه داد که بعد از موافقت با آن، به عنوان امین کتابخانه تعیین گردید.

- ملامحمود سال‌ها در خدمت استادانی چون ملامحمد فقیه گلاله(الرئیس)، ملاعثمان عبدالعزیزِ مفسر و... تلمذ نموده است.

- ایشان در حال حاضر مشغول کار تحقیقاتی و تألیف و ترجمه است و آثاری از جمله: الاعمال الکامله، فهرست مخطوطات، الحاله الثقافیه فی شارزور و کیفیة تلقی العلوم فی مدارسها، ته‌فسیری ره‌وان، قاموس رسته(فرهنگ لغت عربی کُردی)، کوردستانی گه‌وره و جی‌نشین بوونی کُرد تی‌یدا(تاریخ کردستان بزرگ)، و... در کارنامه علمی خود دارد.[۲]

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- "تفسیر ره‌وان(روان)" در ۱۵ جلد به صورت کامل به زبان کُردی و لهجه سورانی در سال ۲۰۰۴م در سلیمانیه به چاپ رسیده است.

- "علاقه وافر به فهم معانی قرآن و تلاوت و تفسیر آن در همان دوران کودکی که در خدمت استاد علامه محمد الرئیس بودم مرا به نوشتن این تفسیر واداشته است."[۳]

- تفسیر در سال ۱۹۹۳م شروع و بعد از ده سال در سال ۲۰۰۳م به پایان رسید.[۴]

---

۱ به فهرست اماکن در پایان رساله مراجعه شود.

۲ چهارشنبه ۲۰۱۱/۱۲/۱۴م. سلیمانیه. مصاحبه با مفسر.

۳ گه‌لاله‌یی ملامحمود. ته‌فسیری ره‌وان بو تیگه‌یشتنی قورئان. سلیمانیه. آرام. چ۲۰۰۲/۱م؛ ج۴/۱-۳

۴ چهارشنبه ۲۰۱۱/۱۲/۱۴م. سلیمانیه. مصاحبه با مفسر.

- مفسر در مقدمه‌ی تفسیر به برخی از تفاسیر مورد استفاده اشاره کرده است؛ از جمله: المنار، مراغی، المنیر، فی ظلال القرآن، ابن کثیر، نامی، خال، قرطبی.[۱] و بسیار متأثر از تفسیر مه‌لای کویه(ملامحمد بن عبدالله جلی زاده) بوده است.[۲]

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر تفسیر هر سوره را با نام مشهور سوره و شماره آن به ترتیب موجود در مصحف، تعداد آیات، مکی یا مدنی بودن و اختلافات موجود در این زمینه، فضیلت سوره، ارتباط آن با سوره ما قبل، محتوای سوره آغاز کرده است.[۳]

۲) متن تفسیر: واقعیت امر این است که مفسر همان روند تفسیر "المنیر" را دنبال کرده است و به این امر اشاره دارد که صاحب المنیر یعنی زحیلی دنبال کننده منهج مراغی بوده است. ایشان آیات را دسته بندی کرده و برای هر مقطع تیتری را از محتوای آن انتخاب و در ابتدای آن ذکر کرده است. سپس هر آیه را به قسمتهای کوچک‌تری تقطیع و هر قسمت را به تفصیل تفسیر می‌نماید. در داستان‌ها درس‌ها و عبرت‌هایی را ذکر کرده است.[۴]

***

۸:۱. نظام الدین عبدالحمید

الف) مفسر(حیات و آثار)

- "نظام الدین" فرزند عبدالحمید در سال ۱۹۲۳م در روستایی به نام "پاش تپه(باش ده‌به)" در استان کرکوک، کردستان عراق چشم به جهان گشود.[۵] او دروس ابتدایی و متوسطه را در کرکوک گذراند، و پس از آن به بغداد رفت، و در دانشکده علوم بغداد در سال ۱۹۴۶م موفق به اخذ درجه کارشناسی شد و با این مدرک به عنوان کارمند رسمی در اداره الاحصاء(آمار و سرشماری) در شهر بصره استخدام گردید. پس از مدتی به کرکوک و سپس به سلیمانیه منتقل شد. بعداً به عنوان مدیر

---

۱ ته‌فسیری ره‌وان؛ ج ۶/۱

۲ چهارشنبه ۲۰۱۱/۱۲/۱۴م. سلیمانیه. مصاحبه با مفسر.

۳ ته‌فسیری ره‌وان؛ ج ۵/۱ و چهارشنبه ۲۰۱۱/۱۲/۱۴م. سلیمانیه. مصاحبه با مفسر.

۴ همان.

۵ اعلام کرد العراق. مطبعه شفان. ط ۲۰۰۶/۱م؛ ص ۸۵۱ به نقل از رساله ماجستیر جهود علماء الکرد فی تفسیر القرآن باللغة الکردیة. ص ۱۱۵

مسؤول اداره اوقاف و امور خیریه در موصل به کار خود ادامه داد. در همان سالها موفق به اخذ درجه ماجستیر(کارشناسی ارشد) شد. ایشان در سال ۱۹۹۳م بازنشست شده است.

- نظام الدین در سال ۱۹۹۵م از سوی دانشکده علوم الشریعة کشور سودان رسما جهت تدریس به عنوان استاد دعوت به عمل آمد که ضمن قبول دعوت، یک سال را در آن دانشکده مشغول تدریس شد و بعد از آن و به خاطر مشکل جسمی خود و وضعیت خانواده‌اش، به انگلیس رفت و در شهر "برستول" مقیم شد. او اکنون با خانواده در آنجا به سر می‌برد.[۱]

- استاد نظام الدین در زمینه تألیف و ترجمه علاوه بر تفسیر مورد بحث، در اصول فقه نیز چند کتاب تألیف کرده است؛ از جمله: ۱. مفهوم الفقه الاسلامی و مصادره النقلیه، ۲. الفقه الاسلامی و مصادره العقلیه، ۳. اصالة التشریع الاسلامی فی اصول الفقه، ۴. کتاب جنایة القتل العمد فی الشریعة الاسلامیة و القانون الوضعی.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر "گولشه‌ن"(گلستان) در سه جلد نسبتا قطور، در قطع وزیری به چاپ رسیده است. این تفسیر به زبان "کُردی" و به لهجه "سورانی" نوشته شده و مجموع سه جلد آن ۱۷۰۰ صفحه می‌باشد.

- مفسر "ضرورت آگاهی و اطلاع قوم و ملت کُرد از کتاب هدایت به زبان خود با سبکی سلیس و ساده و روان" را انگیزه خود در نوشتن و تدوین تفسیرش بیان می‌کند.[۲]

- نظام الدین تدوین تفسیر را در سال ۱۹۹۵م شروع و در ۲۷ رمضان المبارک سال ۱۴۲۰ق برابر با ۴ کانون الثانی ۲۰۰۰م به پایان می‌رساند.

- با وجود عدم اشاره مفسر به منابع مورد استفاده در تفسیر، برخی از منابع مورد استفاده در متن تفسیر مشاهده می‌شوند از جمله: تفسیر زاد المسیر ابن الجوزی، المحرر الوجیز. ابن عطیه، المنار... صحیح بخاری، مسلم، سنن ابوداود، نسائی و مناهل

---

۱ همان.

۲ عبدالحمید نظام الدین. تەفسیری گولشەن. تهران. احسان. چ۲/۲۰۰۷م؛ ۵/۱

العرفان، تاریخ القرآن؛ زنجانی، اناجیل و تورات، الاصابه فی تمییز الصحابه و...

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر تفسیر سوره‌ها را گاهی با توضیحاتی در مورد سوره و گاهی نیز تنها با اشاره به نام سوره و شماره آیات و محل نزول سوره شروع کرده است. گاهی نیز به تقدیم و تأخیر نزول سوره‌ها اشاره می‌کند، مانند آنچه در ابتدای تفسیر سوره "هود" و "یوسف" آورده است.[۱] ایشان گاهی نیز به اختلافاتی در محل نزول سوره اشاره می‌کند، مانند آنچه در ابتدای سوره "رحمان" آورده است.[۲]

۲) متن تفسیر: مفسر در ابتدای تفسیر به منهج خود در تفسیرش اینچنین اشاره می‌کند:

"۱. ساده و روان و قابل فهم برای همه‌ی مخاطبان.

۲. عدم بکار بردن کلمات عربی در حد توان.

۳. تلاش در جهت بیان معنا و تفسیر آیات به شکل مجمل.

۴. عدم ذکر روایات موضوع و به دور از قداست قرآن و شخصیت پیامبران چه آن‌هایی که به اسرائیلیات مشهور هستند و چه آن‌هایی که با علم امروزی تطابق و همخوانی ندارند و در کتاب و سنت نیز دلایلی بر صحت آن‌ها نیست.

۵. گاهی نیز دست به نقد روایات موضوع و ضعیف زده‌ام.

۶. به آیات علمی توجه کرده و اشاره‌هایی به مسئله اعجاز قرآن نیز داشته‌ام.

۷. در مورد آیاتی که هنوز در علم تجربی به عنوان نظریه مطرح است دست به تأویل نزده‌ام.

۸. به آیاتی که اشاره به وحدانیت خداوند و شاهدی بر این مطلب هستند توجه خاص داشته‌ام.

۹. تفسیر آیاتی را که با هم ارتباط دارند در یک جا آورده و از تکرار تفسیر آن‌ها در جاهای متعدد خودداری کرده و به این امر اشاره نموده‌ام.[۳]

***

---

۱ همان. ۵۴۷/۲

۲ همان. ۱۴۰۷/۳

۳ همان. مقدمه؛۹-۷

۹:۱. ملامحمد بن ملاحسین خواهر زاد(قاضی پنجوینی)

الف) مفسر(حیات و آثار)

- نامش "محمد" فرزند عبدالکریم فرزند ملا احمد بن ملاحسین بن ملا عبدالله است. مادرش خواهر عالم معروف ملاعبدالرحمن پینجوینی است و بر این اساس "محمد" ملقب به "خواهر زاد" است؛ یعنی خواهر زاده ملاعبدالرحمن پینجوینی.[۱] علاوه بر این، ایشان به "ملا محمد قاضی پینجوینی" نیز مشهور است. این شهرت به قاضی بودن ایشان در منطقه پینجوین به دستور سلاطین عثمانی در استانبول بر می‌گردد.

- "محمد" در سال ۱۸۶۸م در شهر پینجوین تابعه استان سلیمانیه چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۳۵م وفات یافت.

- ملامحمد علاوه بر سفری که جهت آموزش علوم دینی به ایران داشته است، بعد از نُه سال تحصیل علوم دینی، موفق به کسب اجازه علمی نزد دائی خود می‌گردد.[۲]

- ملامحمد قاضی دارای آثار و تألیفاتی است که متأسفانه بیشتر این آثار مفقود است، از جمله‌ی آن‌ها همان تفسیر مشهور ایشان و ترجمه المنهاج امام نووی به زبان کُردی و تألیف کتابی در زمینه نحو می‌باشد.

ب) تفسیر مفسر

"تەفسیری تیذکاری ئیمان بو قومی کوردان" همچنان مخطوط است. در مصاحبه‌ای که با مفسرِ "تفسیر روان" یعنی "ملامحمود گلاله‌یی" داشتم به این مطلب اشاره شد که با هدف تصحیح و چاپ تفسیر، هیئتی تشکیل شد که بعد از مدتها تلاش به علت ناخوانا بودن تفسیر، ادامه کار از سوی هیئت غیر ممکن اعلان شد.

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- اهمیت این تفسیر، بنا به شواهد موجود، به نخستین تفسیری که به زبان کُردی و به شکل کامل نوشته شده، بر می‌گردد. تفسیر به شکل کامل در هشت دفتر در قطع رحلی به نام "تیذکاری ئیمان بو قەومی کوردان"(تذکرات ایمانی برای ملت کُرد)

---

۱ علمائنا فی خدمة العلم و الدین. ص۵۳۸

۲ همان. ص۵۳۹

نوشته شده است. هر دفتر نزدیک به ۳۰۰ صفحه می‌باشد. هر صفحه حدود ۳۶ سطر است. زبان نوشتاری کُردی با لهجه سورانی اما با املای عربی و فارسی است.[۱] نسخه اصلی و مخطوط این تفسیر در دانشگاه صلاح الدین اربیل موجود است. تفسیر دارای چند نسخه کپی شده است که یک نسخه آن در کتابخانه پارلمان اقلیم کردستان عراق و نسخه دیگر در دست فرزندان مفسر می‌باشد.

- "وقتی دیدم قرآن به زبان‌های مختلفِ فارسی، ترکی، هندی و... ترجمه و تفسیر شده است و چنین امری به زبان کُردی انجام نگرفته آرام و قرار از من سلب شد و سر انجام این ناراحتی مرا به نوشتن این تفسیر به زبان مادریم واداشت."[۲]

- مفسر تفسیر را در سال ۱۹۲۴م شروع و در سال ۱۹۳۱م به پایان رسانیده است.[۳]

- ملامحمد علاوه بر استفاده از بسیاری از تفاسیرِ معتبرِ زمانِ خود، بیشترین استفاده را از تفسیر بیضاوی برده است.[۴]

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) **آغاز تفسیر:** مفسر، سوره فاتحه را به نام مشهور آن و نام‌های دیگرش، وجه تسمیه، تعداد آیات و اختلافات موجود در این زمینه آغاز و در پایان تفسیر، بر خلاف عادت بسیاری از مفسران، به فضیلت سوره اشاره دارد.

۲) **متن تفسیر:** مفسر، سوره "فاتحه" را با اختلافات موجود در آیه بودن "بسمله" از دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت آغاز کرده است. ایشان آیات را یکی پس از دیگری بر اساس آیات دیگر و نیز روایات موجود تفسیر کرده و در جاهایی به معنای لغات نیز اشاره دارد. و در پایان چند فواید منتج از سوره را بیان نموده است. علاوه بر آنچه گفته شد، مفسر به نکات بلاغی و تناسب آیات با هم نیز اشاره دارد.

***

۱ گوفاری پیره‌وانی طه‌ریقه‌ت(مجله پیروان طریقت). شماره۶و۷ سال دوم۲۰۰۹م. ص۱۲
۲ همان. ص۱۶
۳ رسالة جهود علماء الکُرد فی تفسیر القرآن باللغه الکردیه. ص۵۷
۴ همان.

۱۰:۴. ملاحسین بن شیخ سعدی

الف) مفسر(حیات و آثار)

- نام مفسر "حسین" فرزند شیخ سعدی فرزند فیض الله مشهور به "ملا حسین شیخ سعدی" است. "ملا حسین" در سال ۱۳۰۱ق برابر با ۱۸۸۰م در شهر "اربیل"(هولیر) متولد شده و در همانجا رشد کرده است.[۱] ایشان ملقب به "مفسر اربیلی" است؛[۲] زیرا نخستین فردی است که تفسیری به زبان کُردی به چاپ رسانیده است.[۳] او در کنار این لقب دارای تخلص شعری "فانی" نیز می‌باشد.[۴]

- امیدِ پدر و مادر تقدیم فرزندی صالح به جامعه اسلامی و کُردی خود بوده و در این زمینه و برای رسیدن به این هدف از هیچ چیزی دریغ نمی‌کردند. "حسین" نیز دارای ذکاوت فوق العاده‌ای در دریافت هر آنچه پدر دعوتگرش می‌گفت و او را نصیحت و تعلیم می‌داد بود و در این زمینه و تحقق آرزوی والدین بزرگوارش کوتاهی نمی‌کرد. او در شش سالگی به مکتب رفت و مشغول به قرائت و تعلیم شد. ایشان در خدمت استادانی چون "ملا محمد افندی بن الحاج حویز" و "ملا علی بن الحاج حویز" برادر ایشان، به مدت طولانی تلمذ کرد و نیز به خدمت استاد "الشیخ اسعد افندی" رسیده است.[۵]

- فوت پدر در سن ۱۲ سالگیِ حسین او را مجبور کرد به خدمت استادانی چون "ملا عبدالله جلی" و "ملا صادق جامی" و بعد از آن به شهر "رواندز"[۶] و روستاهای آن منطقه برود. بعد از مدتی به شهر خود برگشت و برای تکمیل علوم دینی به خدمت استاد و عالم ربانی و مشهور آفاق آن زمان "ملا ابوبکر عمر افندی گچک ملا" رسید و بعد از مدتی تلمذ در خدمت ایشان در سال ۱۹۱۲م موفق به اخذ اجازه شد.[۷]

- ملاحسین در سال ۱۹۴۷م به شهر اربیل بر می‌گردد و سرانجام در مسجد

---

۱ ابن شیخ سعدی ملاحسین. ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان. بغداد. ۱۹۷۸م؛ مقدمه ج۲/۷

۲ کتاب "آثاری علمیة(آثار علمی من)" خود مفسر.

۳ خالد احمد محمد. ملا حسین شیخ سعدی و منهجه فی التفسیر. دانشگاه دهوک. رسالة ماجستیر.

۴ الرسالة التوحیدیه؛ص۳۲ که متمم کتاب "اللمعات" است و مفسر آن را از زبان فارسی به زبان عربی شرح و ترجمه کرده است.

۵ کتاب "آثاری علمیة".

۶ رواندز در ۱۱۳ کیلومتری شهر اربیل(هولیر) قرار دارد.

۷ الاکلیل فی محاسن الاربیل. اربیل. بی نا. بی تا. ص۳۳۳

مشهور به "نجارین" به عنوان امام و خطیب مشغول خطابه و موعظه می‌شود.[۱]

- "ملاحسین شیخ سعدی" در کارنامه علمی خود آثار متعدد بسیاری در زمینه‌های مختلف علوم دینی به شکل مخطوط و مطبوع و به زبان عربی و کُردی دارد؛ از جمله: تفسیر ژیانی ئینسان، شەرحی بوخاری، دیوانی فانی، ترجمه قصیده بردیه، رموز و امثالی قرآنی مجید، شرح الجامع الصغیر سیوطی به زبان کُردی، شەریعەتی ئیسلام لە سەر چوار مەزهەب و...[۲] و ترجمه از فارسی به عربی از جمله: ترجمه رباعیات خیام،[۳] الحقایق الربانیه فی وحدة الوجود. ترجمه قصیده التوحیدیه شیخ عطار نیشابوری، و آثار کثیر دیگری در زمینه بلاغت و منطق و...

- ملاحسین عالمی فاضل و با تقوا و بسیار متواضع، حاضر جواب، فصیح گفتار و بسیار مطمئن به خود بود. او زاهد و صوفی و عابدی صادق در قول و عمل بود، و با مردم بسیار رابطه خوب و صادقانه‌ای، تا آخر عمر، داشت. ایشان با تمام مشکلاتی که از جهت معیشتی داشت هرگز عزت نفس خود را دچار مشکل نکرد، و هرگز دست به دامن هیچ فرد و افراد با نفوذ و مشهوری در این زمینه نشد. او فردی دلسوز برای ملتش بود، و این دلسوزی و غم و غصه نسبت به مظلومیت قوم و ملت کُردش را در تألیفاتش به وضوح می‌توان دید.[۴]

- "ملا حسین شیخ سعدی" در صبح روز یک شنبه هفتم ربیع الاول ۱۴۰۴ق برابر با ۱۹۸۳م در شهر اربیل(هولیر) دار فانی را وداع و دعوت حق را لبیک گفت.

ب) تفسیر مفسر

مقدمه: ملاحسین شیخ سعدی در سال ۱۹۲۵م به نوشتن تفسیری به زبان کُردی به نام "ژیانی ئینسان لە تەفسیری قورئان"(زندگی انسان در تفسیر قرآن) اقدام می‌کند و این کار به مدت پنج سال به طول می‌انجامد. او بعدها تصمیم به اختصار این تفسیر به همان زبان(کُردی) می‌کند و بعد از اختصار آن را به نامی مختصرتر از آن یعنی "ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان(زندگی انسان تفسیر قرآن)" به چاپ می‌رساند؛ بنابراین مفسر دارای دو تفسیر مخطوط و مطبوع می‌باشد؛ تفسیر مخطوط ایشان

---

۱ میژوی شیعر و ئەدەبیاتی کوردی لە شاری هەولیر. ص۱۶۶

۲ ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان. ج۸/۲

۳ همان.

۴ الاکلیل فی محاسن اربیل. ص۳۳۲

تفسیری کامل و اصل کار ایشان در تفسیر است، اما تفسیر مطبوع مختصرِ تفسیر مخطوط است.

ب:۱) تفسیر مخطوط "ژیانی ئینسان له تەفسیری قورئان"

*** گذری بر تفسیر...(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر مخطوط "ملاحسین شیخ سعدی" با یک مقدمه چند صفحه‌ای شروع می‌شود. مفسر در تقسیم آیات، منهج "تفسیر جلالین" را دنبال کرده است. او متن آیات را با رسم الخط قرآنی مصاحف موجود در زمان خود، با خط بزرگ و سیاه نوشته است و روی هر آیه یک خط افقی مستقیم گذاشته است.

در زمان تألیف تفسیر، زبان کُردی به شکل امروزی در بین مردم، حداقل مردم منطقه مفسر یعنی اربیل، برای مکاتبات امر مرسومی نبوده است، همین امر باعث شده که نوشتن بسیاری از کلمات به شکل عربی اما با تلفظ کُردی صورت گیرد و این سختی کار مفسر را دو چندان کرده است.

- "آنچه مرا به تألیف تفسیر به زبان کُردی واداشت به دوران طلبگی بر می‌گردد. هر زمان آیه‌ای از آیات قرآن را در کتاب‌های درسی می‌دیدم، از استادانم معنای آن را می‌پرسیدم. اکثر موارد جواب استادان دستور به سکوت در این زمینه بود و این که ترجمه قرآن به غیرِ زبان عربی کار درستی نیست. با خود بسیار فکر کردم و صحت یا سقم چنین دیدگاهی را بررسی و وارسی ذهنی نمودم و به این نتیجه رسیدم که چنین دیدگاهی نمی‌تواند درست باشد... از طرف دیگر می‌دیدم که قرآن به زبان‌های غیر عربی نیز ترجمه شده است... پس چرا باید ترجمه آن به زبان کُردی حرام باشد. این سببی برای نوشتن تفسیر به زبان کُردی بود."[۱]

- "ملاحسین" در سال ۱۹۲۵م شروع به نوشتن تفسیر می‌کند و در سال ۱۹۳۰م تألیف آن را بعد از تهذیبش به پایان می‌رساند.[۲]

- مفسر به برخی از منابع مورد استفاده اشاره دارد و به بسیاری هم اشاره نکرده است. اعتماد اصلی مفسر در تفسیر و حتی منهج تفسیری‌اش، بر تفسیر جلالین و حاشیه الصاوی بر آن بوده است. برخی از منابع مورد استفاده عبارتند از: تفسیر

---

۱ ملا حسین شیخ سعدی و منهجه فی التفسیر. ص۱۱۳

۲ همان؛ص۱۰۹

جلالین، حاشیه الصاوی بر جلالین، تفسیر بیضاوی و حواشی آن، تفسیر خطیب، الخازن، تفسیر القرآن سمین، تفسیر ابی سعود، الکواشی، القرطبی، الکشاف، ابن عطیه، التحبیر و کتاب الاتقان و...[۱] و آثار دیگری چون: تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، تفسیر طبری، احکام القرآن ابن عربی،... صحیح بخاری و مسلم و مستدرک علی الصحیحین، سبل السلام،گلستان سعدی شیرازی، الفتاوی ابن حجر هیثمی، و...[۲]

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر آغاز تفسیر را با نام مشهور سوره، محل نزول آن، شماره آیات و وجود اختلافات احتمالی در این زمینه‌ها شروع کرده است. اگر سوره یا آیه دارای سبب نزول باشد به سبب نزول آن نیز اشاره می‌کند. اگر آیه‌ای ناسخ یا منسوخ باشد به این امر هم اشاره دارد.[۳]

۲) متن تفسیر: مفسر در تفسیر آیات، ضمن تقطیع آیاتِ طولانی، هر قسمت را داخل دو پرانتز گذاشته و شروع به تفسیر آن می‌نماید. در بالای هر قسمت از آیه یک خط مستقیم نیز گذاشته است تا متن قرآن از متن تفسیر نمایان باشد. مفسر در تفسیر آیات به اشتقاق برخی از مفردات مشکل اشاره کرده و به معنای ریشه‌ای آن نیز پرداخته است. هیچ کلمه‌ای نیست که مفسر معنای آن را به زبان کُردی بیان نکرده باشد. ایشان در تفسیر آیات به نکات صرفی و نحوی و نیز بلاغت و قرائات اشاره کرده و علاوه بر آن، از آیات دیگر و روایات وارده در این زمینه و نیز اقوال اصحاب و تابعین کمک گرفته است.

مفسر در بسیاری از موارد از روش سؤال و جواب نیز استفاده کرده است.

ب؛۲) تفسیر مطبوع "ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان"

*** گذری بر تفسیر....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

– این تفسیر به شکل کامل در بین سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۷۸م در شش جلد بعد از چاپ متفرق نخست آن(جزء جزء)، برای بار دوم به چاپ می‌رسد. جلدهای تفسیرِ مطبوع بر خلاف معمول که به ترتیب مصحف نوشته و چاپ می‌شود، از آخر به اول

---

۱ ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان؛ ج۲۱۹/۱

۲ متن تفسیر مخطوط ژیانی ئینسان له تەفسیری قورئان. به نقل از "ملا حسین شیخ سعدی و منهجه فی التفسیر". ص۱۴۷-۱۴۵

۳ همان. ص۱۵۲

تفسیر شده و به چاپ رسیده است.[۱]

– مجموع صفحاتِ شش جلدِ مطبوع تقریبا ۱۶۰۰ صفحه می‌باشد که در هر جلد پنج جزء از قرآن تفسیر شده است.

– انگیزه مفسر از اختصارِ تفسیرِ مخطوط و مطبوع کردن آن، لبیک به پیشنهاد استادش ملا ابوبکر افندی گچک ملا: بوده است، تا عامه مردم بتوانند به زبان مادری خود مفهوم و مقصود آیات را به خوبی و سریع درک کنند و زندگیشان را بر اساس آن تنظیم نمایند.[۲]

– تاریخ دقیق شروع و پایان این تفسیر(تفسیر مطبوع) مشخص نیست، اما از شواهد و قراین موجود چنین بر می‌آید که تاریخ شروع، همان سال پایان تفسیر مخطوط یعنی ۱۹۳۰م بوده است که بعد از مدت بسیار کمی به پایان می‌رسد و نام آن نیز دچار این اختصار می‌گردد.

– در انتهای جلد شش تفسیر به ۲۵ تفسیر معتبر از جمله تفاسیر جلالین، قرطبی، بیضاوی، ابو سعود، کواشی و ... اشاره رفته است.[۳]

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر در ابتدای تفسیر، نام سوره، مکی یا مدنی بودن سوره، شماره آیات سوره را آورده سپس شروع به تفسیر سوره کرده است.

۲) متن تفسیر: ملاحسین در متن تفسیر، همه‌ی همّ و تلاشش در جهت مختصر کردن تفسیر مخطوطش و قابل فهم بودن برای عامه مردم به زبان مادریشان یعنی کُردی بوده است؛ بنابراین آنچه به آن پرداخته است همان معنا و مفهوم ساده و قابل فهم آیه بوده و به مسایل متعددی که طالبانِ علم به دنبال آن هستند و به تفصیل در تفسیر مخطوط از جمله مسایل نحوی، صرفی، بلاغت، کلامی و...آمده است خودداری کرده است. ایشان هر جا که احساس کرده توضیحی در جهت فهم آیه لازم است اشاره بسیار مختصری به آن داشته است.

---

۱ نسخه در دست ما که مورد بررسی قرار گرفته است همین شش جلد یعنی چاپ دوم تفسیر مطبوع بوده است.

۲ ملا حسین شیخ سعدی و منهجه فی التفسیر. ص۱۱۴

۳ ابن شیخ سعدی ملاحسین. ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان(زندگی انسان تفسیر قرآن). بغداد. ۱۹۷۸م؛ ۲۷۵-۲۷۶/۶

متأسفانه مفسر هیچ اشاره‌ای به شماره آیات نداشته است و این مطالعه مخاطب را در تعیین آیه دچار مشکل جدی می‌کند. این روند از ابتدای تفسیر تا انتهای آن مشاهده می‌شود.

با وجود تلاش مفسر در اختصار تفسیر، توجه ایشان به دو مطلبِ بسیار مهم که عامه مردم به آن احتیاج وافر دارند یعنی مسئله عقیده و فقه همچنان به وضوح نمایان است.

***

۱۱:۱. سید علی پشدری

الف) مفسر(حیات و آثار) [۱]

- علی پشدری(پشده‌ری) فرزند عبدالرحمن قادر محمود مشهور به ملاعلی پشدری در روستای "ئالی مه‌ره(ئالی مه‌ران)" در منطقه "پشده‌ر" در استان سلیمانیه، اقلیم کردستان عراق، در سال ۱۹۴۱م به دنیا آمد و اکنون در مرکز اقلیم کردستان یعنی شهر اربیل(هولیر) سکونت دارد.

- علی در سن هفت سالگی در روستای "سید احمدان"، همان منطقه پشدر، وارد مدرسه شده و نزد ملاقادر برگوتی الفبای علم را یاد گرفت، و بعد از ایشان در خدمت استاد احمد آغا قرآن را آموخت سپس در خدمت علمای منطقه از جمله ملاصالح گرده شیخانی علوم دینی را فرا گرفت. او در سال ۱۹۶۷م به معهد اسلامی در سلیمانیه پیوست، و بعد از آن و در جهت ادامه مدارسه علوم دینی، وارد مدرسه دینی قادریه در بغداد شد و نزد علامه عبدالکریم مدرسِ مفسر تا سال ۱۹۸۰م تلمذ نمود و نزد ایشان و چند عالم دیگر موفق به کسب اجازه علمی گردید. ملاعلی در کنار فراگیری و پایان دروس علوم دینی، دروس دانشگاهی را نیز پی‌گیری کرد به طوری که در سال ۱۹۷۱م در دانشگام امام اعظم در بغداد فارغ التحصیل گردید. در سال ۱۹۸۰م در وزارت آموزش و پرورش به عنوان دبیر مدارس تعیین گردید. ایشان مدتی به عنوان مسؤل اداره اوقاف در اربیل مشغول به کار بود و سر انجام در سال ۲۰۰۷م باز نشست شدند.

- ملاعلی در کنار خطابه و دبیری مشغول نوشتن نیز می‌باشد، اما تا به امروز موفق

---

۱ سه شنبه ۲۰۱۱/۱۲/۱۳. اربیل. مصاحبه با مفسر.

به چاپ هیچ یک از آثارش نشده و علت این امر را نیز مشکلات مالی می‌داند؛ آثاری از جمله: تفسیر ایشان، تاریخ مفصل منطقه پشدر، کتابهایی در زمینه قواعد نحو و صرف با زبان عربی، "وتار" که مجموعه‌ای از خطبه‌ها و مواعظ به زبان کُردی است و ترجمه کتاب لاتحزن عایض القرنی و...

- یکی از ممیزه تفسیر ملاعلی "تاریخی- سیاسی" بودن تفسیر است. ملاعلی هرگز مسلحانه بر علیه دشمنان کُرد(کردستان عراق) یعنی نظام بعث صدام حسین، فعالیت نداشته، اما همیشه با قلم و گفتارش در این زمینه فعالیت چشمگیری داشته و تفسیر ایشان نمونه‌ای از این فعالیت به شمار می‌رود.

ب) تفسیر مفسر[۱]

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- "ته‌فسیری قورئان بو وشیار بوونه‌وه‌مان"(تفسیر قرآن برای بیداری ما) به زبان کُردی و لهجه سورانی با هدف آگاه کردن قوم و ملت کُرد و غیر کُرد، به مظلومیت قوم کُرد بخصوص در عصر معاصر نوشته شده است. این تفسیر نخست در هفت مجلد نوشته شد که بعد از تصحیح و حذف مطالبی از آن، در سه مجلد نسبتا قطور نزدیک به ۱۸۰۰ صفحه در قطع وزیری صحافی شده و آماده چاپ می‌باشد. در پایان تفسیر ۴۵ تقریض از علما و محققان و مورخان معاصر کُرد پیوست می‌باشد.

- "انعکاس مظلومیت قوم و ملت کُرد بخصوص در عصر معاصر در کنار مظلومیت اقوام ذکر شده در قرآن" انگیزه اصلی مفسر در نوشتن این تفسیر بوده است، کاری که به قول خود ایشان کسی به آن نپرداخته است.

- تفسیر در تاریخ ۱۹۹۸/۲/۱۳م شروع و در تاریخ ۲۰۰۰/۹/۶م به پایان رسیده است.

- مفسر در جلد آخر تفسیر به ۲۲ منبع تفسیری و ۲۲ منبع تاریخی و متفرقه اشاره کرده است، از جمله: تفسیر بیضاوی، خازن، فخر رازی، جلالین، فی ظلال القرآن، ابن کثیر، قرطبی، تفسیر نامی، تفسیر ملامحمد بن عبدالله جلی (مه‌لای گه‌وره)، تفسیر خال شیخ محمد خال، و... متن منهاج، کلمات القرآن، شریعت اسلام، جامع الاحکام، ترجمه‌های هه‌ژار، ملاصالح ابراهیم، ئاسان، تاریخ عباسی‌ها، قیام‌های

---

۱ همان.

ملت کُرد، شرفنامه، کرد و کردستان و...

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) سرآغاز تفسیر: مفسر تفسیر هر سوره را نخست با تاریخ و ساعت و روز شروع آن آغاز و سپس به نام مشهور سوره، شماره آن در مصحف، تعداد آیات، مکی یا مدنی بودن آن و نیز تقدیم و تأخیر نزول آن، نسبت به سوره‌های دیگر، آغاز کرده است.

۲) متن تفسیر: مفسر هر آیه را نوشته سپس آن را تفسیر کرده است. اگر آیـه را مرتبط به قوم کُرد دیده باشد به تفصیل در این مورد بحث نموده و اصل را بیان تاریخ سیاسی و جغرافیای این قوم قرار داده است.

نکته:

حقیقت امر این است که مفسر در پی تفسیر آیات به شکلی که بایـد باشـد نبـوده است، بلکه در صدد انعکاس اوضاع تاریخی - سیاسی و... قوم و ملـت کُـرد در لابـلای تفسیر آیات قرآن و در کنار تاریخ اقوام ذکر شده در آن بـوده اسـت؛ بنـابراین از ایـن دیدگاه می‌توان این تفسیر را، اگر صحیح باشد، یک "تفـسیر قـومی" یـا "سیاسـی - تاریخی" به شمار آورد.

***

۱۲:۱. شیخ محمد خال

الف) مفسر(حیات و آثار)

نامش "محمد فرزند علی" فرزند امـین مـشهور بـه "خـال" اسـت. ایـن لقـب در حقیقت به جد بزرگ او یعنی ملامحمد فرزند ملااسماعیل بر می‌گردد که اسـتادش او را به خاطر وجود خالی در گونه‌اش به این لقب ملقب کـرد، تـا او را از یکـی دیگـر از شاگردان که هم درس و هم نام ملامحمد بود باز شناسد. از آن پس فرزند و نـوه‌هـا و نتیجه‌های او به این لقب مشهور شدند.

- نسب محمد به امام جعفر صادق فرزند امام محمد باقر فرزند زین العابـدین(امـام سجاد) فرزند امام حسین فرزند امام علی‌ﷺ و فاطمه زهرا بر می‌گردد.

- محمـد در سـال ۱۹۰۴م مـصادف بـا ۱۳۲۲ق در محلـه "گـویژه" در شـهر "سلیمانیه" کردستان عراق به دنیا آمد و در اواخر عمرش در اثر بیماری چشمانش را از دست داد. او پس از تحمل دردهـای شـدیدِ بیمـاری در ۱۹۸۹/۷/۱۵م دار فـانی را

وداع گفت.

- "محمد" در همان اوان کودکی پس از فراگیری قرآن و مقدمات خواندن و نوشتن، مطالعه گلستان و بوستان، مثنوی معنوی و المنهاج امام نووی را نزد پدر تلمذ کرده است.

- محمد پس از پدر، تلمذ علوم دینی را نزد بسیاری از علمای اعلام آن زمان منطقه ادامه داده است؛ علمایی چون: شیخ جلال الدین قره‌داغی، شیخ عمر ابن قره‌داغی، ملاحسین پیسکه‌ندی و... و سرانجام در سال ۱۹۲۸م موفق به کسب اجازه علمی و افتاء و اجتهاد نزد ملامحمد کویی جلی زادهِ مفسر (مه‌لای گه‌وره) و ملاافندی اربیلی(متوفی۱۹۴۲م) می‌شود.

- شیخ محمد خال عالمی توانا و مشهور عام و خاص کُرد و عرب است. بسیاری از علمای کُرد و غیر کُرد نزد ایشان تلمذ کرده و موفق به کسب اجازه علمی شده‌اند. مفسر در مسایل فکری، عقیدتی و ادبی و غیر آن متأثر از عالم و دانشمندان و روشنفکرانی چون عقاد، فرید وجدی، محمد حسین هیکل، طه حسین، جمال الدین افغانی، محمد عبده، رشید رضا، شیخ سعید نورسی و حاج قادر کویی و... بوده است.

- شیخ محمد آثار مخطوط و مطبوع بسیاری را از خود بر جایی گذاشته است؛ از جمله‌ی این آثار: قواعد زبان کُردی و فلسفه دین اسلام، حاشیه‌ای بر حاشیه پینجوینی و ابن قره‌داغی بر شرح المحلی بر جمع الجوامع در علم اصول فقه، حاشیه‌ای به زبان عربی بر شرح سید عبدالله بر کتاب الشافیه ابن حاجب در علم صرف، ناله‌ی ده‌رون، تفسیر جزءهای۳،۲،۱،۳۰،۲۹،۲۸،۲۷ قرآن به زبان کُردی مشهور به تفسیر خال، سوزی منبه‌ر، فرهه‌نگی خال، و ده‌ها مقالات در زمینه‌های مختلف.

ب) تفسیر مفسر

* گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)

- اثر تفسیری مطبوعِ شیخ خال، به ترتیب چاپ، عبارتند از: جزء۳۰، سوره فاتحه، جزء۳،۲۸،۲،۱، ۲۹،۲۷

- فهم کلام خدا و توانایی در تدبر و تفکر در آیات آن، از سوی قوم کُرد، در قالب زبان مادریشان در کنار تقدیم تفسیری به دور از روایات غیر صحیح و اسرائیلیات، علاوه بر استجابه دعوت برخی از طلاب در معهد اسلامی سلیمانیه، انگیزه‌های اصلی شیخ در تحریر این تفسیر بوده است.

- تفسیر چند جزء شیخ در زمان بسیار طولانی ما بین سال‌های ۱۹۳۵ الی ۱۹۸۰م نوشته شده است.

- شیخ محمد خال، هم به منقول و هم به معقول در تفسیرش اهتمام داده و شاید بتوان گفت جنبه معقول بودنش بیش از منقول آن است. همین اهتمام سبب شده که منابع معتبر تفسیری زیر در استفاده ایشان مشاهده شود: تفسیر طبری، ابن کثیر، الکبیر، المراغی، جزء عمّ محمد عبده، قاسمی، فی ظلال القرآن.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: شیخ محمد آیات هر سوره را در بالای صفحه نوشته و زیر هر آیه یا چند آیه خط ممتد کشیده و معنی را زیر آن نوشته، سپس زیر معنی نیز خط دیگر کشیده و در زیر آن خط تفسیر آیه را آورده است. در ابتدای تفسیر هر سوره، به نام مشهور سوره، مکی یا مدنی بودن، شماره آیات و کلمات آن اشاره کرده است.

۲) متن تفسیر: شیخ محمد خال در قسمت متن تفسیر که کاملا با متن ترجمه جداست، آیات را تقطیع کرده و بر روی هر قسمت یک خط کشیده تا از متن تفسیر متمایز شود. در متن تفسیر از آیات و روایات و اقوال مختلف جهت تبین بهتر معنا و مفهوم آیات استفاده کرده است.

مفسر در متن تفسیر هر جا لازم به توضیح اضافی یا ضرورت اشاره به نکته‌ای که جدای از متن تفسیر باید به آن اشاره شود دیده است، آن را در پاورقی همان صفحه آورده است. ایشان گاهی نیز قبل از تفسیر آیه یا آیات، اشاره به نکات و عبرت‌ها و درس‌هایی که انسان از آیات می‌تواند بگیرد داشته است.[۱] و گاهی نیز به ارتباط آیات با ما قبل و ما بعد آن توجه کرده است.

***

۱۳:۱. ملا محمد بن عبدالکریم خاکی

الف) مفسر(حیات و آثار)

- نامش "محمد" فرزند عبدالکریم فرزند خوارحم(خدادرحم) ملقب به "خاکی" و مشهور به "ره‌شانی" است. محمد در سال ۱۹۲۹م در روستای "هه‌رگینه" بخش "پینجوین"، استان سلیمانیه، اقلیم کردستان عراق به دنیا آمد، و در سال ۲۰۰۳م در

۱ خال شیخ محمد. ته‌فسیری خال(تفسیر خال). عراق. ژیان. ۱۹۹۲م؛ جزء۳۰، ۱۹۲/۳۰، ۴۵۷، و جزء۲۷ ۱۸۴/۲۷

سلیمانیه دار فانی را وداع گفت.

- ملامحمد در جهت تحصیل علوم دینی به مناطق مختلف کردستان مسافرت کرده و در خدمت استادان و علمای زمان خود تلمذ نموده، و سر انجام در سال ۱۹۵۶م از دست شیخ محمد خالِ مفسر موفق به اجازه علمی و خطابه و امامت مساجد منطقه می‌گردد. ایشان سال‌ها در منطقه خود یعنی پینجوین و روستاهای اطراف آن، در مساجد مشغول موعظه و خطابه و امامت جمعه و جماعات بوده و در اواخر عمر در مسجد آشتی در مرکز استان سلیمانیه یعنی شهر سلیمانیه به سر برده است.

- ملامحمد علاوه بر خطابه و امامت، تألیفاتی نیز داشته که متأسفانه اکثر آن‌ها یا مفقود یا همچنان مخطوط باقی مانده‌اند؛ از جمله‌ی این آثار: تفسیر خاکی، یاساکانی ئیسلام(احکام اسلامی)، ترجمه‌ی سهل الحصول فی شرح التاج الجامع للاصول که جلد نخست آن چاپ و مابقی مخطوط هستند، ڕەهبەرەکانی ئیسلام(رهبران اسلام) مخطوط، شرح عوامل جرجانی و صمدیه مخطوط، دیوان شعر که مفقود است.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر خاکی در سی جلد که هر جلد به یک جزء قرآن اختصاص دارد در قطع وزیری نوشته شده است. مفسر در حیات خود موفق به چاپ سه جلد از آن‌ها شده که بنده بعد از تفحص تنها به جلد آخر آن که اختصاص به جزء سی‌ام قرآن دارد دست یافتم. این جلد در سال ۱۹۹۸م در سلیمانیه و در چاپخانه "رنج" به چاپ رسیده است.

- انگیزه مفسر در تفسیر قرآن اطلاع و آگاهی دادن به قوم و ملت کُردش به محتویات کلام خداوند بوده است.

- مفسر تفسیر را در سال ۱۹۷۱م شروع و آن را در سال ۱۹۸۹م به پایان رسانیده است.

- ملامحمد هیچ اشاره‌ای به منابع تفسیری و غیر تفسیری مورد استفاده نکرده است. با توجه به مختصر بودن تفسیر چنین به نظر نمی‌رسد که از منابع زیادی استفاده کرده باشد.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱. سرآغاز تفسیر: مفسر سوره را با نام مشهور آن، مکی یا مدنی بودنش، شماره آیات و اختلافات موجود در این زمینه‌ها شروع کرده است.

۲. متن تفسیر: مفسر آیه را نوشته سپس شروع به معنای آن و بیان نکاتی کرده است که در تفهیم بهتر آیه مخاطب را کمک می‌کند. ایشان معنای آیه و نکات بیان شده در مورد آن را از هم جدا نکرده است.

***

۱٤:۱. شیخ ملامصطفی حاج ملارسول قره‌داغی (صفوت)

الف) مفسر(حیات و آثار)

- نامش "مصطفی" فرزند حاج ملارسول قره‌داغی ملقب به صفوت است. در سال ۱۹۰۶م در استان سلیمانیه کردستان عراق به دنیا آمد، و پس از عمری خدمت به دین و ملتش در سال ۱۹۶۳م دار فانی را وداع گفت.

- مصطفی در همان اوان کودکی وارد مدارس علوم دینی سنتی کردستان گردید و مشغول به قرائت قرآن و یادگیری کتاب‌های کوچک شد. ایشان پس از تمام کردن کتاب‌های رایج آن زمان موفق به اخذ اجازه علمی از شیخ فاضل "بابا علی" مشهور به "تکیه‌ای" شد.

- ملامصطفی، علاوه بر تدریس در مدارس علوم دینی، آثاری را به عنوان آثار ما تأخر برای خود بر جای گذاشته است؛ از جمله: **"چرای ریی بینین"** که همان اثر تفسیری غیر کامل ایشان می‌باشد، رابه‌ری نویژ، ترجمه کتاب گلستان سعدی به زبان کُردی، رابه‌ری حجّ، دیوان اشعار صفوت.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

تفسیر "چرای ریی بینین(چراغ راه هدایت)" به زبان کُردی و لهجه سورانی در دو دفتر با اوراقی به اندازه A۳ که غیر کامل بوده نوشته شده است. این تفسیر از ابتدای قرآن تا آیه ۱۰۳ سوره مائده است. مفسر در این نوشته به تاریخ شروع، پایان تفسیر، انگیزه و مصادر مورد استفاده اشاره‌ای نکرده است.

۱۵:۱. ملا عبدالقادر توحیدی

الف) مفسر(حیات و آثار)

نامش "عبدالقادر" فرزند امین فرزند قادر مشهور به توحیدی در سال ۱۹۵۲م در روستای "لاوان" بخش حلبچه، استان سلیمانیه، کردستان عراق به دنیا آمد. عبدالقادر در سال ۱۹۶۳م به مدرسه علوم دینی زیر نظر اوقاف در شهرستان حلبچه وارد شد و در سال ۱۹۷۳م وارد معهد اسلامی گردید. ایشان سرانجام زیر نظر استاد فاضل و علامه ملاعثمان عبدالعزیز موفق به اخذ اجازه علمی گردید.

– ملاعبدالقادر توحیدی در سال ۱۹۷۴م به انقلاب کُردی پیوست و بعد از آن به کردستان ایران مهاجرت کرد که بعد از سال‌ها زندگی در ایران دوباره به عراق برگشت.

– ملاعبدالقادر توحیدی در کارنامه علمی خود آثار مخطوط و مطبوعی دارد؛ از جمله: تفسیر قرآن کریم؛ مخطوط، گول بژیریک له گولزاری چاکان؛ مطبوع، فه‌رموده-کانی ئه‌حکام؛ مخطوط، جگه‌ره دژی ئازادی، توشه‌یه‌کی ئابوری؛ مطبوع، حیزب حزبیّنه؛ مخطوط، چل فرموده‌ی قودسی، اشعاری به زبان کُردی.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر...(توصیف، انگیزه و...)**

– ملاعبدالقادر توحیدی در مجموعه بحث‌هایی که برای طلاب ایراد کرده است، تفسیر قرآن یکی از این مباحث است که از سوی طلاب بر نوار کاست ضبط شده است. تفسیر به زبان کُردی لهجه سورانی بیان شده و از ابتدای سوره "فاتحه" تا اوایل سوره "نور" می‌باشد.

– انگیزه ماموستا آگاهی طلاب بر محتوای سوره‌ها و آیات قرآنی بوده است.

– سه منبع اصلی در تفسیر ملاعبدالقادر عبارتند از: تفسیر ابن کثیر، صحیح بخاری و صحیح مسلم.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

ماموستا عبدالقادر در این زمینه چنین آورده است:

۱. تلاش کرده‌ام تفسیر شامل همه‌ی کلمات قرآنی باشد.

۲. در تبیین آیات از روایات و احادیث وارد شده و صحیح استفاده کرده‌ام.

۳. تفسیر را نه طولانی و نه بسیار مختصر بیان کرده‌ام.
۴. تلاش من بر این بوده است که ترجمه‌ای تفسیری از آیات داشته باشم.

***

١٦:١. استاد نوا محمد سعید

الف) مفسر(حیات و آثار) [1]

- "نه‌وا" فرزند محمد فرزند سعید در شهر کویه تابع استان اربیل اقلیم کردستان عراق در سال ۱۹۶۵م به دنیا آمد. نام اصلی ایشان "نوزاد" فرزند محمد علی است.

- "نه‌وا" دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر محل تولدش به پایان رسانید. ایشان امروز عضو فعال جمعیت مؤلفین عراق و نیز عضو فعال نویسندگان کُرد است.

- "نه‌وا" در کنار دبیری در انتشارات "التفسیر" در شهر اربیل مشغول ویراستاری، ترجمه و تألیف کتاب‌های تربیتی به زبان کُردی است که در این راستا تا امروز قریب به ۱۵ ترجمه و هشت تألیف مطبوع و مخطوط در کارنامه‌ی علمی خود دارد؛ از جمله: تفسیر سانا(آسان) که غیر کامل می‌باشد، له فقه شاره‌زا به به پرسیار و وه‌لام(نسبت به مسایل فقهی از طریق سؤال و جواب آگاه شو)، گولبژیریک له فه‌تواى هاوچرخ سه‌باره‌ت به ئافره‌تان(گلچینی از فتاوای معاصر در زمینه مسایل زنان)... ایشان علاوه بر آنچه گفته شد یکی از اعضای فعال سندیکای روزنامه نویسان و هنرمندان کردستان و نیز یکی از اعضای سندیکای روزنامه نویسان بین المللی (**IFJ**) است. [2]

ب) تفسیر مفسر

۱. گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)

- "تفسیر سانا" برگرفته از سه تفسیر الوجیز زحیلی، صفوة التفاسیر صابونی و التفسیر المیسر عایض القرنی است. این تفسیر از ابتدای سوره "فاتحه" تا ابتدای سوره "کهف" تدوین شده است که بنا به عدم پشتیبانی مالی همچنان به صورت مخطوط ناقص و ناتمام باقی مانده است.

---

۱ سه شنبه ۲۰۱۱/۱۲/۱۳ اربیل. مصاحبه با مفسر.
۲ همان.

- انگیزه مفسر در اختیار قرار دادن تفسیری مختصر و مفید و تا حدودی جامعِ معنای آیات به زبان کُردی به قوم و ملت کُرد بوده است.

- مفسر سال ۲۰۰۰م شروع به تفسیر کرده که بعد از مدت کوتاهی دست از ادامه‌ی کار کشیده است.

- مصادر تفسیر همان سه تفسیر فوق الذکر بوده‌اند، اما در کنار این سه منبع از تفسیر ره‌وان(روان) ملامحمود گه‌لاله‌ای و تفسیر قرآن کریم ملاعثمان عبدالعزیز نیز استفاده شده است.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

"ماموستا نه‌وا" تفسیر مذکور را به شکلی ساده و بر اساس منهج "التفسیر المیسر" آورده است. ایشان متن آیات را در سمت راست صفحه و تفسیر را در سمت چپ آن قرار داده است. شماره آیات را بر خلاف معمول در ابتدای آیه آورده است. گاه گاهی به اسباب نزول آیات اشاره دارد، اما هیچ اشاره‌ای به مسایل علوم عربی و امثال آن نداشته است.

***

۱۷:۱. ملا محمد سعید عصمت

الف) مفسر(حیات و آثار)[۱]

نامش "محمد سعید" فرزند "عصمت فرزند هاشم" است. محمد سعید در روستای "نافشکی(naveshky)" تابعه استان "دهوک"، اقلیم کردستان عراق در سال ۱۹۷۵م به دنیا آمد.

- محمد سعید در همان سن شش سالگی وارد مدارس دینی شده و در سال ۱۹۹۶م موفق به کسب اجازه علمی گردیده است. ایشان بعد از پایان علوم دینی وارد دانشکده علوم شریعه و دراسات اسلامی می‌شود، و در سال ۲۰۰۰م موفق به اخذ درجه‌ی ممتازی کارشناسی و در سال ۲۰۰۴م کارشناسی ارشد می‌گردد. ایشان اکنون در دانشکده امام اوزاعی در کشور سوریه در مقطع دکتری مشغول به تحصیل است.

- ملاسعید در کنار تحصیلات عالی دارای آثار تألیفی نیز می‌باشد که برخی از این

---

۱ مطالب به نقل از رسالة ماجستیر. جهود علماء الکُرد فی تفسیر القرآن باللغه الکردیه. ص۱۲۷

آثار عبارتند از: تفسیر قرآن کریم، شرح مختصر صحیح بخاری به زبان کُردی به شکل ضبط شده، شرح ریاض الصالحین به زبان کُردی به شکل ضبط شده، تفسیر چند جزء مکتوب، کیف تؤدی مناسک حجّک وعمرتک مطبوع و تألیف کتابی در علوم قرآن به صورت سؤال و جواب.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

– مفسر، قرآن را به زبان کُردی بادینانی در خلال مدارسه و محاضرات تفسیر کرده و به صورت ضبط شده در ۱۰۲ نوار کاست موجود است. ایشان بعد از این، شروع به کتابت تفسیر نموده و تا به امروز به ترتیب مصحف شریف سه جزء نخست قرآن را نوشته، و علاوه بر آن، جزء سی‌ام را نیز به آن اضافه کرده است و در صدد ادامه‌ی آن می‌باشد.

– مفسر انگیزه خود در تفسیر قرآن را: ۱. عدم کتمان علم و سهیم شدن در نشر آن، ۲. به جا گذاشتن صدقه جاریه برای خود معرفی می‌کند.

– تفاسیر طبری، ابن کثیر، بحر المحیط ابن حیان، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، القاموس المحیط فیروز آبادی از جمله منابع مورد استفاده مفسر است.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

مفسر منهج خود در تفسیر را به شرح زیر بیان می‌کند:

۱. تقطیع آیات و شرح هر مقطع. ۲. به کار بردن لغات کُردی به دور از تکلّف. ۳. در پیش گرفتن اختصار در تبیین آیات. ۴. استفاده از روایات و احادیث صحیح در تبیین آیات.

***

۲. کردستان ایران:

۲؛۱. استاد محمود احمدی

الف) مفسر(حیات و آثار)

- "محمود احمدی" فرزند علیمراد از منطقه "دهگلان"[۱] در سال ۱۳۱۳ش به دنیا آمد. حاج محمود بر خلاف سایر مفسران که مدتها در خدمت علماء اعلام مناطق و عصرشان تلمذ کرده‌اند، تنها سه سال در کنار برخی از طلاب علوم دینی منطقه در خدمت ملا احمد قادرمرزی: تلمذ کرده و مشغول یادگیری زبان عربی(صرف و نحو) بوده است. حاج محمود فردی بسیار کوشا و تلاش‌گر است و این تلاش خستگی ناپذیر ایشان از عشق و علاقه‌ای که به دین و علم و علم آموزی دارد سرچشمه می‌گیرد.

- استاد احمدی در کنار تفسیر وزین خود، دارای آثار مطبوع و مخطوط فراوان دیگری به دو زبان فارسی و کُردی است؛ از جمله: راز خلقت، مولود نامه، قصیده احمدیه که منتسب به خود اوست، روح، نفس، امر از دیدگاه قرآن، اثبات وجود خدا، اعجاز عددی قرآن...و مختصر تفسیر گولبژیر به نام "تفسیر تحقیقی هدایت" به زبان فارسی، قیامت نامه، قسم‌های قرآنی، ترجمه منظوم ۸۵ سوره قرآن به زبان کُردی و...[۲]

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر "گولبژیر"(منتخب) در هفت جلد در قطع وزیری با ۲۰۹۷ صفحه، با فاصله زمانی مختلف بین سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۳ش در سنندج به چاپ رسیده است.

- "جوّ چپگرایانه‌ای که چند سال قبل از انقلاب اسلامی ایران(سال ۱۳۵۷ش) بر منطقه کردستان و بر جوانان و دانشجویان آن حاکم بود و هر روز شبهاتی بر دین اسلام و کتاب آن، به ویژه در مسایلی چون وجود خدا، مسئله اعجاز قرآن و... مطرح می‌شد، و عدم جواب کافیِ قابل دسترس و قابل فهم برای جوانان در تفاسیر، و نیز علاقه به نوشتن معنا و مفهوم کلام خدا به زبان کُردی انگیزه اصلی در تدوین این تفسیر بود."[۳]

---

۱ به فهرست اماکن در پایان رساله مراجعه شود.

۲ چهارشنبه ۱۳۹۰/۹/۳۰ش . مصاحبه با مفسر.

۳ همان.

- آغاز تدوینِ تفسیر به سال ۱۳۵۵ش و پایان آن به سال ۱۳۶۲ش بر می‌گردد.[1]

- مفسر متفرقا در ابتدای برخی از مجلدات تفسیر، به منابع مورد استفاده زیر اشاره دارد: تفسیر المراغی، طنطاوی، قاسمی، فی ظلال القرآن، تفسیر منتسب به ابن عباس، تفسیر خال شیخ محمد خال، تفسیر علمی دکتر تقوی و التفسیر و المفسرون ذهبی، جهان آفرینش، اعترافات ۸۲ دانشمند خارجی درباره قرآن و اثر رشاد خلیفه در زمینه اعجاز عددی قرآن...[2]

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) **آغاز تفسیر:** مفسر ابتدای هر سوره را با نام مشهور سوره، مکی یا مدنی بودن نزول آن و اختلافات موجود در این زمینه، شماره آیات، تعداد کلمات و حروف، مقدم و مؤخر بودن نزول آن، گاهی نیز اشاره به فضیلت سوره‌ها و مهم‌تر از همه تناسب هر سوره با سوره قبل از آن و محتوای هر سوره آغاز کرده است. این منهج از روند ثابتی از ابتدا تا انتهای تفسیر برخوردار نیست.

۲) **متن تفسیر:** مفسر در قسمت فوقانی تفسیر، آیات را نوشته و در قسمت پایین آن، ترجمه‌ی آیات را همراه با تفسیرشان آورده است. تفسیر اگر چه یک تفسیر مفصل نیست، اما مفسر گاهی ابتدا ترجمه را آورده و بعد از آن تفسیر را در داخل دو پرانتز نوشته، و گاهی تفسیر را داخل دو پرانتز در متن ترجمه گنجانیده است. آنچه در تفسیر ایشان بر خلاف معمول مشاهده می‌شود شماره آیات است که بر خلاف معمول در انتهای ترجمه درج شده است و این، کار را برای خواننده بسیار مشکل کرده است. گاهی نیز مشاهده می‌شود که با علامت ستاره یا درج شماره‌ای در حاشیه‌ی تفسیر توضیحاتی در مورد تفسیر آیه داده است.

در مقدمه‌ی برخی از جلدها، مفسر به منهج خود در تفسیر چنین اشاره می‌کند:

"۱. ساده نویسی و اختصار.

۲. دوری از اسرائیلیات و عدم توجه به بیان مسایل خرافیِ رایج بین مسلمانان و بیان اختلافات مذهبی و مسایل سیاسی.

۳. توجه به مسایل علمی.

---

۱ همان.

۲ احمدی محمود. تەفسیری گولبژیر(تفسیر منتخب). سنندج. احمدی. چ۱۳۶۳/۱ش؛ ابتدای ج۶و۷ و انتهای ج۱

۴. توجه به حروف مقطعه و تفسیر علمی آن‌ها با بهره‌گیری از اثر رشاد خلیفـه در این زمینه.

۵. توجه خاص و تفسیری نو از قسم‌های قرآنی."[۱]

***

۲:۴. سید محمد بهاء الدین حسینی

الف) مفسر(حیات و آثار)

- سال ۱۳۲۷ش در روستای "چُرسانه" یـا "چُروسـانه" در یکـی از خـانواده‌هـای سادات لُون از توابع شهرستان کامیاران، استان کردسـتان، فرزنـدی چـشم بـه جهـان گشود که او را "محمد" نام نهادند. نام پدرش سید عبدالغنی حسینی است.[۲]

- "محمد" که بعدا "بهاء الدین" نام دوم او شد و خود جمع این دو اسـم را بـرای آثارش انتخاب می‌کند، بعد از تحصیلات ابتدایی، وارد مدارس علوم دینی منطقه شده که بعد از ده سال از محضر حاج مـلا خالـد مفتـی عمـوی علامـه احمـد مفتـی زادهِ مشهور، موفق به کسب اجازه می‌شود. ایشان در سال ۱۳۵۳ش بـه عنـوان معلـم وارد آموزش و پرورش می‌شود و در سال ۱۳۵۷ش موفق به أخذ مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی شده، و تا سال ۱۳۸۳ش که بازنشست گردیـد، در کـسوت ایـن شـغل مقدس در مناطق مختلف استان کردستان و شهرستان سنندج مشغول خـدمت بـوده است.

- محمد بهاء الدین علاوه بر نوشتن تفسیر به ترجمه تعدادی از کُتب دینی از زبان عربی به فارسی همت گمارده است؛ از جمله‌ی این آثار: ۱. قصص النبیین ابو الحـسن ندوی. ۲. ارث در پرتو قرآن و سنت محمد علی صابونی. ۳. درآمـدی بـر علـوم قـرآن صابونی. ۴. باده ناب(رحیق المختوم). ۵. پیامبران از دیدگاه قـرآن. ۵. دایـرة المعـارف قرآنی.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

"تفسیر فرقان" در سه جلد قطور، در قطـع وزیـری، ملوّن، بـا ۳۰۴۲ صـفحه، در

---

۱ همان. ۹/۷-۸

۲ دوشنبه ۱۳۹۰/۹/۱۴ مطابق با ۹ محرم ۱۴۳۳ مصاحبه با مفسر.

سال ۱۳۹۰ش در سنندج توسط انتشارات آراس به چاپ رسیده است. مفسر در آغاز هر جلد فهرستی را با عنوان "فهرست تفصیلی- ترتیبی" مربوط به همان جلد و سوره‌های مورد تفسیر درج کرده است.

- مفسر انگیزه خود را "تقدیم یک تفسیر روان، قابل فهم، مجمل و جامع و به دور از روایات خرافی و آنچه با قداست قرآن در تعارض است، به قوم و ملت خود" بیان می‌کند.[1]

- "تفسیر فرقان" در تایخ ۱۳۸۴/۷/۱۴ش به شکل جدّی آغاز و در روز دوشنبه تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۲۶ش به پایان رسید.

- مفسر در پایان جلد سوم به شکلی منظم، به ۳۳ منبع و مرجع مورد استفاده اشاره کرده است؛ از جمله: تفسیر قرطبی، بیضاوی، آلوسی، زمخشری، محاسن التأویل قاسمی، و... اقرب الموارد سعید الخولي الشرتوني، التعریفات الجرجاني، و... ارث در پرتو قرآن محمد علی صابونی، باده ناب، فرهنگ معین، کلیات سعدی، دیوان حافظ، مثنوی و غزلیات مولوی و...

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر در ابتدای هر سوره به مکی یا مدنی بودن سوره و تعداد آیات آن اشاره می‌کند سپس نام مشهور سوره را می‌آورد.

۲) متن تفسیر:

"۱. قرار دادن آیاتی که با هم ارتباط معنایی دارند در یک کادر و نوشتن تیتری در معرفی آیات در ابتدای آن.

۲. نوشتن معنای مفردات و ریشه آن‌ها در زیر کادر.

۳. با اشاره به شماره آیه شروع به ترجمه آیات شده است.

۴. به اسباب نزول و ارتباط آیات و نیز ارتباط سوره‌ها با هم، در سوره‌های طولانی به صورت جدا گانه و در سوره‌های کوتاه زیر عنوان "شرح و بیان"، قرار داده و برای هر سوره‌ای، جز برخی سوره‌های کوتاه، پیش در آمدی به عنوان محتوا و معرفی آن ذکر شده است.

۵. توضیح و تبیین آیه یا آیه‌های داخل کادر زیر عنوان "شرح و بیان" انجام شده

---

۱ همان.

است.

۶. گاهی تتمه و تکمله هر مطلب در این بخش(شرح و بیان) تحت عنوان نکته، نکته مهم، توضیح، یادآوری و... بیان شده است.

۷. به منظور درک بهتر مطلب، گاهی نیز خلاصه‌ای در پایان برخی از سوره‌ها یا در پایان قسمت‌هایی تحت عنوان "نگاهی به این سوره" یا "نگاهی به این آیات" نگاشته شده است.

۸. متناسب با موضوع، از اشعار جمعی از شعرای نامدار استفاده شده است."[۱]

***

۳:۲. ملاحیدر مصطفوی

الف) مفسر(حیات و آثار)

- "حیدر مصطفوی" فرزند ملا علی فرزند ملا محمد از سلاله مرحوم "صوفی مصطفی" زاهد قرن ده هجری و از سادات است. ایشان در ۱۵ اسفند ماه سال ۱۳۱۵ش در روستایی به نام "قُوزلو" در منطقه تاریخی و مشهور "زیویه" از توابع شهرستان "سقز"، استان کردستان به دنیا آمد.

- ملاحیدر در همان ابتدای نوجوانی در خدمت پدرِ زاهد و عابدش و در کنار شاگردان ایشان مشغول یادگیری علوم دینی شد. ایشان سال‌ها به مناطق مختلف کردستان ایران و عراق مسافرت‌هایی داشته و در خدمت بزرگانی چون ملا مصطفی صفوتِ مفسر در سلیمانیه، ماموستا ملاسید سعید واعظ در کرکوک، ملاباقر بالک، ملا محمد امین کانیسانان،[۲] ملا سید علی نِی، و نیز ملا سلیم سی برانی(سیبرانی)، ماموستا ملا عثمان عبدالعزیز مفسر و ماموستا ملاصدیق مجتهدی تلمذ کرده است. و نهایتاً در سال ۱۳۳۷ش زیر نظر ماموستا مجتهدیَ پدر و پسر و نیز ملاباقر بالک و با اشراف شیخ عثمان نقشبندی موفق به کسب اجازه افتاء و اجتهاد می‌شود. ایشان اکنون عضو هیئت افتای سنندج هستند.

- ملاحیدر در کنار کار افتاء و اجتهاد و نیز امام جماعت مسجد در سنندج، در زمینه کارهای تحقیقی و تألیفی آثار چشمگیری نیز دارند؛ از جمله: تهذیب التفاسیر،

---

۱ حسینی محمد بهاء الدین. تفسیر فرقان. سنندج. آراس. چ۱۳۸۹/۱ش؛ ۱/ط،ی،تلخیص.

۲ ایشان استاد بسیاری از علماء بعد از خود در مناطق کردستان ایران و عراق بوده است.

منهج الدراسه که حاوی بیست کتاب است، غایة التهذیب شرح مهذب التقریب، تهذیب الاصول شرح موجز الاصول، تهذیب البلاغة شرح البلاغة، تحفة الابرار که حاوی ۱۳ کتاب است و...

- ملاحیدر دارای ذوق شعری نیز می‌باشد و این را از آثارش می‌توان مشاهده کرد. ایشان توانا در سرودن اشعار به سه زبان عربی، فارسی و کُردی است.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- "تهذیب التفاسیر" در دو جلد، در قطع وزیری، با مجموع ۱۱۵۹ صفحه، به زبان عربی و اعراب گذاری متن آن، در سنندج به چاپ رسیده است.

- مفسر انگیزه خود از تدوین تفسیر را "تلاش در جهت حل تناقضات در تفسیر برخی آیات و نیز تدوین تفسیری به دور از روایات متعارض با آیات و اصولیات و شخصیت پیامبران" بیان می‌کند. ایشان علت انتخاب زبان عربی برای تفسیرش را "فهم دقیق معانی آیات" که به زبانی غیر از زبان قرآن قابل فهم نیست، و علت اعراب گذاری متن تفسیر را "دقتِ خواننده در ادای درست کلمات و جملات و در نتیجه فهم صحیح و سریع متن" بیان کرده است.[1]

- مفسر تفسیر را در تاریخ ۲۰/ ۱۳۸۵/۱۰ش شروع و در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۲۲ش آن را به پایان رسانیده است.[2]

- ملاحیدر از چهارده منبع تفسیری معتبر استفاده کرده است؛ از جمله: تفسیر قرطبی، فخر رازی، خازن، ابن کثیر، قاسمی، شوکانی، طبرسی، رشید رضا و... و منابع غیر تفسیری بسیاری که در مقدمه به آن‌ها اشاره نشده است؛ از جمله: صحیح بخاری و مسلم، سنن ترمذی و...[3]

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

الف) آغاز تفسیر: مفسر تفسیر سوره را به نام مشهور سوره در میان دو پرانتز(-) شروع کرده است. در قسمت سمت راستِ نام سوره، شماره سوره بنا به ترتیب آن در

---

۱ سه شنبه ۱۳۹۰/۹/۱۵ش مصاحبه با مفسر.

۲ همان. و المصطفوی الملاحیدر. تهذیب التفاسیر. سنندج. شیخی. ط۱۳۸۸/۲ش؛ ج۵۰۰/۲

۳ سه شنبه ۱۳۹۰/۹/۱۵ش مصاحبه با مفسر.

مصحف و در سمت چپ آن تعداد آیات سوره را درج کرده است. ایشان اشاره‌ای به مکی یا مدنی بودن سوره نکرده است و دلیل چنین امری را وجود اختلافات و ظنیات زیاد در این زمینه می‌داند.[۱]

ب) متن تفسیر: مفسر آیات سوره‌ها را به شکل سنتی و قدیمی زیر یک خط فاصل ممتد گذاشته تا با متن تفسیر متمایز شود، و در بسیاری از جاها با کلمه‌ی "أی" تفسیر آن را شروع کرده است، و با تمام شدن آیه، شماره‌ی آیه را نیز ذکر کرده است. ایشان در تفسیر کلمات یا آیات در جاهایی که نیاز دانسته است به بیان معنای اصطلاحی یا لغوی آن کلمه پرداخته است.

***

۲:٤. استاد ناصر سبحانی

الف) مفسر(حیات و آثار)[۲]

- "ناصر سبحانی" فرزند محمد رشید در مهر ماه سال ۱۳۳۰ش در روستای دوریسان از توابع شهرستان پاوه دیده به جهان گشود، و اواخر سال ۱۳۶۸ش پس از تحمل ۹ ماه و ۹ روز زندان همچون بسیاری از علمای سلف خود در زیباترین شکل ممکن با دنیای فانی وداع و به ملکوت اعلی پیوست.

- استاد سبحانی در سال ۱۳۴۷ش با انگیزه تسلط بر زبان قرآن و ادبیات عرب راهیَ حجره‌ی نودشه[۳] از توابع اورامانات پاوه گردید، و در مدت زمان کوتاهی پس از مدارسه بسیاری از منابع علوم عربی در خدمت استاد محمدی مطلق به خدمت مرحوم استاد ملامحمد زاهد ضیایی در شهر پاوه رسید. ایشان علاوه بر تلمذ در خدمت دو استاد فوق الذکر در دوران تحصیل در خدمت استادانی چون ملامحمد بداقی، ملامحمد امین عالی تلمذ کرده و سرانجام در نیمه اول سال ۱۳۵۳ش موفق به پایان تحصیلات علوم دینی گردید و در نیمه اول سال ۱۳۵۴ش در محضر مرحوم "شیخ عثمان نقشبندی" موفق به اخذ اجازه علمی، امامت، تدریس و افتاء شد.

---

۱ همان.

۲ آنچه در زمینه حیات استاد سبحانی در این قسمت درج شده است به قلم برادر ایشان جناب منصور سبحانی است که به صورت مکتوب آن را جهت درج در دو کتاب چاپ شده بندگی خدا و اسماء حسنی برای اینجانب فرستادند. مطالب با تلخیص انعکاس یافته است.

۳ به فهرست اماکن در پایان رساله مراجعه شود.

- استاد ناصر سبحانی عالم و عارفی ربّانی و مجتهدی توانا، اهل مطالعه، تحقیق و تلاوت قرآن و تدریس آن بود. ایشان برای لحظه لحظه زندگیش ارزش قائل بود.

- تأسیس مدرسه قرآن پاوه در سال ۱۳۵۴ش با همکاری تعدادی از همفکرانش، مبارزه با نظام شاهنشاهی تا پیروزی انقلاب، و آشنایی با بیداری اسلامی و قرار گرفتن در این مسیر، از جمله فعالیت‌های دیگر استاد می‌باشد.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر**

- استاد ناصر سبحانی به سه زبان کُردی، عربی و فارسی نزدیک به یک سوم قرآن را تفسیر کرده است. در حیات مفسر هیچ اثری از ایشان به چاپ نرسیده است و همه-ی آثار به صورت ضبط شده در دست شاگردان ایشان محفوظ است. در چند سال اخیر دو اثر تفسیری از ایشان در کنار دو اثر غیر تفسیری دیگر[1] به چاپ رسیده است؛ یکی تفسیر سوره "حمد" به زبان فارسی و دیگری تفسیر سوره "یونس" به زبان کُردی. استاد تفسیر سوره "حمد" را ضمن بیان موضوع "نماز" در چهار نوار کاست بیان کرده‌اند.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

الف) سرآغاز تفسیر: استاد سبحانی در ابتدای تفسیرِ هر سوره، به وجه تسمیه آن به نام مشهورش می‌پردازد. ایشان معتقدند که نام سوره در فهم بهتر معانی آیات آن سوره بسیار مهم است و نیز برای تعیین محور سوره‌ها توجه به نام سوره بسیار حایز اهمیت است.[2] ایشان در ادامه به تقطیع آیات و بیان محور یا محورهای سوره می‌پردازد.

ب) متن تفسیر: استاد متن تفسیر را با بررسی مفردات هر مقطع به شکلی بسیار محققانه شروع می‌کند، سپس آیات را تفسیر می‌نماید، و بعد از تفسیر مقاطع مختلف، به ارتباط این مقاطع با هم می‌پردازد. در بسیاری از سوره‌ها به ارتباط آن با سوره "حمد" اشاره دارد. در پایان به درس‌های و عبرت‌های گرفته شده از سوره نیز اشاره می‌کند.

---

۱ دو اثر بندگی خدا و اسمای حسنی توسط نگارنده رساله پس از ترجمه(بندگی) و تطبیق و ویراستاری(اسمای حسنی) به چاپ رسیده است.

۲ محور سوره‌ها. ص۲۵

نکته‌ی قابل توجه در متن تفسیر استاد **یکی برقراری ارتباط بین سوره‌ها با هم و با متن قرآن یعنی سوره "حمد"** و **دیگری بهره‌گیری از آیات در تفسیر یکدیگر و نیز توجه به علوم عربی** بخصوص ریشه‌یابی لغات در تفسیر آیات است. این سه امر در تفسیر همه‌ی سوره‌ها قابل ملاحظه است.

توجه به تفسیر سوره "حمد" و اشاره استاد به جنبه‌های صرفی، نحوی و بلاغی تک تک مفردات آن، اهتمام و توجه ایشان را به این قسمت از علوم مورد نیاز در تفسیر به وضوح نشان می‌دهد.[۱]

منهج تفسیری استاد سبحانی را می‌توان در هشت رکن به ترتیب زیر خلاصه کرد:[۲]

۱. بررسی مفردات

استاد، نخستین رکن منهج تفسیری را تفکر و تعمق در فهم مفردات قرآن و بررسی آن‌ها، هم از جهت معنای لغوی و هم از جهت معنای اصطلاحی معرفی می‌کند. ایشان معتقدند که چون قرآن به زبان عربی است پس نخستین گام در جهت فهم آن، آگاهی بر معنای دقیق مفردات است. ایشان در این زمینه معتقدند بهترین منبع، مفردات راغب اصفهانی و مقاییس اللغة ابن فارس است.[۳]

۲. تعیین محور سوره‌ها

استاد معتقدند که هر سوره دارای محور یا محورهای خاص به خود است که متن سوره حول آن محور یا محورها دور می‌زند. ایشان سوره "حمد" را متن قرآن می‌دانند یعنی خلاصه‌ی دین خدا سوره "حمد" است. از نظر استاد سبحانی این سوره "کتاب هدایت اجمالی" است و سایر سوره‌های قرآن تفصیل این اجمال و شرح متن آن هستند؛ پس با هر یک از سوره‌ها در ارتباط است.[۴] استاد معتقد است برای تعیین محور سوره‌ها توجه به نام سوره بسیار حایز اهمیت است.[۵]

---

۱ سبحانی ناصر. بررسی کلی نماز و تفسیر سوره فاتحه. تهران، احسان، چ۱۳۸۷/۲ش؛ ص۴۴-۲۱

۲ این منهج برگرفته از آثار تفسیری استاد و نیز اشاراتی است که جناب ابوبکر پینجوینی در کتاب "الشیخ ناصر السبحانی و جهوده العلمیة و الدعویة" به آن اشاره کرده است.

۳ سبحانی ناصر. مقدمه تفسیر. مسجل(نوار کاست).

۴ سبحانی ناصر. محور سوره‌ها. مخطوط؛ ص۲۵

۵ همان؛۲۵

۳. توجه به اسباب نزول اصلی نه عارضی

استاد سبحانی معتقد به "سبب نزول اصلی" است نه "سبب نزول عارضی" که در کتاب‌های حدیثی به آن‌ها اشاره شده است. سبب نزول اصلی را از روح آیات و جوّ حاکم بر آن‌ها و سوره‌ها می‌توان فهمید. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: "از طریق علم به مراد و محور [سوره‌ها] می‌توان به سبب نزول اصلی دست یافت."[1]،[2]

۴. تقطیع آیات هر سوره

مفسر معتقد است هر سوره از مقاطع مختلف برخوردار است و وظیفه‌ی مفسر شناخت این مقاطع و انجام تفسیر آیات بر اساس آن‌ها است؛ مثلا در تقطیع آیات سوره "بقره" چنین آورده است: "آیات این سوره در عین کثرت به مقدمه‌ای بیست آیه‌ای(۲۰-۱) و چهار فصل(۲۸۴-۲۱) و خاتمه‌ای دو آیه‌ای(۲۸۶-۲۸۵) تقسیم شده است. آیات چهار فصل به ترتیب عبارتند از: فصل نخست ۱۹ آیه، فصل دوم ۶۴ آیه، فصل سوم ۵۹ آیه و فصل چهارم۱۲۲ آیه" و در ادامه به شرح و تبیین هر فصل به تفصیل می‌پردازد.[3]

۵. تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر استاد بدون شک تفسیری قرآنی به حساب می‌آید(تفسیر قرآن به قرآن). ایشان در این زمینه چنان ارتباطی بین آیات برقرار کرده است که همه را در یک سمت و سو و در جهت ادای یک امر و وظیفه‌ی مشخص که همان هدایت بشر به صراط مستقیم خداوندی می‌باشد دیده است. مثلا در تفسیر "احزاب؛۵۶": (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) بر خلاف رأی جمهور که معتقدند منظور از (وسلموا)، (و سلموا علیه) است ایشان می‌فرماید: منظور (و سلموا له) است نه (علیه) زیرا نفرمود: (صلوا علیه و سلموا) بلکه فرمود (و سلموا تسلیما) و در این زمینه به "نساء؛۶۵" اشاره دارد و در تبیین آیه از آن استفاده می‌نماید: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ)[4]

---

۱ همان؛۲۱

۲ استاد در این زمینه دو نوار کاست به نام "اسباب نزول" دارد که بسیار مورد استفاده هستند.

۳ محور سوره‌ها.

۴ سبحانی ناصر. تفسیر سوره احزاب. مسجل(نوار کاست).

۶. تطبیق دوباره آیات(نزول ثانویه)

استاد معتقد است که آیات دارای نزول متعدد در زمان‌ها مختلف هستند. زمانی در حیات پیامبرﷺ برای معالجه بیماریهای موجود در جامعه در جهت هدایت به سوی صراط مستقیم نازل شده‌اند و در زمان‌های مختلف دیگر نیز برای معالجه همان بیماریها یا بیماریهای مشابه آن‌ها قابل نزول دوباره هستند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: "نیاز به هدایت به همراه آمادگی جهت دریافت و نگهداشتن آن، سبب نزول کتاب هدایت از سوی خدا شده است. از آنجایی که نیاز و آمادگی امری تدریجی است نزول کتاب هدایت نیز به تدریج صورت گرفته است. در نزول تدریجی نخست کتاب اجمالی یعنی سوره حمد نازل شده سپس تفصیل آن فرود آمده است. رعایت ترتیب یاد شده در امر دعوت و تربیت امری ضروری است." ایشان در ادامه می‌فرمایند: "نزول هدایت تنها جریان الفاظ بر زبان یا نوشته شدن بر صفحات نیست. وجود کتاب هدایت در میان هر امتی تنها در صورتی مساوی با نزول آن است که سبب نزولش تحقق یافته باشد، بر این اساس، در حال حاضر تنها بخشی از قرآن [نزول یافته و] در حال نزول است. در زمینه‌ی هدایت، تنها آن بخش از قرآن مورد استفاده است که نزول حقیقی یافته باشد..."[۱]

۷. **تفسیر قرآن بر اساس روایات صحیح:** هفتمین رکن از ارکان منهج تفسیری استاد سبحانی، تفسیر قرآن بر اساس روایات رسیده از پیامبرﷺ می‌باشد، که در بخش سوم و در قسمت مستندات تفسیر منقول(تفسیر قرآن بر اساس روایات رسیده از پیامبر) به تفصیل به آن پرداخته شده است.

۸. استفاده از آرا و نظرات مفسران عصور مختلف

استاد سبحانی معتقد است که بیشتر مفسران، متأسفانه، ناقل اقوال مفسران پیش از خود بوده و کمتر دست به بیان مطالب جدید و کشف گنجینه‌های نهانی آیات قرآنی زده‌اند. ایشان تفسیر قرطبی را در زمینه‌ی مسایل فقهی، تفسیر روح المعانی را در زمینه بیان نکات مختلف و متعدد علمی، تفسیر المنار رشید رضا را در بسیاری از زمینه‌ها و تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب را در زمینه‌ی مسایل دعوی و حرکی(تربیتی) بسیار مورد استفاده می‌داند و بر تفسیر قاسمی و تفهیم القرآن امام مودودی نیز اعتماد خاصی دارد.

---

۱ محور سوره‌ها؛ ص۲۰

۴:۵. استاد احمد ترجانی زاده

الف) مفسر(حیات و آثار)

- احمد ترجانی‌زده، فرزند ملا حسین فرزند ملا علی قزلجی ترجانی در سال ۱۲۸۰ش در شهر مهاباد به دنیا آمد، و در سال ۱۳۵۹ش در شهر تبریز دار فانی را وداع گفت.

- استاد احمد تحت مراقبت و سرپرستی پدر به تحصیل مقدمات عربی و ایساغوجی منطق و حاشیه‌ی ملا عبدالله یزدی به تهذیب الکلام شیخ مهاجر و مختصر تفتازانی پرداخت و قسمتی از مفتاح العلوم سکاکی را در محضر برادر خود ملامحمد قزلجی فرا گرفت، سپس به فراگیری کتب مربوط به اصول فقه، هیأت و ادبیات عرب مشغول شد و تا سن بیست و یک سالگی نزد اساتید این علوم به شاگردی پرداخت. ایشان مدتی نیز مشغول فراگیری حساب و هندسه‌ی جدید و قسمتی از جبر و مقابله، فیزیک، شیمی، زبان انگلیسی و فرانسوی شد. احمد ترجانی‌زاده به سال ۱۳۱۵ش به استخدام وزارت معارف درآمد و بعد از آن به سمت استادی دانشگاه تبریز منصوب شد، و تا سال‌های آخر عمر، استاد دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی این دانشگاه بود. پس از بازنشستگی، از تبریز به تهران رفت. ایشان دارای آثار و تألیفاتی است؛ از جمله: تاریخ ادبیات عرب از دوره جاهلیت تا عصر حاضر (به فارسی، چاپ تبریز، ۱۳۴۸ش)، شرحی بر سبعه معلقه(به فارسی)، الاستاذ الاجل سعدی الشیرازی (به عربی که به سال ۱۳۲۹ش در معهد اللغات الشرقیه دانشگاه فؤاد قاهره برای دانشجویان و طلاب مصری به صورت خطابه ایراد کرده است، چاپ دانشکده ادبیات تبریز)، داستان منظوم مکتبدار بصره (به فارسی، ۱۳۴۲ش)، علوم معانی و بیان(به فارسی)، کتابی در مسائل و احکام فقهی، رساله‌ای در رد معتقدین اقانیم ثلثه، آداب المناظره، دیوان اشعار، رسالة الحذف، تفسیر جزء عم و...[1]

ب) تفسیر مفسر

* گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)

– تفسیر جزء عم در یک جلد، در قطع رقعی، در سال ۱۳۵۰ش، در شهر تبریز، در ۳۰۳ صفحه با احتساب ترجمه "الحکمة فی مخلوقات الله" امام محمد غزالی به چاپ

---

۱ برگرفته از کتاب: گلزار مشاهیر و سایت: www.saderi.ir/mashaheir

رسیده است.

- "این تفسیر جزء عم بنا به خواهش گروهی از یاران که سخت دوستدار دین اسلام و قرآن کریم هستند نوشته شد."[۱]

- مفسر هیچ اشاره‌ای به تاریخ تدوین و پایان تفسیر نکرده است.

- استاد ترجانی زاده در مقدمه تفسیر به برخی از منابع مورد استفاده اشاره کرده است؛ از جمله: تفسیر امام فخر رازی، تفسیر جزء عم شیخ محمد عبده، قاموس فیروزآبادی، مغنی اللبیب، ترجمه قرآن ابوالقاسم پاینده. و نیز مفردات راغب و اتقان سیوطی.[۲]

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) **آغاز تفسیر:** مفسر، تفسیر هر سوره را نخست با ذکر شماره سوره در جزء سی‌ام، نام مشهور سوره، مکی یا مدنی بودن آن، تعداد آیات و تقدیم و تأخیر نزول آغاز کرده است.

۲) **متن تفسیر:** مفسر، تفسیر هر سوره را به این ترتیب انجام داده است: متن کامل سوره، معانی کلمات(مفردات) و نکات علمی آیات، ترجمه آیات، خلاصه مفاد آیات این سوره(تفسیر آیات). مفسر گاهی هم به سبب نزول سوره یا آیات و نیز وجه تسمیه سوره به نام مشهورش اشاره دارد اما چنین اشاره‌هایی شکلی منظم ندارد.

***

۲:۶. دکتر محمود ویسی

الف) مفسر(حیات و آثار)

- محمود ویسی فرزند عباس در سال ۱۳۴۲ش در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. ایشان مشهور به "ملامحمود ویسی" یا "دکتر محمود ویسی" هستند.

- ملامحمود فارغ التحصیل حوزه‌های علوم دینی اهل سنت در کردستان ایران است که اجازه علمی در فتوی و تدریس در مذهب شافعی را در شهرستان‌های سقز و پاوه از محضر اساتیدی چون حاج ماموستا ملامحمد امامی و مرحوم حاج ماموستا ملامحمد زاهد ضیایی گرفته است.

---

۱ ترجانی زاده، احمد. تفسیر جزء عم. تبریز. خورشید. چ۱۳۵۰/۱ش؛ مقدمه؛ ص سه.

۲ همان. مقدمه؛ ص پنج و ص۱۳۵

- مدتی در محضر استاد ناصر سبحانی مفسر و فقیه معاصر کُرد تلمذ داشته است.
- تدریس به مدت سیزده سال در مدرسه علوم دینی روستای خانقاه - پاوه.
- فارغ التحصیل مقاطع کارشناسی ادبیات فارسی، کارشناسی ارشد فقه امام شافعی از دانشگاه تهران و دکتری در رشته "فقه مقارن" در دانشگاه "اُم دُرمان" از کشور سودان.
- آثار علمی و تربیتی مطبوع و مخطوطِ حیات پس از مرگ، فرازهایی از زندگی صالحان، شرح اربعین نووی، اصول اساسی در فهم قرآن(ترجمه)، الاخلاق فی"فی ظلال القرآن"، تفسیر جزء سی‌ام مطبوع و تفسیر بیست و نه جزء دیگر که به صورت ضبط شده در مراحل مکتوب کردن هستند از جمله فعالیت‌های دیگر ایشان بوده و می‌باشد.[1]
- دکتر ویسی در حال حاضر مشغول تدریس در دانشگاه‌های مختلف پایتخت ایران(تهران) در کنار فعالیت‌های تربیتی و ارشادی است.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- "تفسیر جزء سی‌ام به انضمام سوره حمد" در یک جلد، قطع وزیری، ۴۱۶صفحه، در سال ۱۳۹۰ش توسط نشر احسان به چاپ رسیده است. مفسر، تفسیر را با مقدمه‌ای که در آن به چگونگی تدوین تفسیر و نیز اشاره به منابع مورد استفاده شروع و ابتدا تفسیر سوره "حمد" و سپس جزء "عم" یعنی جزء سی‌ام قرآن را با سوره "نبأ" آغاز کرده است.
- علاوه بر این دکتر ویسی به صورت ضبط شده تفسیر بقیه جزءهای قرآن را در دهه شصت و هفتاد شمسی به زبان کُردی و نیز تفسیر تمام قصص قرآنی را از اول قرآن تا آخر آن به زبان فارسی و به شکل ضبط شده در کارنامه علمی و فعالیت‌های دعوی خود دارند.
- "آماده ساختن تفسیری همه کس فهم و عرضه کردن مفاهیم و آموزه‌های قرآنی به شکل نسبتا دقیق به نسل جوان و فرهیخته و مشتاقان قرآن" انگیزه اصلی

---
۱ روز جمعه، ۱۳۹۱/۴/۲ش، مکاتبه با مفسر.

مفسر در تدوین تفسیرش بوده است.[۱]

- **مکتوب کردن** تفسیر جزء سی‌ام و سوره حمد در سال ۱۳۸۲ش شروع و در سال ۱۳۸۶ش به پایان رسیده است.[۲]

- دکتر ویسی به این امر اشاره دارد که تفسیرش را با استناد به روش تفسیری استاد سبحانی که به شکل ضبط شده موجود می‌باشند[۳] و نیز فی ظلال القرآن سید قطب و بعد از آن تفسیر الواضح و تفسیر نور دکتر خرم دل نوشته است و علاوه بر این چهار منبع اصلی، از منابع دیگری نیز استفاده کرده است؛ از جمله: مباحث فی علوم القرآن(مناع القطان)، بلائع القوائد ابن قیم، زاد المسلم فی ما اتفق علیه البخاری و المسلم، مسند امام احمد، سنن ترمذی و ابن ماجه، مغنی اللبیب، ابن هشام، جواهر البلاغه، مصطلحات الاربعه امام مودودی، تهذیب مدارج السالکین و دیوان اشعار شعرایی چون مولوی، حافظ، اقبال، سنایی و...[۴]

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر، آغاز هر سوره را با بیان محور سوره(محتوای سوره) و تقسیم بندی آیات سوره به موضوعات مختلف شروع کرده است. گاهی نیز به معنای نام مشهور سوره در قسمت محور سوره و گاهی نیز در پاورقی همان صفحه اشاره دارد. مفسر در جاهایی نیز به ارتباط نام سوره با محور آن اشاره دارد. و گاهی نیز به ارتباط سوره‌ها با هم اشاره می‌کند.

مفسر در آغاز تفسیر یا متن آن، گاهی نیز به فضیلت سوره با استناد به روایات اشاره دارد.

۲)متن تفسیر: مفسر بعد از بیان محور سوره و تقسیم بندی آیات، آن‌ها را بر اساس همان تقسیم بندی آورده و ترجمه کرده سپس آیه به آیه تفسیر نموده است. تفسیر آیات، نخست با معنای مفردات با استفاده از مفردات راغب اصفهانی انجام گرفته است که این قسمت در پاورقی نوشته شده و توضیح داده شده. بعد از آن

---

۱ ویسی محمود. تفسیر جزء سی ام به انضمام سوره حمد. تهران. نشر احسان. ط۱۳۹۰/۱ش؛ ص۷

۲ روز جمعه، ۱۳۹۱/۴/۲ش، مکاتبه با مفسر.

۳ همان.

۴ تفسیر جزء سی‌ام؛ ص۸-۷

تفسیر آیات به تفصیل انجام گرفته[1] و سرانجام اشاره‌هایی نیز به برداشتهای دعوی و تربیتی از آیات شده است.[2]

***

۷:۲. دکتر مصطفی خرّم دل

مقدمه :

"دکتر مصطفی خرم دل" در کنار ترجمه‌ها و تألیفات کثیری که به جامعه‌ی دینی، علمی و فرهنگی ایران زمین تقدیم کرده است دو اثر گرانبها و وزینِ تفسیری نیز یکی به زبان فارسی به نام "تفسیر نور" و دیگری به زبان عربی به نام "التفسیر المقتطف" در کارنامه‌ی علمی خود دارد.

الف) مفسر(حیات و آثار)

- "در سال ۱۳۱۵ش در روستای دهبکر مهاباد متولد شده‌ام. در سال ۱۳۳۰ش در مدرسه‌ی سعادت نام نویسی کردم. از سال ششم ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان به صورت متفرقه در امتحانات شرکت می‌نمودم. کلاس اول دبیرستان ترک تحصیل کرده و طلبه شدم. دوباره به تحصیلات مدرسه ادامه دادم. با لباس سربازی گواهینامه سیکل اول را اخذ نمودم. در رشته ادبیات ادامه تحصیل دادم و دیپلم ادبیات را در سال ۱۳۴۰ش در مهاباد دریافت کردم، و در سال۱۳۴۲ش دانشجوی رشته ادبیات عرب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شدم. در سال ۱۳۴۳ش به عنوان آموزگار شاغل در دبیرستان مهاباد به استخدام آموزش و پرورش در آمدم. در سال ۱۳۴۷ش لیسانس ادبیات عرب را اخذ کردم و تا سال ۱۳۵۰ش دبیر دبیرستان‌های مهاباد بودم. در این سال در فوق لیسانس رشته ادبیات عرب دانشگاه تهران پذیرفته شدم و به تهران رفتم. در سال ۱۳۵۲ش در رشته دکترای فرهنگ عربی و قرآنی دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران پذیرفته شدم. پس از پایان واحدها و شرکت در امتحان استادی دانشگاه تربیت معلم تهران به وزارت آموزش عالی منتقل و در سال ۱۳۵۴ش در دانشکده تربیت دبیر سنندج که وابسته به دانشگاه تربیت معلم تهران بود به تدریس مشغول شدم. این دانشکده سپس وابسته به دانشکده رازی کرمانشاه گردید. در سال

---

۱ همان؛ ص۷

۲ روز جمعه، ۱۳۹۱/۴/۲ش، مکاتبه با مفسر.

۱۳۵۴ش ریاست دانشکده به اینجانب واگذار شد و مدت چهار سال در این سمت ماندگار شدم. بعدها این دانشکده به دانشگاه کردستان تبدیل شد. در سال ۱۳۷۶ش با تقاضای خود بازنشسته شدم و به زادگاه خویش مهاباد برگشتم."[1]

- دکتر خرم دل مترجمی توانا و زبردست و پرتلاش و مؤلفی بزرگوار است که تا به امروز آثار بسیاری را تقدیم جامعه خود کرده است؛ علاوه بر دو تفسیر مذکور آثاری از جمله: ۱. نماز فرمان خدا. ۲. نگاهی گذرا به اعجاز علمی قرآن. ۳. دستور زبان کُردی سورانی. ۴. گلبن دانش. ۵. نحو زبان فارسی. ۶. گنجینه نحو و صرف زبان عربی ۷. ترجمه فی ظلال القرآن تالیف سید قطب. و... در کارنامه‌ی علمی ایشان مورد مشاهده است.

ب) تفسیر مفسر

ب:۱) تفسیر نور

*** گذری بر تفسیر....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- "تفسیر نور" تفسیری است به زبان فارسی که در ۱۴۸۰ صفحه به چاپ رسیده است. مفسر در آخر تفسیر «معجم المفهرس»ی را در ۱۲۸ صفحه به تفسیرش افزوده است و تفسیر را با "فهرست سوره‌ها" و ذکر "منابع و مآخذ" مورد استفاده‌اش و "سخن ناشر" به پایان رسانیده است.

- "در اختیار گذاشتن تفسیری ساده و روان و قابل فهم برای عموم مخاطبان و در عین حال مختصر و مفید و بهره‌مند از تفاسیر معتبر موجود"[2] انگیزه مفسر در تدوین این تفسیر بوده است.

- مفسر به تاریخ شروع اشاره نکرده است اما تاریخ پایان آن را روز پنجشنبه اول فروردین ماه سال ۱۳۷۰ش مطابق با پنجم ماه رمضان ۱۴۱۱ق بیان می‌کند. مفسر در مقدمه‌ی تفسیر به مدت زمان نگارش تفسیر یعنی شش سال اشاره دارد.

- "تفاسیر روح المعانی. روح البیان. القرآنی للقرآن. المنار. المراغی. فی ظلال القرآن. جلالین. الجواهر فی تفسیر القرآن. المیزان. نمونه. نوین. واضح. تفسیر نامی

---

۱ به نقل از: rasekhoon.net و ww.quranstudies.ir و...

۲ خرم دل مصطفی. تفسیر نور. تهران. احسان. چ۱۳۸۹/۸ش؛ مقدمه.

و..."[۱] و نیز تفسیر و بیان مفردات قرآن اثر محمد حسن حمصی. فرهنگ لغات قرآن دکتر محمد قریب. معجم الفاظ القرآن الکریم تالیف المجمع اللغة العربیة. اعراب القرآن محی الدین درویش. قاموس اللغة و... از جمله آثار مورد استفاده مفسر در تفسیر است.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: مفسر در ابتدای هر سوره به نام مشهور سوره و شماره‌ی آیات آن و ترتیب آن در مصحف اشاره کرده است. این روند از ابتدای تفسیر تا انتهای آن به یک شکل ادامه دارد.

۲) متن تفسیر:

"۱. معنی هر آیه را به گونه گویا و رسا نوشته و شماره‌ی آن را در سمت راست برگردان قرار داده‌ام. مفاهیم افزون بر واژه‌هایَ ظاهریَ عباراتِ قرآنی را در داخل پرانتز نوشته‌ام.

۲. سعی شده ترجمه هر آیه‌ای درست مقابل متن عربی آن آیه باشد.

۳. واژه‌های مشکل و بندهای قابل توجه هر آیه را با ذکر شماره آن آیه در پاورقی همان صفحه قرار داده‌ام.

۴. هرگاه در فهم دقیق معنای آیات بیان نکات صرفی و نحوی را ضروری و مؤثر تشخیص داده باشم آن را در برابر واژه‌ها و بندها ذکر نموده‌ام.

۵. اغلب پس از بیان معنی واژه‌ها و بندها به آیه‌های دیگر و گاهی به مراجع سخن(تفاسیر و کتب مورد استفاده) با لفظ «نگاه» اشاره نموده‌ام.

۶. اگر آیه‌ای معانی مختلف داشته باشد، بهترین معنا را در برابر آیه و معانی دیگر را در پاورقی آورده‌ام.

۷. گاهی اشاره به رسم الخط قرآنیَ برخی واژه‌ها شده است.

۸. تلاش شده گلچین معانی مختصر باشد."[۲]

ب؛۲) التفسیر المقتطف

- "التفسیر المقتطف" به زبان عربی در یک جلد قطور، با قطع رحلی، در ۱۲۹۰

---

۱ پایان تفسیر نور

۲ تفسیر نور؛ ص پنج. با کمی تلخیص

صفحه به چاپ رسیده است.

- استاد خرم دل در ابتدای تفسیر، مقدمه‌ای را در دو صفحه نوشته و در آن ضمن اشاره به عظمت قرآن به اظهار ارادت خاص خود به تفسیر "المنتخب"[۱] که اساسی‌ترین منبع تفسیری او بوده به طوری که می‌توان این تفسیر را تلخیص آن با اضافاتی که مفسر به آن افزوده است دانست، اشاره کرده است.

- مفسر در مقدمه، انگیزه خود را تدوین تفسیری که جوابگوی نیاز مسلمانان به طور عموم و طلاب علوم دینی به طور خاص، در عصر حاضر، با خصوصیات تفسیر المنتخب، با کمی دخل و تصرف، بیان می‌کند.

- مفسر به تاریخ تدوین تفسیر اشاره‌ای ندارد اما تاریخ پایان آن را روز پنج شنبه ۱۰ محرم ۱۴۱۴ق در سنندج بیان می‌کند.[۲]

- مفسر در آخرین صفحه‌ی تفسیر، به چهل منبع به ترتیب حروف هجایی اشاره دارد؛ از جمله: اضواء البیان، التحریر و التنویر. ابن عاشور، تفسیر ابن کثیر، بیضاوی، قاسمی، المیزان و... اعراب القرآن محی الدین الدرویش، معجم الالفاظ القرآن الکریم، المفردات فی غریب القرآن و...

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: آغاز سوره با نام مشهور سوره و شماره‌ی آن به ترتیب موجود در مصحف، مکی یا مدنی بودن نزول و اختلافات احتمالی در این خصوص شروع شده است. مفسر علاوه بر این، به وجه تسمیه سوره و بعد از آن به اهداف و محتوای سوره اشاره دارد. در جاهایی نیز نام‌های دیگر سوره را نیز بیان می‌کند.

۲) متن تفسیر: مفسر تفسیر سوره‌ها را آیه به آیه انجام داده است. یعنی آیه را به شکل تفسیری ترجمه کرده است و بنا به فرموده خود، آنچه در این قسمت آمده است مطالب تفسیر المنتخب است.[۳] بعد از ترجمه‌ی تفسیری آیات، به مفردات و مسایل مربوط به آن‌ها پرداخته است. این قسمت همان تلاش جناب خرم دل در این تفسیر است و بنا به فرموده خود ایشان همین ترجمه مفردات و توضیحات داده شده

---

۱ نوشته شده توسط لجنة القرآن و السنه(انجمن قرآن و سنت)، وزارت اوقاف مصر

۲ التفسیر المقتطف؛ ص۱۲۷۸

۳ همان. ص۲

در این قسمت که با علامت خاصی() از متن ترجمه‌ی تفسیری جدا شده وجه تمییز تفسیر المنتخب از المقتطف می‌باشد.[۱]

در حاشیه برخی صفحات، مفسر مطالب تفسیر المنتخب را در زمینه‌های مختلف فقهی و کونی و... مربوط به آیه یا آیات مورد تفسیر درج کرده است. البته در این حواشی مطالبی به چشم می‌خورد که ظاهرا از خود مفسر است.

در قسمت توضیح مفردات، گاهی به منبع مورد استفاده اشاره شده و این زمانی است که در آن منبع ذکر شده نکته خاصی باشد. در همین قسمت گاهی نیز به آیات و سوره‌های دیگر در داخل دو پرانتز اشاره شده و این اشاره ارتباط دادن آیه با آیات دیگر است.

***

۸:۲. پرفسور مظفر پرتو ماه

الف) مفسر(حیات و آثار)

- دکتر مظفر پرتوماه در سال ۱۳۱۸ش در محله "جورآباد سنندج" دیده به جهان گشود. او تحصیلات ششم ابتدایی و سیکل اول را به عنوان شاگرد ممتاز در شهر سنندج گذرانید سپس وارد دانشسرای مقدماتی و بعد از آن وارد دبیرستان "هدایت سنندج" شد و با عنوان شاگرد اول در رشته ریاضی فیزیک موفق به اخذ دیپلم کامل متوسطه گردید. بعد از گرفتن مدرک دیپلم و شرکت در آزمون سراسری به عنوان شاگرد ممتاز سنندج و نفر هفدهم کشور در کنکور سراسری وارد دانشسرای عالی تهران شد. مدت سه سال در دانشسرای عالی به تحصیل پرداخته که در آنجا نیز به عنوان نفر اول شناخته شد. همین شاگردِ اول بودن‌ها، به لطف خداوند، زمینه‌ی اعزام ایشان به آمریکا را از سوی "وزارت فرهنگِ" وقت فراهم نمود. دکتر پرتوماه در سال ۱۹۶۴م جهت ادامه تحصیل راهی آمریکا شده و در ایالات سردسیر "وسکانسینا" شهر "مادیسون" اقامت می‌گزیند و بعد از فراگیری زبان انگلیسی و تشکیل خانواده در دانشگاه "وسکانسین" یکی از ده دانشگاه معتبر و مهم آمریکا، در رشته‌ی فیزیک هسته‌ای تحصیلات خود را تا مقطع دکترا ادامه می‌دهد. در دو سال اول تحصیل، زیرکی و ذکاوت ایشان توجه اساتید را جلب می‌نماید، به گونه‌ای که در ردیف

---

۱ همان.

دانشجویان ممتاز آمریکا قرار می‌گیرد. با تعدادی از دانشجویان مسلمان دیگر کشورهای مقیم آمریکا که "انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا" را تاسیس کرده‌اند آشنا می‌شود و وارد این تشکّل می‌گردد. دکتر فعالیت خود در این انجمن را اینگونه بیان می‌کند: «الحمدالله رب العالمین گرچه به واسطه فعالیت در انجمن دانشجویان یکی دو سال دیرتر توانستم دکترا بگیرم اما همین امر سبب پدیده‌ای مبارک شد و آن این که به واسطه آن فعالیت‌ها، توانستم در بین دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا در اغلب کشورهای اسلامی دوستانی بیابم که به واسطه‌ی آنان امروز در آفریقا، آسیا، اروپا و تقریبا در تمام دنیا شناخته شده‌ام پس صمیمانه الحمدالله رب العالمین».

- دکتر پرتوماه پس از کسب درجه دکترای فیزیک هسته‌ای، در سازمان فضایی آمریکا(ناسا) فعالیت خود را آغاز می‌کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ش جهت خدمت به کشور، غرب را رها و به آغوش میهن باز می‌گردد. در سال ۱۳۵۸ش از طرف رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر) جهت همکاری با دولت مرکزی دعوت و به عنوان مشاور عالی رئیس جمهور در امور علمی و رئیس سازمان صنعتی پژوهش‌های ایران منصوب می‌گردد؛ اما بعد از مدتی به دلایلی استعفا می‌دهد. پس از استعفا به ناچار دوباره راهی غرب می‌گردد تا فعالیت‌های خود را در ناسا ادامه دهد، اما در آنجا به خاطر ایرانی بودن، همکاری با شورای انقلاب و دولت جمهوری اسلامی از ادامه همکاری در ناسا منع می‌گردد و عملا مورد تبعیض و بی‌مهری دولتمردان آمریکا قرار می‌گیرد؛ لذا با پیشنهاد دوستانش در انجمن اسلامی دانشجویان، تحصیلات خود را در زمینه‌ی فیزیک پزشکی پی می‌گیرد و بعد از فراغت تحصیل در مقطع فوق دکترای تخصصی، در موسسه‌ای در زمینه درمان سرطان در بیمارستان ناسا کار خود را شروع و به موفقیت‌های چشمگیری در این زمینه هم دست می‌یابد که از جمله آن، اختراع دستگاهی برای درمان بیماران سرطانی است.

- پرتوماه در مسیر بازگشت به آمریکا از کردستان ترکیه عبور می‌کند و به عمق محرومیت‌ها و مظلومیت‌های ملت کُرد پی می‌برد، لذا به محض بازگشت به اتفاق کُردهای دیگر کشورها اقدام به تشکیل موسسه‌ای به نام "حزب اسلامی کردستان" می‌نماید و مجله‌ای تحت عنوان "جُودی" منتشر می‌کند.

- پروفسور مدتی بعد از بازگشت به سنندج در سال ۱۳۸۴ش به سفر حج مشرف گردید و مدتی بعد از آن در پی بروز سکته قلبی و در سن ۷۰ سالگی در سرزمین

غربت(ایالات متحده آمریکا) به جوار حق می‌شتابد.[۱]

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر "پرشنگی نووری خودا(تابش نور خدا)" در قطع رحلی، مجموعا ۸۴۴ صفحه، از طرف انتشارات "پرتو بیان سنندج" در سال ۱۳۸۸ش به چاپ رسیده است.

- تقدیم کردن تفسیری به زبان مادری به قوم و ملت کُرد با هدف فهم بهتر آیات خدا و معنا و مقصود آن‌ها، انگیزه مفسر در نوشتن تفسیر در سرزمین غربت بوده است.[۲]

- جناب پرفسور تاریخ شروع تدوین تفسیر را دسامبر ۱۹۹۵م و تاریخ پایان آن را شب دوشنبه هفتم رمضان ۱۴۱۸ق برابر با ۱۵ به‌فرانبار(بهمن) ۲۶۷۹ کُردی مطابق با پنجم ژانویه ۱۹۹۵م بیان می‌کند.[۳]

- مفسر در مقدمه به برخی از منابع مورد استفاده در تفسیر خود اشاره دارد؛ از جمله: ترجمه‌های قرآن: فارسی: عبدالمحمد آیتی، محمد کاظم معزی، آیت الله قمشه‌ای، انگلیسی: علامه عبدالله یوسف علی، دکتر محمد محسن خان و... عربی: صفوة التفاسیر محمد علی صابونی، التسهیل فی علوم التنزیل ابن جزی، کُردی: ترجمه ماموستا هه‌ژار، ته‌فسیر ئاسان برهان محمد امین. و تفاسیر: فی ظلال القرآن سید قطب، تفسیر جزء عم به زبان کُردی شیخ محمد خال. و زندگی اصحاب پیامبرﷺ کاندهلوی، فرهنگ لغات عربی- انگلیسی هانس ویری آلمانی، و... منابع دیگری که اشاره به آن‌ها در مقدمه صورت نگرفته است عبارتند از: صحیح بخاری و مسلم، سنن ابوداود، ترمذی، و...

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) **آغاز تفسیر:** مفسر در ابتدای هر سوره نام سوره را به زبان عربی همراه با شماره آن بر اساس ترتیب موجود در مصحف نوشته سپس ترجمه سوره را به زبان کُردی آورده است. در کنار نام کُردی ارجاعی به پانوشت زده و در آنجا توضیحاتی در

---

۱ به نقل از: www.sanandaj.net و www.mashahirekurd.blogfa.com و مقدمه جناب استاد حسن امینی مندرج در پایان تفسیر مورد بررسی. ص۸۲۹-۸۲۶

۲ پرتوماه مظفر. پرشنگی نووری خودا(تابش نور خدا). سنندج. پرتوبیان. ۱۳۸۸/۱ش؛ ص۸۲۳-۸۱۸

۳ همان. ص۸۲۲

مورد وجه تسمیه سوره به این نام، شماره آیات سوره، مکی یا مدنی بودن سوره و اختلافات موجود در این زمینه، تقدیم و تأخیر نزول آن نسبت به سوره‌های دیگر و هر آنچه لازم به ذکر دانسته آورده است.

۲) متن تفسیر: مفسر هر سوره را بر اساس موضوعات آن، به چند بخش تقسیم کرده است و نام هر بخش را "رکوع" نامیده و بر این اساس تفسیر را انجام داده است. ایشان ترجمه‌ی آیات را با ذکر شماره آن‌ها در کنارشان انجام داده و با شماره پانوشت در کنار هر کلمه یا ترکیبی از ترجمه که نیاز به تفسیر داشته باشد به تفسیر آن، در قسمت پایین همان صفحه، پرداخته است. سعی مفسر بر این بوده که تفسیر هر صفحه را در همان صفحه انجام دهد. شماره‌ی پانوشت هر آیه ممکن است یک مورد یا بیشتر از یک مورد باشد. گاهی نیز ممکن است آیه‌ای نیاز به توضیح نداشته باشد که در این صورت پانوشتی برای آن صورت نگرفته است.

روند ذکر شده از ابتدای تفسیر تا انتهای آن به یک شکل ادامه دارد و بر این اساس تفسیر به پایان می‌رسد.

***

۹:۲. ملا قادر قادری

الف) مفسر(حیات و آثار) [1]

- نامش "قادر قادری" فرزند "عباس فرزند قادر" در سال ۱۳۳۲ش در روستای "نوریاب"، شهرستان پاوه، استان کرمانشاه به دنیا آمد. خانواده "عباس" از خاندان نقشبندیه(طریقه نقشبندیه) منطقه "تەویلە(طویله)" کردستان عراق می‌باشند که حدود ۱۲۰ الی ۱۳۰ سال پیش به کردستان ایران آمده و در روستای مجاور شهر پاوه یعنی نوریاب سکنی گزیده‌اند.

- "ماموستا قادر" دوران ابتدایی و آغاز راهنمایی را در مدت کوتاهی به پایان می‌رساند و در سال ۱۳۴۴-۱۳۴۳ش جهت تحصیل در علوم دینی روانه‌ی مدارس منطقه و سپس کردستان عراق می‌شود که پس از سال‌ها تلمذ در خدمت اساتید و علمای به نام آن زمانِ کردستان ایران و عراق در تاریخ ۱۳۵۵/۷/۸ش طی مراسمی رسمی در شهر بانه با حضور علمای اعلام منطقه معمم و به دیار خود یعنی اورامانات

---

۱ جمعه شب، ۱۳۹۰/۱۰/۹ ش. شهرستان پاوه. مصاحبه با مفسر.

بر می‌گردد.

- قیام علیه رژیم شاهنشاهی، مسئولیت برخی از دوایر دولتی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ش، امام جمعه شهر پاوه در سال ۱۳۵۹ش تا به امروز، مشغولیت به امر قضاوت در دادگستری شهر پاوه، اداره‌ی مدرسه‌ی علوم دینی مسجد قبا از جمله فعالیت‌های دیگر ایشان بوده و هست.[1]

- ماموستا اگر چه دارای آثار مکتوب، جز تعدادی مقالات که به کنگره‌های مختلف داخلی و خارجی ارائه داده است، نیست؛ اما آثار ضبط شده بسیاری را در کارنامه‌ی علمی و فعالیت ارشادی خود دارد. ایشان تا به امروز بیش از ۲۵۰۰ نوار کاست سخنرانی در زمینه‌های مختلف تربتی و نیز تاریخی و سیاسی در آرشیو خود دارند.

ب) تفسیر مفسر[2]

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر ماموستا به صورت شفاهی در مسجد قبا، در شهر پاوه ارائه می‌شود و به صورت ضبط شده در آرشیو مسجد نگهداری می‌گردد. ماموستا به این امر اشاره دارد که اساس کارش "ترجمه‌ی تفسیری آیات قرآن" است.

- تبیین آیات قرآن برای مردم به شکلی غیر مکتوب و ترجمه‌ی شفاهی آن، انگیزه اصلی ماموستا در تشکیل کلاس تفسیر است.

- کلاس‌های موعظه‌ی مستمر چند ساله‌ی ماموستا در سال ۱۳۸۷ش به کلاس تفسیر قرآن تغییر یافت و تا امروز ادامه دارد.

- از جمله منابع مورد استفادهٔ ماموستا در ارائه تفسیر عبارتند از: تفسیر ابن کثیر، طبری، آلوسی، المراغی، بیضاوی، طبرسی، فی ظلال القرآن، المیزان، تفسیر المیسر عائض القرنی، نمونه و... و آثار غیر تفسیری چون سیره پیامبر رمضان بوطی، محمد غزالی، صلابی، و تذکرة الاولیاء، منطق الطیر، مثنوی معنوی، تاریخ خضری بک و...

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

۱) آغاز تفسیر: در ابتدای کلاس، نخست سوره یا آیات مورد تفسیر توسط یکی از حاضرین قرائت می‌شود سپس ماموستا آیات را ترجمه و توضیح می‌دهد و در ادامه

---

۱ همان.

۲ همان.

به بیان درس‌های عقیدتی، فقهی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی بر گرفته از آیات اشاره می‌شود. ماموستا ملاقادر در تبیین بهتر آیات، اشاره به آیات دیگر و روایات معتبر و نیز سبب نزول و مسایل مربوط به آن آیات را مورد توجه قرار می‌دهد و در نهایت به سؤالات مطرح شده از سوی مخاطبان در مورد تفسیر ارائه شده می‌پردازد. ایشان درس‌های بر گرفته از آیات را در جریان زندگی روزمره مخاطبان مورد بحث قرار خواهد داد و این گونه، تفسیر یک تفسیر زنده و ملموسِ مخاطبان می‌گردد.

- ماموستا ملاقادر در آیات عقیده و کلامی منهج جمهور را در پیش گرفته است. ایشان در این زمینه از روایات معتبر استفاده کرده و گاهی نیز به تحقیق در مورد روایات می‌پردازد. او در مسایل فقهی اختلافات فقها را مد نظر داشته و علی رغم این که اساس را در تبیین آیات فقهی مذهب شافعی قرار می‌دهد اما از اشاره به مذاهب و نظرات مختلف فقهای غیر شافعیه دریغ نمی‌کند.

- ماموستا کمتر به ریشه‌یابی مفردات و بیان مسایل صرفی و نحوی و بلاغی آیات پرداخته و این کم توجهی بیشتر به مخاطبان تفسیرش بر می‌گردد.

- ایشان از اشاره‌های عرفانیَ به دور از خرافات و اباطیل و توجه به آیات تاریخی و تفسیر تفصیلی آن‌ها کم توجه نبوده و در این زمینه از منابع مختلف و معتبر استفاده می‌کند.

- کلاس تفسیر ماموستا ملاقادر قادری هر چند مختصر می‌باشد اما به شکلی جدید و نو ارائه می‌شود و مورد استفاده همه‌ی اقشار جامعه به ویژه جوانان و افراد تحصیل کرده است.

***

۲؛۱۰. استاد قادر فتاحی دره شیشی

الف) مفسر(حیات و آثار) [1]

- "قادر محمد سعید" اهل روستای نوریاب، شهرستان پاوه، استان کرمانشاه ایران است. خانواده ایشان چند سال قبل از تولدش به کردستان عراق مهاجرت کرده و در روستای "دەرەشیش" که در پنج کیلومتری شهر حلبچه قرار دارد سکنی گزیده‌اند. قادر در سال ۱۹۵۶م برابر با ۱۳۳۵ش در روستای دەرەشیش به دنیا آمد و نام روستا

---

۱ چهارشنبه، ۲۰۱۱/۱۲/۱۴، سلیمانیه، مصاحبه با مفسر.

لقب ایشان گردید و امروزه ایشان، در کردستان عراق، با این نام مشهور می‌باشند(قادر دەره شیشی).

- استاد قادر در سال ۱۹۸۱م بعد از سه ماه خدمت به عنوان سرباز در ارتش رژیم بعث به ایران و زادگاه پدریش بر می‌گردد و تا سال ۱۹۹۷م که به عراق باز می‌گردد در ایران و استان کرمانشاه سکونت داشته است.

- استاد قادر به دو زبان عربی و فارسی آشناست و در کنار فعالیت‌های تربیتی، تألیفات و ترجمه‌هایی نیز، از زبان فارسی به کُردی دارد؛ از جمله‌ی این آثار: هیزی بیرکردنەوە(قدرت تفکر)، اراده، پیاویکی یەک دەقیقەای(مرد یک دقیقه‌ای)، بەرو خوشبختی(به سوی خوشبختی) و...

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر استاد قادر در واقع تفسیری شفاهی بوده که به همراه صدها نوار کاست و سی دیَ دیگر ایشان در زمینه‌های گوناگون در مناطق مختلف کردستان ایران و عراق ضبط شده است. ایشان در مدت هفت سال که در شهر جوانرود سکونت دارند در یک کلاس تفسیر نزدیک به یک سوم قرآن را تفسیر می‌کنند. برخی از سوره‌های تفسیر شده در کنار سه جزء آخر قرآن عبارتند از: سوره یس، ابراهیم، حجر، انفال، توبه، قسمت‌هایی از بقره و آل عمران و...

- دعوت و تربیت مردم بر مبنای اصول عقیده و آگاهی بر بیداری اسلامی انگیزه اصلی ماموستا در تفسیر قرآن بوده است.

- استاد در سال ۱۹۸۸م به شهر جوانرود وارد و تا سال ۱۹۹۵م در این شهر ماندگار می‌شوند و کلاس تفسیر ایشان در این مدت هفت سال تشکیل می‌گردد.

- اصلی ترین منبع مورد استفاده استاد تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب و کتاب الدعوة فی ظلال القرآن احمد فایز در کنار استفاده ِایشان از منهج تفسیری استاد ناصر سبحانی بوده است.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

هدف مفسر در کلاس تفسیر، دعوت و تربیت بوده است؛ بنابراین منهج تفسیری ایشان نیز همان منهج تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن و استاد سبحانی است.

ایشان نخست آیات مورد تفسیر را قرائت سپس مفردات آیات را توضیح و بعد از آن به بیان نکات تربیتی و دعوی آن‌ها اشاره کرده است. آنچه بیش از همه در کار تفسیر ماموستا نمود دارد تلاش ایشان در ملموس کردن تعلیمات قرآنی در حیات و زندگی مخاطبان بوده است. ایشان در صدد بوده است که قرآن را در دل و درون و زندگی مخاطبان به حرکت در آورد و در این زمینه بسیار هم موفق عمل کرده است.

***

۱۱:۲. ملا اکرم سابقی

الف) مفسر(حیات و آثار) [۱]

- "فرخ سابقی" که بعدا "ملا اکرم سابقی" نام مشهور او شد در اردیبهشت ۱۳۴۳ش در شهر پاوه، استان کرمانشاه ایران به دنیا آمد.

- "فرخ سابقی" پس از اخذ مدرک دیپلم در زادگاهش و آشنا شدن با بیداری اسلامی، علاقه وافری به تحصیل در علوم دینی پیدا می‌کند. ایشان در اوایل سال ۱۳۶۳ش راهی مدارس علوم دینی می‌شود. او ابتدا به منطقه‌ی جوانرود رفته و در خدمت "ملابرهان باباخانی" مقدمات علوم دینی را آغاز و بعد از یازده ماه تلمذ در خدمت ایشان به مدرسه علوم دینی روانسر نزد "ملا عبدالرحمن پیرانی" می‌رود و هشت ماه و نیم نیز در آنجا و در خدمت ایشان صرف و نحو و... را ادامه می‌دهد. با توجه به تعطیلی مدرسه‌ی علوم دینی روانسر دوباره به جوانرود بر گشته و این بار نزد "ماموستا ملامحمد امین کلاشی" به مدت ۳ ماه و نیم تلمذ می‌کند. ادامه تحصیل ایشان در علوم دینی در سال ۱۳۶۵ش مصادف می‌شود با آشنایی او با عالم ربّانی جناب ماموستا ملا ناصر سبحانی. ایشان به مدت شش ماه در دو دوره سه ماهه در کرمانشاه و بندر عباس بسیاری از علوم دینی را در خدمت ایشان تلمذ کرده است. بودن در خدمت این عالم ربّانی فرصتی طلایی در جهت تربیت و شکوفایی فکری و عملی ایشان بود. پس از شش ماه تلمذ در خدمت استاد سبحانی به مریوان آمده و نزد ماموستا ملا محمد یوسف رهنمون و بعد از ایشان ماموستا ملا عبدالله ایرانی و ماموستا سید نجم الدین عراقی و دو ماه نیز در منطقه بانه نزد ماموستا احمد شافعی عراقی بسیاری از علوم دینی ناتمام نزد استاد سبحانی را به پایان رسانیده و سر انجام

---

۱ شنبه شب، ۱۳۹۰/۱۰/۱۰ ش. شهرستان پاوه. مصاحبه با مفسر.

در ۱۳۶۹/۹/۲۲ش در شهر پاوه طی مراسمی با حضور بسیاری از علمای منطقه و عامه مردم همراه با هم طلبگی خود ملامحمود ویسیِ مفسر موفق به کسب اجازه‌ی علمی نزد حاج ماموستا ملا زاهد ضیایی می‌شود.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

– تفسیر مفسر به شکل شفاهی با زبان کُردی و لهجه هورامی، که لهجه مردم شهر پاوه و بسیاری از روستاهای منطقه اورامان می‌باشد، در سه شنبه شب هر هفته بین سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۰ش در مسجد سابقی شهر پاوه بر گزار شده است. ماموستا در این مدت پنج سال، قریب به یک سوم قرآن را تفسیر کرده است که تفاسیر به صورت ضبط شده موجود می‌باشند. اگر چه تفسیر سوره‌های قرآن شکل منظمی نداشته است اما در این میان می‌توان به تفسیر جزء عم و تبارک و سوره‌های اسراء، کهف، یس، طه، اعراف، احزاب، نور، شعراء و بسیاری از سوره‌های مکی دیگر اشاره کرد.

– دعوت مردم به تمسک به ارکان ایمان و آگاهی از محتوای کتاب شریف انگیزه ماموستا سابقی در کلاس تفسیر بوده است.

– تاریخ شروع تفسیر دقیقا مشخص نیست اما به اوایل دهه هفتاد هجری شمسی بر می‌گردد. کلاس بنا به عوامل سیاسی حاکم بر منطقه در آذر ماه سال ۱۳۷۵ش از سوی مفسر تعطیل گردید.

– مفسر اصلی‌ترین منبع مورد استفاده در ارائه کلاس تفسیرش را تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب و درس‌های استادش یعنی استاد ناصر سبحانی در کنار استفاده از تفاسیر معتبر دیگر و کُتب فقهی و امثال آن معرفی می‌کند.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

ملاکرم سابقی در تفسیر و بسیاری از علوم دینی متأثر از استاد ناصر سبحانی است. ایشان منهج تفسیری خود را بر گرفته از منهج تفسیری ایشان معرفی می‌کنند: ۱. شرح مفردات هر آیه. ۲. تبیین خط مشی کلی هر سوره. ۳و۴. اشاره به نام سوره و وجه تسمیه آن و نیز ارتباط نام سوره با محتوای سوره. ۵. توضیح آیات. ۶. استفاده از روایات صحیح در تبیین آیات. ۷. اهتمام خاص به اسباب نزول. ۸. اهتمام به موسیقای آیات. و ۹. در پایان اشاره به درس‌های بر گرفته از آیات و سوره مورد تفسیر.

۱۲:۲. ملا صلاح الدین رحمتی

الف) مفسر(حیات و آثار) [1]

- "صلاح الدین رحمتی" فرزند محمد رحیم متولد اسفند ۱۳۴۹ش روستای "دشه" شهرستان پاوه، استان کرمانشاه است. دوران ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را در زادگاه و شهر پاوه به پایان رسانیده است. در سال ۱۳۷۰ش وارد مدرسه‌ی کوچک تازه تأسیس مسجد سابقی توسط ماموستا ملا اکرم سابقیَ مفسر شده و دروس ابتدایی علوم دینی را در خدمت ایشان شروع نموده است.

- صلاح الدین رحمتی سالهای سال در مناطق استان‌های کرمانشاه و کردستان در خدمت استادانی چون ملاعمر ولدبیگی، ملا اکرم سابقی، ملا محمود ویسی، ملاسیدعبدالقادر عزیزی، ملا عبدالله ایرانی، ملا محمد شیخ الاسلام، ملا محسن نصری تلمذ کرده و سر انجام در سال ۱۳۷۵ش طی مراسمی در زادگاهش با حضور علمای اعلام دو استان فوق الذکر و عامه‌ی مردم منطقه‌ی پاوه موفق به کسب اجازه علمی از دست ماموستا محمد شیخ الاسلام می‌شود.

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر ماموستا رحمتی به صورت شفاهی و به صورت متناوب و به ویژه در ماه مبارک رمضان هر سال به زبان کُردی در مساجد سطح شهر سنندج ارائه شده و به صورت ضبط شده موجود می‌باشد. تفسیر به صورت منظم از ابتدای قرآن تا انتهای جزء دوازدهم و نیز دو جزء آخر آن صورت گرفته است و هنوز هم ادامه دارد.

- تبیین آیات کلام الله مجید با روشی نو و در قالبی آکادمیک به شکل مختصر و با زبان کُردی، هدف و انگیزه مفسر بوده است.

- تاریخ شروع تفسیر به سال ۱۳۷۵ش بر می‌گردد و هنوز هم ادامه دارد.

- تفسیر المنار، فی ظلال القرآن، نوارهای تفسیر استاد ناصر سبحانی، المنیر، صفوة التفاسیر، تفسیر نور دکتر خرم دل و ترجمه‌ی آسان برهان محمد امین به زبان کُردی، مجموع فتاوی امام ابن تیمیه، امام نووی، الفقه علی المذاهب الاربعه، الفقه المنهجی، شرح صحیح مسلم، فتح الباری شرح صحیح امام بخاری و... از جمله منابع

---

۱ ۱۳۹۰/۱۰/۱۵ش مکاتبه با مفسر.

مورد استفاده ماموستا رحمتی در تفسیرش است.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

- ملاصلاح الدین رحمتی منهج تفسیری خود را متأثر از منهج تفسیری استاد ناصر سبحانی می‌داند؛ بنابراین بر همان منهج ایشان کار تفسیری را شروع کرده است. در این زمینه از تفسیر المنار نیز بسیار استفاده می‌کند و منهج ایشان را نیز در تبیین آیات بکار می‌گیرد. ایشان تفسیر هر سوره یا مقطعی از سوره را با بیان محورهای اساسی آن سوره یا آیات شروع کرده سپس به معنای مفردات آیات و بعد از آن به ترجمه‌ی مختصر و سپس توضیحات لازم در مورد آن‌ها می‌پردازد. در پایان توضیحات، اشاره به پیام آیات و نکات اعتقادی، فقهی، اخلاقی و نیز درس‌های برگرفته از آیات دارد.

ایشان در تبیین آیات از اشاره به نکات نحوی و صرفی و بلاغی نیز غافل نبوده است.

***

۳. کردستان ترکیه:

۳؛۱. ملا خلیل اسعردی خیزانی

الف) مفسر(حیات و آثار)

- ملاخلیل اسعردی در سال۱۷۵۴م برابر با ۱۱۶۴ق در کردستان ترکیه، شهر هیزان به دنیا آمد و در سال ۱۲۵۹ق مطابق با ۱۸۴۳م در شهر اسعرد(سعردsiirt)، در کردستان ترکیه وفات یافت.[۱]

- مؤلف در هر علمی از علوم دینی کتابی تألیف کرده است. از مشهورترین و ارزشمندترین تألیفات ایشان تفسیر "بصیرة القلوب فی کلام علام الغیوب" است.[۲]

ب) تفسیر مفسر

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- تفسیر مفسر که به نام "بصیرة القلوب فی کلام علام الغیوب" مشهور است به

---

۱ الاسعردی الخیزانی الملا الخلیل. بصیرة القلوب فی کلام علام الغیوب. ترکیه. دیاربکر. ط۱/۲۰۱۱م؛ مقدمه تفسیر؛ ص۶

۲ همان.

زبان عربی و ملوّن، در قطع وزیری، ۹۹۶ صفحه، در سال ۲۰۱۱م چاپ شده است. تفسیر با سوره‌ی بقره شروع و با سوره‌ی فاتحه الکتاب به پایان رسیده است.

- مؤلف انگیزه خود در تدوین تفسیر را کشف اسرار نهانی و تبیین صفات برجسته این کتاب عظیم و این که با این کار بتواند شعله‌ای از انوار بیان سلیم خداوندی را بردارد، بیان می‌کند.[1]

- برخی از مصادر مورد استفاده مفسر در تفسیر عبارتند از: تفسیر البیضاوی ، تفسیر الجلالین، مسند الامام الشافعی، صحیح البخاری، صحیح مسلم، سنن الترمذی، سنن ابی داوود، مسند الامام احمد، المعجم الکبیر و الاوسط الطبرانی، المستدرک النیشابوری و...

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

الف) سرآغاز تفسیر: مفسر تفسیر هر سوره را با اشاره به مکی یا مدنی بودن آن و یا ذکر اختلافاتی در این زمینه، و اشاره به تعداد آیات سوره و اختلافات موجود در آن آغاز می‌کند. ایشان در اسم سوره نام مشهور سوره را آورده و اشاره به نام‌های دیگر آن نکرده است، جز برخی از سُوَر مثل سوره "فاتحة الکتاب" که به نام "أم القرآن" و "السبع المثانی" اشاره کرده است. در آغاز هر سوره به روایات وارد شده در فضیلت آن سوره نیز اشاره دارد.

ب) متن تفسیر: ۱. آیات داخل (-) نوشته شده. ۲. در تفسیر برخی آیات به آیات دیگری از سوره‌های دیگر اشاره شده و محقق، آن آیه را ضمن گذاشتنش داخل (-) به رنگ سیاه، آدرس آن را در پاورقی همان صفحه درج کرده است.

***

۲:۳. بدیع الزمان سعید نورسی

الف) مفسر(حیات و آثار)[2]

- "سعید" در سپیده‌دم یکی از روزهای سال ۱۸۷۳م در روستای "نورس" از توابع

---

۱ همان. ص۷

۲ در زمینه حیات و آثار بدیع الزمان سعید نورسی کتاب‌ها و رسایل زیادی نوشته شده است آنچه می‌آید برگرفته از چند کتاب و سایت زیر است: http://WWW.mazaheb.ac.ir تهیه و تنظیم: محمدحسین مروی. WWW.rezvansunni.blogfa.com و سعید النورسی و اثره فی تفسیر القرآن الکریم. د. احمد قاسم عبدالرحمن. رسائل نور. سعید نورسی ترائه و فکره. عبدالله عزت حمه صالح خه‌یال.

استان "بتلیس"، کردستان ترکیه به دنیا آمد و در رمضان سال ۱۹۶۰م بر اثر بیماری در شهر "اورفه" با حیات مادی خداحافظی کرد و به ملکوت اعلی پیوست. ایشان از طرف پدر به امام حسن مجتبی﷣ و از طرف مادر به امام حسین﷣ می‌رسد و از این جهت از سادات اهل بیت است.

- سعید نورسی از همان سنین کودکی به فراگیری علم و دانش علاقه بسیاری نشان داده به طوری که با گذشت اندک زمانی، اسباب اعجاب استادان خود را فراهم نمود، و در سال ۱۸۸۵م پس از مراجعه به چندین مدرسه‌ی علوم دینی و اقامت موقت در آن‌ها به مدرسه‌ای در منطقة "بایزید" در استان "ارضروم" رفته و تعلیمات دینی را به صورت زیربنایی آغاز کرد و در مدت بسیار اندک علوم متداوله را به پایان رسانید و موفق به اخذ اجازه نامه‌ی علمی از دست"ملا محمد جلالی" از علمای بنام آن بلاد گردید.

- "سعید" پس از اخذ اجازه‌ی علوم دینی، و در همان دوران جوانی، زمانی که در مدرسه "خُرخُر" واقع در منطقه "وان" مشغول به تدریس بود، با عده‌ای از علمای علوم جدیدی چون شیمی، جغرافیا، فیزیک و... ملاقات کرد و در اندک زمانی توانست در این علوم به سطحی از آگاهی برسد که درباره آنها کتاب بنویسد، از همین رو به "بدیع الزمان" ملقب گردید.

- "سعید" بعد از آن که خبر سخنرانی "گلادسون" وزیر خارجه وقت انگلیس درباره‌ی قرآن کریم را شنید،[1] با خود عهد بست تمام زندگی‌اش را صرف خدمت به این کتاب مقدس نماید و بدین منظور تصمیم به تأسیس یک دانشگاه اسلامی در شرق "آنادول" یعنی "کردستان" گرفت اما در این زمینه موفق نگردید. او به تألیف رسایل فراوان در زمینه‌های عقیدتی، اخلاقی و... که به زبان تُرکی نوشته شده و به "رسایل نور" مشهور هستند شهرت جهانی دارد.

- پس از انقراض دولت عثمانی و روی کار آمدن مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه که هرگونه جنبش‌اسلامی سرکوب، مساجد تخریب و علما محکوم به مرگ می‌شدند، سعید نورسی دلیرانه به دفاع از اسلام برخاست و در این مسیر دچار مشکلات فراوانی شد و سالیان سال در تبعید و زندان بسر برد.

---

۱ گلادسون در مجلس عوام انگلستان اعلام کرده بود تا زمانی که قرآن در دست مسلمانان باشد ما نمی‌توانیم بر آنها حکومت کنیم، لذا باید آن‌را از بین برده و یا رابطه مسلمانان با آن را قطع کنیم.

ب) تفسیر مفسر[1]

*** گذری بر تفسیر ....(توصیف، انگیزه، تاریخ شروع و پایان، و...)**

- آنچه از نورسی در زمینه تفسیر موجود است و در رساله‌ای تحت عنوان "اشارات الاعجاز فی مظان الایجاز" به چاپ رسیده، تنها و تنها تفسیر سوره فاتحه و ۳۱ آیه از سوره بقره به ترتیب مصحف می‌باشد. **آنچه سبب اشاره و بررسی این مقدار از تفسیر در این رساله شد "ساختار و منهج" و "بیان مطالب"ی است که سعید نورسی در این مقدار کم از تفسیر آیات قرآن در پیش گرفته و بیان داشته است:** مطالبی که به جرأت می‌توان گفت در تفاسیر کامل به ندرت می‌توان امثال آن را دید یا اصلا در آن‌ها یافت نمی‌شود.

- سعید نورسی معتقد به "تفسیر جمعی قرآن" است نه فردی آن، و همیشه در آرزوی تشکیل هیئتی در این زمینه بوده است. ایشان می‌فرماید: "افراد این هیئت عالی رتبه باید دارای روح متعالیه و درجه اجتهاد و مقام ولایت کامله باشند. افراد این هیئت باید دارای خلوص نیت و صفای باطنی باشند... با هم تبادل فکر و نظر کنند زیرا به قول مشهور برای همه‌ی علما اعتباری است که برای تک تک آن‌ها نیست."[2]

- سعید نورسی در تفسیر این مقدار کم از آیات، ترکیبات هر آیه را تقطیع کرده و به نکات بلاغی به شکلی بسیار دقیق و مفصل حرف به حرف، کلمه به کلمه و جمله به جمله اشاره و پیش رفته است و این روند از ابتدای سوره "حمد" تا انتهای آیه ۳۱ سوره "بقره" یعنی پایان تفسیرش، ادامه دارد.

- **انگیزه‌ی اصلی سعید از نوشتن تفسیر "بیان اعجاز قرآن از لحاظ نظم و ترتیب نزول آن" بوده است.**

- **"تألیف اشارات الاعجاز در سال نخست جنگ جهانی اول در جبهه جنگ، بدون** هیچ منبع و مرجعی به پایان رسید. ظروف و شرایط جنگ به گونه‌ای بود که این

---

۱ آنچه مورد بررسی قرار می‌گیرد ترجمه اشارات الاعجاز است که توسط محمد بانه‌ای ترجمه و توسط انتشارات حسینی اصل در سال ۱۳۸۲ش در ارومیه در قطع وزیری با ۳۲۵ صفحه به چاپ رسیده است. ترجمه بسیار ناقص است و ادبیات آن چندان قابل استفاده نیست بنابراین تغییراتی در ترجمه حاصل شده است.

۲ نورسی بدیع الزمان سعید. ترجمه اشاراة الاعجاز فی مظان الایجاز. محمد بانه‌ای. ارومیه. حسینی اصل. چ۱۳۸۲/۱ش؛ ترجمه اشارات الاعجاز؛۷-۶

تفسیر در نهایتِ اختصار نوشته شود."[۱]

- با توجه به ظروف و شرایط جنگ، هیچ منبعی و مرجعی در اختیار سعید برای نوشتن تفسیر نبوده و آنچه نوشته شده تنها و تنها فهم ایشان از آیات و معلومات موجود در حافظه ایشان بوده است.[۲]

- در تفسیر به منابعی چون مفاتیح الغیب رازی، تفسیر کشاف زمخشری و فتوحات مکیه ابن عربی و دلایل الاعجاز جرجانی و مختصر المعانی تفتازانی اشاره شده است.

ج) ساختار تفسیرِ مفسر در یک نگاه

- از آنچه در تفسیر کوتاه سعید نورسی بر می‌آید اهتمام ایشان به مسئله‌ی اعجاز قرآن به ویژه اعجاز در زمینه‌ی نظم و ترتیب حروف و کلمات و آیات است؛ اما در خلال اشارات مفصل به این قسمت، به قسمت‌های دیگر بلاغی و غیر آن نیز اشاره رفته است. ایشان به ارتباط آیه با آیه یا آیات قبل، ارتباط جملات و نیز ارتباط کلمات و حروف یک آیه با هم اشاره دارد و **همین امر نوعی تمایز به تفسیر کم حجم ایشان بخشیده و ما را به درج و اشاره به آن در این رساله واداشته است.**

- سعید نورسی محور اصلی و اساسی همه‌ی آیات و سوره‌های قرآن را چهار اصل توحید، نبوت، معاد و عدالت می‌داند. ایشان معتقدند که دنبال کردن این چهار اصل در کل قرآن و حتی در کلمات و حروف قرآن امکان پذیر است.[۳]

- تفسیر سعید نورسی با وجود کم بودنش یک تفسیر کاملا بلاغی به حساب می‌آید. ایشان در این زمینه متأثر از زمخشری است.

- نورسی تفسیر را با عباراتی سلیس و روان بیان داشته و در این زمینه از همه‌ی علوم و فنون استفاده کرده است.[۴] ایشان از فنون بلاغت بسیار استفاده کرده است؛ از جمله اطناب، ایجاز، استعاره، تمثیل، تشبیه، کنایه، مجاز و... علاوه بر این به مسایل صرفی و نحوی نیز توجه داشته است، و نیز به قوانین منطق از جمله موجبات شخصیه و کلیه و نقیض و... و علاوه بر آنچه بیان شد به دیدگاه فرق اسلامی از جمله معتزله، متکلمین، جبریه و... نیز اشاره داشته است. ایشان در تفسیر کوتاه خود از علوم

---

۱ همان. ص۷ و سعید النورسی و اثره فی التفسیر القرآن الکریم؛ ص۱۷۵
۲ همان. و همان. ص۱۷۴
۳ همان. ص۱۰-۹
۴ سعید النورسی و اثره فی التفسیر القرآن الکریم؛ ص۱۷۴

مختلف از جمله علم نجوم و امثال آن در اثبات وحدانیت خدا و نیز مسئله قیامت و وجود فرشتگان و معجزات پیامبران استفاده کرده است.[1] آنچه بیش از همه مورد توجه ایشان بوده همان مسئله‌ی اعجاز قرآن در قسمت نظم و ترتیب کلمات و حروف و آیات و سوره‌ها با هم بوده است که همه آنچه گفته شد را به نحوی تحت الشعاع خود قرار داده است. به عبارت دیگر استفاده‌ی سعید نورسی از علوم مختلف در تفسیرش در جهت تبیین وجه نظم و ترتیب آیات قرآنی و معجزه بودن قرآن در این زمینه بوده است.

***

جمع بندی:

بعد از بیان مختصری از حیات، اثر، ساختار و منهج تفسیری مفسران معاصر کُرد مطالب را در چند نکته می‌تواند جمع بندی کرد:

۱. بیشترین آثار تفسیری، مربوط به کردستان عراق است و کردستان ایران و ترکیه در ردیف دوم و سوم قرار دارند. دلیل این امر می‌تواند به مرکزیت کردستان عراق در تربیت طلاب علوم دینی و وجود مدرسه‌ها و علما و فقها در این منطقه نسبت به مناطق سه گانه دیگر(کردستان ایران، ترکیه، سوریه) بر گردد.

۲. انگیزه‌ی مفسران را می‌توان در دو امر کلی خلاصه کرد؛ یکی توجه به نیازهای هدایتی قوم خود و دیگری توجه به حفظ زبان در قالب تفسیر کتاب هدایتی یعنی قرآن.

۳. منهج تفسیری مفسران کُرد عراق علاوه بر جامع بودن، بیشتر روایی است و این در حالی است که این منهج در میان مفسران ایران بیشتر عقلی و علمی می‌باشد.

۴. زبان تدوین تفاسیر متنوع و تنها به زبان مادری قوم یعنی کُردی خلاصه نشده است، بلکه زبان فارسی و عربی نیز مورد توجه بوده است. البته توجه مفسران منطقه کردستان عراق به تدوین تفسیر به زبان مادری بیشتر از مفسران مناطق دیگر است.

۵. بیشتر مفسران، فقیه در بسیاری از مسایل علوم اسلامی بوده‌اند و همین امر آن‌ها را در تبیین آیات کمک کرده است. بیشتر آن‌ها مرجع مردم در مسایل فقهی بخصوص در فقه شافعی که مذهب حاکم بر مناطق چهارگانه کردها است بوده‌اند و

---

۱ همان، ص۱۷۵-۱۷۴

این امر تأثیر بسزایی در انعکاس مسایل فقهی در تفسیر آن‌ها داشته است.

۶. ویژگی مثبت این تفاسیر به صورت کلی، آسانی ادبیات و همه کس فهم بودن تفسیرها و نیز در پیش گرفتن منهجی به دور از غموض و پیچیدگی است.

۷. استفاده از مصادر و منابع معتبر تفسیری ویژگی دیگر تفاسیر است.

۸. تلاش مفسران در مرتبط کردن قرآن با زندگی مردم تلاشی ستودنی است و این امر در بیان درس‌ها و عبرت‌هایی که بسیاری در پایان تفسیر هر مقطع یا سوره ارائه داده‌اند به عینه مورد مشاهده است.

۱۰. توجه به منابع مذهب تشیع نشان از عدم برخورد متعصبانه مفسران این قوم با تفسیر قرآن و توجه به ارتباط قومشان با مردمان مذاهب دیگر دارد.

و...

***

بخش سوم

تحلیل و بررسی منهج و مستندات تفسیری در تفاسیر مفسران معاصر کُرد

پیشگفتار

در این بخش و به منظور تبیین منهج و مستندات تفسیری در تفاسیر مفسران معاصر کُرد، که قسمت اصلی رساله را به خود اختصاص می‌دهد، به چند موضوع اشاره خواهیم کرد. تذکر این نکته ضروری است که، در این بخش، به خاطر عدم تکرار ترکیب "مفسران معاصر کُرد"، اصطلاح "مفسران" یا "مفسرین" به همین شکل، جز در موارد اندک، بکار رفته است و مطالب به شکل زیر ارائه می‌گردد:

الف) ارکان منهج و مستندات تفسیری منقول و معقول در تفاسیر "مفسران"

ب) منهج "مفسران" در انعکاس مسایل علوم قرآنی در تفسیر

ج) انعکاس فرهنگ و تاریخ ملت کُرد در تفسیر "مفسران"

د) مسایل فقهی و عقیده در تفاسیر "مفسران"

ذ) منهج "مفسران" در برخورد با اسرائیلیات در تفسیر

ر) برخورد با فرق و مذاهب اسلامی و... در تفاسیر "مفسران"

ز) تحلیل و نقد(ممیزات و نقدهای وارد بر تفاسیر)

س) عوامل مؤثر بر تفسیر "مفسران"

ش) گرایش تفسیری "مفسران"

ص) "مفسران" تحت تأثیر کدام مفسر و علمایی بوده‌اند؟

ض) جایگاه تفاسیر "مفسران" در جامعه‌ی کُردی

الف) ارکان منهج و مستندات تفسیریِ منقول و معقول در تفاسیر "مفسران"

مقدمه

در بخش نخست(کلیات)، به این امر اشاره شد که، "منهج تفسیری" عبارت است از: "مستند یا مستنداتی که مفسر در فهم و تفسیر آیات قرآن از آن‌ها بهره می‌گیرد."[۱] بنابراین "منهج تفسیری" و کیفیت آن، علی رغم مشترکاتی، از یک مفسر به مفسر دیگر فرق می‌کند.

در یک نگاه کلی، مستندات تفسیری یا **منقول** هستند یا **معقول**. در صورت نخست، تفسیر، اصطلاح **مأثور** یا عباراتی با این مفهوم به خود می‌گیرد، و در صورت دوم، تفسیر، اصطلاح **معقول** یا **تفسیر به رأی** و عباراتی شبیه به آن به خود اختصاص می‌دهد.

به این مهم نیز اشاره شد که **مستندات تفاسیر منقول عبارتند از:** ۱. تفسیر قرآن به قرآن. ۲. تفسیر قرآن به روایات رسیده از پیامبرﷺ، اقوال اصحاب و تابعین.[۲] و **مستندات تفاسیر معقول نیز عبارتند از:** تدبیر، تعقل، نظر، تأمل، اجتهاد و قیاس مفسر در تفسیر آیات. به عبارت دیگر تفسیر معقول که تفسیر به رأی نیز به آن گفته می‌شود، یعنی **تفسیر قرآن بنا بر اجتهاد مفسر** بعد از آشنایی او بر علوم عربی(لغت، نحو، صرف، علوم بلاغت و...)،کلام عرب، الفاظ عربی، وجوه دلالت و استعانت از شعر و آشنایی بر اسباب نزول، معرفت ناسخ و منسوخ، اصول فقه و علم موهبت و مسایل دیگر مورد نیاز در این زمینه.[۳] **تفسیر به رأی نقطه مقابل تفسیر منقول است؛[۴] یعنی عدم اکتفا به استمداد از آیات و روایات و اقوال رسیده از پیامبرﷺ و نیز اقوال اصحاب و تابعین در جهت تبیین و تفسیر آیات قرآن.** به این نوع تفسیر از این جهت معقول گفته می‌شود چون نتیجه‌ی تفکر و تعقل مفسر است. "تفسیر نظری" نیز به این نوع از منهج گفته شده؛ زیرا منتجات امعان نظر

---

۱ روش‌های تفسیر قرآن. ص۱۶۵

۲ مناهل العرفان. ج۱/۴۸۰-۴۹۰، التّفسیر والمفسرون. ج۱/۱۵۲، التبیان فی علوم القرآن. ص۶۳، مناهج المفسرین. ص۳۷، مبانی و روشهای تفسیر قرآن کریم. ۶۸-۶۷

۳ التّفسیر والمفسرون. ج۱/۲۵۵، منهاج المفسرین من العصر الاول الی العصر الحدیث. ج۲/۷

۴ تعریف الدارسین بمناهج المفسرین. ص۴۱۴

مفسر در آیات در جهت استخراج احکام و دلالات آن‌هاست.[۱]

بر این اساس، در این بخش، نخست مستندات کلی(مبانی و ارکان منهج تفسیری) منقول و معقولِ مورد استفاده‌ی مفسرینِ معاصرِ کُرد و کمیت و کیفیت آن به همراه مسایل مربوطه، به تفصیل و با ذکر نمونه‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرد، در ادامه به تحلیل و نقدهای وارده بر تفاسیر به دو شکل کلی و تفکیک شده اشاره خواهد شد.

قبل از ورود به بحث دو نکته قابل توجه است:

۱. ترتیب ذکر نمونه‌ها بر اساس تاریخ وفات مفسرین و تاریخ تولد آنانی که هنوز در قید حیات می‌باشند، صورت گرفته، جز در مواردی که ذکر نمونه در جهت اشاره به درجه‌ی اهتمام مفسر به موضوع مورد بررسی باشد؛ مثلا اهتمام به نقش عقل یا علوم تجربی در تبیین آیات یا موارد مشابه آن. و گاهی نیز تقسیم موضوعات، رعایت ترتیب فوق الذکر را بر نمی‌تابد.

۲. با توجه به طولانی بودن **نام برخی از تفاسیر**، اشاره به آن‌ها در ارجاع مطالب و... به شکل اختصاری ذیل خواهد بود:

- مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ علامه عبدالکریم مدرس= مواهب.[۲]
- تەفسیری قورئانی پیروز(تفسیر قرآن کریم)؛ ملا عثمان عبدالعزیز= ملاعثمان.
- تفسیری کوردی لە کەلامی خوداوەندی؛ ماموستا محمد بن عبدالله جلی زاده کویه= جلی زاده.
- بصیرة القلوب فی کلام علام الغیوب؛ الملا الخلیل الاسعردی الخیزانی= بصیرة القلوب یا بصیرة.
- تهذیب التفاسیر؛ ملاحیدر مصطفوی= تهذیب.
- حسن البیان فی تفسیر القرآن؛ شیخ طه بالیسانی= بالیسانی.
- تەفسیری رامان لە مانا و مەبەستی قورئان؛ احمد کاکه محمود= رامان.
- تەفسیری رەوان بو تیگەیشتنی قورئان؛ محمود گلالەای= روان.
- **اشارات الاعجاز فی مظان الایجاز؛ سعید نورسی= نورسی.**
- تفسیر قرآن کریم؛ استاد ناصر سبحانی= استاد سبحانی.

---

۱ همان. ص۴۱۴

۲ با توجه به کامل و جامع بودن تفسیر "مواهب" نسبت به دو تفسیر دیگر علامه یعنی "نامی و خلاصه نامی" نمونه‌های ذکر شده در این قسمت بیشتر از این تفسیر انتخاب شده‌اند.

- تفسیر جزء سی‌ام به انضمام سوره حمد؛ دکتر محمود ویسی= دکتر ویسی.
- پرشنگی نووری خودا؛ پرفسور مظفر پرتوماه= پرفسور پرتوماه.
- تیذکاری ئیمان بو قومی کوردان؛ ملامحمد خواهر زاد= تیذکار.
- ژیانی ئینسان له تەفسیری قورئان؛ ملاحسین بن شیخ سعدی= ژیان خ(مخطوط).
- ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان؛ ملاحسین بن شیخ سعدی= ژیان م(مطبوع).

***

الف؛۱) مبانی و ارکان منهجِ تفسیرِ منقول در تفاسیر "مفسران"

۱. تفسیر قرآن به قرآن:

بدون شک اصلی‌ترین و مطمئن‌ترین منهج تفسیری، تفسیر آیات و تبیین آن‌ها با استفاده از آیات دیگر است(تفسیر قرآن به قرآن)، و این نخستین منهج تفسیری در اوایل نزول تا به امروز بوده است؛ چرا که بهترین مفسّر برای هر متنی خودِ آن متن است؛ زیرا صاحب کلام، خود به کم و کیف و مفهوم آن بهتر از هر کس دیگری آگاه‌تر است. درجه و اعتبار هر تفسیری نیز به کمیت و کیفیت استفاده‌ی مفسر از این منهج در تبیین آیات بستگی دارد.

مفسران معاصر کُرد همچون سایر مفسرین بی توجه به این نوع منهج نبوده و به شکل‌های متعدد، در تبیین آیات، از آن استفاده کرده‌اند؛ از جمله:

۱؛۱. تفسیر کلمه‌ای از آیه‌ای به وسیله‌ی آیه یا آیات دیگر(تبیین مصادیق):

* در تبیین "نعمت خدا بر بنی اسرائیل" در "بقره؛۴۷": (يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ...)، صاحب تفسیر مواهب با اشاره به "بقره؛۴۹"، "قصص؛۵"، "بقره؛۵۷" و... به برخی از مصادیق این نعمتِ بخشیده شده از جمله: نجات از ظلم فرعون، سایه بان کردن ابر و دادن نعمتهایی چون "منّ و سلوی" و... اشاره کرده است. (مواهب؛۱۶۲/۱-۱۶۱)

* صاحب تفسیر گولبژیر در تفسیر (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) "حمد؛۵" با استفاده و اشاره به: (إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِين) "انعام؛۱۶۲" به تبیین مصادیق "عبادت" می‌پردازد. (گولبژیر؛۱۳/۷)

* در تفسیر "الانعام؛۸۲" و در تبیین مصداق "ظلم": (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ) صاحب تهذیب به: (وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)"لقمان؛۱۳" اشاره کرده و مصداق آن را در این آیه "شرک به خدا" معرفی می‌کند. (تهذیب؛ ۲۳۲/۱)

* صاحب تفسیر فرقان در تبیین مصداق "شجره الملعونه" در "اسراء؛۶۰" به "صافات؛۶۲" اشاره داشته و مصداق آن را همان "درخت زقوم" می‌داند. (تفسیر فرقان؛۱۳۵۲/۲)

و...

۱:۲. تفسیر آیه‌ای با آیه یا آیات دیگر:

۱:۲:۱) تفسیر آیه‌ای با استفاده از قسمت بعد از آن یا با آیه یا آیات بعد از آن:

* جناب جلی زاده در تفسیر (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا) "معارج؛۱۹"، به آیات ۲۱-۲۰: (إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) همین سوره اشاره کرده است و وجوه هلوع(کم طاقتی و ناشکیبا) بودن انسان را تبیین می‌کند. (جلی زاده؛ ۲۴۷/۱۰)

* بالیسانی در تفسیر سوره‌ی "مطففین" چنین آورده است: "(وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ).... و قد فسر الله تعالی بقوله (الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ)...." (بالیسانی. المطففین. ص۱۰۸)

* حاج محمود احمدی در تفسیر (بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ) "قیامت؛۱۴"، بصیر بودن انسان بر خود را در روز قیامت با اشاره به: (اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) "اسراء؛۱۴"، مطالعه‌ی نامه‌ی اعمال توسط خود او می‌داند و همین امر را برای محاکمه و محاسبه او کافی می‌شمارد. (گولبژیر؛ ۷۵/۱)

* صاحب تفسیر فرقان در تفسیر (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) که قسمتی از "اسراء؛۲۳" است، به ادامه‌ی آن اشاره دارد و آن را مفّسر این قسمت از آیه می‌داند: (إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا). (تفسیر فرقان؛۲/۳۷-۱۳۳۶)

۱:۲:۲) تفسیر آیه با استفاده از آیه یا آیات دیگر، در همان سوره با فاصله، یا در سوره‌های دیگر:

* تفسیر "مائده؛۱": (...إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ...) با آیه‌ی ۳ همین سوره: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ

الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ...) صورت گرفته است. (زمناکویی؛۶۰/۵)

* ملاعثمان عبدالعزیز آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی "بقره": (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنزِلَ فِیهِ الْقُرآن) را به عنوان مفسِّر "دخان؛۳": (إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُبَارَکَةٍ) مورد اشاره قرار می‌دهد. (ملاعثمان؛۵۲۲/۱۵)

* در حسن البیان در تفسیر آیه‌ی (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ) "الفاتحه؛۶" چنین آمده است: "سؤال: ما هو الصراط المستقیم؟"الجواب: "إن الصراط المستقیم بیّنه الله تعالی فی سورة یس إذ یقول: (الم أعهد إلیکم یا بنی آدم أن لا تعبدوا الشیطان إنه لکم عدوٌّ مبین. و أن اعبدونی هذا صراط مستقیم) فالصراط المستقیم هو أن تعبد الله تعالی و تطیعه و لا تطیع الشیطان فی شیء من الاشیاء و..." (بالیسانی، الفاتحة. ص۴۱)

* صاحب تفسیر رامان در تفسیر (وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ) "آل عمران؛۱۵۷"، با اشاره به آیات "توبه؛۱۱۱ و یونس؛۵۸" مسئله‌ی "مغفرت و رحمت" خداوند را همان تحقق وعده‌ی باری تعالی به مؤمنین که اعطای بهشت در برابر جان و مال آنان و نیز فضل و توجه خاص ایشان به آنان می‌باشد، می‌داند. (رامان؛۱۲۷)

* در تبیین توصیف کتاب نازل شده بر موسی و هارون به "المستبین" در "صافات؛۱۱۷" صاحب تفسیر روان به "مائده؛۴۴ و انبیاء؛۴۸" اشاره داشته و جوانب مختلف آن را تفسیر می‌کند: (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِیهَا هُدًی وَنُورٌ...)، (وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَی وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِیَاءً وَذِکْرًا لِلْمُتَّقِین). (روان؛۹۳/۱۲)

و...

۱:۳. استشهاد و استدلال به آیات دیگر:

* صاحب تفسیر رامان، آیات "ق؛۶، نمل؛۸۸، سجده؛۷" را شاهدی بر عدم تفاوت(عیب و نقص) ذکر شده در آفرینش آسمان‌ها و زمین مورد اشاره در "ملک؛۳": (الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ) می‌داند و بر آن استدلال می‌کند. (رامان؛۸۶۰)

* ملامصطفوی، در تفسیر (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُون) "بقره؛۲۲" به این مهم اشاره دارد که جمله‌ی (و أنتم تعلمون) حال است برای ضمیر (فلاتجعلوا)؛

بنابراین چنین برداشت می‌شود که اگر کسی از روی خطا یا جهل و بدون آگاهی مرتکب شرک به خدا شد، امید است که خداوند او را ببخشد. ایشان به "النحل؛۱۱۹" استشهاد می‌کند: (ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ). (تهذیب؛۱۰/۱)

* جناب استاد سیدبهاء الدین حسینی در تفسیر: (قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي) "اعراف؛۱۴۳"، بر عدم توانایی دیدن خدا در دنیا، از سوی انسان، اشاره دارد. ایشان معتقد است که این دیدن در قیامت محقق خواهد شد و در جهت استدلال بر این عقیده، که عقیده جمهور اهل سنت نیز می‌باشد، به "قیامت؛۲۳-۲۲": (وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ. إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) استشهاد می‌کند. (تفسیر فرقان؛۸۱۹/۱)

۴:۱. آیه یا آیاتی تفصیل آیه‌ی مورد تفسیر، نه تبیین کننده‌ی جوانب مبهم آن:

* جناب نظام الدین عبدالحمید، در تفسیر آیات ۳۹-۳۰ سوره‌ی "بقره" به آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی "فصلت" اشاره دارد و کم و کیف گفتگوی خدا با انسان و زمین و آسمان‌ها را با وضوح بیشتری به تصویر می‌کشاند. (گولشن؛۲۱/۱-۲۰)

* صاحب تفسیر روان، در تفسیر آیاتِ نخستِ سوره‌ی "حج"، به سوره‌ی "زلزال(الزلزله)" اشاره دارد، تا مخاطب وضعیت هولناک آن روز را بیشتر درک نماید. (روان؛۱۴۶/۹)

* "آل عمران؛۱۰۵-۱۰۴" به عنوان تفصیل دهنده و به عبارت دیگر، تکمله‌ی معنا و مفهوم آیه‌ی ۱۰۳، ما قبل آن‌ها، بیان شده است. در آیه‌ی ۱۰۳، مؤمنین به اعتصام به دین خدا و عدم متفرق شدن امر می‌شوند، و در ادامه(آیات ۱۰۵-۱۰۴) به مسیر اعتصام به دین خدا اشاره شده که عبارت است از این که مؤمنین امتی باشند با صفت امر به معروف و نهی از منکر و... (تفسیر فرقان؛۱۱۸/۱)

۵:۱. ایجاد توفیق بین آیاتِ به ظاهر مشکل:

* ملاعثمان عبدالعزیز آیه‌ی "صافات؛۵" را که به پروردگار مشارق و مغارب اشاره دارد با استفاده از آیات "الرحمن؛۱۷" که به پروردگار مشرقین و مغربین و نیز "مزمل؛۹" که به پروردگار مشرق و مغرب اشاره می‌کند تفسیر و تبیین کرده است و می‌نویسد: این آیات به یک حقیقت اشاره دارند و آن احاطه‌ی علم و قدرت خداوند بر

جهان هستی است. ایشان با ایجاد توفیق بین آن‌ها، به رفع مشکلِ معنای ظاهری پرداخته است. (ملاعثمان؛۱۲/۳۲-۳۱)

میزان و کیفیت استفاده از این منهج در تبیین آیات در میان مفسرینِ موردِ بررسی متفاوت است. در این میان تفسیر جناب جلی زاده کم توجه‌ترینِ آن‌ها به این قضیه بوده و دلیل آن نیز به منهج ایشان و اهتمام ویژه و مشغولیت او به رعایت تناسب و نظم قرآن بر اساس ترتیب موجود در مصحف، نه ترتیب نزول، با هدف تبیین یکی از بارزترین وجوه اعجاز قرآن(وجه نظم) بر می‌گردد. در مقابلِ روند جناب جلی زاده تفاسیری چون تفسیر استاد سبحانی، فرقان، روان، رامان بیشترین استفاده را در این زمینه بکار برده‌اند.

***

۲. تفسیر قرآن به روایات:

منظور از روایت در این قسمت احادیث رسیده از پیامبرﷺ و اقوال رسیده از اصحاب و تابعین، **صرف نظر از صحت یا عدم صحت** آن‌هاست.[۱]

"مفسران" به شکل‌های مختلف در تبیین آیات از روایات رسیده از پیامبرﷺ و اصحاب و تابعینِ امت بهره برده‌اند که این شکل‌ها را در دو بخش کلی مورد اشاره قرار خواهیم داد:

۱:۲) اقوال پیامبرﷺ

۱:۱:۲) کیفیت نقل(سند و متن روایت):

مفسرین در کیفیت نقل روایت به شکل‌های مختلف برخورد کرده‌اند. در این میان تفاسیر مواهب، رامان، روان، و نیز فرقان بیش از همه به این مهم پرداخته و تفاسیری از جمله: گولبژیر(منتخب)، زمناکویی، تفسیر جلی زاده و تفسیر دکتر ویسی، نسبت به بقیه کم توجه بوده‌اند.

در میان مفسران، "استاد سبحانی" نسبت به این موضوع دیدگاه خاص به خود دارد که در آخر این قسمت به آن اشاره خواهیم کرد.

با توجه به این که در نقل روایات مسایلی چون راوی یا راویان حدیث، منبع احادیث و نیز کیفیت اتصال حدیث به پیامبرﷺ از اهمیت خاصی برخوردار است،

---

۱ بررسی این امر از چارچوب رساله خارج است.

چنین امری در تفاسیر به شکل‌های زیر مورد مشاهده است:

- ذکر روایت با سند(ذکر راوی)، به شکل مرفوع، اشاره به منبع روایت:

* در تفسیر آیه‌ی (وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ) "آل عمران؛۱۳۴" و برای فهم بهتر آن، به روایتی که عبدالرزاق و ابن جریر از ابی هریره به شکل مرفوع آورده‌اند، اشاره شده است. (مواهب؛۲۶۱/۲)

* در تبیین (رابطوا): (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا) "آل عمران؛۲۰۰"، به روایتی از امام بخاری از سهل بن سعد ساعدی از پیامبرﷺ اشاره می‌شود که فرمود: "رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا..."[1] (روان؛۱۶۴/۲)

- با سند(ذکر راوی)، به شکل مرفوع، بدون اشاره به منبع روایت:

* صاحب بصیرة القلوب در تفسیر: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ) "مائده؛۱۰۵"، به روایتی مرفوع، با ذکر راوی، اما بدون اشاره به منبع روایت چنین آورده است: "در حدیث آمده است که ابی ثعلبه الخشنی می‌گوید: از پیامبرﷺ در مورد این آیه پرسیدم. پیامبرﷺ فرمود: همچنان بر امر به معروف و نهی از منکر استمرار داشته باشید تا زمانی را ببینید که بخل مورد اطاعت واقع شود، و هوی پیروی گردد، و دنیا [بر آخرت] ترجیح داده شود، و هر فردی بر رأی و نظر خود معجب گردد. در این زمان مواظب خودتان باشید." (بصیرة القلوب؛ص۱۸۹)

* در تفسیر "البقره؛۲۲۹": (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ) و مسئله بر زبان آوردن سه بار طلاق در یک مرحله، نه در سه مرحله‌ی جدا از هم و حکم آن، صاحب تفسیر زمناکویی به این روایت اشاره می‌کند: "ابن عمر به پیامبرﷺ عرض کرد اگر زنم را یک بار سه طلاق بدهم، آیا رجعت او برایم درست است یا خیر؟ پیامبرﷺ فرمود: خیر، آن زن از تو برای همیشه جدا می‌شود". (زمناکویی؛۱۸۹/۲)

- بدون سند(ذکر راوی)، به شکل مرفوع، اشاره به منبع روایت:

* در تفسیر "مائده؛۱۰۵": (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ) جناب اسعردی چنین آورده است: "یکی از نشانه‌های هدایت این است

---

۱ البخاری محمد بن اسماعیل. الجامع الصحیح(صحیح بخاری). بیروت. دار ابن کثیر. ط۱۹۸۷/۲م؛ ح. ش۲۸۹۲

که شما، بر اساس توانایی خودتان مانع منکر شوید، چون پیامبرﷺ فرمود: من رأی منکم منکرا و استطاع أن یغیره بیده فلیغیره بیده و إن لم یستطع فبلسانه و إن لم یستطع فبقلبه، این روایت را حاکم و غیر ایشان روایت کرده‌اند." (بصیرة القلوب؛ص۱۸۹)

* جناب پرفسور پرتوماه در زمینه‌ی تحریم شراب در "مائده؛۹۰" به نقل از شیخین از پیامبرﷺ آورده است که فرمودند: "فرد زناکار در زمان زنا مؤمن نیست. فرد دزد در زمان دزدی مؤمن نیست. فرد شراب خوار در زمان شُرب خمر مؤمن نیست." (پرفسور پرتوماه؛۱۳۷)

* در تفسیر "مطففین؛۱۴" (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) از سنن ترمذی از پیامبرﷺ روایت است که: "إن القلب لیصدأ کما یصدأ الحدید. قیل و ما جلاؤها یا رسول الله؟ قال بتلاوة القرآن و ذکر الموت". (دکتر ویسی؛ص۱۲۵)

- بدون سند(ذکر راوی)، به شکل مرفوع، بدون اشاره به منبع روایت:

* جلی زاده در تفسیر (قلب سلیم) "صافات؛۸۴" به این روایت مشهور اشاره دارد که، پیامبرﷺ فرمودند: "الا فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد کله و اذا فسدت فسد الجسد کله. الا و هی القلب." (جلی زاده؛۱۵۳/۸)

* در تفسیر "البقرة؛۲۲"، جناب مصطفوی چنین می‌نویسد: "جمله (و أنتم تعلمون) حال است برای ضمیر (فلاتجعلوا)؛ بنابراین چنین برداشت می‌شود که اگر کسی از روی خطا یا جهل و بدون آگاهی مرتکب شرک به خدا شود، امید به عدم مؤاخذه او می‌رود. امید است که خداوند او را ببخشد؛ زیرا پیامبرﷺ فرموده است: "إن الله وضع عن أمتی الخطأ و النسیان و ما استکرهوا علیه". (تهذیب؛۱۰/۱)

- بدون سند(ذکر راوی)، به شکل غیر مرفوع، اشاره به منبع روایت:

* در تفسیر آیه‌ی (وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى) "اعلی؛۷" جناب ماموستا عثمان عبدالعزیز چند روایت را از امام بخاری آورده است از جمله: "إن هذا الدِّين يُسْرٌ وَلَنْ يُشادَّ الدِّين أحدٌ إلاّ غَلَبَهُ" و "إن المُنبَتَّ لا أرضاً قَطَعَ ولا ظَهراً أبقى" و... (ملاعثمان؛۴۳۴/۱۵_۴۳۳)

* جناب استاد حسینی صاحب فرقان، آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره‌ی "آل عمران" را با حدیث صحیحی از امام مسلم و امام احمد تفسیر کرده است: "مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ

بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى". (تفسیر فرقان؛۳۱۸/۱)[1]

- تنها اشاره به منبع روایت؛ گاهی با آدرس دقیق و گاهی بدون آدرس دقیق:

* صاحب رامان، در بسیاری از جاهای تفسیر، روایت را با آدرس دقیقِ آن ذکر کرده است؛ مثلا: در تفسیر "بقره؛۲۶۳": (قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ) به روایاتی از امام مسلم؛ باب؛۴۴۱ حدیث شماره؛ ۲۶۲۶ اشاره می‌کند، و نمونه‌هایی از قول معروف را بر اساس این روایت: کلام پاک، نیک رفتاری با والدین و برخورد با صورتی گشاده با دیگران و... بر می‌شمارد. (رامان؛۸۴-۸۳) چنین روندی تنها در این تفسیر موجود است مگر در موارد شاذ در تفاسیر دیگر مشاهده شود.

* جناب نظام الدین عبدالحمید در تفسیر "مجادله؛۱۱" به نقل از امام بخاری و مسلم، بدون اشاره به آدرس دقیق روایت، چنین آورده است که پیامبرﷺ فرمودند: "لاَ يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ"[2] (گولشه‌ن؛۱۴۴۷/۳)

- ذکر روایت به شکل مجهول:

* در تفسیر: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) "النساء؛۵۹"، جناب مصطفوی چنین آورده است: "یعنی با تمسک به کتاب خدا و سنت پیامبرﷺ از امر خدا و رسولش و امر حکام خود، تا زمانی که متمسک به شریعت خدا باشند، اطاعت کنید؛ زیرا در روایت آمده است: لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق". (تهذیب؛۱۵۱/۱) و این اشاره به روایت: عَنْ هِشَامَ بن حَسَّانَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ عِمْرَانَ بن حُصَيْنٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:"لا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ" دارد. (المعجم الکبیر؛ الطبرانی؛۶۰/۱۳) و روایاتی همانند این، که امام ترمذی و امثال او آن را روایت کرده‌اند. (سنن ترمذی؛ ح۱۷۰۷)

- متن و ترجمه‌ی روایات در تفاسیر:

مفسران در انعکاس متن و ترجمه‌ی روایات در تفسیر آیات به شکل واحدی برخورد نکرده‌اند، بلکه گاهی متن و ترجمه‌ی آن را آورده، و گاهی تنها به متن یا ترجمه آن و یا مفهوم متن اکتفا کرده‌اند. به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره خواهیم کرد:

---

۱ ابن الحجاج مسلم، صحیح مسلم، بیروت، دار الأحیاء التراث العربی، ۱۹۸۷م؛ ح. ش۶۷۵۱ و ابن حنبل امام احمد، مسند امام احمد، موسسه الرسالة، ط۱۹۹۱/۲م؛ ح. ش۱۸۳۷۳ و...

۲ صحیح مسلم؛ ح. ش۵۸۱۲ و منابع دیگر حدیثی.

*** متن روایت همراه با ترجمه:**

- در بسیاری از موارد، جز تفاسیری از جمله تهذیب التفاسیر، مواهب الرحمن و...، که به زبان عربی نوشته شده مفسران متن روایت را به همراه ترجمه‌ی آن در تبیین آیات آورده‌اند؛ از جمله: جناب ملاحسین بن شیخ سعدی در تفسیر "آل عمران؛۱۸۰" در تبیین کلمه‌ی "الطوق" چنین آورده است: "آنچه از مال که زکات به آن تعلق گرفته، اما فرد به خاطر بخل از دادن آن خودداری کرده است، در روز قیامت به ماری تبدیل خواهد شد و در گردن صاحبش قرار داده می‌شود همانطور که در حدیث آمده است: "مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَبِيبَتَانِ..."[1] (ژیان خ.ص۵۸)

*** متن روایت بدون ترجمه:**

- ملاعثمان در تفسیر و تفهیم: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) "انفال؛۵۹"، ضمن توضیحاتی در مورد آیه و کلمه‌ی "قوة" به روایتی بدون ترجمه‌ی آن، از امام مسلم از عقبة ابن عامر جهنی اشاره دارد که از پیامبرﷺ شنید که منظور از "قوة"، "رمی" است: "قال سمعت النّبی یقول وهو علی المنبر: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ألا إنَّ القُوَّةَ الرَّمْيُ قالَها ثَلاثاً"(ملاعثمان؛۱۶۵/۵)[2]

*** ترجمه یا مفهوم روایت بدون ذکر متن عربی آن:**

- علامه مدرس در تفسیر: (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا) "مائده؛۳۸"، میزان و حدود دزدی‌ای که موجب قطع دست می‌شود را ربع(یک چهارم) دینار می‌داند. (مواهب؛۱۴۸/۳) و مسلماً این حکم را از روایتی از پیامبرﷺ که ابوداود و نسائی در سنن خود آورده‌اند گرفته است.[3]

- جناب ملاسعید در تفسیر "النساء؛۳۴" و قسمت "(وَاضْرِبُوهُنَّ) چنین آورده است: "شما زنانتان را بزنید، اما زدنی سبک که آن‌ها را مجروح نکند و سبب ایجاد شکستگی اندامشان و این که اثری بر جسمشان بر جای بماند، نشود".

---

۱ صحیح بخاری؛ ح. ش۱۴۰۳

۲ صحیح مسلم. ح. ش۱۶۷

۳ ابن الاشعث السجستانی ابوداود سلیمان. سنن ابی داود. بیروت. دار الکتاب العربی. بی تا؛ ح. ش ۴۳۸۳ و ترمذی. سنن ترمذی. بیروت. دار الاحیاء التراث العربی. بی تا؛ ح. ش ۱۴۴۵

(زمناکویی؛۱۷۹/۴) چنین تفسیری معنا و مفهوم همان روایتی است که در بسیاری از کتب حدیثی از پیامبرﷺ نقل شده است از جمله صحیح مسلم؛ ح. ش۳۰۰۹

- دکتر خرم دل در تفسیر "قیامت؛۲۳": (إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) و مسئله‌ی رؤیت خدا در روز قیامت توسط مؤمنین چنین آورده است: "احادیث پیامبرﷺ نشان می‌دهد که رؤیت خداوند در آخرت بدون کیفیت و چگونگی، حدود، جهات، مسافت و صفات است." (تفسیر نور؛۱۲۴۰) و این مفهومِ روایات متعددی است که در این زمینه در منابع حدیثی به آن‌ها اشاره شده است؛ از جمله: صحیح بخاری. ح ش ۵۵۴ و صحیح مسلم. ح ش ۱۴۶۶ و...[1]

۲:۱:۲) موارد استفاده از روایات پیامبرﷺ

۱:۲:۱:۲) تبیین و تفسیر آیات:

بدون شک پیامبرﷺ مبیِّن آیات نازل شده بر ایشان بوده است: (وَأَنْزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ) "نحل؛۴۴"، بنابراین هدف اولیه از ذکر روایات تبیین و تفسیر آیات و روشن شدن مبهمات آن است. "مفسران" در این خصوص تا جایی که در توان داشته و به منابع حدیثی که در اختیار داشته استفاده کرده‌اند، هر چند کم و کیف این استفاده از فردی به فرد دیگر متفاوت بوده است.

"مفسران" در این قسمت، به دو شکل عمل کرده‌اند؛ یکی آیه را با ذکر روایت تفسیر کرده و دیگری آیه را بدون اشاره به روایت، اما بر اساس آن، تفسیر کرده و در این زمینه تنها به معنا و مفهوم روایت بسنده کرده است. در زیر برای هر قسمت به چند نمونه اشاره خواهیم کرد:

- اشاره به روایت:

* جناب ملاسعید در تفسیر "البقره؛۲۲۳": (نِسَاؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنَّی شِئْتُم) بنا به روایتی از پیامبرﷺ که فرمود: "بی نصیب از مهربانی خداست کسی که از دبّر با همسرش ارتباط داشته باشد"،(زمناکویی؛۱۷۱/۲)، آیه را تبیین و حرمت این نوع قرابت را از آیه با توجه به روایت استنباط می‌کند.

* استاد محمود احمدی در تفسیر "اعراف؛۱۸۰": (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَی فَادْعُوهُ بِهَا) با استفاده از حدیث مشهوری که اسمای حسنای خدا را ذکر کرده[2] دست به تبیین آیه

---

۱ متن روایت: "فَقَالَ إِنَّکُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّکُمْ کَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تُضَامُّونَ فِی رُؤْیَتِهِ..."

۲ صحیح بخاری؛ ح. ش ۲۳۵ و منابع دیگر حدیثی.

زده است. (گولبزیر؛۱۴۷/۶) همین تبیین را بسیاری از "مفسران" از جمله شیخ محمد خال نیز انجام داده‌اند. (خال؛۴۴/۲۸)

* استاد محمود گلاله‌ای در تبیین "اعراف؛۱۴۳": (قَالَ رَبِّ أَرِنِی أَنظُرْ إِلَیْکَ قَالَ لَنْ تَرَانِی) به روایتی از امام مسلم اشاره دارد که پیامبرﷺ فرمود: "حِجَابُهُ النُّورُ لَوْ کَشَفَهُ لأَحْرَقَ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ"[1](روان؛۷۸/۵) که به تبیین یکی از اسباب عدم رؤیت خداوند توسط حضرت موسی اشاره دارد.

- عدم اشاره به روایت:

* جناب مصطفوی در تفسیر "الفتح؛۲۹": (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ) با استفاده از روایات متعدد از جمله روایت امام بخاری در صحیحش: "عَنْ النَّبِیِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ کَالْبُنْیَانِ یَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا ثُمَّ شَبَّکَ بَیْنَ أَصَابِعِهِ"[2] به شرح آیه و کیفیت رحیم بودن مؤمنین نسبت به هم پرداخته است و بدون اشاره به این روایت یا روایات مشابه آن، همان معنا و مفهوم روایت را با تغییراتی در الفاظ آن ذکر کرده است. (تهذیب؛۳۲۳/۲)

۲:۲:۱:۲) شاهدی بر تفسیر آیه:

برخی از "مفسران" گاهی روایت را شارح و تبیین مبهمات آیه قرار نداده؛ بلکه آیه را تفسیر کرده و به منظور تأیید صحت تفسیرِ بیان شده، به روایتی از پیامبرﷺ استشهاد کرده است؛ مثلا:

* جناب جلی زاده در تفسیر: (یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشَاءُ وَمَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا) "بقره؛۲۶۹"، و در بیان اهمیت حکمت و نیاز انسان مؤمن به آن، و نیز به منظور تأیید چنین اهمیتی به این روایت اشاره دارد: "حکمت گم شده مومن است هر جا آن را یافت به آن سزاوارتر است." یا در تفسیر (قلب سلیم) "صافات؛۸۴" و اهمیت آن در حیات انسان، به این روایت مشهور اشاره شده که پیامبرﷺ فرمود: "الا فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد کله و اذا فسدت فسد الجسد کله. الا و هی القلب." (جلی زاده؛۱۵۳/۸)

۳:۲:۱:۲) استفاده از احادیث پیامبرﷺ در برخی مسایل علوم قرآنی

"مفسران" گاهی اشاره به روایت را نه به منظور تبیین مبهمات آن و نه به عنوان شاهدی

---

۱ صحیح مسلم، ح، ش۸۱

۲ صحیح البخاری؛ ح. ش ۶۰۲۶ بَاب تَعَاوُنِ الْمُؤْمِنِینَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا.

بر آنچه خود تفسیر کرده‌اند آورده، بلکه به منظور اشاره به برخی از مسایل علوم قرآنی همچون فضیلت سوره‌ها، مسئله قرائات و... ذکر کرده‌اند. مسایل دیگر علوم قرآنی از جمله اسباب نزول، نخستین و آخرین آیه و سوره نازل شده و امثال آن، مورد توجه‌ی مفسرین بوده و در تبیین مسایل فوق الذکر از روایاتِ اصحاب و تابعین استفاده کرده‌اند که در بخش خود به آن اشاره خواهیم داشت.

- فضیلت آیات و سوره‌ها:

گاهی "مفسرین" در بیان فضیلت برخی از سوره‌ها به روایاتِ رسیده از پیامبرﷺ اشاره دارند که حجم بسیاری از تفاسیر را این نوع از روایات به خود اختصاص داده است. تفاسیری چون ملاعثمان، مواهب، روان، فرقان و... بیش از همه و تفاسیری چون سبحانی و جلی زاده کمتر به این امر توجه داشته‌اند.

چند نمونه:

* جناب ملاعثمان در فضیلت و بزرگی سوره فاتحه به روایتی در این زمینه اشاره دارد که: پیامبرﷺ به ابی بن کعب فرمود: "وَالذي نَفسِي بِيَدِهِ ما أنْزَلَ فِي التَّوراةِ ، وَلا فِي الإنْجِيلِ ، وَلا فِي الزَّبورِ ، وَلا فِي الفُرقانِ مِثْلَها"[۱] (ملاعثمان؛۴/۱) ملامحمد خواهر زاد، صاحب نخستین تفسیر کُردی نیز در فضیلت این سوره، به روایاتی اشاره دارد. (تیذکار؛ تفسیر سوره فاتحه)

* جناب علامه در بیان فضیلت آیة الکرسی(بقره؛۲۵۵) از امام مسلم و امام احمد و... از پیامبرﷺ این روایت را نقل کرده است که فرمود: "إن اعظم آیة فی القرآن آیة الکرسی". (مواهب؛۲/۹۳-۹۲) و در بیان فضیلت سوره "مؤمنون" چنین آورده است: "امام احمد و ترمذی و نسائی و حاکم و... از حضرت عمر رضی الله عنه آورده‌اند که فرمود: وقتی این سوره نازل شد شادی را از چهره ایشان دیدیم. روزی بیرون آمد و رو به قبله دستانش را بلند کرد و فرمود: الله زدنا و لا تنقصنا و اکرمنا و لاتهنا و... سپس فرمود: ده آیه بر من نازل شده است هر که به آن‌ها عمل نماید وارد بهشت می‌شود سپس تلاوت فرمود: قد افلح المؤمنون..." (مواهب؛۶/۸-۷)

* استاد حسینی در پایان سوره "ناس"، در فضیلت قرائت آن روایتی را از حضرت عایشه رضی الله عنها آورده است که پیامبرﷺ هر گاه به بستر می‌رفت دو کف دستش را کنار هم

---

۱ مسند امام احمد؛ ح. ش۹۳۴۵ و دیگر منابع با کمی اختلاف در الفاظ برخی از آن‌ها.

قرار می‌داد و سوره‌های اخلاص و معوذتین(ناس و فلق) را تلاوت می‌کرد سپس بر دو دستش فوت می‌کرد، و بدنش را با آن مسح می‌نمود و این کار را سه بار انجام می‌داد." (تفسیر فرقان؛۲۹۸۲/۳)

- قرائات:

با توجه به این که قرائاتِ رسیده علی رغم انتساب سند آن‌ها به اصحاب و تابعین(ذکر روایت به شکل غیر مرفوع) در اصل به پیامبرﷺ منسوب هستند و این امر به توقیفی بودن قرائات کلمات و آیات قرآن بر می‌گردد؛ بنابراین روایات در این زمینه، صرف نظر از صحت یا عدم صحت سند آن‌ها، جزو روایات رسیده از آن حضرتﷺ به شمار می‌آیند. برخی از "مفسرین" بیش از بقیه به این مهم توجه داشته‌اند؛ از جمله جناب علامه صاحب مواهب، بالیسانی صاحب حسن البیان، احمد کاکه محمود صاحب رامان و ابن شیخ سعدی صاحب ژیانی ئینسان تفسیری قورئان که در زیر به چند نمونه اشاره خواهیم داشت:

* ملاحسین بن شیخ سعدی در تفسیر "مائده؛۶" (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) چنین آورده است: "(ارجلَکم) با نصب عطف است بر (ایدیکم) و این قرائت نافع و ابن عامر است و بقیه آن را به صورت جرّ آورده‌اند." (ژیان خ؛ص۸۸)

* علامه در تفسیر "توبه؛۱۲۸": (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ) چنین آورده است: "(من أنفُسِکم) یعنی از سلاله‌ی خودتان که عرب امی هستید. و گفته شده: خطاب، همه‌ی بشریت است نه عرب. و منظور از خودشان یعنی از نوع خود شما است. ابن عباس‌رضی الله عنهما و ابن محیصن و زهری چنین قرائت کرده‌اند: (من أنفَسِکُم) با فتحه حرف فاء یعنی به شکل افعل التفضیل و از نفاسة است یعنی از اشرف عرب است." در ادامه برای تأیید قرائت مذکور به روایتی از ترمذی و نسائی اشاره دارد که پیامبرﷺ فرمود خداوند مرا از بهترین آفریده‌ها قرار داد. (مواهب؛۲۱۷/۴-۲۱۶)

*** چند نکته:**

- ترتیب آیات و سوره‌ها:

یکی از مسایل مورد بحث در علوم قرآن که در تفسیر ملاعثمان به آن برخورد می‌شود و از روایات در جهت تبیین دیدگاه و نظر بیان شده، استفاده می‌گردد،

مسئله‌ی "ترتیب آیات و سوره‌ها به ترتیب موجود در مصحف شریف" است. ملاعثمان در این خصوص چنین آورده است: "بدون شک جمع آوری آیات و ترتیب سوره‌ها به شکل موجود بر دستور پیامبرﷺ متوقف است همانطور که از روایت امام ترمذی از ابن عباس[۱] و دو روایتی که امام بخاری و مسلم[۲] ذکر کرده‌اند بر می‌آید. (ملاعثمان؛۱۷/۱)

- مسئله‌ی مطلق و مقید بودن آیات:

* علامه در تفسیر: (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا) "مائده؛۳۸" حد و حدود دزدی‌ای که موجب قطع دست می‌شود را ربع دینار می‌داند و این امر را از روایتی از پیامبرﷺ که ابوداود و نسائی در سنن خود آورده‌اند[۳] گرفته است و اینچنین مطلق بودن آیه را مقید می‌کند. (مواهب؛۱۴۸/۳)

- دیدگاه "استاد ناصر سبحانی" در مورد نقش روایات در تبیین آیات:

در پایان این قسمت، اشاره به دیدگاه استاد ناصر سبحانی در مورد نقش روایات در تبیین آیات قرآن از این جهت که دارای نقاط جدیدی است امری ضروری به نظر می‌رسد.

"استاد سبحانی" مجموعه‌ی هدایت الهی را به دو قسمت اعتقادیات، احکام و قِیَم اخلاقی تقسیم می‌کند و چنین معتقد است که، قسمت عقاید به تمام در قرآن آمده است و نیازی به چیز و کس دیگری غیر از قرآن برای اخذ آن نیست. احکام و قِیَم اخلاقی نیز دارای کلیات و جزئیاتی است. کلیات آن که خارج(بی تأثیر) از محدوده زمان، مکان و... است در قرآن همچون بخش عقاید ذکر شده و نیازی به اخذ این قسمت در جای دیگر نیز نمی‌باشد. نقش پیامبرﷺ در این بخش، اخذ آن از سوی خدا و اجرای آن، نخست توسط شخص خود به شکل کامل و ارائه‌ی یک الگوی کامل عملی به دیگران، سپس تبلیغ دقیق آن به مردم و تربیت اصحاب بر اساس آن بوده است؛ مانند آنچه در مورد نماز، حج و... که در قرآن و از زندگی عملی حضرت به ما رسیده است. اما در ارتباط با جزئیاتِ احکام و قِیَم اخلاقی که متأثر از زمان، مکان و... می‌باشد، نقش پیامبرﷺ ارائه‌ی الگوی کامل جهت تطبیق جزئیات بر کلیات و در نتیجه استنباط احکام و باید و نبایدها از آن می‌باشد؛ بنابراین توجه به "سنّت" از

---

۱ پس از بررسی، این روایت را در مسند امام احمد ح. ش ۴۹۹ یافتم.

۲ صحیح بخاری؛ ح. ش۴۵۳۰- صحیح مسلم؛ ح. ش۱۲۸۶

۳ قبلا به این روایت در دو منبع ابی داود و ترمذی اشاره شده است.

دیدگاه استاد دو جهت ضروری است: ۱. الگو برداری از زندگی عملی حضرتﷺ در چگونگی تطبیق کلیات ذکر شده در قرآن در زندگی. ۲. الگو برداری از حضرتﷺ در چگونگی تطبیق جزئیات بر کلیات جهت استنباط احکام و باید و نبایدهای اخلاقی و... بر این اساس، "سنت پیامبرﷺ" عبارت است از: کیفیت تطبیق و به صورت عملی در آوردن کتاب(قرآن) در بخش فردی، زندگی فردی پیامبرﷺ، و در بخش خانوادگی، زندگی پیامبر و خانواده‌ی ایشان و در بخش جمعی، زندگی اجماعی [نه فردی] سابقین اولین از مهاجرین و انصار که خودِ حضرتﷺ در رأس آن‌ها قرار دارد.

استاد در جای دیگر به صراحت می فرماید: هر آنچه جهت الگو در مسیر هدایت لازم باشد اصول آن در قرآن بیان شده است. و هر آنچه در سنت آمده تبیین آن مطالب است. آن قسمت از سنت نیز که در قرآن به آن تصریح نشده به شکل تواتر نسل به نسل رسیده است مانند روش نماز خواندن و...

ایشان معتقدند خداوند متعال همچنان که حافظ قرآن است، حافظ آن قسمت از سنّت که تطبیق عملی قرآن نیز می‌باشد، هستند: حکمت خداوند در زمینه‌ی هدایت اقتضای این را دارد که، هم کتاب محفوظ باشد و هم آن قسمت از تطبیقات(سنت) که بشریت بتواند آن را الگوی خود در مسیر هدایت در هر دوره و زمانی قرار دهد...

در مورد نقلِ چگونگی و کیفیت عملی کردن قرآن توسط پیامبرﷺ استاد سبحانی به علوم الحدیث اشاره دارد... علم حدیث عبارت است از ضوابط و قواعدی که مستلزم نقل دقیق چگونگی تطبیق و... است. این ضوابط و قواعد در مورد شرایط ناقل و چگونگی منقول و درجه‌ی آن بحث می‌کند که به دو قسمت "درایت و روایت" تقسیم می‌شود. روایت عبارت است از: حفظ دقیق الفاظ حدیث بدون بیان هیچ حکمی در مورد آن. درایت نیز عبارت است از: بحث از طریق نقل (رجال و سند)، و نیز بحث از درجه‌ی مقبولیت متن حدیث. در زمینه نقل حدیث و برای دست یافتن به سنت واقعی آنچه پیش از هر چیزی مهم است، فرد ناقل و شخصیت او از دو جهت است: ۱. قسمتی مربوط به علم ناقل(راوی) و ۲. قسمتی مربوط به تقوای ناقل(راوی)... در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که محدثین در شرایط راوی به مسئله‌ی "حافظه راوی" اشاره دارند، اما استاد به جای آن "علم راوی" را مطرح می‌کند و می‌فرماید: علم عام‌تر از حفظ است؛ زیرا می‌شود فردی دارای چنان حافظه‌ای باشد که الفاظی را دقیق بشنود و آن‌ها را دقیق ادا کند، اما از مسایلی چون هدف از بیان آن و

نیز مقدمات و اسباب بیان آن که همان علم است بی اطلاع باشد که در این صورت در تبلیغ آن به شکل صحیح و تحقق مراد واقعی آن دچار اشتباه می‌شود.... استاد تحقیق و تفحص در زمینه علم و تقوای راوی، جهت اطمینان به صدور روایت، را بدون استثنا برای همه‌ی راویان چه صحابه(بنا به تعریف جمهور[۱]) و چه غیر صحابه لازم و ضروری می‌داند.

به نظر ایشان ناقل حدیث باید کسی باشد که مدت‌ها در خدمت پیامبر بوده باشد، یعنی جزو اصحاب او باشد و چنین فردی نمی‌تواند کسی جز سابقین اولین از مهاجرین و انصار باشد. این همان تعریفی است که استاد از اصحاب پیامبر دارد. ایشان در این زمینه می‌فرماید: باید از افرادی که مدتها در خدمت پیامبر بوده‌اند روایت قبول شود نه [تنها] به خاطر متقی بودنشان بلکه به خاطر این که آگاه بر شرایط و ضوابط بیان حضرتﷺ بوده‌اند...

پس شرایط راوی را می‌توان از دید استاد در سه امر خلاصه کرد: ۱. علم. ۲. تقوی. ۳. آگاه بر اشارات متکلم و جمع این سه شرط تنها و تنها در صحابه‌ی پیامبرﷺ [ابنا به تعریف ما] خلاصه می‌شود. بنابراین تعریف مشهور از صحابه(کلّ من صحبه سنة أو شهرا....) نه نقلا و نه عقلا نمی‌تواند تعریفی صحیح باشد. نقلا نمی‌تواند؛ چون نه در قرآن یاران پیامبر چنین معرفی شده‌اند و نه در روایات اشاره‌ای به این امر شده است. حتی در بیان این تعریف که اشاره به روایاتی چون: الله الله فی اصحابی می‌شود، نه تنها تأییدی بر تعریف جمهور نمی‌تواند باشد، بلکه تأییدی است بر تعریفی که ما از صحابه داریم؛ زیرا سؤال اینجاست که حضرتﷺ به چه کسی می‌فرماید: الله الله فی اصحابی. مگر غیر از این است که خطاب به افرادی چون خالد بن ولید در درگیری‌ای که با عبدالرحمان بن عوف داشته‌اند می‌فرماید. مگر خالد در خدمت پیامبرﷺ نبوده است؟ مگر غیر از این است که حضرت می‌خواهد به این مهم اشاره کند که ای خالد عبدالرحمان بن عوف اصحاب من است و تو اصحاب من نیستی. از جهت عقلی و لغوی نیز در هیچ کتاب لغوی نیامده است که صحابه به فردی گفته شود که لحظه‌ای با فرد دیگر ملاقات داشته باشد.

ایراد دیگری که استاد بر جمهور در مسئله‌ی راوی می‌گیرد این قول مشهور است

---

۱ «کل من صحبه(صحب رسول الله) سنة أو شهرا أو یوما أو ساعة أو رآه فهو من اصحابه».

که می‌گوید: **همه‌ی اصحاب عدول هستند.** یعنی همه‌ی اصحاب(بنا به تعریف جمهور)، افرادی متقی هستند؛ پس اگر روایتی از آنان ذکر شد مورد پذیرش است. یعنی اگر رسیدن روایت از آنان اثبات شد نیازی به بررسی حال و وضعیت او نمی‌رود و روایت مورد پذیرش است.

استاد در این زمینه می‌فرمایند: با توجه به آیات قرآن، تنها و تنها سه گروه تقوایشان مورد تأیید خداوند قرار گرفته و نیاز به بررسی حال و وضعیت آن‌ها [از این جهت] نمی‌رود. این سه گروه عبارتند از: ۱. سابقین اولین از مهاجرین و انصار. ۲. متبعین به احسان سابقین اولین از مهاجرین و انصار(توبه؛۱۰۰) ۳. اصحاب بیعت رضوان. (فتح؛۱۸)...

ایشان در ادامه می‌فرماید: در این که مؤمن فردی متقی‌ای است یعنی عادل است حرفی نیست. مشکل تشخیص مؤمن بودن است که در این زمینه آنچه برای ما مشخص است و خداوند بر آن تصریح دارد متقی بودن یعنی عادل بودن سابقین اولین از مهاجرین و انصار است، و بعد از آنان متبع به احسان بودن آن‌ها و بعداً اصحاب بیعت رضوان که بیشترشان همان سابقین اولین از مهاجرین و انصار می‌باشند. دو گروه نخست و سوم مشخص هستند؛ اما در مورد گروه دیگر یعنی متبعین به احسان باید گفت: در اینجا ذکرِ فرد نیست بلکه توصیف است حال باید تحقیق و بررسی شود که چه کسی متبع به احسان است تا مزکّی باشد یا خیر. اگر بعد از تحقیق به این نتیجه رسیدیم که فردی متبع به احسان نیست، تنها کاری که می‌کنیم عدم پذیرش نقل روایت از اوست، نه صدور حکم به عقاب او. در مورد او می‌گوییم: طبق یک چهارچوب مشخص برای اخذ روایت فردی از پیامبر، ما مکلّف به عدم پذیرش سخن او هستیم. پس در این صورت محدوده‌ی اخذ روایت بسیار کم می‌شود... بنابراین **باید، هم در زمینه علم و هم در زمینه‌ی تقوی در مورد آنان که صحابه نامیده شده‌اند(بنا به قول جمهور) جز دو گروه سابقین اولین از مهاجرین و انصار و اصحاب بیعت رضوان، تحقیق انجام گیرد و این سخن که «کلهم عدول» درست نمی‌باشد.**

استاد در دفاع از نظر خود در تعریف "صحابه" به یک جریان سیاسی اشاره دارد و می‌فرماید: مسئله‌ی «کلهم عدول» در مورد اصحاب پیامبرﷺ به یک مسئله سیاسی

برمی‌گردد و آن حمله‌ی یهود به برخی از اصحاب بود که در چنین ظروف و شرایطی علمای اهل سنت آمدند و برای بستن درهای هجوم گفتند هر که در حال مسلمانی پیامبر را دیده باشد صحابه است و کسی حق تعرض به آن‌ها را ندارد. این که نباید به کسی تهمت زد درست، اما این که، بعد از این تعریف، روایت‌های وارد شده از چنین افرادی را باید پذیرفت امر درستی نیست. این که بگویی چون نباید به کسی دشنام بدهی پس او عادل است در نتیجه هر آنچه از او نقل شود مقبول و مورد پذیرش است امر درستی نیست و نتیجه گیری ناصوابی است.[۱]

خلاصه‌ی دیدگاه استاد در چند نکته:

۱. در سند روایت باید همه‌ی راویان هم از جهت "تقوی(عدالت)"، جز سابقین اولین از مهاجرین و انصار و اصحاب بیعت رضوان که در این زمینه مورد تأیید خداوند قرار گرفته‌اند، و هم از جهت "علم" که دو شرط اساسی در اخذ روایت از یک راوی هستند مورد بررسی قرار بگیرند.

۲. متن روایت باید بر قرآن عرضه شود.

با تفحصی که در برخی از تفاسیر استاد انجام دادم، به ندرت می‌توان استفاده‌ی ایشان از روایات را در تفسیر آیات مشاهده کرد؛ مثلا در تفسیر: (وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّـهِ) "نساء؛۱۱۹" به روایت (لعن الله الواشمة و المستوشمة...) اشاره دارد و چون آن را با اصل قرآنی(آیات قرآن) در تعارض نمی‌بیند، می‌پذیرد و مصادیق تغییر خلق خدا را آن چند موارد [نیز] می‌داند.[۲] در تفسیر "ق؛۳۰": (يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ) به روایتی از امام بخاری اشاره دارد که پس از ورود جهنمیان به جهنم [و عدم پُر شدن آن] خداوند پای خود را در آن گذاشته تا پُر شود...[۳] ایشان با تعجب از این روایت آن را با این آیه و و آیات مشابه دیگر در تعارض می‌بینند. (تفسیر سوره ق)

---

۱ سبحانی ناصر. مقدمه‌ای بر علوم حدیث. مسجل(نوار کاست). و اثر مطبوع "رسالة فی علوم الحدیث". سبحانی ناصر. سلیمانیه. ط ۲۰۰۷/۱م

۲ سبحانی ناصر. اصول فقه. مسجل(نوار کاست).

۳ "عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ وَعَنْ مُعْتَمِرٍ سَمِعْتُ أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا يَزَالُ يُلْقَى فِيهَا {وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ} حَتَّى يَضَعَ فِيهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَدَمَهُ فَيَنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ تَقُولُ قَدْ قَدْ بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ". صحیح بخاری. ح ش ۷۳۸۴

۲:۲) اقوال اصحاب ﷺ و تابعین(رحمهم الله)

۱:۲:۲) کیفیت نقل(سند و متن روایت):

کیفیت نقل روایات رسیده از اصحاب و تابعین در تفاسیرِ "مفسران" به دو شکل کلی مورد مشاهده است:

الف. ذکر روایت به همراه اشاره به صاحب قول.

ب. ذکر روایت بدون اشاره به صاحب قول.

مورد اخیر(عدم اشاره) نیز به دو شکل صورت گرفته است: نخست این که قول با فعل مجهول یا الفاظی مشابه آن بیان شده است؛ مثلا چنین آمده است: گفته شده... روایت است... علما گفته‌اند... و دیگر این که هیچ اشاه‌ای به این امر نشده است، و در بسیاری از موارد، خواننده چنین تصور می‌کند که برداشت مفسر از آیه است در حالی که با بررسی و تحقیق در منابع مختلف حدیثی و تفسیریَ دیگر می‌توان به صاحب قول یعنی صحابه و تابعی دست یافت.

در هر دو صورت به ندرت دیده می‌شود که مفسر قول را به منبعی از منابع ارجاع داده باشد.

استفاده‌ی "مفسران" از روایات اصحاب و تابعین از نظر کمی مختلف است. برخی همچون تفسیر روان، مواهب در ذکر روایات اصحاب و بعد از آن تابعین، و تفسیر جلی زاده در ذکر روایات تابعین، بر خلاف کم توجهی ایشان به نقل قول از پیامبرﷺ بیش از همه، و تفسیر گولبژیر(منتخب)، بالیسانی و رامان، بر خلاف توجه‌ی بسیارش به روایات رسیده از پیامبرﷺ کمتر از همه به آن توجه داشته‌اند.

از نظر صاحب قول در میان اصحاب، بیشترین روایات به ابن عباس حبر الامه، ابن مسعود، حضرت عایشه ام المؤمنین و در میان تابعین، بیشترین نقل قول‌ها به بزرگانی چون مجاهد، قتاده، حسن بصری انتساب داده شده است.

همانطور که قبلا نیز گفته شد، هدف ما در اینجا بررسی صحت و سقم روایات رسیده از پیامبر و اصحاب و تابعین نیست و انعکاس آن‌ها به معنای تأیید صحت همه‌ی آن‌ها نمی‌باشد.

چند نمونه:

- اشاره به صاحب قول:

* جناب جلی زاده در تفسیر "بقره،۲۲۸": (وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي

أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) و در معنای (مَا خَلَقَ اللَّهُ) به اختلافات موجود در معنای آن اشاره دارد و بنا به نظر ابن عباس آن را به "ولد" و بنا به نظر ابن عمر آن را به "حمل و حیض" معنا کرده است، و به این امر نیز اشاره دارد که امام جعفر صادق نیز همین معنا را اختیار کرده است. عکرمه نیز آن را به "خون حیض" معنا کرده است. (جلی زاده؛۲۵۴/۱)

* علامه در معنا و مصداق "عدل و احسان" در "نحل؛۹۰": (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ و...) به فرموده‌ی حضرت علی‌ؓ اشاره دارد و عدل را بر اساس روایتی از ایشان به انصاف، و احسان را به تفضّل معنا می‌کند. (مواهب؛۱۴۲/۵)

* جناب گلاله‌ای در تفسیر "مریم؛۷۲-۷۱": (وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا .... ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا) ضمن ذکر روایات بسیار در تبیین مسئله‌ی "ورود به آتش جهنم"، از برخی از اصحاب و تابعین، چنین نقل قول کرده است: "ابن عباس، ابن مسعود، کعب الاحبار، السدی و حسن بصری کلمه «وارد» در این آیه که از ریشه «وَرَد» گرفته شده، به معنای عبور بر پل صراط تفسیر کرده‌اند." (روان؛۱۳۷/۸)

- عدم اشاره به صاحب قول:

قبلاً گفتیم که در این قسمت "مفسرین" به دو شکل برخورد کرده‌اند که برای هر کدام نمونه‌هایی را ذکر خواهیم کرد:

ب؛۱) بیان قول با فعل مجهول یا الفاظی مشابه آن:

* در "بقره؛۱۳۷" (فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا) به نقل قول از اصحاب کلمه‌ی "مثل" را در این آیه به قرآن معنا کرده است. (جلی زاده؛۱۵۸/۱) مفسر نام صحابه یا اصحاب را ذکر نمی‌کند.

* زمناکویی در تفسیر "یونس؛۲۶" چنین آورده است: "(لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ) برای کسانی که کار نیک انجام داده‌اند پاداشی که بهشت و بیش از آن است شایسته‌ی اعمال آنان می‌باشد. برخی از علما می‌گویند که پاداش بیشتر همان نظر و دیدن خداوند متعال است؛ دیدنی که شایسته مقام خداوند باشد". (زمناکویی؛۷۱/۷) این نوع تفسیر که همان اشاره به آیه‌ی ۲۳ سوره "القیامة" است نقل قولِ مفسر از حضرت ابوبکر صدیقؓ است. و نیز قول صحابی بزرگوار حذیفه بن الیمان و ابن عباس و تابعی بزرگوار سعید ابن المسیب است که مفسر هیچ اشاره‌ای به نام آن‌ها

نکرده است و ارجاعی نیز به کسی و جایی نداده است و تنها به جمله‌ی "علما می‌گویند" اکتفا کرده است.[1]

* ماموستا مصطفوی در تفسیر "البقرة؛۶۵": (فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) چنین آورده است: "مسخناهم قردة بعد أن كانوا بشرا مع الذلة و الاهانة قيل ما مسخت صورهم و لكن قلوبهم فمثلوا بالقردة كما مثلوا بالحمار في قوله تعالى "كمثل الحمار يحمل اسفارا". (تهذیب؛۲۱/۱) صاحب این قول و نظریه جناب مجاهد بن جبر است[2] که مفسر تنها به ذکر فعل مجهولِ "قیل" اکتفا کرده و ارجاعی در کار نیست.

در تفاسیری چون "مواهب، رامان، روان" کمتر مشاهده می‌شود که اقوال به شکل مجهول ذکر شده باشند بلکه تا جایی که ممکن بوده به صاحب قول اشاره شده است، در حالی که در تفسیری چون "گلشن" به ندرت مشاهده می‌شود قول به صاحب آن ارجاع داده شود.

ب؛۲) بیان قول بدون هیچ اشاره‌ای به نقل قول از کسی:

* خواهر زاد در همان تفسیر (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيم) بدون اشاره به ابن عباس قول ایشان را در مصداق صراط مستقیم که عبارت است از دین اسلام، بیان داشته است.[3] (تیذکار؛ تفسیر سوره حمد)[4]

* ابن شیخ سعدی در تفسیر "قلم؛۴۷" چنین آورده است: "(أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ) منظور از الغیب در این آیه، لوح المحفوظ است." (ژیان خ؛ص۵۸۵) و این قول ابن عباس است اما به نام ایشان اشاره‌ای نشده است.[5]

* زمناکویی در تفسیر و بیان مصداق "کوثر" منظور از آن را مقام پیامبری یا خیر دنیا و آخرت می‌داند. (زمناکویی؛۲۵۴/۱۲) که نظر نخست منتسب به عکرمه‌ی تابعی است و نظر دوم منتسب به مجاهد تابعی می‌باشد.[6]

* در تفسیر "اسراء؛۷۸": (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) نظام الدین منظور از (قرآن الفجر) را نماز صبح بیان

---

۱ ابن کثیر ابوالفداء اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. دار الفکر. ۱۹۹۴م؛ ج۲۲۹/۴

۲ تفسیر طبری، ج۲۶۳/۱

۳ تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس؛ ج۱/۱

۴ گوفاری پیره‌وانی طه‌ریقه‌ت(مجله پیروان طریقت). شماره۶و۷ سال دوم۲۰۰۹م. ص۲۵-۱۱

۵ الصاوی شیخ احمد. حاشیه الصاوی علی الجلالین. بیروت. دار الجبل. بی تا؛ ج۲۲۲۲/۶

۶ السیوطی جلال الدین. درالمنثور. بیروت. دار الفکر. ط۱۹۹۳/۱م؛ ج۴۰۳/۶

می‌کند که چنین نظریه‌ای به ابن عباس منتسب است.[1] (گلشن؛ص۷۲۴)

* استاد حسینی در تفسیر "احزاب؛۷۲" و تبیین مسئله "امانة": (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا...) نظر ابن عباس را بدون اشاره به ایشان چنین آورده است: "امانت یعنی تکالیف شرعی و فرایض الهی که انسان به انجامش موظف و مسؤول است..."(تفسیر فرقان؛۲۰۵۲/۲)[2]

۲:۲:۲) موارد استفاده از روایات اصحاب و تابعین:

۱:۲:۲:۲) تبیین و تفسیر آیات:

بدون شک هدف اولیه در نقل روایات تبیین مبهمات آیات و تفسیر آن‌هاست.

اصحاب به عنوان شاهدان نزول و متربیان مستقیم پیامبرﷺ می‌توانند بهترین مفسران آیات باشند. در میان اصحاب بیش از همه افرادی چون خلفای راشده اربعه و بعد از ایشان افرادی چون ابن عباس، ابن مسعود، ام المؤمنین عایشه به عنوان مفسران اصحاب شناخته شده و نقل قول‌های فراوانی از ایشان، به ویژه ابن عباس، صرف نظر از صحت یا عدم صحت این انتساب، روایت شده است. تابعین نیز به عنوان متربیان اصحاب و شاگردِ شاگردان پیامبرﷺ در تبیین آیات و بیان مبهمات آن، گام‌های اساسی برداشته‌اند، به گونه‌ای که نمی‌توان هیچ تفسیری را یافت که مستقیم یا غیر مستقیم از نظرات این بزرگواران استفاده نکرده باشد.

تفسیرهای اصحاب و تابعین بیش از همه در مسایل مربوط به آیات فقهی در کنار بیان مصادیق آن‌هاست که در زیر به نمونه‌هایی اشاره خواهد شد:

* علامه در تفسیر "بقره؛۳۷" و مسئله‌ی گرفتن کلمات توسط حضرت آدم از خدا جهت توبه، به روایتی از ابن عباس و تابعینی چون حسن بصری، سعید بن جبیر، ضحاک و مجاهد اشاره دارد و کلمات دریافت شده را همان آیه‌ی (ربنا ظلمنا...) "اعراف؛۲۳" می‌داند. ایشان برای تبیین بیشتر و در ادامه، به روایت دیگری از مجاهد اشاره دارد که آن کلمات عبارت بودند از: "سبحانک اللهم لا اله الا انت ربی ظلمت نفسی فاغفرلی انک انت الغفور الرحیم". (مواهب؛۱۴۵/۱) علامه در جای دیگر و در

---

۱ الفیروزآبادی محمد بن یعقوب. تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس. بیروت. دار الاحیاء التراث العربی. ط۱/۲۰۰۲م؛ ج۳۰۲/۱

۲ زحیلی وهبة. المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. بیروت. دارالفکر المعاصر. دمشق. دارالفکر. ۱۹۹۰ ۱م؛ ج۱۳۶/۲۲

تفسیر آیه ۹۰ سوره "نحل": (...وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...) به نقل از ابن عباس منظور از "فحشا" را "زنا" آورده است هر چند به افراط در "دنبال کردن نیروی شهوانی" نیز اشاره کرده است. (مواهب؛۱۴۲/۵)

* ماموستا احمد کاکه محمود در تفسیر "مائده؛۶" و مسئله‌ی شستن دوپا در وضو به جای مسح آن‌ها، به مشاهدات حضرت عثمان، علی، ابن عباس، ابن زید و معاویه از کیفیت وضو گرفتن پیامبرﷺ اشاره دارد که امام بخاری آن را در صحیح خود آورده است. این بزرگواران به این امر اشاره دارند که حضرتﷺ در وضویش یک یا دو و یا سه بار دو پایش را شسته است. (رامان؛۱۹۵) ماموستا احمد در تفسیر "نساء؛۱۱۹": (فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ) به یکی از مصادیق تغییر خلق خدا به نقل از ابن عباس، مجاهد و ضحاک اشاره دارد که منظور از آن تغییر دین خداست. (رامان؛۱۷۶)

* نظام الدین در تفسیر "مطففین؛۱۴": (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) به نقل از تابعی مشهور حسن بصری، به تبیین (رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) پرداخته است و چنین آورده است: "منظور از (ران علی قلوبهم...) انجام گناه بعد از گناه است، تا جایی که این انجام دادن استمرار داشته و سبب تاریک شدن دل انسان و سرانجام، مرگ آن را به دنبال خواهد داشت." (گلشن؛۱۵۹۱/۳)

* استاد حسینی به نقل از مجاهد آیه‌ی ۸ سوره‌ی "مزمل" را این چنین تبیین و تفسیر می‌کند: "(...وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا) یعنی بندگی را برای خدا پاک و خالص گردان." (تفسیر فرقان؛۲۷۶۳/۳)

۲:۲:۲:۲) استفاده از روایات اصحاب و تابعین در مسایل علوم قرآنی

- نخستین و آخرین آیات و سوره‌ی نازل شده:

* علامه در این زمینه با استناد به روایات متعدد دست به ترجیح زده و ضمن ذکر دیدگاه‌هایی در این خصوص به صحیح‌ترین نظریه اشاره دارد: "صحیح‌ترین نظریه در مورد نخستین آیات نازل شده بر پیامبرﷺ آیات نخست سوره "العلق" تا آیه (علم الانسان ما لم یعلم) است. هر چند گفته شده نخستین آیات (یا ایها المدثر) است، اما واقعیت این است که (یا ایها المدثر) نخستین آیات نازل شده بعد از فترت وحی است." ایشان برای استدلال بر این امر، به روایت شیخین(امام بخاری و مسلم) از ابی سلمه از جابر رضی الله عنه اشاره دارد. بعد از اشاره به این دو قول، به قول سوم نیز اشاره دارد که سوره‌ی "فاتحه" را اولین آیات نازل شده بر پیامبرﷺ می‌دانند، اما در ادامه

می‌نویسد: "این قول و دیدگاه، قول تعدادی از علما است و قولی قاطع نیست." ایشان قول چهارم را نیز آیه‌ی (بسم الله الرحمن الرحیم) می‌دانند و اشاره بـه اسـتدلال ایـن گروه به روایت عکرمه و حسن بصری می‌کند و این روایت را به خاطر "مرسل" بودنش ردّ می‌نماید و می‌نویسد: "اولین آیات نازل شده همان آیات نخست سوره "علق" است و آیه (بسم الله الرحمن الرحیم) بعد از آن نـازل شـده و بـه قـرار دادن آن در ابتـدای سوره دستور داده شده." (مواهب؛۴۳/۱) مفسر در ابتـدای تفـسیر سـوره "مـدثر"، بـا کمی اختلاف در بیان، همین مطلب را تکرار می‌کند. (مواهب؛۴۲۸/۷-۴۲۷)

علامه در ادامه بنا به روایتی از عکرمه از ابن عباس‌رضی الله عنهما کـه در سـنن نـسائی نقـل کرده است آخرین آیه نازل شده را بنا به قول صحیح (و اتقوا یوما ترجعون الی الله ....) دانسته است. (مواهب؛۴۳/۱)

- فضیلت سوره و آیات:

* جناب ملاعثمان در فضیلت سوره‌ی "اعلی" به روایتی از حضرت علی‌رضی الله عنه اشـاره دارد که فرمود: "پیامبرﷺ [قرائت] این سوره را دوست می‌داشت."[1] (عثمان؛۴۲۴/۱۵)

در دو زمینه‌ی ذکر شده از ابواب علوم قرآنـی، تفاسـیر مملوّ از روایـات رسـیده از اصحاب و تابعین است اما گاهی به صاحب قول اشاره شده و در بسیاری از موارد اشاره نشده است.

- قرائات:

همانطور که قبلا گفته شد، قرائات رسیده صـرف نظـر از صـحت یـا عـدم صـحت سندشان و کیفیت نقلشان(مرفوع یا غیر مرفوع)، انتساب آن به پیـامبرﷺ بـه تـوقیفی بودن آن‌ها برمی‌گردد؛ بنابراین اگر چنین روایاتی از اصحاب و تابعین بدون انتساب به حضرتﷺ نقل شود، جزو روایات رسیده از ایشانﷺ به شمار می‌آید که در قسمت قبل به آن اشاره شد و از تکـرار آن بـا وجـود کثـرت روایـات در ایـن زمینـه در تفاسـیر، خودداری می‌شود.

- اسباب نزول:

* صاحب رامان در تفسیر "مائده؛۶" و مـسئله‌ی "تـیمم" بـه روایتـی از حـضرت عایشه‌رضی الله عنها که شیخین آن را آورده‌انـد اشـاره کـرده اسـت: "در سـفری بـا پیـامبر [و

---

۱ مسند امام احمد. ح. ش۷۴۲ و الهیثمی نور الدین. مجمع الزواید. بیروت. دار الفکر. ۱۹۹۲م؛ ح. ش۱۱۴۸۴

یارانش] بودم. وقتی به ذات الجیش رسیدیم گردنبندم گم شد. به این سبب پیامبرﷺ و یارانش مدتی منتظر ماندند. آب هم برای وضو نبود. برخی از اصحاب نزد پدرم، ابوبکر، رفتند و از وضعیت من شکایت نمودند. پدرم نزدم آمد و ناراحت شد و ضربه‌ای به شانه‌ام زد. چون پیامبر در حالت استراحت بود نخواستم از درد داد بزنم. وقتی صبح شد و آب هم برای وضو وجود نداشت آیه‌ی تیمم نازل شد. أسید گفت: ای خانواده‌ی ابوبکر، این نخستین کار خیر و نیکوی شما نسبت به مسلمانان نیست. وقتی هوا روشن شد دیدم گردنبند زیر شترم است." (رامان؛۱۹۴)

* جناب حسینی در سبب نزول "آل عمران؛۳۱": (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) به چند قول اشاره دارد:

"ابن منذر از حسن بصری نقل می‌کند که: جمعی در عصر پیامبر می‌گفتند ای محمد! قسم به خدا ما پروردگار خود را دوست داریم. محمد بن جعفر بن زبیر می‌گوید: این آیه درباره‌ی هیئت اعزامی نجران نازل شده که چنان می‌پنداشتند آنچه درباره‌ی عیسی ادعا می‌کنند دوستی با خداست. ابن عباس می‌گوید: یهودیان می‌گفتند ما فرزندان و دوستان خداییم. وقتی این آیه نازل شد پیامبر آن را بر یهودیان عرضه کرد اما آنان آن را نپذیرفتند." (تفسیر فرقان؛۲۷۵/۱)

- مسئله‌ی نسخ آیات:

* علامه در تفسیر "بقره؛۱۰۶": (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) ضمن اشاره به انواع نسخ به همان روایات رسیده از حضرت عمر و و ابن عباس و ابن زبیر و نیز حضرت عایشه در این زمینه اشاره دارد و چنین آورده است: "نسخ آیه یا به معنای(از نوع) انتهای تعبد بر قرائت آن است؛ همچون (الشیخ و الشیخة إذا زنیا...) و یا [از نوع] انتهای حکم مستفاد از آن است؛ همچون (الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجا وصیة لأزواجهم متاعا الی الحول غیر إخراج)، و یا [از نوع] انتهای هر دوی آن‌ها(تلاوت و حکم)؛ مانند (عشر رضعات معلومات یحرمن)." (مواهب؛۲۳۴/۱)

* ملا احمد کاکه محمود در تفسیر "مجادله؛۱۳-۱۲" به مسئله‌ی نسخ اشاره دارد و مسئله‌ی "صدقه دادن در هنگام نجوای با پیامبر" یعنی آیه‌ی ۱۳ را به نقل از ابن عباس، ناسخ آیه‌ی قبل آن(آیه ۱۲) می‌داند. (رامان؛۸۳۲)

***

الف:۲) مبانی و ارکان منهجِ تفسیرِ معقول در تفاسیر "مفسران"[۱]

گفتیم اجتهادِ مفسر در تبیین و تفسیر آیات، با استفاده از علوم مختلف عربی، استفاده از شعر و علوم مختلف تجربی و غیر آن و... شکل جدیدی به منهج تفسیری بخشیده که به آن، تفسیر به رأی یا معقول، و یا تفسیر نظری گفته می‌شود(هر آنچه مفسر در تبیین آیات از مستندات غیر منقول استفاده می‌کند در این قسمت قرار می‌گیرد). ردیف کردن مستندات این نوع از منهج تفسیری که منتج به اجتهاد مفسر در تفسیر و تبیین آیات می‌شود امری است مشکل اما می‌توان به صورت کلی به اساسی‌ترین آن‌ها که نمود بر جسته‌ای در تفاسیر مختلف دارند اشاره کرد:

۱. تفسیر آیات بر اساس علوم عربی(لغت، صرف، نحو، بلاغت)

۱:۱) لغت:

بدون شک یکی از ابزار فهم هر کلامی آشنایی با معانی و مفاهیم لغات تشکیل دهنده آن کلام است، به ویژه زمانی که دامنه‌ی این معانی و مفاهیم بسیار وسیع و گسترده باشد. زبان عرب که همان زبان قرآن است، نسبت به زبان‌های دیگر، از دامنه‌ی لغات بسیار گسترده‌ای برخوردار است و لغات آن نیز توسعه معانی بسیاری دارد به طوری که گفته‌اند برای برخی از لغات این زبان نزدیک به صد معنی و برای برخی مصادیق خارجی نزدیک به هزار لغت وضع شده است که هر یک از آن لغات به جنبه‌ای از جوانب مورد مصداق اشاره دارد. همین مهم توجه بسیاری از مفسران را، کم و بیش، به این قسمت از علوم عربی، در تفهیم بهتر آیات به خود جلب کرده تا جایی که درجه‌ی اعتبار تفسیرشان بی ارتباط به این مهم نمی‌تواند باشد.

در این زمینه، در میان مفسران مورد بررسی می‌توان بیش از همه به تفسیر استاد ناصر سبحانی اشاره کرد. توجه ایشان به این قسمت در سطحی است که یکی از ارکان منهج تفسیری خود را پرداختن به مفردات آیات به شکل ریشه‌ای و کاربردی کردن آن در تبیین آیات قرار داده است. بعد از ایشان می‌توان به تفاسیری چون تهذیب، تفسیر دکتر ویسی، تفسیر ملاعثمان، فرقان، نور و مقتطف اشاره کرد. این در حالی است که تفاسیری چون رامان، مواهب، گلشن در حد انتظار به این امر نپرداخته‌اند.

---

۱ آنچه از نظرات و دیدگاه‌هایی که در این قسمت و قسمت‌های دیگر مورد اشاره قرار می‌گیرد به معنی تأیید آن‌ها از سوی نگارنده رساله نیست.

آنچه در این قسمت مهم و مد نظر است پرداختن بـه معنـای ریـشه‌ای مفـردات و استفاده آن در تفهیم و تبیین آیات است نه معنای سطحی لغات که ایـن قـسمت در ترجمه‌ی آیات به خودی خود منعکس خواهد شد.

چند نمونه:

* جناب جلی زاده در معنای "سیئة و خطیئة" در "بقره؛۸۱": (بَلَـی مَـنْ کَـسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) چنین آورده اسـت: "سیئة" کاری است که ذاتا گناه است اما "خطیئة" کاری است که سـبب و وسـیله‌ی انجام کاری شود که ذاتا گناه باشد. (جلی زاده؛۱/۱۰۹)

* استاد سبحانی در معنای "حمد" در تفسیر سوره‌ی "فاتحه" چنین آورده است: " حمد از مصدر حَمِدَ یحمدُ است. اگر واژه‌ی ستایش رسا باشد، شاید بتوان گفت، بـه معنای آن است. گفتـه شـده: حمـد عبـارت اسـت از الثنـاء بالجمیـل علـی الجمیـل الاختیاری و معنای دیگر آن عبارت است از: الثناء علی جهة التعظیم، پس حمد یعنی الثناء بالوصف الجمیل علی الجمیل الاختیاری علی جهة التعظیم... (بررسی کلی نماز و تفسیر سوره حمد؛۲۲) و یا در معنای کلمه "المجرمین" "یونس؛۱۳": (كذلك نَجزِي القَومَ المُجرِمِين) چنین آورده است: "اصل این کلمه از جُـرم اسـت. جُـرم بـه معنـی چیدن ثمر درخت است. مجرم یعنی کسی که در دایره‌ی معصیت قرار گرفته اسـت و هر لحظه آن را همچون میوه می‌چیند..." (تفسیر سوره یـونس؛۱۲۶) و یـا در تفـسیر سـوره "فرقـان؛۱۸" و معنـای ریـشه‌ای کلمـه "سـبح" چنـین آورده اسـت: "(قَـالُوا سُبْحَانَكَ): "سبحانک" اصل کلمه‌ی "سَبَح" است به معنی شـنا کـردن. فـرد شـناگر چون در حال شنا بـه سـرعت از سـاحل دور مـی‌شـود پـس ایـن کلمـه معنـای دور شدن(دور کردن) به خود گرفته است؛ بنابراین وقتی می‌گویی سبحانک یعنی خدایا تو را از این که چیز ناشایستی به تو نسبت بدهم دور می‌کنم. (تفسیر سوره فرقان؛ آیه۱۸)

* ملاعثمان در تفسیر "لقمان؛۱۸": (وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِـي الْـأَرْضِ مَرَحًا) در مورد عبارت "لاتُصَعِّر" می‌گوید: "صَعَر در اصل بیماری‌ای است که شتر بـه آن دچار می‌شود و گردنش کج می‌شود. این کلمه بعدها برای کسی که گـردنش را از روی تکبـر و فخـر فروشـی، از مـردم بـر مـی‌گردانـد، بـه کـار رفتـه اسـت. (ملاعثمان؛۱۱/۱۰۸) و یا در مورد "بقیة الله" در "هود؛۸۶": (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) چنین آورده است: "بقیة الله به معانی زیر آمده است: ۱. آنچه از سـود

که برای شما باقی می‌ماند بعد از وفای به کیل و میزان. ۲. روزی خدا. ۳. طاعت خـدا. ۴. سفارشات خدا. ۵. مراقبت خدا. ۶. اعمال صالح شما. سپس دست به ترجیح می‌زند و می‌نویسد: همه‌ی این معانی صحیح و به کار بردن آن‌ها درسـت اسـت، امـا معنـای نخست با آیه تناسب بیشتری دارد. (ملاعثمان؛۱۹۲/۶)

* ملاسعید در تفسیر "آل عمران؛۲۰۰": (يَا أَيُّهَا الَّـذِينَ آمَنُـوا اصْـبِرُوا وَصَـابِرُوا) و معنای کلمه‌ی "صبر و مصابرة" چنـین آورده اسـت: "گفتـه شـده کـه (الـصبر) آرام گرفتن نسبت به مشکلاتی است که از سوی کـسی متوجـه انـسان نـشده باشـد، امـا (المصابرة) به آرامش نسبت به مشکلاتی گفته شده که از سوی کسی متوجـه انـسان شود". (زمناکویی؛۸۸/۲)

* جناب نظام الدین در تفسیر "احزاب؛۷۲" یعنی آیه‌ی "عرضه امانت": (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) ضمن توجه بـه ریـشه‌ی لغـت "حَمـل" چنـین آورده اسـت: " کلمه‌ی "حَمل" در زبان عربی همیشه به معنـای "برداشـتن" نیـست، بلکـه بنـا بـه فرموده‌ی زجاج به معنای "پرت کردن و نگرفتن" نیز آمده است، حال بر این اسـاس، معنی آیه چنین می‌شود: آسمان‌ها و زمین و... نخواستند آن امانت که همـان اوامـر و نواهی خداوند است بر ندارند، اما انسان، منظور اکثریت انسان‌ها اسـت [بـه اعتبـار مـا یکون]، آن را بر نداشـتند و از برداشـتن آن خـودداری کردنـد...".(گولـشن؛۱۱۱۱/۲-۱۱۱۰) ایشان قبل از این می‌نویسند: "اگر "حَمل" را بـه معنـای برداشـتن امانـت از سوی انسان معنی کنیم، باید انسان به خاطر آن، مورد ستایش قـرار گیـرد نـه مـورد عتاب." (گولشن؛۱۱۱۰/۲)

* ملا مصطفوی در تفسیر "آل عمـران؛۱۰۴": (وَلْـتَكُنْ مِـنْكُمْ أُمَّـةٌ يَـدْعُونَ إِلَـى الْخَيْرِ...) این چنین به معنای ریـشه‌ای کلمـه‌ی "أمـة" پرداختـه اسـت: "...ثـم الامـة اشتقاقها من الام الذی هو القصد فی اللغة و تستعمل علی ثمانیة أوجه منها الجماعة و الطائفـة و منهـا اتبـاع الانبیـاء لاجتمـاعهم علـی مقـصد واحـد و منهـا القـدوة ..." (تهذیب؛۱۱۱/۱) ایشان گاهی نیـز بـه معنـای ریـشه‌ای ترکیبـات اشـاره دارد؛ مـثلا: "(صراط المستقیم) الطریق المستوی الذی یطلب اقامة السالک فی سوائه و وسطه الی المقصد لئلا ینحرف منه." (تهذیب؛۶/۱) در این زمینه گاهی نیز سوای دیگران معنای دیگری از مفردات دارد؛ مثلا: در تفسیر و معنای "الفلق"می‌نویسد: "(برب الفلـق) أی

برب کل موجود یفلق و یفصل من الاصل و العدم کفلق الصبح و غیره و هو حقیق بالاعاذة و الاستعاذة." (تهذیب؛۴۹۷/۲)

* دکتر ویسی در تفسیر "فجر؛۱۵" اینچنین به ماده‌ی "ابتلا" اشاره دارد: "این کلمه از ماده بلا است و بلا به معنای آزمایش فرساینده است. در کنار بلا، فتنه را داریم که آزمایشی است گدازنده. گدازنده بودن فتنه به این خاطر است که اصیل را از غیر اصیل جدا می‌کند..." (دکتر ویسی؛ ص۱۹۶-۱۹۵)

۲:۱) صرف و نحو:

یکی از اصول مهم در تفسیر قرآن آگاهی بر علم صرف و نحوِ کلمات و ترکیبات آیات است. تفسیر کردن، بدون آگاهی بر این علوم غیر ممکن است. نگاه به تفاسیر و توجه به کمیت و کیفیت پرداختن مفسر به این دو علم در کنار علوم دیگر، قوت یا ضعف مفسر در تبیین آیات به عینه مورد مشاهده است. در میان تفاسیر، تفسیر استاد سبحانی، بصیرة، تهذیب، مواهب، نور بیش از همه به این امر توجه داشته، و تفاسیری چون جناب جلی زاده، ملاعثمان، روان کمتر به آن پرداخته‌اند.

چند نمونه:

* استاد ناصر سبحانی در تفسیر (رَبُّ العَالَمِین) در سوره‌ی "حمد" و نکته صرفی(اسم جمع و مفرد) "عالَمین" چنین آورده است: "کلمه‌ی عالَمین جمع عالَم است. در دیدگاهی نیز چنین آمده: این کلمه اسم جمع است و مفردش عالَم به معنای ما سوی الله است، اما قرآن ما را به این نکته راهنمایی می‌کند که عالَمین برای همه‌ی ما سوی الله به کار نمی‌رود. یعنی صحیحش این است که عالَمین جمع عالَم است [نه اسم جمع]. عالَم بر وزن فاعَل از صیغه‌هایی است که برای بیان وسیله‌ی انجام کاری به کار برده می‌شود؛ مثلا خاتَم یعنی آنچه با آن طبع(مهر زده) می‌شود؛ بنابراین عالَم یعنی آنچه به یاری آن کارِ دانستن انجام می‌گیرد و دانش به دست می‌آید. عالَم چیزی یا کسی است که به یاری او چیز دیگری دانسته می‌شود. هر انسانی عالَمی است، یعنی اگر در او دقت شود صفات خدا در وی شناخته می‌شود، چون او خلیفه خدا است و پرتوهایی از صفاتِ اصل خود را دارد." (بررسی کلی نماز و تفسیر سوره حمد؛۲۸-۲۷) و یا در تفسیر سوره "ق": (وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ) در مورد ترکیب (بَلْدَةً مَيْتًا) چنین آورده است: "در اینجا کلمه‌ی میتًا صفت برای کلمه‌ی بَلْدَة نیست، بلکه باید بدل آن باشد؛ زیرا اگر صفت باشد باید میتَتًا می‌آمد. بَلْدَةً مَيْتًا

یعنی یک مُرده [که زمین است] را به وسیله‌ی آبِ باران زنده کردیم، حال آیا نمی‌توانیم مرده‌ای دیگر را که انسان است دوباره زنده کنیم؟!" (تفسیر سوره ق) در قسمت نحو، استاد سبحانی در آیه‌ی (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِين) و علت تقدیم ضمیر (ایاک) بر فعل (نعبد و نستعین) به تفصیل توضیح داده که مختصر آن این است: "برخی می‌گویند تقدیم دو ضمیر برای حصر است، یعنی تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم، در حالی که [برای حصر نیست و] باید گفت: این قاعده برای برخی از مفسران و دانشمندان علوم بلاغت دشواری به وجود آورده است. اگر تقدیم ضمیر همیشه برای حصر می‌بود دیگر چنین اشکالی به وجود نمی‌آمد.... اما تقدیمِ یکی از متعلقات فعل بر خود فعل همیشه برای حصر نیست؛ مثلا آیه‌ی (و مما رزقناهم ینفقون) به این معنی نیست که تنها از آنچه که خدا به آن‌ها داده انفاق می‌کنند؛ زیرا روزی‌ای غیر از روزی خدا مطرح نیست که مسئله‌ی انفاق نسبت به آن مطرح باشد.....حقیقت این است که در سوره‌ی "حمد" پس از بیان ربوبیت خدا، گویی گفته می‌شود اکنون موضعگیری شما در برابر ربّ چیست؟ در پاسخ گفته می‌شود: ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی تو را بندگی می‌کنیم، موضعگیری ما در برابر تو بندگی است نه امر دیگری، و این که [در این مسیر] از تو یاری می‌طلبیم." (بررسی کلی نماز و تفسیر سوره حمد؛۴۸-۴۷)

* ملاعثمان در اعراب کلمه‌ی "ما" در: (كَانُوا قَلِيلاً مِنْ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ) (ذاریات؛۱۷) چنین آورده است: "کلمه‌ی "ما" در این آیه سه اعراب می‌تواند داشته باشد: ۱. زائده که در این صورت کلمه "قلیلا" ظرف یا صفت برای مفعول محذوف خواهد بود و آیه به این معنی است که زمان کمی می‌خوابند. ۲. مصدری است. ۳. ممکن است موصوله باشد که در دو صورت اخیر کلمه‌ی "قلیلا" ظرف در محل خبر برای کلمه‌ی "ما" یا "هجوع" خواهد بود. جایز نیست که "ما" در این آیه از نوع نفی باشد..." (ملاعثمان؛۳۶۸/۱۳) و یا در تحلیل صرفی کلمات " مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ" در: (وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ) "محمد؛۱۹" چنین آورده است: "این دو کلمه، هم می‌توانند اسم مکان و هم مصدر میمی باشند. معنی و تفسیر آیه به هر دو جهت درست است..." (ملاعثمان؛۲۳۲/۱۳)

* علامه در "توبه؛۹۰": (وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) به کاربردهای مختلف حرف جر

"مِن" اشاره کرده است و آیه را بر اساس بیانی و تبعیضی بودن این حرف تفسیر کرده است. (مواهب؛۱۸۴/۴) یا در همین آیه کلمه "المعذرون" را از نظر صرفی به خوبی شرح داده است و به تأثیر هر شکلی از آن در تفسیر اشاره کرده است. (مواهب؛۱۸۳/۴)

* جناب مصطفوی در مورد کلمه‌ی "العشار" در "التکویر؛۴": (وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ) چنین آورده است: "... أما إن جعل العشار مصدر المفاعله و المعنی و إذا المعاشرة فی الناس عطلت صحت نسبة التعطیل الی العشار لأنها یعاد الیها فی الجنة فکان التفسیر بها أنسب و الله أعلم." (تهذیب؛۴۶۰/۲)

* جناب دکتر خرم دل در تفسیر "فرقان؛۵۷": (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا) چنین آورده است: "...(إلا من شاء) جز این که کسی به اختیار خود این آیین را بپذیرد، و گام به سوی خدا بر دارد، و راه خدا را در پیش بگیرد. استثناء، استثنای منقطع است. و (إلا) به معنی (لکنّ) است. برخی هم گفته‌اند استثناء متصل است و تقدیر چنین است: ما أسألکم علیه اجرا إلا أجر من آمن أی إلا الاجر الحاصل من ایمانه فإن الدال علی الخیر کفاعله...یعنی تنها اجر و پاداش من، هدایت شماست، آن هم از روی اراده و اختیار نه اکراه و اجبار." (تفسیر نور؛۷۵۹)

۳:۱) علم بلاغت:

در این زمینه استاد سعید نورسی بیش از همه در جهت بیان اعجاز قرآن اهتمام داده است. علی رغم کم حجم بودن تفسیر و ناقص بودن آن و علی رغم این که در میدان جنگ و در سنگر مبارزه علیه روسیه و دفاع از سرزمین اسلامی آن را نوشته است، حقاً می‌توان گفت در این زمینه سنگ تمام گذاشته و همان منهج زمخشری و گاهی بهتر از ایشان به بیان نکات بلاغی قرآن پرداخته‌اند هر چند: "الفضل لمن سلف و العلم لمن خلف". استاد به بسیاری از علوم بلاغت از جمله: اطناب، ایجاز، استعاره، تمثیل، تشبیه، کنایه، مجاز و... در حد بسیار والایی پرداخته است. در این قسمت به نمونه‌هایی از ایشان و "مفسران" دیگر اشاره خواهیم کرد.

- استاد نورسی اساس اعجاز قرآن را همان بلاغتِ آن دانسته و بلاغت قرآن را در همین نظم و ترتیب آیات و کلمات و حروف و ارتباط آن‌ها با هم می‌داند. (نورسی؛ص۱۲۹) ایشان در بلاغت، اهتمام ویژه به "تمثیل" داده است و در این زمینه مطالب بسیاری نوشته است؛ مثلا مسئله عرضه امانت را از باب تمثیل می‌داند نه

حقیقت. (نورسی؛ص۱۳۴) نورسی در مسئله بلاغت قرآن بر حکمت تکرار آیات بسیار تأکید دارد و این امر را، در حقیقت، تکرار نمی‌داند بلکه معتقد است حتی "بسم الله" در ابتدای هر سوره به جنبه‌ای از جوانب قضایا اشاره دارد که قبلا مطرح نبوده‌اند. (نورسی؛ص۳۲)

* نورسی در تفسیر این قسمت از "بقره؛۴" (وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) چنین آورده است: "نکات در این قسمت عبارتند از آوردن حرف "واو" و تقدیم "بالآخرة" بر متعلق خود، و نیز آوردن حرف "لام" بر آن، سپس آوردن ضمیر منفصله "هم" و ذکر "یوقنون" به جای "یؤمنون". اما لفظ واو برای تخصیص بعد از تعمیم است و چون این رکنِ از ایمان یعنی آخرت از اهمیت خاصی برخوردار است لذا به آن تصریح شده و اختصاص یافته است.... (نورسی؛ص۶۹-۶۸)

* استاد نورسی در تفسیر (وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ) "بقره؛۱۷" انتخاب کلمات مترادف به جای هم، و نقش حروف در بیانِ اعجاز و ظرافتِ کلام الله چنین آورده است: "بنگر واو عطف اشاره به این دارد که منافقان به دو ضرر و زیان مبتلا شده‌اند؛ یکی "نور" از آن‌ها گرفته شده و دیگری "لباس ظلمت" بر تن کرده‌اند. اما لفظ "ترک" که به جای "ابقی" و غیره ذکر شده است اشاره به این دارد که منافقان به مانند لاشه هستند که جان در تن ندارند، یا مانند پوستِ بدون هسته هستند و هیچ ارزشی ندارند و شایسته است که ترک شوند و بر زمین رها گردند. اما حرف "فی" اشاره به این است که تمام اشیاء در نظر آنان معدوم گردیده و غیر از عنوان عدم که عبارت است از تاریکی محض هیچ چیز دیگر باقی نمانده است... و اما کلمه‌ی "ظلمات" که به صیغه جمع آمده است اشاره به این است که تاریکی شب و سیاهی ابر در روحیه آن‌ها ایجاد ترس و یأس نموده است و در مکانشان تاریکی وحشت و دهشت و در زمانشان سکون و سکوت به وجود آورده است؛ پس تاریکی‌های زیادی یعنی ظلمات، آن‌ها را احاطه کرده است..." (نورسی؛ ص۱۵۵-۱۵۴)

* ملاعثمان در تفسیر (وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً) "کهف؛۴۵" چنین آورده است: "این مثال در علم بلاغت به تشبیه مرکب مشهور است؛ زیرا خداوند وضعیت دنیا را در زمینه‌ی زیبایی و نعمتهایش و سپس زوال این زیبایی و نعمت‌ها را به وضعیت یک گیاه سبز تشبیه کرده است، از این جهت که

بینندگان از زیبایی آن به شگفت آمده، سپس این گیاهِ سبز خشک می‌شود و باد آن را پراکنده می‌کند به گونه‌ای که گویی اصلا نبوده است..." (ملاعثمان؛۱۱۴/۸) ایشان در جای دیگر به استعاره اینچنین اشاره می‌کند: "(وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ) "محمد؛۹-۸" کلمه "أحبط" از نظر بار معنایی بسیار سنگین است و در دل چنین افرادی تأثیر دارد؛ زیرا آن‌ها معنی اصلی آن را به خوبی می‌فهمند...کلمه‌ی "حبوط" در لغت عرب به معنی بالا آمدن شکم حیوانات در زمان خوردن نوعی گیاه که به هلاکت او منتهی می‌شود..." (ملاعثمان؛۲۱۷/۱۳) و یا در زمینه‌ی محسنات معنوی در جاهای مختلف به مسایلی چون تأکید ذم شبیه مدح و مشاکله و... اشاره می‌کند؛ مثلا در تفسیر (وَمَكَرُوا مَكْراً وَمَكَرْنَا مَكْراً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ) "آل عمران؛۵۴" چنین آورده است: "مکر عبارت است از برنامه‌ریزی در جهت ضرر رسانیدن به غیر، و این برای خدا جز از طریق مشاکله اطلاق نمی‌شود زیرا چنین امری برای خدا محال است." (ملاعثمان؛۱۴۸/۲)

* علامه در تفسیر "بقره؛۸۳": (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ...) به مسئله‌ی "اخبار در مقام انشاء" اشاره دارد: "ترکیب (لاتعبدون) اخباری است در معنای انشاء. یعنی نفی در معنای نهی است و قرائت (لاتعبدوا) چنین امری را تأیید می‌کند. و این امر در بلاغت قوی‌تر است از صریح انشاء...." (مواهب؛۲۱۱/۱) و نیز در جاهایی دیگر به نکات بلاغی همچون تشبیه (مواهب؛۲۴۳/۷)، مجاز(۲۲۴/۴)، استعاره(۳۴۳/۲)، کنایه(۲۵۲/۷)، ایجاز(۱۴۱/۱) و نیز مشاکله(۲۲۷/۳)، لف و نشر(۲۴۶/۶) و... اشاره مفصل دارد.

***

۲. استدلالات عقلی:

یکی از بارزترین مبانی تفسیرِ معقول، بهره‌گیری مفسر از عقل و استدلالات عقلی در تبیین آیات و تفسیر مبهمات آن است و همین امر اصطلاح معقول بودن را به این نوع منهج بخشیده است.

بیشترین موضوعی که نمود استدلالات عقلی و نقش عقل در آن به عینه مشاهده می‌شود، علاوه بر **مسایل فقهی، مسایل کلامی و عقیدتی** است؛ مسایلی چون وجود خدا، رؤیت خدا در دنیا و قیامت، مسئله‌ی بهشت و جهنم، مسئله شفاعت، شنیدن صدای مردگان توسط زندگان و استمداد از روح آن‌ها و...

* در میان "مفسرین" بیش از همه جناب "جلی زاده" به این مهم توجه داشته تا جایی که می‌توان تفسیرش را یک تفسیر عقلی به شمار آورد. نقش عقل در تبیین آیات از سوی جلی زاده به وضوح در تفسیرش قابل مشاهده است. اهتمام و توجه جلی زاده به نقش عقل در فهم کلام الله بیش از اهتمام ایشان به مسایلی چون روایات و مستندات دیگرِ تفسیر است. ایشان همیشه طلاب را از تقلید بر حذر می‌داشت و آنان را به استفاده از عقل در درک مسایل تشویق می‌نمود: "مقلد نباشید. آزادی رأی و نظر برای خود قایل شوید. این را بدانید که آنان که شما از آن‌ها تقلید می‌کنید افرادی مانند شما بوده و هستند..."[۱]

مفسر در جای جای تفسیرش به عقل به عنوان بهترین وسیله در کشف حقایق و درک واقعیت‌ها اشاره دارد. ایشان تفاوت اساسی عصر خاتم الانبیاء با عصر پیامبران گذشته را عقل‌گرایی آن با حس‌گرایی آن‌ها می‌داند. ایشان در همین زمینه بر نظریه ابو مسلم، که بسیار متأثر از افکار ایشان است، مهر تأیید می‌نهد و هر امر خارق العاده‌ای را که مخالف عقل باشد نمی‌پذیرد. (جلی زاده؛ ۳۰۲/۱) او در تفسیرِ آیاتِ نخستِ سوره‌ی "بقره" هادی بودن قرآن را خاص کسانی می‌داند که در کنار اهتمام به نقش انبیاء در هدایت بشری به نقش عقل نیز در فهم آیات توجه داشته باشند. (جلی زاده؛ ۳۸/۱) جالب این است که ملامحمد بر خلاف بسیاری از مفسران، آیه‌ی "نساء؛ ۱۱۹" (فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ) را به عقل تفسیر کرده است و چنین تفسیری را تفسیری معقول می‌داند. (جلی زاده؛ ۲۰۱/۲) در جایی از تفسیرش دیگران را به عقل گرایی در فهم آیات راهنمایی می‌کند و علما را تشویق می‌کند که از طریق تعقل در آیات دست به کشف اسرار آن‌ها بزنند. (جلی زاده؛ ۳۳۹/۱۰) در بیان مصداق آیاتِ نخست سوره‌ی "مرسلات" (وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا) ضمن اشاره به روایات متعدد و نظرات اصحاب و تابعین، و نیز مفسرانی چون شیخ آلوسی و ابن کثیر و... چنین آورده است: "من هم می‌گویم: چه اشکالی دارد که منظور از مرسلات همان قوه و نیروی عقل و ادراک بشری باشد." (جلی زاده؛ ۳۳۴/۱۰)

ملامحمد بن عبدالله عقل را وسیله‌ی معرفت خداوند می‌داند و به این امر اشاره دارد که پیامبرﷺ همچون حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام خداوند را به وسیله عقل شناخته است.

---

۱ حیدری جواد فقی علی الجوم. محمد بن عبدالله الجلی و جهوده العلمیة. اربیل. مکتبه التفسیر. ط۱/۲۰۰۶م؛ ص۲۶۵

(جلی زاده؛ ۶۸۳/۱۰) ایشان شناخت وحدانیت خداوند را وظیفه‌ی عقل می‌داند. (جلی زاده؛ ۱۵۹/۱) جلی زاده در تفسیرِ بسیاری از آیات که مورد اختلاف مفسران است به عقل مراجعه کرده و از دیدگاه عقلی دست به ترجیح زده یا خود رأی جدیدی را ارائه داده است؛ مثلا در تفسیر "بقره؛۲۵۶" (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) چنین آورده است: "یعنی در دین اسلام مسئله‌ای که غیر معقول باشد وجود ندارد، بلکه مسایل دینی مسایلی هستند که برای عقل قابل هضم می‌باشند." (جلی زاده؛ ۲۹۲/۱) ایشان مسئله‌ی رؤیت خداوند در قیامت: (إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) "قیامت؛۲۳"، که جمهور اهل سنت به دیدن با چشم سر تفسیر کرده‌اند را یک امر عقلانی نمی‌داند و می‌گوید: "من معتقدم که در قیامت دیدن آنگونه که ما یکدیگر را می‌بینیم نسبت به خداوند مطرح نیست بلکه حالت‌هایی به مؤمن دست می‌دهد که بین عبد و معبود یک رابطه‌ی روحی ایجاد می‌شود..." (جلی زاده؛ ۳۱۴/۱۰) اما با وجود چنین اهتمامی هرگز عقل را به تنهایی و بدون کمک نبوت در جهت رسیدن به سعادت کافی نمی‌داند. (جلی زاده؛ ۱۹۳/۱۰)

یکی دیگر از ویژگی‌های تفسیر جناب جلی زاده اهتمام ایشان به ترتیب آیات و سوره‌ها بر اساس مصحف موجود، در جهت بیان اعجاز نظم قرآن است. ایشان ایجاد این ارتباط را به وسیله‌ی عقل و استدلالات عقلی بیان داشته‌اند؛ مثلا در ابتدای سوره "قلم" و ارتباط آن با سوره "ملک" چنین آورده است: "رمز و سرّ ملک و پادشاهی در گرو قلم(یعنی علم و علم آموزی و دانش) است... ملتی که قلم(علم) نداشته باشد ملتی مُرده به حساب می‌آید..." (جلی زاده؛ ۲۰۹/۱۰) در جاهایی نیز با دیدگاه‌هایی از این جهت که دیدگاهی معقول نیستند برخورد می‌کند، مثلا در مورد نظرات ذکر شده در مصداق حروف مقطعه، ضمن ردّ آن‌ها، در ابتدای سوره‌ی "یس" گفته است: "در تفسیر این حروف نظرات زیادی بیان شده که چنگی به دل نمی‌زنند. جای شکر دارد که نظریه پردازان به زبان انگلیسی آشنا نبوده‌اند و الا این حروف(یس) را به همان کلمه (yes) نیز ترجمه می‌کردند..." (جلی زاده؛۹۸/۸)

ترجیحات و ارائه‌ی آراء توسط جناب جلی زاده، در میان "مفسرین"، بیش از همه است. ایشان برای بسیاری از این ترجیحات و آراء توجیه عقلی دارند و از استدلالات آن بهره گرفته‌اند که به دو نمونه از صدها نمونه اشاره خواهیم کرد:

- در تفسیر "بقره؛۱۰۶" (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِير) چنین آورده است: "در اینجا منظور از "آیه"، آیات

خاص به معجزات است نه آیات احکام؛ زیرا اگر منظور این نوع از آیات می‌بود نمی‌فرمود: ان الله علی کل شیء قدیر بلکه می‌فرمود: الم تعلم ان الله علیم حکیم، چرا که این با نسخ آیات احکام تناسب دارد. (جلی زاده؛۱۲۹/۱-۱۲۸)

- گاهی با دیدگاه جمهور مخالفت می‌کند و دیدگاه خود را ارائه می‌دهد و بر آن استدلال می‌نماید؛ مثلا در تفسیر آیه‌ی آخر سوره‌ی "حجر": (وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّى يَأْتِيَکَ الْيَقِينُ) که اکثر مفسرین "یقین" را به "مرگ" تفسیر کرده‌اند، چنین آورده است: "پروردگارت را عبادت کن یعنی اوامر و دستوراتش را اجرا کن تا امر یقینی که همان دفع دشمنان و نشر دین و اتمام نعمت و نصرت و غلبه قاطع توست فرا رسد. من تمایلی به تفسیر یقین به مرگ ندارم، زیرا انتظار مرگ در این آیه با حال و وضعیت پیامبرﷺ متناسب نیست و در این صورت ایشان همچون فرد عابد و منزوی و به دور از مردم تصور می‌شود [که دستور به انتظار مرگ به او شده است]، و این به نظر من درست نیست. (جلی زاده؛۱۶۳/۹-۱۶۲) برخی نمونه‌های دیگر: (۲۷۰/۱ نماز وسطی، ۲۹۳/۱ لا اکراه فی الدین، ۲۷۸/۲ مسئله اتخاذ وسیله، ۳۰/۹ مسئله مودة القربی، ۶۷۶/۱۰ مسئله اعطای کوثر و...)

جناب جلی زاده در زمینه‌ی کلامی بیشترین آثار را در میان مفسرین کُرد دارد. ایشان در این زمینه دو کتاب و سیزده رساله از خود بر جای گذاشته که برخی چاپ و برخی همچنان مخطوط هستند. آثاری چون "ابهیٰ المآرب فی اثبات الواجب، الاله و الطبیعه و النبوه" و... نشان از اهتمام ایشان به نقش عقل و استدلالات عقلی در تبیین آیات کلام الله مجید دارد.

* مفسر دیگری که به نقش عقل در فهم آیات اهمیت داده، جناب ملاسعید زمناکویی است. ملاسعید "عقل" را نخستین وسیله برای شناخت خدا و پیامبری پیامبر اسلامﷺ و دستورات و فرمان‌های آنان می‌داند و در این زمینه به روایت "اصل دینی العقل" اشاره کرده است. (زمناکویی؛۴۲/۱) ایشان دین و عقل را در کنار هم می‌بیند و معتقد است که هر آنچه دین آن را بپذیرد عقل نیز آن را می‌پذیرد و هر آنچه عقل آن را بپذیرد دین نیز آن را می‌پذیرد. (زمناکویی؛۹۷/۵) به عنوان نمونه ملاسعید در تفسیر "القمر؛۱": (و انشق القمر) به دو نیم شدن ماه اشاره دارد، و علی رغم اعتقاد بسیاری از علما و مفسرین و استناد به روایات متعدد در این زمینه، آن را بر اساس استدلالات عقلی نمی‌پذیرد. (زمناکویی؛۲۱۸/۱۱) با این وجود ملاسعید

رؤیت خدا را در قیامت("القیامة؛۲۳") یک امر به دور از عقل و در تعارض با آن نمی‌داند و آن را جزو ممکنات می‌داند. (زمناکویی؛۱۴۹/۱۲)

* علامه ملاعبدالکریم مدرس با وجود روایی بودن تفسیرش بی توجه به اهمیت عقل در درک معانی آیات نبوده است. ایشان در بسیاری از مسایل، استدلالات عقلی را وسیله‌ای در جهت تبیین آیات قرار داده است؛ از جمله: در تفسیر "بقره؛۲۲۳": (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ...) و مسئله‌ی حرام بودن اتیان و مجامعت با زنان از دبّر دست به استدلال عقلی زده و چنین آورده است: "۱. این که فرمود: (یسألونک عن المحیض قل هو أذی) مادامی که اعتزال از زنان در زمان قاعدگی واجب است و دلیل این امر این است که خون حیض سبب اذیت زنان در این دوره می‌شود؛ بنابراین می‌توان از این قسمت از آیه چنین برداشت کرد که اعتزال از دبّر نیز واجب است؛ زیرا نجاسات متعفن(مکان نجاسات متعفن که مقعد است) اذیتش بیشتر از خون حیض است و این یک نوع قیاس از نوع جلیّ و اولویّ است. ۲. وقتی که فرمود: (فأذا تطهرن فأتوهن) چنین می‌توان نتیجه گرفت که اتیان باید بعد از طهر و نظافت محل مجامعت باشد و مادام که دبّر همیشه مکان پاکی نیست پس مجامعت و نزدیکی به آن امر درستی نخواهد بود...۳. این که فرمود: (نسائکم حرث لکم) هر عاقلی می‌داند که حرث محل نشر بذر برای نبات است و ادبار مکان ضایع شدن بذر است، پس مجالی برای القای بذر در این مکان و ضایع شدن آن نمی‌ماند. ..." (مواهب؛۳۹۲/۱) و نمونه‌های بسیار دیگر از جمله: (۱۶۷/۳)، (۲۷۹/۳)، (۶/۳۵۱-۳۴۵)

علامه بیشترین استفاده را از عقل علاوه بر مسایل فقهی در مسایل کلامی و عقیدتی بکار برده و در این خصوص از علم منطق نیز استفاده کرده است؛ مثلا: در تفسیر "مؤمنون؛۹۱" (مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ) چنین آورده است: "حقیقت این است که این آیه اشاره به برهان قاطع بر وحدانیت خداوند و اثبات آن دارد؛ زیرا اگر دو خدا می‌بودند اختلاف اراده بین آن دو به وجود می‌آمد... و اگر اختلاف به وجود بیاید نفی الوهیت پیش خواهد آمد... در این صورت عجز یکی بر دیگری آشکار می‌شد و عجز و مغلوبیت با مقام الوهیت سر سازگاری ندارد..." (مواهب؛۴۰/۶) یا در مسئله‌ی رؤیت خدا، ضمن پذیرش دیدگاه اهل سنت و جماعت، دست به استدلال می‌زند و به مسئله‌ی درخواست موسی برای چنین امری در دنیا استدلال می‌کند که اگر چنین امری غیر

ممکن می‌بود ایشان این درخواست را نمی‌کرد. در ثانی خداوند تحقق آن را به استقرار جبل قرار داده و این امر از نظر عقلی جزو ممکنات است نه محالات و..." (مواهب؛۲۷/۴-۲۶)

نمونه‌ی دیگر این که: اشکال مختلف قیاس، یکی از مسایل مطرح در علم منطق است. علامه از شکل نخست آن(حد وسط در صغری محمول و در کبری موضوع) در جهت تبیین آیات مربوط به حضرت یوسف و پاکی ایشان کمک گرفته و آن را دلیلی بر شهادت خدا بر برائت ایشان آورده است: "واضح‌ترین دلیل بر عدم قصد و نیت یوسف بر انجام گناه(هم بها) این فرموده خداست در مورد ایشان: (انه من عبادنا المخلصین) یعنی جزو آنانی است که خداوند او را از اغوای شیاطین مستثنا کرده است؛ اغوایی که در مورد آن سوگند یاد کرده و گفته: (فبعزتک لأغوینهم اجمعین الاّ عبادک منهم المخلصین). این نص قاطع بر عدم توانایی شیطان در اغوای بندگان مخلص خدا دارد... در اینجا برهان از شکل نخست که یوسف از بندگان مخلص خداست و هر که بنده‌ی مخلص خدا باشد شیطان بر او مستولی نمی‌شود استفاده شده و نتیجه‌گیری می‌شود که شیطان بر یوسف مستولی نشده است..." (مواهب؛۳۶۶/۴) و نمونه‌های دیگر: (مواهب؛۱۱۱/۱، ۲۳۷/۱، ۶۷/۴، ۲۴۷/۷ و...)

* جناب بالیسانی مفسر دیگری است که به نقش عقل در تبیین آیات توجه خاصی داشته است. اهتمام ایشان به این مهم در تبیین آیات و استدلال بر بسیاری از مسایل فقهی، عقیدتی و... به وضوح مورد مشاهده است، به ویژه در برخورد با اسرائیلیات. در مسایل کلامی استدلال بر عقل به گونه‌ای مشاهده می‌شود که می‌توان گفت روند شیخ بر خلاف روند اکثریت مفسرین اهل سنت و جماعت و اشعری مذهب است. مثلا در مسئله شنیدن صدای زندگان توسط مرده‌ها، شیخ به خوبی استدلال عقلی را همراه با استشهاد لغوی به کار می‌گیرد و به این نتیجه می‌رسد که آیه: (إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ) "النمل؛۸۰" نمی‌تواند دلیلی بر عدم شنیدن چنین صدایی از سوی مردگان باشد؛ زیرا منظور از تشبیه در آیه این است که منظور از استماع، استماع استجابه و قبول است. در این قسمت شیخ به حدیث مشهورِ کشته شدگان جنگ بدر نیز اشاره دارد. (بالیسانی، النمل. ص۱۱۳)

* سعید نورسی نیز به مسایل کلامی بسیار پرداخته و در زمینه‌های مختلف آن، دست به استدلال عقلی زده است؛ مثلا در تفسیر (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ

وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ...) "بقره؛۷" به تفصیل به دیدگاه معتزله، جبریه، ماتریدیه و اشاعره در زمینه مؤثر واقعی و مسئله حسن و قبح افعال پرداخته و ضمن استدلال عقلی بر مسئله، همان دیدگاه اشاعره را به صحت نزدیک‌تر دانسته است. (نورسی؛ ۹۶-۸۳) و نمونه‌های دیگر از جمله: امکان و حدوث، ذات و صفات خدا، مسئله قضا و قدر، علم ازلی خداوند، جبر و اختیار، اسباب و مسببات و... (نورسی؛۱۸۸،۷۹، ۸۷،۸۸)

* مفسر دیگری که در جای جای تفسیرش نقش عقل مورد مشاهده است استاد ناصر سبحانی است. ایشان در تعیین محور سوره‌ها و نیز تشخیص اسباب نزول اصلی از عارضی، نزول ثانویه آیات و سوره‌ها که ارکان منهج تفسیری او را تشکیل می‌دهند به آن معتقد است، استدلال بر آیات دیگر در تفسیر آیات مورد بحث، و استفاده از روایات در تفسیر آیات، همه و همه از عقل استفاده کرده است.

قواعد دیگری که مفسرین کم و بیش در تبیین آیات از آن استفاده و بر آن استدلال کرده‌اند قواعد علم اصول فقه است. ماموستا احمد در تفسیر "احزاب؛۵۳": (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ) با استدلال به این اصل از اصول فقه "ان العلة قد تعمم معلولها" زنان مسلمان دیگر را در کنار زنان پیامبرﷺ مشمول این آیه می‌داند. (رامان؛۶۶۲) جناب جلی زاده نیز در مورد مقید بودن مطلق ضمن اشاره به این که مطلق به اطلاق خود باقی است و با جمله مقیده مقید نمی‌گردد، به تفسیر آیات مربوطه پرداخته است؛ مثلا در آیه‌ی وضو چنین آورده است: (فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق) یعنی شستن دو دست تا مرفق. اما در مسئله تیمم به شکل مطلق آمده: (فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم) مفسر معتقد است که مطلق در حالت اطلاق خود باقی و مقید نیز همین طور و بر این اساس به تفسیر آیه پرداخته است. (جلی زاده؛۹۵/۲) یکی دیگر از قواعد اصولی مورد استفاده مفسرینی چون ملاعثمان در تفسیر (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا) "نساء؛۵۸" قاعده "العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب" یا قاعده "عموم الحکم لا ینافی خصوص السبب" است. ایشان چنین آورده‌اند: "این آیه در سبب و حادثه‌ی خاصی نازل شده است، اما واجب نیست که تنها به آن اختصاص داشته باشد، بلکه انواع امانات را شامل می‌شود همانطور که همه‌ی مردم را نیز در بر می‌گیرد و در این خصوص و بنا به این قاعده‌ی اصولی تنها به سبب نزول نگاه نمی‌کنیم بلکه عموم لفظ را مد نظر قرار خواهیم داد." (ملاعثمان؛۳۸/۳)

* صاحب تهذیب نیز در بسیاری از موارد برخورد عقلانی و منطقی با روایات داشته و آن‌ها را با روح قرآن و شریعت و مقام شامخ نبوت و شخص پیامبرﷺ تطبیق داده است و چنین معتقد است که صحت نقل موجب صحت متن روایت نمی‌شود اگر چه در صحیحین نیز آمده باشد. (تهذیب؛۴۱۷،۴۹۸/۲)

در کنار آیات عقیده، آیات فقهی نیز سهم بسیاری از استدلالات عقلی به خود اختصاص داده است که گاهی به شکل ترجیح و انتخاب یکی از آرا در میان چندین رأی، و گاهی با ردّ آرائی و ارائه رأی جدید مورد مشاهده است.

* علامه در تفسیر "بقره؛۲۲۳": (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ...) و مسئله حرام بودن اتیان و مجامعت با زنان از دبّر دست به استدلال عقلی زده است که در همین قسمت به آن اشاره شد. (مواهب؛۳۹۲/۱)

* ملاسعید در تفسیر آیات ۱۱ و ۱۲ و به تبع آن آیات ۱۳ و ۱۴ سوره "النساء" ضمن اشاره به آرای مذاهب مختلف، بحث مفصلی درباره‌ی آیات ارث بیان کرده است. (زمناکویی؛۱۴۲/۴-۱۱۷) یا درباره‌ی "لمس قرآن" در تفسیر "الواقعه؛۷۹" به تفصیل دیدگاه مذاهب و علما را تبیین می‌کند. (زمناکویی؛۲۴۸/۱۱) و یا در تفسیر "الاحقاف؛۱۵" و قسمت (حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّه) در مورد معنای "بلغ" به دیدگاه چهار مذهب اشاره دارد و با استدلال عقلی نظر شافعیه را می‌پذیرد. (زمناکویی؛۱۲۶/۱۱)

* استاد حسینی در تفسیر "بقره؛۱۸۰" در مورد وصیت فردِ در شرفِ مرگ(احتضار) ضمن بیان نظرات مختلف و اشاره به نظر ظاهریه، در آخر امر رأی ائمه‌ی اربعه و اوزاعی را مبنی بر این که چنین فردی در چنین حالتی از دخل و تصرف در اموال و دارایی خود منع شده و وصیتش باطل است ترجیح و آرای ظاهریه و شیخ حسن بصری را نمی‌پسندد. (تفسیر فرقان؛۱۳۸/۱)

علاوه بر آنچه گفته شد "مفسران" دیگری چون شیخ محمد خال، ملاحیدر مصطفوی و نیز نظام الدین توجه خاصی به عقل و استدلالات آن در تفسیر آیات داشته و تفاسیری چون روان و رامان در این زمینه کم توجه بوده‌اند.

***

۳. استفاده از مسایل علمی:

یکی از مبانی تفسیر به رأی، استفاده مفسر از مسایل علمی در تبیین آیات و تفسیر مبهمات آن است.

آنچه بر همگان مبرهن است این که قرآن کتاب هدایت است. در زمینه‌ی هدایت هر آنچه انسان از مسایل علمی و غیر علمی به آن نیاز داشته باشد، کم و بیش، در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است.

بسیاری از مفسران در کنار ابزار مختلف در تبیین آیات از مسایل علمی و به ویژه علوم تجربی استفاده کرده، و بسیاری نیز چندان توجه‌ای به آن نداشته‌اند. در میان "مفسران" بیش از همه جناب جلی زاده و استاد محمود احمدی صاحب گولبژیر(منتخب)، ملاسعید زمناکویی، ملاعثمان و شیخ محمد خال و پرفسور پرتوماه به این مهم توجه داشته و در تفاسیری چون روان، رامان، گلشن، تهذیب و مواهب کمتر چنین اشاره‌هایی مشاهده می‌شود.

* جناب جلی زاده "علم" را در کنار "عقل" دو نیرویی می‌داند که ممیزه‌ی حیات بشری و سوق دهنده‌ی زندگی او به سوی سعادت است. (جلی زاده؛ ۱۸۷/۱۰) مفسر در جای جای تفسیر از کم توجهی مسلمانان در عصر حاضر به مسایل علمی اظهار تأسف کرده و آن‌ها را تشویق به کسب علم و دنبال کردن علوم جدید و عدم اکتفا به آنچه داشته‌اند و دارند می‌کند. آن‌ها را متوجه این امر می‌کند که انجام عمل صالح در مسیر بندگی خدا متضمن علم و کیاست و فراست است.(جلی زاده؛ ۷۱۶/۱۰) ایشان مسلمانان را در عقب افتادگی در علوم جدید از جهان غرب مورد سرزنش قرار می‌دهد و گاه گاهی نیز این مشکل را به وجود خرافات و سرگرم شدن آن‌ها به این خرافات متهم می‌کند. در جایی نیز به لزوم کسب قدرت که در گرو کسب علم می‌باشد چنان پیش رفته که آن را از ادای نماز لازم و ضروری‌تر دانسته است. (جلی زاده؛ ۲۴۹/۱۰) جلی زاده در جایی مدار دنیا و قیامت را در گرو کسب قدرت که در گرو تعلیم و تعلّم است می‌داند. (جلی زاده؛ ۳۸۲/۱۰) در جایی نیز زبان به تشکر و قدردانی از محققین و دانشمندان غربی می‌گشاید که در مسیر کشف مجهولات ما را در ازدیاد ایمانمان و احترام به کتاب آسمانی‌مان تقویت می‌کنند. (جلی زاده؛ ۳۸۸/۱۰) در جایی نیز رمز پیشرفت غرب را در کشف و اختراعات مسایل جدید می‌داند و به این امر اشاره دارد که علمای مسلمان بر خلاف مسیحیان مخالف کسب علم و دانش نبوده‌اند تا این امر سبب شود جوانان این امت بر علیه دین شورش کنند و آن را مانع پیشرفت بدانند. (جلی زاده؛ ۱۹/۶) حتی معتقد است که قرآن همه‌ی علوم را در بر دارد و شامل می‌شود، و به نقل از طنطاوی به این امر اشاره دارد که علمای مسلمان باید دست به

کشف علوم مختلف در متن قرآن بزنند که متأسفانه چنین نکرده و خود را به مسایل غیبی مشغول کرده‌اند. (جلی زاده؛ ۳۳۹/۱۰) و خلاصه این که در جایی نسبت به عدم توجه به تحقیقات علمای غربی و کشفیات و اختراعات جدید از سوی مسلمانان اظهار تأسف می‌کند. (جلی زاده؛ ۱۸۰/۱۰) در جایی نیز به این امر اشاره دارد که مخاطب معجزات عوام مردم است و خواص مردم از طریق علم و مسایل مربوط به آن به حقایق هستی و وجود خداوند پی می‌برند. (جلی زاده؛۶۱/۲) جلی زاده در این زمینه چنان پیش می‌رود که دچار افراط شده و فضل انسانی را که در جهت علمی به مردم خدمت می‌کند برتر از ملائکه می‌داند. (جلی زاده؛ ۴۰۷/۱۰) و خلاصه علم در کنار عمل را دو وسیله‌ی پیشرفت و ترقی مسلمانان معرفی می‌کند. (جلی زاده؛۵۱/۵-۵۰) ایشان در تفسیر آیات، به وفور به مسایل علمی بخصوص مسایل نجومی اشاره‌هایی دارد؛ مانند "بقره؛۱۸۹" (۲۱۶/۱)، "انبیاء؛ ۳۰" (۱۳۰/۶) و...

* مفسر دیگری که به این مهم اهمیت داده است جناب استاد محمود احمدی صاحب تفسیر گولبژیر(منتخب) است. هدف اصلی ایشان در تدوین تفسیر استدلال بر این امر بوده که قرآن با علم تجربیِ معاصر در تضاد و تناقض نیست. توجه و اهتمامِ مفسر به تبیین و انعکاس مسایل علمی در تفسیر آیاتِ مربوطه به حدی است که تا حدودی رنگ و بوی علمی به تفسیر بخشیده است و در میان تفاسیر کُردی می‌توان تفسیر ایشان را، در حد خود، یک "تفسیر علمی" به شمار آورد. مفسر به دنبال آیه یا قسمتی از آیه‌ای بوده است که گریزی بزند و مخاطب را متوجه این امر کند که قرآن از جهت بیان مسایل علمی در حد اعلی قرار دارد و معجزه به شمار می‌آید. ایشان در جاهای متعدد به آفرینش انسان، خلقت آسمان‌ها و زمین، ستارگان، شب و روز و... از نظر علوم تجربی و ارتباط دادن آن با آیات قرآنی به تفصیل بحث کرده است. نمونه: آفرینش انسان و مسایل مربوط به آن: "علق؛۲" (گولبژیر؛۱۶۶/۱)، "قیامت؛۳۷" (۷۹/۱)، "بقره؛ ۲۶۰" (۱۶۴/۷)، "حج؛۵" (۲۱۷/۵)، "زمر؛۶" (۶۶/۳-۶۳)، و نیز آفرینش جهان(آسمان‌ها و زمین، خورشید و ماه و...): "ملک؛۳" (۸/۱-۵)، "اعراف؛۴۵" (۹۷/۶)، "صافات؛۵" (۲۱/۳)، "فصلت؛۱۲-۱۰" (۱۲۹/۳-۱۲۷) و تناسخ و مسئله‌ی ارواح: "بقره؛۲۸" (۳۵/۷)، (۷۱/۷)، و...

* شیخ محمد خال از مفسرانی است که بی توجه به مسایل علمی در تبیین آیات و درک معانی آن نبوده است. ایشان در تفسیر ناقصش بسیار به مسایل علمی -

تجربی اشاره کرده و بیان آن‌ها را در تفهیم بهتر آیات و مسایلی چون اثبات وجود خدا و اظهار اعجاز قرآن، در هر زمان، امری لازم و ضروری دانسته است؛ مثلا در تفسیر "فصلت؛۱۱" (ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ) اشارات علمی به آفرینش اولیه‌ی کون و هستی دارد و در این زمینه اشاره به نظریات عالم کونی سیرجیمس می‌کند و به تأییدات قرآنی بر این نظریه اشاره دارد. (خال؛۷۶/۱) یا در زمینه زوجیّتِ مخلوقات به این امر اشاره دارد که دانشمندان، این قانون را در نیروی کهربائی کشف کرده‌اند و این در حالی است که قرآن چهارده قرن پیش، این قانون را در همه‌ی موجودات بیان کرده است. (خال؛ ۸۱/۱-۸۰) و نمونه‌های دیگر: (خال؛ ۷۸/۱، ۸۲، ۱۵۸/۲۷، ۱۱۱/۲۸، ۸/۳۰ و...)

* ملاعثمان عبدالعزیز یکی دیگر از مفسرانی است که به نقش علم در تبیین بهتر آیات اهتمام داده است. ایشان بیشتر به مسایل علوم طبیعی در تفسیر آیات مربوط به کون و هستی توجه کرده و در این زمینه از کتاب‌های عصر جدید استفاده نموده است. مفسر، مسایل ریاضیات، جغرافی و علوم فلکی و نیز کشفیات علمی و نظریات آن را در تفسیر انعکاس داده است. آنچه قابل توجه است این که مفسر، بین نظریات و حقایق علمی فرق گذاشته است و در این زمینه می‌گوید: جایز نیست که آیات قرآن بر اساس نظریات علمی تفسیر شود؛ زیرا بسیاری از این نظریات بر مبنای دلایل قطعی نیستند، بلکه باید در این زمینه بر حقایق علمی که اموری قطعی هستند اعتنا کرد تا در فهم مضامین علمی آیات قرآن، دچار خطا نشویم... در قرآن آیه‌ای که با حقایق علمی در تناقض باشد وجود ندارد. (ملاعثمان؛۲۹۷/۱، ۳۰/۹) مثلا در تفسیر "انفال؛۱۰۲" به نقل از کتاب "الله یتجلی فی عصر العلم" چنین آورده است: "آیا هیچ عاقل و مفکری می‌تواند چنین معتقد باشد که مادهِ مجردِ از عقل و حکمت، به خودی خود و از روی تصادف به وجود آمده باشد... بدون شک جواب مشخص است..." و در ادامه به حدوث ماده اشاره می‌کند و این که این حدوث یک دفعه‌ای بوده است و علم می‌تواند زمان به وجود آمدن و از بین رفتنش را برای ما مشخص کند. (ملاعثمان؛۱۸۰/۴)

* ملاسعید نیز در کنار توجه به "عقل" در فهم آیات، به مسایل علمی، به ویژه علوم تجربی، اهتمام داده است؛ مثلا در تفسیر "المؤمنون؛۱۷": (وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ) بعد از بیان معنی آیه و در تبیین بهتر آن

چنین آورده است: "در روزنامه الاخباریه مصری مقاله‌ای تحت عنوان "الله و الانسان و القمر" چنین آورده است: علم تجربی به خوبی روشن کرده است که در فضا، غیر از آسمان دنیا، آسمان‌های دیگری نیز وجود دارند که برای ما بدون چشمِ مسلح قابل رؤیت نیستند و تلسکوپ‌های بزرگ و مجهز مورد نیاز است. هر یک از آن آسمان‌ها دارای خورشیدی همچون خورشید سیاره ما است که سیاره‌هایی به دَور آن می‌گردند. ما به خاطر فاصله‌ی سالها نوری از آن آسمانها به آنان دست نخواهیم یافت. اگر بخواهیم به نزدیک‌ترین آن‌ها برسیم باید ملیون‌ها سال عمر داشته باشیم. بنابراین منظور از هفت آسمان هفت کهکشان است نه هفت ستاره و آنجا که در سوره‌ی طلاق آیه‌ی ۱۲ به هفت زمین اشاره دارد منظور این است که هر یک از آن آسمانها دارای زمینی خاص به خود است. (زمناکویی؛۹۱/۹) و یا در تفسیر "ابراهیم؛۳۴": (إِنَّ الْإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ) به علم روانشناسی اشاره می‌کند: "روانشناسان در این زمینه که آیا انسان فطرتا گناهکار است یا چنین نیست و می‌تواند به سوی گناه میل نکند اتفاق نظر ندارند. در سال ۱۸۳۲ تعداد ۵۲۸ روانشناس در یک همایش دور هم جمع شدند. پس از گفتگوهای بسیار، اکثریت بر این امر اتفاق نظر داشتند که انسان فطرتا گناهکار نیست و می‌تواند به سوی گناه نیز میل نکند و...". (زمناکویی؛۳۵۱/۷)

* پرفسور پرتوماه یکی دیگر از مفسرانی است که در تفسیرش توجیهات علمی در تبیین آیات به چشم می‌خورد اما با توجه به تخصص ایشان در علم تجربی در حد انتظار نیست؛ مثلا در تفسیر "انبیاء؛۳۰": (أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ) در مورد آفرینش جهان به سه نظریه اشاره می‌کند که این سه نظریه عبارتند از: ۱. نظریه دود و بخار بودن جهان و این که به تدریج آسمان‌ها و زمین و ... از هم جدا شدند و... این نظریه بیش از دو نظریه دیگر طرفدارانی دارد. ۲. نظریه معروف به نظریه big bang که معتقد است تمام هستی در یک دقیقه و لحظه و بر اثر یک صدای مهیب از هم جدا شدند، هستی همیشه بوده و از بین نخواهد رفت. ۳. نظریه steasdy stat معتقد است که ماده همیشه در حالت خلق و از بین رفتن است." (پرفسور پرتوماه؛ص۴۰۶) و یا در تفسیر دخان بودن جهان و آفرینش آن از این دخان چنین آورده است: "وقتی درجه‌ی حرارت بالا رود ملوکول‌های تشکیل دهنده‌ی هر چیزی چنان از هم فاصله می‌گیرند که به شکل دخان دیده می‌شود." (پرفسور پرتوماه؛ص۶۱۵)

* صاحب تفسیر فرقان استفاده و بهره‌گیری از علوم تجربی در تفهیم و تفسیر برخی آیات را یکی از ارکان کارش قرار داده است. مثلا در مورد مسئله قرابت مرد با همسرش، در زمان پریَد ماهانه زن، که یک امر تحریمی از دیدگاه قرآن است اینچنین توجیه علمی می‌کند: "در پیوند زناشویی بقای نسل و ادامه‌ی حیات، الفت و صمیمیت، و به هم نزدیک شدن زن و شوهر از جهات مختلف هدف است. همخوابگی(قرابت) در زمان قاعدگی، مرد و زن را آزار می‌دهد و علم پزشکی ثابت کرده که همخوابگی(قرابت) در این زمان زیان‌های فراوانی را در بر دارد از جمله: الف) درد سخت اعضای تناسلی در زنان و متنفر شدن از قرابت، التهاب رحم و تخمدان که فرجامش نابودی تخمدان و نازایی است...ج) ریختن مواد حیض در دهانه‌ی آلت تناسلی مرد التهاب می‌آفریند و چرک و خونابه از آن روان می‌شود. این حالت ادامه دارد و دو بیضه را به درد می‌آورد و آزار می‌دهد و سر انجام مرد عقیم می‌ماند و معمولا بر اثر میکروب موجود در خون حیض، فرد به بیماری سفلیس مانند مبتلا می‌گردد...." (تفسیر فرقان؛۱۸۲/۱) و یا در تفسیر "بقره؛۲۱۹" در مورد مضرات مشروبات الکلی به زیانهای بهداشتی آن در کنار زیانهای عقلی، جسمی، مالی و... اشاره‌هایی دارد. (تفسیر فرقان؛۱۷۶/۱) و یا در تفسیر "قلم؛۵۱" به مسئله هپنوتیزم و... اشاره می‌کند. (تفسیر فرقان؛۲۷۱۹/۳) و...

***

۴. اجماع و رأی جمهور:

برخی از مفسرین در تفسیر برخی آیات به ویژه آیات فقهی و نیز کلامی، ضمن اشاره به آرا و دیدگاه‌های مختلف، گاهی با استمداد از اجماع و رأی جمهورِ فقها و گاهی نیز ضمن ردّ رأی جمهور و اتخاذ رأی اقلیت، به تبیین آیات استدلال کرده و پرداخته‌اند. در این میان می‌توان تفسیر مواهب، تهذیب، فرقان، تفسیر جناب ملاعثمان، بالیسانی بیش از همه اشاره کرد.

* علامه در بسیاری از آیات، به ویژه آیات احکام، با بیان و اشاره به آرای علما و فقهای مذاهب مختلف و استدلال بر آن آراء، به تفسیر آیات پرداخته است. در این تفسیر گاهی به اجماع علما بر مسئله‌ی مورد تفسیر و گاهی به رأی جمهور علما و فقها بر آن مسئله اشاره کرده است. رأی اکثریت در برابر اقلیت از دیدگاه ایشان همچون اجماع به شمار می‌آید: "من معتقدم که رأی قاطع اکثریت همچون اجماع

است، پس هرگاه در یک حکم شرعی اختلافی [بین فقها و علما] وجود داشت و یک رأی دارای اکثریتی بود و اقلیت در طرف دیگر، پیروی کردن از رأی اکثریت واجب است؛ زیرا هر یک از دو طرف مؤمن هستند و رعایت رأی اکثریت مفیدتر است، به همین خاطر است که از پیامبرﷺ روایت است که فرمود: هرگاه در یک مسئله‌ای اختلافی دیدید بر شماست که به دنبال اکثریت باشید." (مواهب؛۵۳/۳)

نمونه:

- اجماع:

* علامه بر آنانی که معتقدند "بسمله" آیه‌ای از قرآن نیست ایراد می‌گیرد و برای نظر خود دست به استدلال می‌زند: استدلال ایشان **اجماع** امت بر قرآنی بودن آنچه بین دفتین به ما رسیده است می‌باشد و "بسمله" جزو این امر است. در ادامه به نظر فقهایی چون امام اعظم و امام احمد و علمای شافعیه و... در مورد این امر که آیا این آیه در هر سوره یک آیه به حساب می‌آید یا خیر می‌پردازد و روایاتی را از کتب معتبر نیز ذکر می‌کند. (مواهب؛۱/۷۰-۶۷) یا در تفسیر آیات نخست سوره‌ی "انعام" ضمن اشاره به قدیم بودن خداوند و بی نیازی ذات خدا به مکان، این امر را یک امر **اجماعی** می‌داند. (مواهب؛۲۳۳/۳)

- رأی جمهور:

* ملاعثمان در مورد این که آیا طلاق ثلاثه با یک لفظ واقع می‌شود یا خیر، به رأی جمهور اشاره دارد: "این مسئله نزد ابوحنیفه و مالک و شافعی و **جمهور علمای** امت واقع خواهد شد. و نزد ظاهریه و شیعه و مجموعه‌ی دیگری از علما، یک طلاق واقع خواهد شد و لفظ در این مسئله تأثیر ندارد. نزد محمد بن مقاتل و ابن اسحاق و حجاج بن ارطاه هیچ طلاقی واقع نمی‌شود. ایشان در ادامه دست به ترجیح می‌زند و می‌گوید: رأی سوم هیچ جای مناقشه نیست؛ زیرا هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد. رأی دوم نیز با وجود این که برخی علمای قدیم و جدید از اهل سنت برای آن دلایلی دارند، اما بعد از مدارسه‌ی ادله‌ی آن‌ها با رأی نخست و ایجاد توفیق بین آن دو رأی، چنین بر می‌آید که رأی جمهور از جهت دلیل و حجت مستدل‌تر است". سپس به ذکر دلایل رأی نخست اشاره دارد. (ملاعثمان؛۱/۳۹۵-۳۹۳)

* علامه در مورد "ملائکه" چنین آورده است: "**جمهور علما** چنین معتقدند که

ملائکه اجسامی لطیف و نورانی و یا هوائی هستند که کارشان انجام امور خیر و اطاعت و عبادت خداست..." (مواهب؛۱۳۰/۱) یا در تفسیر "قیامت؛۲۳-۲۲": (وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ. إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) چنین آورده است: "**جمهور** از این آیات به واقع شدن رؤیت خداوند در آخرت با چشم [سر توسط مؤمنین] استدلال می‌کنند و این معنا با توجه به روایت «انکم سترون ربکم کما ترون القمر لیله البدر» وضوح پیدا می‌کند..." (مواهب؛۷/۴۴۲-۴۴۱)

* ملاحیدر نیز در جاهایی از تفسیر به اجماع علما، و در جاهایی نیز به رأی جمهور علما در تفسیر آیه و بیان مسائل ذکر شده در آن، اشاره دارد؛ مثلا: در تفسیر "المائده؛۲": (و إذا حللتم فاصطادوا) چنین می‌نویسد: "و إذا تحللتم من الاحرام و خرجتم من الحرم فقد ابیح لکم الصید و الاصطیاد فیحرم علی غیر المحرم ایضا کالمحرم صید حرم مکة **بالاجماع**..." (تهذیب؛۱۸۲/۱) یا در تفسیر "المائده؛۵" در مورد ازدواج با محصنات اهل کتاب چنین آورده است: "و زواج الحرائر من الکتابیات یهودیات أو نصرانیات و **هذا رأی الجمهور** و لزواجهن شرائط ذکرت فی کتب الفقه." (تهذیب؛۱۸۴/۱)

- **ترجیح رأی:**

گاهی نیز مفسر در مقابل رأی جمهور قرار گرفته و رأی دیگری را ترجیح می‌دهد؛ مثلا:

* جناب بالیسانی گاهی دست به ترجیح رأی غیر جمهور زده و در مسئله‌ی رؤیت خدا در قیامت از سوی مؤمنین که اعتقاد جمهور اهل سنت و جماعت بر اساس آیات ۲۳-۲۲ سوره‌ی "القیامة" می‌باشد، به رأی معتزله که نقطه مقابل آن قرار دارد اشاره داشته و ضمن پذیرش توجیهات آن‌ها و مخالفت با استدلال جمهور اهل سنت و جماعت چنین آورده است: "من معتقد به رؤیت خدا در قیامت از سوی مؤمنین هستم، اما استدلال بر این دو آیه استدلال درستی نیست؛ زیرا (یومئذ) در این آیه روزی است که به انسان، در مورد کارهایی که انجام داده است، خبر داده می‌شود، و زمان چنین خبری روز حشر است، و روز حشر زمان رؤیت نیست بلکه رؤیت در بهشت انجام می‌گیرد، و در این روز هنوز ورود به بهشت از سوی مؤمنین و ورود به جهنم از سوی کافرین انجام نشده است. (وَوُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ. تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ) اگر این امر بعد از داخل شدن به جهنم باشد نمی‌فرمود: تظن.. زیرا بعد از داخل شدن

یقین حاصل می‌شود و جایی برای ظن نمی‌ماند بلکه اگر این طور می‌بود می‌گفت: وجوه یومئذ باسرة أصابتها فاقرة، پس حقیقت این است که (إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) به "الی رحمة ربها منتظره" ترجمه شود؛ آیه دلالت بر ثبوت رؤیت ندارد. اما در مورد رؤیت خدا از سوی مؤمنین در قیامت، دلایل نقلی و عقلی فراوانی وجود دارد؛ از جمله حدیث: "انکم سترون ربکم یوم القیامة کما ترون القمر لیلة البدر" تفصیل چنین مطلبی و ذکر دلایل عقلی و نقلی در این جا میسر نیست...." (بالیسانی؛ القیامة. ص۲۳۸-۲۳۷)

* جناب استاد حسینی در مورد نسخ "بقره؛۱۸۱" با آیه‌ی ارث که نظر جمهور است، ضمن اشاره به این امر، در ادامه چنین می‌نویسد: "می‌گوییم: در این آیه(۱۸۱) هیچگونه نسخی روی نداده است، بلکه وصیت برای خویشاوندانِ غیر وارثِ شخصِ متوفی امری بسیار پسندیده و مورد عنایت است و آیه‌ی ارث مخصّص آن است و تا روز قیامت به حال خود پایدار و استوار می‌ماند". (فرقان۱۳۸/۱)

- ایجاد توفیق بین آراء:

* گاهی نیز مفسری دست به ایجاد توفیق بین آراء مختلف علمای مذاهب اسلامی زده و همه‌ی نظریات را در تفسیر آیه به کار برده و توجیه کرده است؛ مانند آنچه جناب خرم دل در مسئله‌ی رؤیت خدا در قیامت آورده است. ایشان در این زمینه به عقیده جمهور اهل سنت اکتفا نکرده است بلکه آیه را بر اساس نظر و دیدگاه مذاهب معتزله و شیعه نیز توضیح داده است: "(نَاظِرَةٌ): نگرنده. معنی دیگر آیه: چشم به الطاف پروردگار خود دوخته‌اند. با توجّه به معنی اوّل، باید گفت که نیروی دیدن در جهان دیگر همچون نیروی دیدن در این جهان نمی‌باشد؛ مثلاً بهشتیان دوزخیان را در قعر آتش سوزان مشاهده می‌کنند و با ایشان سخن می‌گویند. (نگا: صافّات؛۵۵). به هر حال کیفیت مشاهده در قیامت همچون امور دیگر آن با کیفیت مشاهده در دنیا فرق دارد." (تفسیر نور؛۱۲۴۰)

***

ب) منهج "مفسران" در انعکاس مسایل علوم قرآنی در تفسیر

۱. اولین و آخرین نزول

آگاهی بر نزول آیات و سوره‌ها امری است که از طریق روایات مشخص می‌شود. مفسرین معاصر کُرد در این زمینه به سه شکل برخورد کرده‌اند:

الف) اکتفا به ذکر روایات؛ مانند آنچه صاحب بصیرة(بصیرة؛ص۹۳۳)، رامان(رامان؛۹۴۹)، گلشن(گلشن؛۱۶۳۲/۳) و امثال آن‌ها آورده‌اند.

ب) ذکر دیدگاه‌های مختلف و استدلال بر صحت و ضعف اقوال با استمداد از روایات معتبر؛ مانند آنچه علامه به آن اشاره دارد: "صحیح‌ترین نظریه در مورد نخستین آیات نازل شده بر پیامبرﷺ آیات نخست سوره‌ی "العلق" تا آیه‌ی (علّم الانسان ما لم یعلم) است، هر چند گفته شده نخستین آیات (یا ایها المدثر) است اما واقعیت این است که (یا ایها المدثر) نخستین آیات نازل شده بعد از فَترت وحی است." ایشان برای استدلال بر این امر به روایت شیخین(امام بخاری و مسلم) از ابی سلمه از جابرؓ اشاره دارد. بعد از اشاره به این دو قول قول سوم را آورده که سوره "فاتحه" را اولین آیات نازل شده بر پیامبرﷺ می‌داند اما در ادامه می‌نویسد که این قول و دیدگاه قول تعدادی از علما است و قولی قاطع نیست. قول چهارم را نیز آیه‌ی (بسم الله الرحمن الرحیم) می‌داند و اشاره به استدلال این گروه به روایت عکرمه و حسن بصری می‌کند و این روایت را به خاطر "مرسل" بودنش ردّ می‌نماید و می‌نویسد: "اولین آیات نازل شده همان آیات نخست سوره‌ی "علق" است و آیه‌ی (بسم الله الرحمن الرحیم) بعد از آن نازل شده و به قرار دادن آن در ابتدای سوره دستور داده شده است." (مواهب؛۴۳/۱) علامه در ادامه آخرین آیه‌ی نازل شده را بنا به قول صحیح (و اتقوا یوما ترجعون الی الله ....) دانسته و استدلال خود بر این امر را روایتی از نسائی می‌داند. (مواهب؛۴۳/۱) مفسر در ابتدای سوره‌ی "مطففین" این سوره را آخرین سوره‌ی نازل شده در مکه می‌داند. (مواهب؛۴۸۶/۷)

ج) بی توجه به مسئله‌ی نخستین و آخرین نزول؛ مانند روندی که جناب زمناکویی در پیش گرفته است و در مورد این کم توجهی چنین آورده است: "بر ما نیست که تاریخ نزول قرآن(آیات و سُوَر) را جستجو کنیم. آنچه بر ماست ایمان به این امر است که نزول قرآن از سوی خدا بر پیامبرﷺ صورت گرفته است."

(زمناکویی؛۲۲۵/۱۲) صاحب "تهذیب" نیز علت کم توجهی خود را به این قسمت وجود اختلافات بسیار و روایات متعدد در آن می‌داند که هرگز انسان را به یقین نخواهند رسانید. (تهذیب؛۵/۱)

دیدگاه حاکم بر تفاسیر "مفسرین" در این زمینه عبارت است از: نزول "علق؛۵-۱" نخستین آیات، "بقره؛۲۸۱" آخرین آیه، سوره فاتحه نخستین سوره و اما در مورد آخرین سوره اختلافاتی بین سوره نصر و توبه در تفاسیر دیده می‌شود. (بصیرة؛ص۲۶۹)

۲. مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها و مسئله‌ی فضیلت آن‌ها

شناخت مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها در امر فهم و تبیین آن‌ها امری ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا یکی از شرایط فهم کلامِ متکلم آگاهی بر شرایط و اوضاعی است که سبب تکلم او شده است و به قطع، مکان، زمان و مخاطب در این امر نقش اولیه را ایفا می‌کنند. "مفسرین" در این زمینه به دو شکل کلی برخورد کرده‌اند:

الف) توجه به معیار مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها؛ مثلا: ملاعثمان بدون اختیار یک معیار به هر سه معیار یعنی مکان، مخاطب و زمان نزول آیات(هجرت) اشاره می‌کند. (ملاعثمان؛۶۵/۳، ۶۵/۴) و صاحب تفسیر رامان نیز بهترین معیار را در این زمینه هجرت حضرتﷺ از مکه به مدینه می‌داند. (رامان؛۹۴۹) جناب بالیسانی نیز ملاک زمانی را در این خصوص اختیار کرده است. (بالیسانی؛ الزمر. ص۱) البته بیشتر "مفسران" در ابتدای سوره‌ها به مکی یا مدنی بودن آن‌ها و حتی به اختلافات موجود و این که آیاتی از سوره‌ای مکی و آیات دیگر مدنی یا بالعکس اشاره داشته‌اند، اما بیشتر آن‌ها به معیار خود در این انتخاب و اهمیت آن اشاره‌ای نکرده‌اند.

ب) کم توجهی به این قسمت؛ مانند آنچه قبلا در مورد صاحب تهذیب گفته شد. ملاحیدر در ابتدای سوره‌ها نیز بنا به روند معمول، اشاره به مکی یا مدنی بودن آن‌ها نیز نکرده است و علت این کم توجهی را وجود اختلافات و نظرات متعدد و عدم رسیدن انسان به یقین در میان این اختلافات می‌داند.[۱]

جناب جلی زاده نیز علی رغم کم توجهی به این امر، به خاطر وجود اختلافات بسیار در آن، در ابتدای هر سوره و گاهی در انتهای سوره‌ی ما قبل به مکی یا مدنی

---

۱ سه شنبه ۱۳۹۰/۹/۱۵ه.ش مصاحبه با مفسر.

بودن سوره و آیات اشاره دارد و به اختلافات موجود در این زمینه نیز پرداخته است، اما به ملاک خود در مکی یا مدنی بودن این امر اشاره نکرده است و ظاهرا ملاک همان ملاک مکانی بوده است هر چند در ابتدای سوره "انسان" به ملاک محتوا نیز اشاره دارد و چنین آورده است: "می‌گویند این سوره مکی است و مضمون سوره نیز این را می‌رساند". (جلی زاده؛۳۱۷/۱۰) ایشان در جاهایی به خاطر وجود اختلافات بسیار در این زمینه بی رغبتی خود را زمینه این گونه آورده است: "دانستن یا ندانستن مکی یا مدنی بودن این سوره مشکلی را به وجود نمی‌آورد و ندانستن آن ما را در تفسیرش دچار مشکل نمی‌کند و ما در این زمینه وارد دعاوی نخواهیم شد." (جلی زاده؛۱۰۷/۴) ایشان در ادامه به این امر نیز اشاره دارند که آنچه مهم است آگاهی بر تناسب و ارتباط سوره‌ها و آیات با هم است. (جلی زاده؛۱۰۷/۴)

"مفسران" در این زمینه گاهی نیز به ویژگی‌های آیات و سوره‌های مکی و مدنی اشاره کرده‌اند؛ مثلا ملاعثمان می‌نویسد: "سوره‌های مکی درباره‌ی دعوت به توحید و عبادت خداوند به تنهایی و اثبات رسالت، بعث و جزا و ذکر قیامت و... بحث می‌کنند." (ملاعثمان؛۶۵/۴) و "سوره‌های مدنی درباره‌ی عبادات، معاملات، روابط بین الملل در جنگ و صلح، مسایل تشریع، نظام خانواده و ارث و... بحث می‌کنند." (ملاعثمان؛۶۵/۳)

و گاهی نیز در میان اقوال و ترجیح یکی بر دیگری، استدلال صورت گرفته است؛ مانند روندی که جناب بالیسانی در پیش گرفته است؛ مثلا در سوره‌ی "الفاتحه" چنین آورده است: "فسورة الفاتحه نزلت فی مکه و قیل نزلت فی مکه حینما فرضت الصلاة و نزلت فی المدینة مرة اخری حینما حولت القبلة من المسجد الاقصی الی المسجد الحرام لئلا یظن الناس أن القرائة فی الصلاة تبدلت کما تبدلت القبلة و قیل مدنیة و مکیتها أصح" (بالیسانی؛ الفاتحة. ص۲۰)

و اما فضیلت آیات و سوره‌ها:

"مفسرین" در این زمینه به یک شکل عمل نموده‌اند و آن ذکر روایات رسیده و بیان فضیلت آیات و سوره‌ها و تشویق مخاطب به قرائت و توجه به آن‌هاست. البته درجه توجه، کم و بیش، فرق دارد، افرادی چون صاحب فرقان بر خلاف بقیه توجه کمی به این امر داشته است. به **چند نمونه** در این زمینه توجه کنید:

* جناب بالیسانی در مقدمه‌ی تفسیر و ابتدا و انتهای برخی از سوره‌ها روایاتی را

در این زمینه آورده است؛ مثلا در ابتدای سوره‌ی "الفاتحه" در بیان فضیلت آن روایاتی را از پیامبرﷺ ذکر می‌کند و در انتهای سوره‌ی "الدخان" تحت عنوان "خاتمة فی بیان فضل هذه السورة" به ذکر روایاتی از تاج الاصول ج۲۱/۱ پرداخته است: "من قرأ حم الدخان فی لیلة اصبح یستغفر له سبعون الف ملک" و نیز روایت "من قرأ حم الدخان فی لیلة الجمعة غفر له" به نقل از طبرانی و... (حسن البیان. تفسیر سورة الدخان. ص۲۳)

* جناب اسعردی نیز همین روند را در پیش گرفته است. (بصیرة؛ص۹۳۸) و ملاعثمان نیز در ابتدای برخی سوره‌ها به فضیلت آن سوره اشاره دارد و در این زمینه روایاتی را ذکر می‌کند؛ مثلا در ابتدای سوره‌ی "فاتحه" چنین آورده است: "این سوره از بزرگترین سوره‌های قرآن است همانطور که در حدیث صحیح آمده است که پیامبرﷺ به ابی بن کعب فرمود: "وَالذِی نَفْسِي بِيَدِهِ ما أُنزِلَ فِي التَّوراةِ، وَلا فِي الإنجِيلِ، وَلا فِي الزَّبورِ، وَلا فِي الفُرقانِ مِثْلَها"[1] (ملاعثمان؛۴/۱) یا در فضیلت سوره‌ی "اخلاص" به روایتی از صحیح بخاری اشاره دارد: " والذی نفسی بیده أنها لتعدل ثلث القرآن"[2] (ملاعثمان؛۶۲۷/۱۵) و...همین اهمیت و روایت را جناب ابن شیخ سعدی نیز مورد اشاره قرار داده است. (ژیان م؛ ص۴۰۰۱و ص۳۷۹)

* صاحب فرقان نیز هر چند کم توجه به این امر بوده اما در پایان سوره‌ی "ناس" روایتی از حضرت عایشه‌ رضی الله عنها آورده است که پیامبرﷺ هر گاه به بستر می‌رفت هر دو کف دستش را کنار هم قرار می‌داد و سوره‌های اخلاص و معوذتین(ناس و فلق) را تلاوت می‌کرد، سپس بر دو دستش فوت می‌کرد و بدنش را با آن مسح می‌نمود و این کار را سه بار انجام می‌داد."[به روایت اهل سنن]. (تفسیر فرقان؛۲۹۸۲/۳)

۳. اسباب نزول

بدون شک یکی از ارکان مهم در تفسیر و تبیین صحیح آیات، آگاهی بر اسباب نزول است. اهمیت این قسمت از علوم قرآن به حدی است که تفسیر برخی آیات بدون اشاره به آن ممکن نیست. هر چند برخی از مفسران به این امر کم توجه بوده و هستند اما نمی‌توان مفسری را یافت که بی توجه به آن باشد.

"مفسرین" گاهی چنان به این امر توجه داشته که راه افراط را در پیش گرفته

---

۱ مسند امام احمد. ح. ش۹۳۴۵ و دیگر منابع با کمی اختلاف در الفاظ برخی از آن‌ها.

۲ صحیح بخاری؛ ح. ش۵۰۱۳

مانند صاحب فرقان، روان، مواهب، زمناکویی، روان و ژیان، و گاهی نیز مسیر تفریط را در پیش گرفته‌اند مانند صاحب گولبژیر و تفسیر جناب جلی زاده، و گاهی نیـز مـسیر فی مابین را دنبال کرده‌اند مانند صاحب گلشن.

مهم‌ترین مسئله در این زمینه صحت یـا عـدم صـحت روایـات رسـیده اسـت کـه "مفسرین" به چند شکل در این قسمت برخورد کرده‌اند: گروهی به بررسی روایات کم توجه بوده و بر منابع مورد استفاده اعتماد داشته و به آن اکتفـا کـرده‌انـد و ایـن جـوّ حاکم بر بسیاری از "تفاسیر" است. برخی نیز همچون صاحب "رامان" تلاش کرده‌اند که روایات صحیح را از منابع معتبر حدیثی ذکر کنند؛ زیرا چنین معتقدند که در این زمینه روایات بسیار زیادی وارد شده که ضعیف و بسیاری از آن‌هـا بـا واقعیـت اسـلام همخوانی ندارند. (رامان؛۹۴۹)

- در زمینه‌ی انعکاس روایات مربوط به این قسمت "مفسرین" بـه چنـد شکل برخورد کرده‌اند:

۱:۳) یک آیه، یک سبب نزول؛

* زمناکویی در تفسیر "النساء؛۶۵" به سبب نزول آن که داستان داوری پیـامبرﷺ در مورد اختلافی بود که بین زبیر ابن عوام عمه زاده ایشان با یک فرد از انصار، نسبت به تقسیم آب جهت آبیاری باغشان اتفاق افتاد. و پیامبرﷺ به نفع زبیر حکم داد و مرد انصاری ناراحت شد اشاره می‌کند و نزول این آیه را به این امر نـسبت مـی‌دهـد: (فَلَـا وَرَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتَّى یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجًـا مِمَّـا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیمًا). (زمناکویی؛۲۲۲/۴)

* "ابن عباس می‌فرماید: یهودیان خیبر با قبیله غطفـان از طوایـف عـربِ مـشرک می‌جنگیدند. هر بار که خیبری‌ها شکست می‌خوردند این دعـا را مـی‌خواندنـد: اللهـم انصرنا علی اعدائنا بالنبی المبعوث آخر الزمان. از آن پـس هرگـاه ایـن دعـا را زمزمـه می‌کردند غطفان شکست می‌خوردند اما وقتی پیام آور خاتم برگزیده شد به رسالت او کفر ورزیدند، آیه نازل شد: (وَلَمَّا جَاءَهُمْ کِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَکَانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ...) "بقره؛۸۹" (تفـسیر فرقان؛۶۶/۱)

۲:۳) یک آیه با چند سبب نزول؛

* علامه در ذکر اسباب نزول "نساء؛۴۳" و مسئله‌ی تیمم به چند روایـت بـا ذکـر

راوی و منبع روایت اشاره دارد. (مواهب؛۳۸۸/۲-۳۸۶)

* سید بهاء الدین در سبب نزول "آل عمران؛۳۱": (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) به چند روایت اشاره دارد. (تفسیر فرقان؛۲۷۵/۱)

۳:۳) چند آیه با یک سبب نزول؛

* اسعردی و دیگران در تفسیر "النور؛۲۱-۱۱" به سبب نزول آن یعنی جریان افک نسبت به حضرت عایشه رضی الله عنها اشاره دارند. (بصیرة؛ص۵۱۸)

* صاحب فرقان در تفسیر "بقره؛۱۴۵-۱۴۲" به سبب نزول آن چنین اشاره می‌کند: "بخاری به نقل از براء می‌گوید: وقتی پیامبرﷺ وارد مدینه شد ۱۶ تا ۱۷ ماه رو به بیت المقدس نماز خواند. پیامبر همیشه دوست می‌داشت رو به کعبه نماز بخواند [پس آیات نازل شدند]". (تفسیر فرقان؛۱۰۹/۱)

۴:۳) یک سوره با یک یا چند سبب نزول؛

* اسعردی در مورد نزول سوره‌های "الفلق و الناس" چنین آورده است: "زمانی که پیامبرﷺ به وسیله‌ی یک فرد یهودی به نام لبید سحر شد و این فرد طنابی را آورد و در آن یازده گره ایجاد کرد. آن را در یک چاهی مخفی کرد، خداوند متعال پیامبرﷺ را از این امر و جای آن طناب با خبر کرد و پیامبرﷺ نیز حضرت علی را برای برداشتن آن طناب فرستاد و این دو سوره نازل شدند. هر بار پیامبرﷺ این دو سوره را می‌خواند، یکی از گره‌ها باز می‌شد تا این که همه‌ی گره‌ها باز شد و سحر باطل گردید. (بصیرة؛ص۹۵۴)

* شیخ محمد در مورد سوره یوسف به سه روایت در اسباب نزول آن اشاره دارد: "این اسباب با هم در تعارض نیستند و اجتماع هر سه جایز است اما اختلاف، به علم و درایت راوی و آنچه شنیده است بر می‌گردد و الله اعلم" (بالیسانی؛ یوسف. ص۶-۴)

۵:۳)سبب نزول قسمتی از یک آیه: در این قسمت گاهی یک سبب نزول برای قسمتی از یک آیه ذکر شده، گاهی نیز چند سبب نزول برای چند قسمت از یک آیه آمده است:

* ملاسعید در سبب نزول قسمتی از "الاحزاب؛۴" چنین آورده است: "قبل از اسلام رسم بر این بود که اگر مردی به زنش می‌گفت تو نسبت به من همچون مادرم هستی جدایی بین آن‌ها اتفاق می‌افتاد(ظهار سبب طلاق می‌شد). اسلام ضمن اشاره

به نادرست بودن چنین امری مسئله‌ی طلاق را با پرداخت کفّاره که در سوره‌ی "المجادله" به آن اشاره می‌کند حل کرده است و در این باره فرمود: (وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ)" (زمناکویی؛۱۲۱/۱۰) همچنین در تفسیر "الاحزاب؛۴" که سه قسمت و در حقیقت سه حکم را در بر دارد، سه سبب نزول، هر کدام برای یک حکم، اشاره کرده است. (زمناکویی؛۱۰/۱۲۲-۱۲۱)

- موارد کاربرد اسباب نزول در تفسیر آیات:

روایات اسباب نزول در بسیاری از زمینه‌ها ذکر شده، اما بیشترین موضوع در این زمینه موضوع فقه و مسایل مربوط به آن و نیز تعیین مصادیق است. در اینجا و در میان تفاسیر به تفسیر تهذیب و نمونه‌هایی از موارد کاربرد اسباب نزول در آن اشاره خواهیم کرد:

*** ذکر سبب نزول در زمینه‌ی تصحیح پایه‌های اعتقادی و تبیین آیات مربوط به آن:** "البقرة؛۱۱۶": (وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً) فاليهود قالوا عزير ابن الله و النصارى قالوا المسيح ابن الله و المشركون قالوا الملائكة بنات الله فأكذب الجميع في دعواهم فقال: (سُبْحَانَهُ) تنزه الله و تقدس عما زعموا. (بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) ليس الامر كما زعموا بل هو خالق جميع الموجودات التى من جملتها عزير و المسيح و الملائكة. (كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ) منقادون له و تحت قدرته" (تهذيب؛۳۴/۱)

*** ذکر سبب نزول در جواب به سؤال مطرح شده و ارائه راه حلی برای مشکل پیش آمده:**

مفسر در تفسیر "المجادلة؛۴-۱" که مشهور به آیات ظهار هستند به سبب نزول آن یعنی شکایت خولة بنت ثعلبة از همسرش یعنی أوس بن صامت و یافتن راه حلی برای مشکل پیش آمده اشاره دارد که پیامبرﷺ منتظر وحی می‌ماند و آیات نازل شده و راه حل مشکل ارائه می‌گردد. (تهذیب؛۲/۳۷۸-۳۷۷)

*** ذکر سبب نزول آگاهی دادن بر تفکر مشرکین نسبت به قرآن و وحی‌های نازل شده:** "الزخروف؛۳۱" (تهذیب؛۲۸۴/۲)

*** ذکر سبب نزول در تبیین مسایل فقهی:** "انفال؛۱" (تهذیب؛۲۹۵/۱)

*** ذکر سبب نزول در تفهیم آیاتی است که در جواب سؤالات مطرح شده از پیامبرﷺ در مورد مسایل مهمی چون روح و... آمده است:** "الاسراء؛۸۵"

(تهذیب؛۴۷۳/۱)

*** ذکر سبب نزول در تبیین آیاتی است که حاوی مطالبی تاریخی است:** "روم؛۴-۱" (تهذیب؛۱۳۵/۲) یا "الکهف؛۸۳" (تهذیب؛۴۹۵/۱)

*** ذکر سبب نزول در تبیین و تفهیم آیات مربوط به یک مسئله‌ی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی است:** "النور؛۲۶-۱۱"، "الحجرات؛۱۵" (تهذیب؛۳۲۷/۲)

"مفسرین" در روایات اسباب نزول گاهی تنها به ذکر آن‌ها بدون هیچ ترجیحی عمل کرده، و گاهی نیز دست به ترجیح زده‌اند؛ مثلا علامه در بسیاری از موارد تنها به ذکر روایت بدون ترجیح یکی و استدلال بر آن اکتفا کرده است. در جاهایی نیز دست **به ترجیح زده** است اما روایت مرجوح را نیاورده است؛ مانند آنچه در تفسیر "توبه؛۱۱۳": (ما کان للنبی و الذین آمنوا أن یستغفروا للمشرکین....) بدون اشاره به روایات دیگر چنین آورده است: "صحیح این است که این آیه در مورد ابوطالب نازل شده است...". (مواهب؛۲۰۱/۴) شیخ محمد نیز در مورد آیه‌ی نخست سوره‌ی "التحریم" ترجیح را انجام داده است: "در مورد سبب نزول این آیه دو روایت وجود دارد..... روایت نخست، هم از جهت سند و هم از جهت متن و نیز معنا و تناسب با سوره قوی‌تر است به دو دلیل..." (بالیسانی؛ التحریم. ص۱۰۵-۱۰۴)

نکته‌ی دیگر این که برخی از "مفسرین" به این قاعده‌ی مشهور توجه داشته‌اند که "العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب" در نتیجه دامنه‌ی حکم آیه را به سبب نزول محدود نکرده‌اند؛ مثلا علامه در تفسیر "بقره؛۱۸۸": (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) ضمن اشاره به سبب نزول آن می‌نویسد: "سبب نزول این آیه خاص است اما حکم آن عام است و همه‌ی امت محمدﷺ را شامل می‌شود." (مواهب؛۳۴۰/۱) و یا شیخ محمد در "النساء؛۵۸" ضمن ذکر سبب نزول آیه چنین می‌نویسد: "...اما آیه عام است و این فرموده خدا (ان الله یأمرکم أن تؤدوا الامانات...) شامل همه‌ی امانات مادی و معنوی، دینی و دنیوی و... می‌شود؛ زیرا سبب نزول اختصاص به آن ندارد..." (بالیسانی؛ النساء. ص۱۲۵) و یا در تفسیر "اللیل؛۶-۵" چنین آورده است: "اگر چه این آیه در مورد حضرت ابوبکر صدیق است اما بر این امر دلالت ندارد که غیر ایشان کسی نمی‌تواند در این وعده‌ی جمیل مشارکت داشته باشد بلکه هر کسی که مالش را

در راه خدا انفاق کند، و نسبت به خداوند تقوی داشته باشد، و آخرت را تصدیق نماید و... خداوند متعال راهش را سهل و آسان و او را به سوی مسیر خیر و رشد و صلاح سوق می‌دهد..." (بالیسانی؛ تفسیر سورة اللیل)

برخی همچون صاحب تهذیب بر اسباب نزول ذکر شده توسط برخی از مفسرین ایراد می‌گیرند؛ مثلا در تفسیر "المائده؛۶۷": (یَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنـزِلَ إِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) چنین آورده است: "سبب نزول آیه از مدلول آن استنباط می‌شود و آن این که به پیامبر دستور داده می‌شود آیاتی که در مورد اهل کتاب نازل شده است، و او تا کنون آنها را تبلیغ نکرده و این تأخیر را یا به خاطر جلب مصلحتی بوده یا به خاطر خوف از اذیت [پیامبرﷺ] و ایجاد فتنه تا امروز جایز دانسته‌ایم، جواز آن امروز به پایان رسیده است، پس بر تو تبلیغ آن‌ها واجب است. اگر این کار را انجام ندهی رسالت را ادا نکرده‌ای..." ایشان در ادامه‌ی تفسیر بر نظر مفسران در سبب نزول این آیه که معتقدند درباره‌ی غیر اهل کتاب بوده است ایراد می‌گیرد و نظر آن‌ها را غیر موجه می‌داند و معتقد است که آنان این آیه را به گونه غیر قرآنی تفسیر کرده‌اند(متناسب با آیات قبل و بعد نیست) و تفسیر آن‌ها مقتضی تبدیل و تحریف، زیادت و نقصان در قرآن است. ایشان برای تأیید نظر خود(سبب نزول، اهل کتاب و تبلیغ آیات مربوط به آن‌ها می‌باشد) به قول امام فخر رازی اشاره می‌کند که ده قول در سبب نزول آیه ذکر کرده و در آخر فرموده است: چون آیاتِ قبل و آیاتِ بعد درباره‌ی اهل کتاب است پس اگر سبب نزول و مخاطب غیر اهل کتاب باشد امری متناسب نخواهد بود.[1]" (تهذیب؛۲۰۳/۱) جناب مصطفوی **گاهی نیز روایات اسباب نزول را معارض قرآن می‌داند؛ مثلا** در مورد سبب نزول "معوذتین" چنین آورده است: "در این زمینه روایات متعارض با قرآن وارد شده‌اند. در روایات آحادی آمده است که فردی یهودی یا لبید ابن الاعصم یا دخترانش پیامبرﷺ را سحر کرده‌اند ... تصدیق چنین روایاتی درست نیست زیرا با نص صریح قرآن در تعارض است آنجا که قرآن به صراحت اشاره می‌کند که پیامبر فرد مسحوری نیست. اگر این روایات را صحیح بدانیم قرآن مستلزم تکذیب خود است و منافات با مکی بودن این دو سوره

---

۱ فخر الدین محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت. دار الکتب العلمیه. ط ۲۰۰۰/۱م؛ ج۴۰۱/۱۲

دارد و تأیید این قول کفار است که درباره پیامبرﷺ گفتند: إن تتبعون إلا رجلا مسحورا". (تهذیب؛۴۹۸/۲)

در میان "مفسرین"، استاد ناصر سبحانی در زمینه‌ی اسباب نزول که یکی از ارکان منهج تفسیری ایشان نیز به شمار می‌آید، معتقد به دو نوع سبب نزول است؛ یکی اصلی، دیگری عارضی. بنا به نظر ایشان سبب نزول عارضی همان روایت‌های مشهور به اسباب نزول است که در کتاب‌های حدیثی و تفسیری به آن‌ها اشاره شده است. سبب نزول اصلی را می‌توان از روح آیات و جوّ حاکم بر آن‌ها و سوره‌ها فهمید. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: "از طریق علم به مراد و محور [سوره‌ها] می‌توان به سبب نزول اصلی دست یافت. (محور سوره‌ها؛۲۱) مثلا در سبب نزول سوره‌ی "نبأ" چنین آورده است: "... در مرحله‌ای از دعوت میان مردم اختلاف ایجاد شد، برخی به روز قیامت ایمان و باور داشتند، برخی دیگر آن را انکار کرده و نسبت به آن کافر شدند... در میان آنان سؤالهایی پرسیده می‌شد. برخی سؤالاتی را می‌پرسیدند که نشان از انکار این روز از طرف آنان بود و دیگری سؤالی را می‌پرسید که نشان از تعجب وی نسبت به وقوع این روز بود بنابراین چنین واقعیت و وضعیتی اقتضا می‌کرد که این سوره نازل شود..."[۱]، ایشان معتقدند که سبب نزول اصلی مقصود به ذات است و در هر زمانی مطرح می‌باشد و دعوتگران به دین را به این مهم توجه می‌دهد که باید در امر دعوت به این امر توجه کرده و بر اساس وضعیت پیش آمده، دیگران را دعوت به آیاتی که بستر نزول آن‌ها فراهم شده است دعوت نمایند تا امر دعوت مؤثر واقع گردد.[۲]

جناب جلی زاده نیز یکی دیگر از "مفسران" است که در زمینه‌ی اسباب نزول روند خاص به خود را دارد. ایشان از معدود مفسرانی است که بسیار کم توجه به اسباب نزول و استفاده از آن در تبیین آیات است. علت کم توجهی ایشان به این بخش از علوم قرآنی به هدفی برمی‌گردد که در تفسیر دنبال می‌کند و آن "ایجاد تناسب بین آیات و سوره‌ها" است. جلی زاده کم توجه به هر آنچه، به گمان خود، در این زمینه به او کمک نمی‌کند یا مانع می‌باشد از جمله سبب نزول بوده است. خود مفسر اینچنین به این کم توجهی اعتراف می‌کند: "من علاقه‌ی چندانی به بیان مسایل نحوی و آوردن روایات و اشاره به قرائات شاذ ندارم... و بسیار کم به سبب نزول

---

۱ سبحانی ناصر. تفسیر سوره "نبأ". مسجل(نوار کاست).

۲ سبحانی ناصر. اسباب نزول. مسجل(نوار کاست).

آیات و سوره‌ها اشاره می‌کنم و حتی در جاهایی که برقراری ارتباط سبب نزول با تناسب آیات همخوانی ندارد اشاره به آن را رعایت نکرده‌ام." (جلی زاده؛۲۴۳/۶) در جای دیگر نیز چنین آورده است: "انسان در برخی جاها(در تفسیر برخی آیات و سوره‌ها) به طور کلی باید از بیان سبب نزول خودداری کند وگرنه نمی‌تواند بین آیات و سوره‌ها نظم و تناسب برقرار کند." (جلی زاده؛۱۶۳/۱) و در جایی نیز راه افراط را پیش گرفته و گفته است: "هر کس به دنبال بیان نظم قرآن و ایجاد ارتباط و تناسب آیات و سوره‌ها با هم است باید، حتی المقدور، نسبت به اسباب نزول آیات و سوره‌ها بی توجه باشد..." (جلی زاده؛۲۷۷/۲) حتی در جاهایی که به نظر ایشان با نظم آیات همخوانی چندانی ندارد به سبب نزول بیان شده ایراد می‌گیرد؛ مثلا در سبب نزول "بقره؛۱۸۶": (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) چنین آورده است: "علماء می‌گویند: برخی از مسلمانان از پیامبرﷺ پرسیدند که آیا خداوند نزدیک است تا با او ارتباط برقرار کنیم یا دور؟ این سؤال از مسلمانان بعید است اگر هم فرض کنیم چنین سؤالی بعید نباشد بیان چنین امری(سببی) چه تناسبی با نظم آیات دارد زمانی که ما معتقد باشیم نظم قرآن معجزه است..." (جلی زاده؛۲۱۰/۱) یا در "بقره؛۲۷۳": (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ) که سبب نزول آن را اصحاب صُفّه ذکر کرده‌اند چنین آورده است: "این آیه با سبب نزول آن که روایت شده هیچ تناسبی ندارد." (جلی زاده؛۳۱۷/۱) اما با این وجود در جاهایی که سبب نزول با مسئله‌ی تناسب و نظم آیات همخوانی داشته باشد و مفسر را در تفسیر منظم آیه کمک کند نسبت به بیان آن رغبت نشان داده است؛ مثلا در "بقره؛۹۸": (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ) چنین آورده است: "در روایات صحیح چنین آمده است که بنی اسرائیل نسبت به جبرئیل متنفر بودند زیرا به نظر آنان جبرئیل مأمور حَرب و خلاصه هر چه عذاب است می‌باشد...و از میکائیل خوششان می‌آمد چون به نظر آنان مأمور هر آنچه خوشی و رزق و روزی است می‌باشد...آیه نازل شد که..." (جلی زاده؛۱۲۴/۱)

۴. حروف مقطعه

"مفسران" نسبت به معنا و مفهوم و حکمتِ ذکر حروف مقطعه در قرآن، که در ابتدای بیست و نه سوره از سوره‌ها، به شکل یک، دو تا پنج حرف آمده و بدون تکرار مجموعاً چهارده حرف از حروف هجایی را تشکیل می‌دهند، اظهار نظر کرده‌اند. آن‌ها

در این که این حروف و آیات تشکیل دهنده‌ی آن‌ها جزو متشابهات قرآن هستند نه محکمات آن، و کسی به معنا و مفهوم واقعی آن‌ها جز خدا آگاه نیست با سایر مفسرین و علما یک رأی هستند، اما، با این وجود، در ارائه معانی ظنی نه یقینی این نوع از آیات به دو شکل کلی برخورد کرده‌اند:

الف) تأویل: برخی اشاره به معانی مختلفی، که تا کنون ارئه شده، داشته و یکی یا چند تا از آن معانی را ترجیح داده‌اند. این روندی غالب در تفاسیر این "مفسران" است؛ مفسرانی چون علامه مدرس، ملاعثمان، جلی زاده، زمناکویی، روان، فرقان، رامان و...

در این زمینه جناب جلی زاده ضمن اشاره به عدم آگاهی بر معانی قطعیِ این نوع آیات به این امر اشاره دارد که این حروف حروفی زاید نمی‌باشند و هر فردی به اندازه‌ی فهم و توانایی خود می‌تواند از آن‌ها بهره ببرد و اسرار نهانی آن‌ها را کشف کند. (جلی زاده؛ ۳۷/۱) ایشان به تأویل معقول از این نوع آیات که متناسب با آیات دیگر است معتقد است، (جلی زاده؛ ۲۱۰/۱۰) و اینچنین دست به تأویل معقول می‌زند: "این حروف می‌توانند مانند همان «هالو(hello)» گفتن به هنگام تلفن زدن کسی به کس دیگری باشد تا او را به آنچه می‌خواهد بگوید متوجه نماید." (جلی زاده؛۳۷، ۱۷۴/۸) و بر بسیاری از تأویلات و افراط در ارائه‌ی نظرات عجیب و غریب در این زمینه اعتراض می‌کند: "در تفسیر این حروف نظرات زیادی بیان شده که چنگی به دل نمی‌زنند. جای شکر دارد که نظریه پردازان به زبان انگلیسی آشنا نبوده‌اند و الا این حروف(یس) را به همان کلمه (yes) نیز ترجمه می‌کردند..." (جلی زاده؛۹۸/۸)

ملاعثمان ضمن اشاره به برخی از معانی این حروف، بسیاری از آن‌ها را به دور از واقع و غیر متناسب با آیات دیگر می‌داند، و در این زمینه دست به ترجیح می‌زند: "یکی از معانی این حروف تنبیه مردم به عموم و عرب به خصوص نسبت به این امر است که این کتاب از مجموعه‌ی این حروف تشکیل شده است اما با این وجود این کتاب معجزه‌ای است که انسان نمی‌تواند مانند آن، بلکه ده سوره از آن و حتی یک سوره از آن را بیاورد. در همین راستا قرآن بارها تحدی می‌کند و مخالفان را به آوردن همانند آن فرا می‌خواند." (ملاعثمان؛۴۱۸/۱۱-۴۱۷)

جناب استاد احمدی در این خصوص با الهام گرفتن از تلاش‌های رشاد خلیفه، دانشمند مصری مقیم آمریکا نسبت به رمز گشایی این حروف، آن‌ها را یکی از

معجزات قرآن می‌داند، (گولبژیر؛۱۶/۷) و معتقد است که باید معانی علمی از این حروف صورت گیرد. (گولبژیر؛۲/۳) ایشان در این خصوص به تبیین اعجاز عددی قرآن پرداخته است. (گولبژیر؛۷/۱۷-۱۶) علاوه بر این، اشاره به معنای هشدار و تنبیه و مخاطب قرار دادن دیگران را به آنچه بیان می‌شود جزو معانی دیگر این حروف آورده است. (گولبژیر؛۷۴/۶) در جایی نیز آن‌ها را به عنوان کُد مخصوص قرآن نام می‌برد. (گولبژیر؛۱۳۰/۵)

تأویل راجح در میان تفاسیر "مفسرین" هشدار و تنبیه و نیز اشاره‌ی این حروف به معجزه بودن قرآن و انجام تحدی با مخاطبان مخالف است که اگر شما در آسمانی بودن این کلام مردد هستید بیایید همانند آن را بیاورید زیرا جز این نیست که این کلام از این حروف هجایی تشکیل شده‌اند که شما با آن تکلم می‌کنید. (زمناکویی؛۳۸/۱-۳۷)، (رامان؛۸،۹۴،۲۶۱)، (روان؛۱۲۴/۱۰)، (گلشن؛۱۱۹/۱،۸)، (تفسیر فرقان؛۲۵۵/۱،۱۰ و ۱۷۵۸/۲)، (نور؛۲۸۱،۲)، (نورسی؛۳۴)، (پرفسور پرتوماه؛۳)

ب) عدم تأویل(سکوت): جناب ملاحسین بن شیخ سعدی در هر دو تفسیر مخطوط و مطبوع خود بدون هیچ اشاره‌ای به معانی ظنی این حروف، به صورت مطلق سکوت را اختیار کرده و معنا و مفهوم این نوع از آیات متشابه را به خدا واگذار کرده است. (ژیان م، ژیان خ)

صاحب "تهذیب" علی رغم این که به برخی از معانی این حروف اشاره دارد و در این میان معنای "تنبیه و متوجه دادن مخاطب" را بهترین معنا از این حروف می‌داند اما چنین معتقد است و بر این امر هم اصرار دارد که معنای حقیقی این حروف را باید به علم خداوند باز گرداند و عدم اظهار نظر درباره‌ی آن‌ها را بهترین موضعگیری در این زمینه می‌داند. (تهذیب؛۷/۱-۶)

جناب علامه نیز با وجود انعکاس آرا و نظرات مختلف در معنا و مفهوم این حروف رأی راجح را واگذاری معنا و مفهوم واقعی آن‌ها به خدا و راسخان در علم می‌داند. (مواهب؛۹۰/۱-۸۹) و این که "این حروف رموزی هستند بین خدا و رسول خدا و پیامبرﷺ به معنا و مفهوم آن‌ها آگاه است." (مواهب؛۳۱۱/۵)

۵. محکم و متشابه

در این که آیات قرآن از نظر معنا و مفهوم به دو نوعِ "محکمات و متشابهات" تقسیم می‌شوند و "محکمات" آیات واضح الدلاله و متشابهات غیر واضح الدلاله و

دارای معانی محتمل هستند امری است مورد اتفاق همه‌ی مفسران؛ اما آنچه در این زمینه مفسران به طور عموم و مفسران معاصر کُرد بـه طـور خـاص را دچـار اخـتلاف کرده این است که آیا کسی در میان افراد بشر معنا و مفهوم متشابهات در میان معانی محتمل را می‌داند یا معنای آن‌ها خاص خداست. نقطه عطف چنین بحثی آیه‌ی هفت سوره‌ی آل عمران و توقف یا عدم توقف بر کلمه‌ی "الله" در این آیـه، و ایـن کـه آیـا حرف "واو" بعد از آن از نوع استئنافیه است یا عطف می‌باشد: (هُوَ الَّذِی أَنْـزَلَ عَلَيْـكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُـوبِهِمْ زَيْـغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ).

گروه غالب معتقد به توقف بر "الله" و این که حرف "واو" حرف استئنافیه می‌باشد هستند. اینان معنا و مفهوم آیات متشابه را به خـدا واگـذار مـی‌کننـد و موضـعگیری راسخان در علم را ایمان به این نوع از آیات و سکوت در مقابـل معنـا و مفهـوم آن‌هـا مـی‌داننـد. (تفـسیر فرقـان؛۲۵۹/۱)، (تهـذیب؛۹۱/۱-۹۰)، (گلـشن؛۱۲۱/۱-۱۲۰)، (رامان؛۹۵)، (روان؛۱۰۵/۲-۱۰۳) و... استاد سبحانی ضمن اعتقـاد بـر توقـف بـر لفـظ "الله" توجیهات و تفصیلاتی بر موضع دارد که در آخر این قسمت به آن اشاره خواهیم کرد.

گروه دیگر معتقد بر عدم توقف بـر "الله" هـستند و حـرف "واو" را حـرف عطـف می‌دانند. این گروه باورشان بر این است که خداوند توانایی آگاهی بـر معنـا و مفهـوم آیات متشابه را به راسخان در علم نیز بخشیده است. (بـصیرة؛۸۷)، (خـال؛۸۷/۳-۸۶)، (زمناکویی؛۱۰۳/۳-۹۸ و ۲۲/۵).

در مقابل این دو گروه، برخی نیز تلاش کرده‌اند بین دو نظریه توفیق ایجاد کنند و هم توقف و هم عدم آن را بر "الله" امر صحیحی بدانند. این افراد، آیات متـشابه را بـه دو گروه تقسیم کرده‌اند؛ آیاتی که علم آن خاص خداست مانند آمدن زمان قیامـت، و آیاتی که برخی از افراد بشر که همان راسخان در علـم هـستند توانـایی درک معـانی آن‌ها را دارند مانند صفات خدا و حروف مقطعه[۱] و عدم توقف بـر لفـظ "الله" بـر ایـن قسمت دلالت دارد. (ملاعثمان؛۹۷/۲)، (مواهب؛۱۴۵/۲)، (گولبژیر؛۱۸۳/۷-۱۸۲)

---

۱ البته منظور از آگاهی بر معنای این نوع از آیات تأویل صحیح آن‌ها است نه آگاهی بر حقیقت صفات خدا یا معنای واقعی حروف مقطعه.

در برخی از "تفاسیر" اشاره به حکمت این نوع از آیات در قرآن مورد مشاهده است، مانند آنچه صاحب "بصیرة" آورده است: "هدف تحریک علما بر تلاش در تدبر در آن آیات است." (بصیرة؛۸) استاد سبحانی نیز در این زمینه چنین آورده است: **"وجود چنین آیاتی در قرآن جهت تکوین بینش بشری لازم و ضروری هستند و عدم ذکر چنین آیاتی در قرآن سبب می‌شود که قرآن کلامی بی روح و... برای بشریت باشد."**[۱]

برخی نیز به این شبهه که: چرا در جایی نسبت به همه‌ی آیات قرآن فرمود: (احکمت آیاته) "هود؛۱" و در جایی نیز فرمود: (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ) "زمر؛۲۳" چنین جواب داده‌اند که: منظور از محکم بودن همه‌ی آیات، عاری بودن آن‌ها از هر عیب و نقصی است و منظور از متشابه بودن همه‌ی آیات این است که برخی از آیات در صدق و حُسن شبیه برخی دیگر می‌باشند. (بصیرة؛۸۷) و...

دیدگاه و توجیهات استاد سبحانی در مورد محکمات و متشابهات قرآن و کیفیت تفسیر آن‌ها:

"برای فهم اصطلاحات قرآنی نخست باید به سوره و آیه‌ای مراجعه شود که آن اصطلاح در آن به کار رفته است. در این زمینه باید نخست به سوره‌ی آل عمران و آیه‌ی هفت آن مراجعه کرد. سوره‌ی آل عمران بعد از سوره‌ی بقره نازل شده است. این سوره در مورد امتی سخن می‌گوید که شایستگی جانشینی امت عزل شده‌ی ذکر شده در سوره‌ی بقره را داشته‌اند. طبیعی است که عزل شدگان بعد از عزل آرام نمی‌گیرند و شروع به دشمنی با جانشینان خود می‌کنند. با چنین معرفتی است که در آخر سوره‌ی بقره قوم جانشین، نصرت و پیروزی بر دشمنان خود را از خداوند می‌طلبند (فانصرنا علی القوم الکافرین). در مقطعی از سوره‌ی آل عمران به تصورات نصاری در مورد حضرت عیسی و مادرش اشاره دارد و بر بطلان فکرشان استدلال می‌کند. در ابتدای این سوره به صورت کلی به توصیف کتابی می‌پردازد که تبیین موضوعاتی اینچنین را بر عهده دارد(روشن کننده حق از باطل، مژده به گروه حق و هشدار و تهدید گروه باطل و...) در ابتدا به تورات و انجیل که زمانی به دور از تحریف و تبیین کننده حق بوده‌اند اشاره دارد. قرآن را فارق تناقضات به وجود آمده در تورات

---

۱ سبحانی ناصر. محکمات و متشابهات. مسجل(نوار کاست).

و انجیل تحریف شده و آیات خود معرفی می‌کند. یعنی اگر در موضوعی بین تورات و انجیل و قرآن تناقضی مشاهده شد حکمیت به قرآن است. حال این سؤال مطرح است که اگر در قرآن تناقضی مشاهده شد حکمیت به کیست؟ در جواب این سؤال آیه‌ی هفت نازل می‌شود که اگر به ظاهر تناقضی بین آیات قرآن دیده شد حکمیت به آیات محکمات است. آیات محکمات چه نوع آیاتی هستند؟ محکمات آیاتی هستند که در بردارنده یک معنی بوده و از نظر دلالت لغوی و سیاق و ترکیب بندی جملات، قاطعانه و بدون هیچ شک و تردیدی به یک معنی اشاره دارند. در مقابلِ این نوع از آیات، آیاتی هستند که در کنار معنای ظاهری‌ای که دارند دارای معانی احتمالی‌ای نیز می‌باشند که با ظاهر آیه موافق است. این نوع از آیات، متشابهات نامیده شده‌اند. مثلا در مورد حضرت عیسی فرموده است: عیسی کلمه‌ی خدا و روح اوست. این ترکیب [حداقل] دو معنی را در بر دارد؛ یکی این که عیسی بنده‌ی خداست که به شکل و کیفیت خاصی آفریده شده و دیگری این که جزئی از الوهیت خدا در او دمیده شده است. در معنای این نوع از آیات باید حکمیت را به محکمات واگذار کرد. آیه‌ی محکم در این زمینه می‌فرماید: (لیس کمثله شیء) یعنی هیچ چیز و کسی شبیه و مثل خداوند نیست، پس در این صورت باید معنای نخست را معنای واقعی آیه قلمداد کرد."

استاد در ادامه می‌فرماید: "دو امر در مسئله‌ی متشابهات مطرح است؛ یکی **مراد** و دیگری **حقیقت**. **تأویل** یعنی برگرداندن یک امر متشابه به حقیقت آن؛ مثلا گفته می‌شود خداوند سمیع و علیم است. **مراد** از سمیع و علیم بودن خدا شنیدن و آگاهی بر همه چیز از طرف اوست و **حقیقت** سمیع و علیم بودن خدا همان کیفیت شنیدن و علم خداوند بر اشیاء و امور است. **تأویل** در اینجا یعنی آگاهی بر حقیقت(کیفیت) سمع و علم خدا که از دایره‌ی توانایی انسان به دور است. حال اگر فردی بیاید دست به تأویل بزند چون نمی‌تواند به حقیقت دست یابد، هم خود و هم دیگران را دچار سردرگمی و گمراهی می‌کند. در اینجا به آیه‌ی (لیس کمثله شیء) که آیه‌ای محکم است مراجعه و به همان مراد آیه بسنده می‌کنیم. **بنابراین غیر از خدا کسی تأویل آیات متشابه را نمی‌داند اینجاست که در ادامه می‌فرماید: (و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به...) یعنی باید بر کلمه "الله" توقف کرد و حرف "واو"**

استئنافیه است."[۱]

۶. ناسخ و منسوخ

بحث "ناسخ و منسوخ" بودن برخی از آیات قرآن یکی از مباحث قدیمی و چالش بر انگیز در علوم قرآنی بوده و می‌باشد. بسیاری وقوع آن را در قرآن یک امر اجماعی می‌دانند، و برخی نیز بر وقوع آن مخالفت می‌کنند. موافقین معتقدند که این امر مربوط به آیات احکام می‌شود و بر این اساس به انواع آن نیز اشاره‌هایی دارند.

در میان مفسرین مورد بررسی، همگی به تعریف نسخ پرداخته‌اند: "نسخ" از نظر لغوی یعنی "ازاله‌ی صورت شیء یا آنچه در حکم آن است و اثبات همانند آن. این امر خواه در اعیان باشد خواه در اعراض تفاوت نمی‌کند"، و از نظر اصطلاحی عبارت است از "خطابِ دال بر برداشتن حکم ثابتی."(مواهب؛۲۳۴/۱) و **در موضعگیری نسبت به وقوع یا عدم وقوع آن در آیات قرآن به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند؛ گروهی معتقد به وقوع نسخ، و این نظر غالب است، و گروهی اعتقادی به وقوع چنین امری در آیات قرآن ندارند.**

موافقینِ وقوع نسخ وقوع آن را یک امر اجماعی و مربوط به آیات احکام می‌دانند (رامان؛۳۶)، (تفسیر فرقان؛۸۴/۱-۸۳) و بیشتر آن‌ها جز جناب بالیسانی و شیخ محمد خال آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی بقره را دلیلی بر وقوع این امر معرفی می‌کنند. (بصیرة؛۳۷)، (ملاعثمان؛۱۵۳/۱-۱۵۲)، (مواهب؛۲۳۴/۱)، (زمناکویی؛مختصر:۲۵۸/۱-۲۵۳)، (تفسیر فرقان؛۸۴/۱-۸۳) و... بالیسانی و شیخ خال با تحت تأثیر قرار گرفتن از محمد عبده آیه‌ی فوق را در این زمینه نمی‌بینند بلکه معتقدند منظور از "آیه" همان آیات کونی و معجزات است. (خال؛۱۳۹/۱)، (بالیسانی؛ البقره.۱۶۲-۱۶۱) جناب بالیسانی "نحل؛۱۰۱" را دلیلی بر وقوع نسخ در آیات قرآن می‌داند: (وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ...) (بالیسانی؛ البقره.۱۶۲-۱۶۱)

موافقین معتقدند که حکمت این نوع آیات تسهیل در تکلیف(بصیرة؛۳۷) و لطف خداوند بر بندگان(زمناکویی؛مختصر:۲۵۸/۱-۲۵۳) و این که مصلحت و نیاز جامعه اقتضای چنین امری را دارد، می‌باشد. (تفسیر فرقان؛۸۴/۱-۸۳)

موافقین انواعی را برای نسخ مطرح می‌کنند. برخی معتقدند که وقوع این امر گاهی

---

۱ محکمات و متشابهات(نوار کاست).

در حکم و لفظ است و گاهی تنها در حکم است اما لفظ در مصحف باقی است. (بصیرة؛۳۷) برخی نیز سه شکل برای آن قایل هستند: ۱. نسخ حکم و بقای لفظ. ۲. نسخ لفظ و بقای حکم، ۳. نسخ حکم و لفظ. (تفسیر فرقان؛۱/۸۴-۸۳)، (مواهب؛۲۳۴/۱) برخی نیز با ممکن بودن سه شکل فوق، تنها به وقوع نوع نخست در قرآن معتقد هستند. (زمناکویی؛مختصر:۲۵۸/۱-۲۵۳)

نکته دیگری که مورد اختلاف موافقین است، نسخ آیات به وسیله‌ی سنّت پیامبرﷺ است. برخی معتقدند که سنت می‌تواند ناسخ آیه باشد مانند منسوخ شدن "بقره؛۱۸۰" با روایت "لا وصیه للوارث" (ژیان خ؛۲۱) برخی نیز معتقد به چنین امری نیستند، (بصیرة؛۳۷)، (بالیسانی؛ بقره؛۱۶۲) و حتی سنّت متواتر را ناسخ آیات نمی‌دانند. (زمناکویی؛مختصر:۲۵۸/۱-۲۵۳) گروه اخیر چنین توجیه می‌کنند که نسخ بدون جایگزینی صورت نمی‌گیرد... آیه‌ی ناسخ برای جایگزینی آیه‌ی منسوخ آمده است(ما ننسخ من آیة...نأت بخیر منها) و سنّت، آیه به حساب نمی‌آید تا مسئله‌ی جایگزینی امری منطقی باشد. (بصیرة؛۳۷)

علی رغم موافقت وقوع نسخ در آیات قرآن از سوی این گروه اما در تعیین مصادیق اختلافاتی مورد مشاهده است، یعنی در تعیین آیات ناسخ و منسوخ توافق کلی وجود ندارد؛ برخی آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال را در دایره نسخ می‌دانند(تفسیر فرقان؛۹/۱) در حالی که برخی دیگر آن را از باب تخفیف می‌دانند، نه نسخ. (بصیرة؛۲۶۶) برخی "مؤمنون؛۹۶" را آیه‌ای منسوخ می‌دانند در حالی که برخی آن را غیر منسوخ می‌دانند. (ژیان خ؛۳۴۸) برخی نیز علی رغم اعتقاد اکثر مفسرین به وقوع نسخ در "النساء؛۱۶-۱۵" چنین اعتقادی ندارند: "(وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ... وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا...) ابو مسلم اصفهانی می‌گوید: این آیه نسخ نیست و مراد از (اللاتی) مسئله سحاق بین دو زن است و منظور از (اللذان) مسئله لواط بین دو مرد است...و این دیدگاه دیدگاه صحیح‌تری است." (بالیسانی؛ النساء.۴۵-۴۴)

در مقابل افرادی چون جناب جلی زاده و صاحب گلشن معتقد به وقع آن در آیات قرآن نیستند و برای دیدگاه خود دست به استدلال زده‌اند. جناب جلی زاده با تحت تأثیر قرار گرفتن از مفسرانی چون محمد عبده و رشید رضا و امثال آن‌ها کلمه‌ی "آیه" در "بقره؛۱۰۶": (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا...) را به معنی "معجزه" آورده نه به معنی "آیات قرآن" که موافقین به آن اشاره دارند. "اگر

منظور از «آیه» حکم می‌بود می‌فرمود: الم تعلم ان الله علـیم حکـیم. یـا جملـه‌ای در همین راستا که با نسخ آیات احکام در تناسب باشد. حقیقت این است که در این آیـه مسئله‌ی نسخ(به معنای رایج) مطرح نیست به همین خاطر است که در ادامه به تأکید می‌فرماید: (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)" (جلی زاده؛۱۳۴/۱) ایشان در ادامه می‌نویسند: "به نظر من آنچه در مصحف موجود است منسوخ نیست. این درست است که [عمل به] برخی آیات برای مدت زمان خاصی متوقف خواهـد شـد امـا ایـن توقف هرگز به معنای توقف الی الابد نیست و همین امر سبب شده است که پیـامبرﷺ و اصحاب ایشان آیات را در مصحف نوشته و آن را بر نداشته‌اند تا زمان عمل به آن‌هـا دوباره فرا رسد." (جلی زاده؛۲۰۳/۱) ایشان در متن تفسیر ضمن اشاره به عـدم نـسخ در آیاتی که موافقین به آن اشاره دارند(جلی زاده؛۲۳/۴) بـه عـدم تنـاقض در معنـا و تفسیر آن‌ها پرداخته و پناه بردن به مسئله نسخ برای توجیه معنای این نوع از آیات را امر درستی نمی‌داند. (جلی زاده؛۲۷۱/۱) در جاهایی نیز بدون اشاره به مسئله‌ی نـسخ به تفسیر آیه پرداخته است؛ مانند "مجادله؛۱۳-۱۲" (جلی زاده؛ ۲۳/۱۰)،" انفال؛۶۶-۶۵" (جلی زاده؛۲۶/۴) و...

صاحب "گلشن" نیز در تفسیر "بقره؛۱۰۶" و این که این آیه نمی‌تواند دلیلـی بـر وقوع نسخ در آیات قرآن باشد چنین آورده است: "این آیه نمی‌تواند دلیلی بـر وجـود "نسخ" در قرآن باشد زیرا کلمه‌ی "آیه" همانطور که به آیات قرآن اطلاق می‌شود به هر چیز بزرگ و تعجب‌آور نیز گفته می‌شود و در اینجا منظور از آن "دین و شریعت" است زیرا قبل از آن فرمود: (مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَـابِ وَلَـا الْمُـشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ...) و منظـور از "خيـر" در ایـن آیـه "شـریعت و دیـن اسلام" است. خداوند بعد از این آیه می‌فرماید: (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَـأْتِ بِخَيْـرٍ مِنْهَا...) یعنی ما هیچ شریعت و دینی را بر نمی‌داریـم مگـر ایـن کـه شـریعت و دیـن دیگری به جای آن قرار می‌دهیم. واقعیت این است که خداوند متعال برای هـر امتـی شریعتی فرستاده است که آن شریعت با آمدن شریعت پیامبر بعدی نسخ شده است، و این امر ادامه داشته تـا ایـن کـه آخـرین شـریعت یعنـی اسـلام را فرسـتاد و همـه‌ی شریعت‌ها به وسیله‌ی آن نسخ شد به همین خاطر است که درست نیست کسی غیر از اسلام دین و شریعت دیگری برای خود انتخاب کند." (گلشن؛مقدمه/۲۶-۲۳)

ایشان در آیات متعدد که بحث "نسخ" در آن‌ها مطرح است روند تأویل را در پیش

گرفته و تا جایی که توانسته است عدم وجود "نسخ" در آن‌ها را توجیه کرده است؛ مثلا در تأویل و توجیه عدم "نسخ" در "مجادله؛۱۳-۱۲" چنین می‌نویسد: "اصلا حضرت علی نیازی به چنین کاری نداشته است زیرا ایشان، هم عمو زاده و هم داماد پیامبرﷺ بوده‌اند(معقول نیست که داماد برای حرف زدن با پدر زنش مجبور به پرداخت صدقه باشد). واقعیت امر این است که مخاطبین آیه گروهی از تازه مسلمانان بوده‌اند که وضعیت و اوقات پیامبرﷺ را درک نمی‌کردند و برای هر کار جزئی دوست داشتند که با ایشان خصوصی صحبت کنند و پیامبرﷺ نیز به خاطر شرم و حیایی که داشت آن‌ها را از این کار منع نمی‌کرد تا آیه آن‌ها را خطاب قرار داد... برخی از مخاطبان به خاطر خساوتی که داشتند از این کار دست کشیدند حال که مسئله حل شد و مزاحمت‌های پیامبرﷺ تمام شد خداوند همان مخاطبان را خطاب قرار می‌دهد که خداوند از رذالت و خساوت شما گذشت کرد پس شما نیز (تَابَ اللّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللّهَ..." (گلشن؛۱۴۴۹/۳-۱۴۴۸)

البته ایشان در جایی آورده‌اند که: "اگر نسخ در قرآن باشد بیش از پنج مورد نخواهد بود که این مواردِ معدود نیز قابل تأویل هستند." در ادامه به نمونه‌هایی از جمله آیات ۱۵۵ سوره "بقره" که با آیه ۱۴۴ همان سوره بنا به معتقدین به نسخ منسوخ شده است، و یا آیات ۱۸۴ با ۱۸۵ "بقره" اشاره کرده و ضمن بیان دلایل دو گروه(معتقدین و مخالفین نسخ) ظاهراً نظر گروه دوم را می‌پذیرد. (گلشن؛مقدمه/۲۶-۲۳)

۷. قرائات

مسئله‌ی قرائات یکی از ابواب علوم قرآنی است که اگر گفته نشود همه‌ی مفسرین به آن توجه داشته‌اند، می‌توان گفت بیشتر آن‌ها، کم و بیش، به آن اهتمام داده‌اند. در میان مفسران معاصر کُرد برخی چون علامه مدرس، جناب بالیسانی و صاحب تهذیب بیش از همه، و افرادی چون جلی زاده، ملاعثمان، شیخ محمد خال، صاحب روان، رامان و ژیان تنها به همان قرائت مشهور حفص از عاصم، آیات را تفسیر کرده (خال؛ ۱۵/۱، ۱۸، و...)، (ملاعثمان؛۳۴۹/۲) یا اشاره مختصری به قرائت‌های مختلف داشته(جلی زاده؛۱۲۸/۱) و گاهی نیز دست به ترجیح زده‌اند. (ملاعثمان؛۴۶۲/۱۵) گاهی نیز ضمن بیان قرائات مختلف توفیقی بین آن‌ها ایجاد کرده (ملاعثمان؛۳۷۹/۱)، و گاهی نیز ضمن ذکر قرائات مختلف دست به قبول یکی و ردّ دیگری زده‌اند؛ مانند

آنچه ابن شیخ سعدی در تفسیر "نساء؛۱" کلمه (الارحامَ) را با قرائت مجرور می‌پذیرد و آن را عطف بر ضمیر مجرور در (بِهِ) می‌داند، (ژیان خ؛۶۱) و این بر خلاف نظر بسیاری از مفسرین و نحویین است.

برخی از "مفسران" به همان روایت مشهور در این زمینه(انزل القرآن علی سبعه الاحرف) اشاره داشته و آن را روایتی متواتر دانسته(روان؛ ۱/مقدمه)، (ژیان خ؛مقدمه؛ ص.ذ) در حالی که برخی با این نظریه مخالفت کرده‌اند. (تهذیب؛۳/۱)

در تعیین مصداق "سبعة الاحرف" اختلافاتی به چشم می‌خورد. برخی همچون علامه ضمن اشاره به سی و پنج رأی و نظر در مورد آن، پنج رأی را اختیار کرده و در میان این پنج رأی، رأی مختار را هفت وجه بودن کلمات و مفردات قرآن می‌داند و به آن‌ها اشاره دارد: "اختلاف اسم‌ها در مفرد و مثنی و جمع، مذکر و مؤنث، اختلاف افعال در ماضی، مضارع، امر، اختلاف وجوه اعراب، اختلاف در نقص و زیاده، تقدیم و تأخیر، ابدال، اختلاف لهجه‌ها مانند فتح و اماله و ترقیق و..." و این دیدگاه را که سبعة الاحرف همان هفت قرائت مشهور هستند را رد می‌کند. (مواهب؛۱/۲۶-۱۵) صاحب "تهذیب" نیز بر همین دیدگاه خُرده گرفته و آن را مخالف و متعارض با متواتر بودن قرآن می‌داند. و نیز بر این امر که روایات را ملاکی برای اثبات صحت [قرائت] آیات بدانیم؛ آیاتی که با تواتر به ما رسیده است ایراد می‌گیرد و آن را مخالف با امور مسلّمی چون امر به حفاظت از قرآن و تلاوت آن و عمل به مقتضیات آن می‌داند. (تهذیب؛۳/۱)

نکته‌ی مهم در این قسمت بکارگیری و نقش قرائات در تفسیر آیات توسط مفسر است که در این زمینه به چند نمونه اشاره خواهیم کرد:

* اسعردی در تفسیر "البقرة؛۲۲۲": (وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ الله) به هر دو قرائت وارد شده در مورد کلمه "یطهرن" یعنی "يَطهُرنَ و يَطَّهَّرنَ" اشاره دارد[1] و می‌گوید: "بسکون الطاء و تشدیدها و الهاء"، سپس قرائت مشدّد را می‌پسندند و این انتخاب را از قسمت بعدی آیه یعنی "فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ" می‌گیرد و می‌گوید: "این قسمت مقتضی جواز اتیان بعد از غسل است". (تبصره؛۶۴)

---

۱ در قرائت با سکون یعنی جواز نزدیکی بعد از تمام شدن خون، که در این صورت نیازی به تأخیر آن تا زمان غسل نیست و با قرائت مشدد یعنی نزدیکی باید بعد از پایان خون دوران قاعدگی و انجام غسل صورت گیرد.

* بالیسانی در مورد کلمه‌ی "مخلص" در قرآن که به دو صورت لام مفتوح و لام مکسور قرائت شده اشاره‌هایی دارد: "ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمرو این کلمه را که در همه جای قرآن آمده به کسر لام قرائت کرده و آن را اسم فاعل از (اخلص) دانسته‌اند، یعنی این افراد از بندگان ما هستند که خود و عقیده و دینشان را خالص کرده‌اند.... برخی نیز آن را با فتح لام به عنوان اسم مفعول از أخلص یعنی خداوند آن‌ها را پاک کرده است قرائت نموده‌اند..." (بالیسانی؛ یوسف.۷۸) در جاهایی نیز که اختلاف قرائت سبب اختلاف معنی می‌شود شیخ محمد این چنین به آن اشاره دارد: کلمه (کذبوا) "یوسف؛۱۱۰" با تشدید ذال و کسر آن و ضم کاف بر صیغه‌ی ماضی مجهول قرائت شده است.... و نیز با تشدید الذال و فتح آن و فتح کاف بر اساس صیغه‌ی ماضی معلوم قرائت شده است... و نیز به شکل ضم کاف و تخفیف الذال و کسر آن نیز بر اساس صیغه‌ی مجهول قرائت شده است... ایشان در اینجا ظاهرا قرائت نخست را ضمن اشاره به تفسیر آیه بر اساس هر یک از قرائت‌ها می‌پذیرد. (بالیسانی؛ یوسف.۲۰۱-۱۹۸)

* ملاعثمان در تفسیر "فجر؛۲۶-۲۵" ضمن اشاره به قرائت دو کلمه‌ی "یعذِب، یوثق" با فتح و کسر، به معنای آیات بر اساس هر کدام از دو قرائت اشاره دارد. (ملاعثمان؛۴۶۲/۱۵)

* توجه علامه در این زمینه بیش از همه بوده است. ایشان گاهی ضمن اشاره به وجود اختلاف در قرائات به اختلاف فقهای مذاهب مختلف اسلامی اشاره دارد؛ مانند آنچه در تفسیر آیه‌ی وضو و قسمت (و ارجلکم الی الکعبین) آورده است. (مواهب؛۱۱۲/۳) گاهی نیز تنها در جهت تأیید مذهب جمهور(اهل سنت و جماعت) قرائتی را مورد تأیید قرار می‌دهد مانند آنچه در قرائت آیه‌ی (انا کلّ شیء خلقناه بقدر) "قمر؛۴۹" آورده است. (مواهب؛۲۳۰/۷) گاهی نیز بدون اشاره به قرائات مختلف، آیه را تنها بر اساس مذهب خود یعنی شافعیه تفسیر می‌کند؛ مانند آنچه در تفسیر "بقره؛۲۲۲" انجام داده است. (مواهب؛۳۹۱/۱) گاهی نیز بر قرائت روایت شده نقد وارد می‌کند و آن را بر خلاف آیات دیگر و حقایق عقیدتی می‌داند؛ مانند آنچه در تفسیر "بقره؛۱۰۲" در مورد "هاروت و ماروت" به قرائت (الْمَلِکَیْنِ) آورده است. (مواهب؛۲۳۱/۱) یا مانند آنچه در مسئله‌ی "متعه" آورده شده و قرائت أبی یعنی (فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی) را به خاطر آحاد بودن خبر ردّ می‌کند.

(مواهب؛۲/۳۶۶-۳۶۵)

۸. مسئله‌ی اعجاز قرآن

مسئله‌ی اعجاز قرآن مسئله مبهمی در تفسیر قرآن نیست. بسیاری از مفسرین کم و بیش به این مسئله توجه داشته‌اند.

برخی از "مفسران" به این مهم توجه بسیار داشته‌اند. در این میان ملاعثمان بن عبدالعزیز در تفسیر "بقره؛۲۴": (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) وجوه اعجاز قرآن را در سه زمینه‌ی فصاحت و بلاغت و حسن نظم آیات آن می‌داند و به این مهم اشاره دارد که قرآن، مترددین در الهی بودن خود را در این سه زمینه به تحدی فرا می‌خواند. ایشان در ادامه به این امر نیز اشاره می‌کند که این تحدی زمان پذیر نیست بلکه یک امر همیشگی و سرمدی است. (ملاعثمان؛۱/۵۳) در سوره‌های دیگر از جمله نساء، یونس، هود، اسراء نیز به همین امر، با استدلالات دیگر، پرداخته است؛ مثلا در تفسیر "نساء؛۸۲" چنین آورده است: "(أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ) یعنی اگر در قرآن به خوبی تدبر کنید به این حقیقت پی می‌برید که این قرآن حق، و نازل شده از سوی خداست. اگر این کتاب از سوی غیر خدا باشد قطعا در آن اختلاف و تناقض خواهید یافت." و در ادامه به تفصیل به اسباب و علت چنین اختلاف و تناقضاتی، اگر از سوی غیر خدا می‌بود اشاره دارد. (ملاعثمان؛۳/۷۳-۷۱)

مفسر دیگر جناب استاد محمود احمدی است که بیشتر به جنبه‌های علمی اعجاز قرآن اشاره دارد. انگیزه اصلی استاد احمدی در تدوین تفسیر جوّ حاکم بر منطقه‌ی کردستان در اوایل انقلاب یعنی سال ۱۳۵۷ش و مطرح شدن شبهاتی از سوی افراد لائیک نسبت به قرآن بوده است. همین امر سبب توجه ایشان به پرداختن به اعجاز قرآن از منظرگاه علمی آیاتش بوده است.

استاد احمدی در ابتدای تفسیر "بقره؛۲۴-۲۳" به نقل قول‌هایی از دانشمندان غربی نسبت به معجزه بودن قرآن می‌پردازد، مثلا به نقل از دینورت دانشمند اروپایی چنین آورده است: "باید اقرار کنیم که علوم طبیعی و ریاضیات و فلسفه که در اروپا رشد کرده‌اند ناشی از تعلیمات علوم قرآنی بوده‌اند." و به نقل از دکتر "لورا واکیا واگلیری" استاد دانشگاه "ناپل" در کتاب "پیشرفت سریع اسلام" می‌نویسد: "کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است. این کتاب بعید است ساخته‌ی دست محمد که

فردی عرب بی سواد بوده است باشد. ما در این کتاب گنجینه‌هایی از علم مشاهده می‌کنیم که از استعداد و توانایی با هوش‌ترین و بزرگترین دانشمندان و فیلسوفان و سیاستمداران و... بالاتر است." (گولبژیر؛۷/۳۰-۲۹)

استاد علاوه بر اشاره‌های علمی فراوان در تفسیر آیات، که در مستندات تفاسیر معقول و قسمت استفاده از مسایل علمی به برخی از آن‌ها اشاره شد، بیشترین مطالب را به اعجاز عددی آیات در حروف مقطعه و عدد نوزده "بسمله" با الهام از خلیفه رشاد مصری اختصاص داده است و این نوع از آیات را نشانه‌ی اعجاز قرآن می‌داند و به این دیدگاه نیز اشاره دارد که این حروف نمی‌توانند نام‌های علمی آیات نیز باشند. (گولبژیر؛۷/۱۷-۱۶)، (گولبژیر؛۲/۳)

مفسر دیگری که اشاره مختصری به این مهم داشته و وجوه اعجاز قرآن را بیش از نظم و فصاحت آن می‌داند شیخ محمد خال است. ایشان قرآن را از هر جهت معجزه می‌داند: "از نظر نظم و معنی و لفظ با هیچ کلامی از کلام مخلوقات همخوانی ندارد. قرآن از جهت بلاغت و بیان در درجه‌ی والایی قرار داردکه همانندی برای آن نمی‌توان یافت." (خال؛ ۱/۷۰-۶۹) او در همین زمینه به اعجاز قرآن از جهت نظم و تأثیر آن بر قلوب مخاطبین، و نیز اسلوب تنزیل و سلامتی آن از تعارض و تناقض و بیان مسایل علمی و اخبار غیبی و اعجاز عددی نیز اشاره دارد. (خال؛ ۱/۷۳-۷۰، ۳/۷۸) در ضمن، بر قائلین به "صرفه"[۱] اعتراض می‌کند و در ردّ دلایل آن‌ها دست به استدلال می‌زند. (خال؛ ۱/۷۰-۶۹)

استاد سبحانی از منظر دیگری به مسئله‌ی اعجاز پرداخته است. ایشان ضمن تعریف اعجاز و مشخص کردن دامنه و محدوده آن، به این امر اشاره دارند که انسان از نظر فطری دارای سه حس و سه انگیزه است که عبارتند از: ۱. حس کنجکاوی. ۲. حس خیرخواهی. ۳. حس زیبا طلبی و جمال دوستی. ایشان معتقدند که اعجاز قرآن بیشتر حول این سه محور دور می‌زند، و مسئله تحدی در این سه زمینه صورت

---

۱ یکی از وجوه اعجاز قرآن که از دیرباز مورد بحث و بررسی و رد و قبول دانشمندان اسلامی بوده، این است که بگوییم: عاجز بودن مردم از آوردن مانند قرآن به جهت فصاحت و بلاغت و نظم و امثال آن‌ها نیست، بلکه اعجاز قرآن از این جهت است که خداوند نمی‌گذارد مردم دست به چنین کاری بزنند و آنها را از این عمل باز می‌دارد و افکارشان را از اندیشه اینکه چیزی مانند قرآن بیاورند منصرف می‌کند. این همان «صرفه» است که گروهی از علمای اسلام آن را مطرح کرده و جمع کثیری با آن مخالف بوده و هر کدام دست به استدلال‌هایی زده‌اند.

گرفته است و ناتوانی و عجز انسان در ارائه‌ی جهان بینی، مجموعه‌ی بایدها و نبایدها(ایدئولوژی)، علوم تجربی و فن سخنوری و هنر موسیقی در مقایسه با وحی الهی، به عینه مورد مشاهده است. ایشان معتقدند که مسئله‌ی اعجاز قرآن و به تَبَع آن مسئله‌ی تحدی خاص به زمان نزول نیست بلکه تا ابد ادامه دارد.[1]

وجه دیگری از اعجاز قرآن که برخی از مفسران بیش از بقیه به آن اهتمام داده‌اند مسئله‌ی "ترتیب آیات و سوره‌ها" که اشاره به همان نظم قرآن دارد می‌باشد. در این میان جناب جلی زاده به حدی پیش رفته که همه چیز را تحت الشعاع آن قرار داده است. ایشان خود را در این خصوص ادامه دهنده بزرگانی چون ابو مسلم اصفهانی و محمد عبده می‌داند و چنین آورده است که آنان شروع کردند و من تکمیل نمودم. (جلی زاده؛۱۶۴/۱) جلی زاده معتقد است که قرآن از جهت نظم معجزه است و بارها و بارها نسبت به این نظم و زیبایی اظهار شگفتی می‌کند(جلی زاده؛۱۷۹/۶)، (جلی زاده؛۲۰۹/۱) و همه‌ی آیات و سوره‌های قرآن را همچون یک قطعه پارچه می‌داند که توسط یک استاد ماهر چنان از هم جدا شده و سپس به هم دوخته شده که لباسی زیبا را به وجود آورده است. اولِ قرآن به آخر آن، آخرش به اولش مرتبط است(جلی زاده؛۱۶۳/۴)، و عدم تفسیر قرآن بر خلاف چنین روندی را تفسیری ناموفق می‌داند. (جلی زاده؛۹۵/۱) استاد برای دنبال کردن چنین روندی در تفسیر آیات، معتقد است که قرآن باید به شکل و ترتیب موجود در مصحف در نظر گرفته و تفسیر شود؛ زیرا اگر بر اساس نزول، آن را تفسیر کرد نظم آن زیر سؤال خواهد رفت. (جلی زاده؛۲۲۷/۱) ایشان بر این اساس بر برخی همچون سیوطی، با وجود اعتراف به علم و دقت ایشان در بسیاری از مسایل از جمله تناسب آیات، ایراد گرفته است.[2](جلی زاده؛۱۰۷/۴) جلی زاده مقصود نهایی در تفسیر را آگاهی بر نظم و تناسب آیات و سوره‌ها می‌داند، نه آگاهی بر مکی یا مدنی بودن و یا شماره آیات یک سوره. (جلی زاده؛۱۰۷/۴) به یک نمونه از ایجاد چنین ارتباطی توجه کنید: در تفسیر "بقره؛۲۳۹-۲۳۸" (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى) که بین مسئله‌ی طلاق و مسایل مربوط به آن قرار داده شده، چنین تناسب برقرار کرده است: "نماز، برقراری

---

۱ سبحانی ناصر. اعجاز قرآن. مسجل(نوار کاست).

۲ ایراد بر سیوطی از این جهت است که تناسب آیات و سوره‌ها را بر خلاف نظم آن‌ها در مصحف بیان داشته است.

ارتباط بنده با خدا است. این ارتباط باید در بین افراد بشر نیز به قوت خود باقی بماند. مسئله‌ی طلاق قطع این ارتباط است. انسان مؤمن باید مواظب باشد که هیچ عاملی این ارتباط را بر هم نزند از جمله مسئله طلاق بین زوجین که این دو نفر همراه دنیا و قیامت همدیگر و مصدر اولاد که ثمره‌ی زندگی هستند می‌باشند..." (جلی زاده؛خلاصه: ۲۶۹/۱)

جناب استاد احمدی به مسئله‌ی تناسب آیات و سوره‌ها نیز توجه داشته و این تناسب را وجه دیگری از اعجاز قرآن می‌داند؛ مثلا در ابتدای سوره‌ی "قیامت" چنین آورده است: در اواخر سوره‌ی قبل(سوره مدثر) در مورد افرادی بحث شده است که ترس از قیامت ندارند (کلا بل لایخافون الآخرة)، در این سوره به تفصیل به مسئله قیامت و وقوع حتمی آن اشاره دارد. (گولبژیر؛۷۳/۱) در همین زمینه استاد احمدی معتقدند تفسیر آیات ۱۹-۱۶ سوره "قیامت" نمی‌تواند بی تناسب با آیات ما قبل و ما بعد آن باشد. ایشان تفسیر این آیات را به مجرمی نسبت می‌دهد که در روز قیامت نامه‌ی اعمالش به دستش داده شده و به سرعت آن را زمزمه می‌کند و عتاب می‌آید که عجله نکن همانطور که اعمالت را مکتوب کردیم آن را نیز بر تو خواهیم خواند. (گولبژیر؛۷۶/۱)

آقای حسینی در تفسیر بسیاری از سوره‌ها و گاهی بعد از یک یا چند مقطع از هر سوره، قسمتی را با عنوان "ارتباط و پیوند آیه‌های... با آیات پیشین" آورده و به این تناسب اشاره کرده است. (تفسیر فرقان؛ ۱۳۶۹/۲) و...

۹. سوگند در قرآن

پرداختن به معنا و مفهوم و اهداف سوگندهای قرآنی، بخش دیگری از مباحث علوم قرآنی است که مفسران، کم و بیش، به آن پرداخته‌اند. از دیدگاه برخی از مفسرین معاصر کُرد هدف از سوگندهای قرآنی می‌تواند اموری چون: بیان کثرت فواید و منافع مورد سوگند (بصیرة؛۸۵۸)، شاهد و تأکیدی بر جواب قسم و اثبات اصول عقیده باشند. (گولبژیر؛۱/۲-۱، ۱۰۵)

استاد احمدی بر تفسیر بسیاری از سوگندهای قرآنی از سوی مفسرین اعتراض کرده و چنین تفسیرهایی را متناسب با محتوا و هدف هدایتی قرآن ندانسته است؛ مثلا در مورد (و التین و الزیتون) چنین آورده است: "در مورد سوره التین گفته شده سوگند به انجیر و زیتون، و مفسران برای هر کدام خاصیت‌هایی را ذکر کرده‌اند در

حالی که خرما و گندم و... از انجیر و زیتون مهم‌تر هستند(از نظر خواص غذایی) بخصوص خرما برای عرب اهمیت حیاتی داشته است. اما ما به پیروی از علمای معاصر، تین و زیتون را به زادگاه حضرت عیسی و مکان عبادت حضرت داود که هر دو نزدیک به کوه طور که مکان تمدن و آیین توحیدی بوده‌اند تفسیر کرده‌ایم." (گولبژیر؛۱/۲-۱)

جناب ملاحیدر مصطفوی معتقد هستند که مقسم و مقسم علیه باید متناسب با هم باشند بر این اساس در این خصوص ترجیحات زیبایی دارند مثلا در سوره "التین" چنین آورده‌اند: "(و التین) و هو بیت فی قریة حولها أشجار التین فی الجنوب الشرقی من جبل الزیتون قرب اورشلیم یعرف المسیحیین ببیت فاجی کان عیسی یعلّم الناس دینهم فی ذلک البیت. (و الزیتون) و هو جبل معروف فی فلسطین فیه أوحی الله الزبور علی داود..." ایشان چنین اظهار می‌کنند که تفسیر این آیه به دو میوه متناسب با متن سوره نیست زیرا رابطه‌ای بین زیتون و انجیر و کعبه و مسئله نزول وحی بر پیامبرﷺ در آنجا نیست بلکه باید به دو مکانی که وحی بر دو پیامبر پیشین یعنی موسی و عیسی نازل شده است تفسیر شود تا هر سه مکان به عنوان مکان‌های مقدس که مهبط وحی بوده‌اند مورد توجه قرار گیرند. (تهذیب؛۴۸۲/۲-۴۸۱)

۱۰. ترجمه‌ی قرآن

مسئله‌ای که از دیرباز در علوم قرآنی مطرح و جواز یا عدم جواز آن مورد اختلاف نیز بوده مسئله "ترجمه قرآن" است، این ترجمه خواه به زبان قرآن(عربی) یا زبانی غیر آن باشد یکسان است. در میان مفسرانِ مورد بررسی تنها مفسری که به آن پرداخته و با آن مخالفت کرده صاحب "گلشن" است. ایشان برای مخالفت خود این چنین استدلال می‌کنند: "۱. عدم انعکاس اعجاز قرآن در ترجمه. ۲. ثواب قرائت قرآن که در روایات به آن اشاره شده مربوط به متن عربی آن است نه ترجمه‌ی آن. ۳. فراموش شدن متن قرآن بعد از چند نسل. ۴. عدم ترجمه‌ی برخی اصطلاحات خاص قرآنی مانند "نعم و بئس و..." به شکل صحیح. ۵. وجود عباراتی که با ترجمه قابل فهم نخواهد بود؛ مانند: (و لا تجعل یدک مغلولة...) یا سوره "کوثر". ۶. کلماتی هستند که چندین معنا را در بر دارند که این معانی نمی‌توانند در ترجمه به شکل صحیح انعکاس یابند. ۷. چون قرآن کلام خداست ترجمه‌ی آن توسط انسان امر محالی است و در توانایی او نیست." (گلشن؛ تلخیص؛مقدمه/۳۰-۲۸)

ج) انعکاس فرهنگ و تاریخ ملت کُرد در تفسیر "مفسران"

همت و تلاش در تبیین کلام الله مجید به زبان مادری، با انگیزه و هدف فهم بهتر آن از سوی مخاطبین، نشان از اهمیت و توجه مفسران معاصر این قوم به زبان خود که یکی از ارکان مهم فرهنگی هر قوم است دارد. بیش از هشتاد درصد از تفاسیر این مفسران به زبان کُردی تدوین شده است: "بهترین و مبارک‌ترین خدمتی که فرد می‌تواند در راه خدا نسبت به همنوعان خود انجام دهد، تفسیر و ترجمه‌ی کلام خداوند به زبان‌های مختلف اقوام و ملل مختلف است. برای دست یابی به این مهم بر خود واجب دانستم که در حد توان نسبت به این امر(نوشتن تفسیر به زبان کُردی) اقدام کنم..." (ملاعثمان؛مقدمه۱/۱) مسلماً تبیین آیات قرآن به زبان هر قومی اشاره به فرهنگ و تاریخ آن قوم را در ضمن خود نیز دارد و این متأثر از عوامل محیطی و امثال آن در تفسیر هر مفسر است. در این زمینه مفسران کُرد، هم در زمینه‌ی فکری و عقایدی و هم در زمینه‌ی فقهی و اخلاقی به کرّات، مستقیم و غیر مستقیم، به فرهنگ خود اشاره کرده و در جهت تصحیح برخی مشکلات هدایتی آن اقدام نموده‌اند. در این میان برخی چون جناب جلی زاده به ادبیات این قوم توجه خاصی داشته به طوری که می‌توان گفت بیش از صدها ضرب المثل کُردی(جلی زاده؛۱۹۵/۱، ۷۰۷/۳۲۵،۱۰و...) در تبیین بهتر آیات به کار برده است. مسئله‌ی دیگر که "مفسران" در جهت حفظ زبان قوم بکار برده‌اند انعکاس شعر کُردی در تبیین آیات است. در این میان جناب بالیسانی و علامه بیش از همه تلاش کرده و این تلاش به شاعر بودن خود آنان نیز بی ارتباط نیست. البته استفاده از اشعار تنها به زبان کُردی اختصاص ندارد، بلکه استفاده از اشعار عربی و فارسی در این تفاسیر بسیار دیده می‌شود و افرادی چون جناب جلی زاده به کرّات از شیخ اجل و عمر خیام نقل قول کرده و با ابیات این دو بزرگوار و شاعرانی دیگر تفسیرش را مزیّن نموده است. ایشان، همچون بسیاری دیگر از مفسران و علما، در اوان کودکی بوستان و گلستان را حفظ کرده‌اند و بسیار تحت تأثیر سجعیات سعدی قرار داشته‌اند. علاوه بر ایشان صاحب "فرقان" بیش از ۲۵۰۰ بیت شعر فارسی را در تفسیرش گنجانیده است.

علاوه بر آنچه گفته شد اشارات "مفسران" به تاریخ قوم کُرد و جغرافیای آن و نیز اشاره به خرده فرهنگ‌های مناطق مختلف این قوم در کنار ذکر داستان‌ها و سرگذشت عبرت انگیزی که در میان این قوم در طول تاریخش اتفاق افتاده در کنار

داستان‌های فراوان اقوام مختلف در قرآن نشان از توجه آنان به انعکاس فرهنگ ملت خود دارد. (جلی زاده؛۸۱/۱، ۸۲/۱، ۳۰۰/۲، ۲۱۴/۸)

انعکاس فرهنگ‌های شایع در میان قوم کُرد در مناطق مختلف آن که با آموزه‌های دینی در تعارض است و تلاش در جهت تصحیح آن‌ها بر اساس کتاب و سنت صحیح پیامبرﷺ یکی دیگر از تلاش‌های "مفسران" در این زمینه می‌باشد بخصوص آنچه در مسایلی چون عقیده، طلاق، ارث و حقوق زنان و نیز وجود خرافات فراوانی در زمینه قیامت و روح و جن و امثال آن مطرح بوده است. (زمناکویی؛ ۶۱/۱)، (جلی زاده؛۴۷/۶، ۲۶۲/۱۰) و...

چند نمونه:

* جلی زاده در تفسیر "بقره؛۵۷" (وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى) به فرهنگ مردم مناطق سلیمانیه در خورد و خوراک(جلی زاده؛۸۱/۱) و نیز به اوضاع اقتصادی و فرهنگی مناطق کُردنشین به صورت عام در سال‌های مختلف اشاره دارد. (جلی زاده؛۸۲/۱، ۸۱/۱، ۷۰۷/۱۰)

* صاحب گلشن در تفسیر "بقره؛۶۵": (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) چنین آورده است: "منظور از دستور به کونوا قردة خاسئین میمون شدن آنان نیست بلکه منظور این است که از مقام و شأن آدمیت تنزل کردند مانند آنچه ما(کُردها) در محاوره به کار می‌بریم و نسبت به افراد پست می‌گوییم: فلانی میمون شده، فلانی سگ است یا گرگ است و..." (گلشن؛۳۳/۱) و یا مانند آنچه در تفسیر "هود؛۷۸" (گلشن؛۵۶۹/۲) و جاهای دیگر آورده است.

همانطور که گفته شد، این تلاش‌ها گاهی در جهت تصحیح فرهنگ حاکم بر قوم کُرد در بسیاری از مسایل دینی بوده است؛ مانند آنچه جناب زمناکویی به بدعت‌ها و خرافات موجود در میان قوم خود اشاره دارد و در تصحیح آن‌ها، با استفاده از آموزه‌های دینی گام بر می‌دارد. (زمناکویی؛۱۸۹/۲، ۶۸/۶، ۳۴۷/۷)

در این میان تفسیر پرفسور پرتوماه سر آمد است. اشاره به تلاش‌های این مفسر در حفظ فرهنگ و زبان قوم کُرد در تفسیرش، که ممکن است به زندگی ایشان در غربت(آمریکا) برگردد، در چند نکته، خالی از فایده نیست:

– **زبان و ادبیات:** مفسر با نوشتن تفسیر گام مهمی در حفظ زبان کُردی به ویژه لهجه‌ی مناطق سنندج تا نزدیکی‌های سقز، که جمعیت قابل توجه‌ای را به خود

اختصاص می‌دهد، برداشته است. کمتر تفسیری را می‌توان به زبان کُردی یافت که به این اندازه به حفظ کلمات اصیل کُردی که روز به روز در حال فراموشی هستند توجه شده باشد. متأسفانه لهجه‌ی کُردی در منطقه‌ی سنندج و به ویژه شهر سنندج چنان دستخوش تغییر شده است که به راحتی می‌توان گفت که کلمات غیر کُردی در محاوره مردم این منطقه از کلمات کُردی بیشتر است.

جناب پرفسور پرتوماه در تفسیرش تلاش کرده است که کلمات اصیل فوت شده را زنده کند. تفسیر ایشان در حقیقت دایره المعارفی از کلمات اصیل کُردیِ لهجه‌ی سنندج است. خواندن تفسیر برای فردی که با لهجه‌ی فوق آشنایی کمی داشته باشد تا حدودی خسته کننده و گاهی نیز غیر قابل فهم است. آوردن کلماتی چون: بوسولمان(مسلمان)، ئاسافر(توبه و استغفار)، خه‌جیجه(خدیجه)، سیح(تلاش و کوشش)، هریژم(حمله کردن)، و... مفسر را بر آن داشته است که در پایان تفسیرش فرهنگ لغات کُردی - فارسی را به تفسیر ضمیمه کند.

و یا به کاربردن ده‌ها ضرب المثل کُردی (ص؛۶)، (ص؛۱۱۹) و... و نیز بیان فرهنگ کُردی در تفسیر برخی از آیات همچون آیات ۲۲۲ سوره "بقره" و آیات مربوط به طلاق و... تلاش دیگر ایشان در توجه و حفظ فرهنگ و زبان مردم کُرد است.

- اوضاع سیاسی، تاریخی، جغرافیایی ملت کُرد: نکته‌ی دیگر، اشاره به مظلومیت قوم کُرد در طول تاریخ از جهت سیاسی به ویژه در سده اخیر است. مفسر در جاهای مختلف به این مظلومیت اشاره کرده است؛ از جمله: مسئله‌ی انفال کردن ۱۲۸ هزاران کُرد[۱] در کردستان عراق توسط دیکتاتور ظالم یعنی صدام حسین. (ص؛۲۰۲)، مسئله‌ی شیمیایی حلبچه توسط صدام که در تفسیر آیه ۲۴ سوره "انفال" به آن اشاره می‌کند. (ص؛۲۰۶) و نیز اشاره به این که جایگاهی که کشتی نوح بعد از طوفان در آنجا آرام گرفت کوه جُودی واقع در شمال موصل یا نزدیکی آرارات در کردستان ترکیه است. (پرفسور پرتوماه؛ ص؛۲۶۸) و...

در میان "مفسرین" تنها جناب پرفسور پرتوماه و نیز صاحب گولبژیر به تاریخ کُردی اشاره کرده‌اند. پرفسور در پایان تفسیر در کنار تاریخ قمری و میلادی به تاریخ کُردی اشاره داشته است و این نشان از اهتمام ایشان به تاریخ ملت خود است. ایشان

---

۱ بر اساس آماری دیگر تعداد انفال شده‌ها ۱۸۰ هزار نفر بوده‌اند.

تاریخ پایان تفسیر را شب دوشنبه، هفتم رمضان ۱۴۱۸ق برابر با ۱۵ به‌فرانبار(بهمن) ۲۶۷۹ کُردی، مطابق با پنجم ژانویه ۱۹۹۵م بیان می‌کند. (پرفسور پرتوماه،ص۸۲۲) جناب احمدی نیز در جلد نخست تفسیرش به تاریخ کُردی اشاره کرده است. (ج نخست؛ مقدمه)

انعکاس مشکلات سیاسی قوم کُرد به تفسیر جناب پرفسور خلاصه نمی‌شود بلکه، در این زمینه، جناب "استاد پشدری" سنگ تمام گذاشته است و تفسیرش را به این موضوع اختصاص داده به طوری که به جرأت می‌توان گفت تفسیرش بیشتر یک کتاب تاریخی- سیاسی قوم کُرد است تا تفسیر. استاد پشدری حقیقتا به دنبال تفسیر قرآن به شکل رایج آن نبوده است و خود بر این امر اعتراف دارد.[۱] ایشان با نگاه به قرآن و منعکس شدن مظلومیت اقوام و ظالم بودن افرادی چون فرعون و فرعون صفتان از یک طرف و وجه مشترک قوم کُردش با مظلومان و دشمنان آن‌ها با ظالمان ذکر شده در قرآن، بر این مهم همت گذاشته است که این مظلومیت را در کنار اقوام ذکر شده در قرآن انعکاس دهد. بر این اساس، اصل در این تفسیر بیان تاریخ و جغرافیای این قوم از ابتدای لنگر گرفتن کشتی نوح﷣ بر کوه "جُودی" تا مسئله‌ی انفال و بمباران شیمیایی این قوم توسط حزب بعث عراق در حلبچه بوده است. تاریخ این قوم، به تفصیل در این تفسیر بیان شده است. بیان مظلومیت‌های این قوم بیشتر مربوط به کردستان عراق می‌باشد و کمتر به مسایل و مشکلات و وضعیت این قوم در اقلیم‌های دیگر آن یعنی ترکیه، سوریه و ایران پرداخته است.

مفسر در تفسیر هر آیه‌ای که اشاره به ظلم و ظالم و مظلوم باشد مناسب دیده که یادی از قوم و ملت خود بکند و مظلومیت آن را بیان نماید و بارها و بارها در مصاحبه با ایشان بر انجام این امر، خود را ستوده است؛ مثلا در تفسیر سوره‌ی "تکویر؛۹" (بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) ضمن اشاره به تاریخ عربِ قبل از اسلام به تفصیل به وضعیت حزب بعث حاکم بر عراق می‌پردازد و چنین به موضوع اشاره دارد که با آمدن اسلام، عرب از جهالت زنده به گور کردن دختران دست کشید، تا این که این خوی حیوانی در حزب بعث عراق از نو سر زد با این تفاوت که این بار بر خلاف عرب قبل از اسلام حزب بعث دست به زنده به گور کردن نه تنها دختران بلکه زنان و جوانان و سالخوردگان، نه

۱ سه شنبه ۲۰۱۱/۱۲/۱۳. اربیل. مصاحبه با مفسر.

عرب، بلکه قوم کُرد در جریان مشهور به انفال با بیش از ۱۸۰هزار انسان بی گناه کرد. و یا در تفسیر آیات نخست سوره "قلم" ضمن اهمیت قلم و آنچه با آن نوشته می‌شود و ضمن اشاره به اهمیت علم و علم آموزی و این که پیشرفت هر قومی مرهون در پیش گیری این مسیر است، بر قلم به دستان می‌تازد که در جریان انفالِ قوم کُرد و بمباران شیمیایی حلبچه قلم‌ها را زمین گذاشته و از آن در جهت آگاه کردن دیگران به این دو فاجعه‌ی وارد شده بر قوم کَرد سکوت کردند. در این زمینه به احزاب اسلامی غیر کُرد هم می‌تازد که وجدان زنده‌ی خود را نادیده گرفته و چشمان خود را بر دیدن این فاجعه‌ها بستند و این فرمایش رسول اکرم را فراموش کردند که: "مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم....". مفسر در تفسیر همین آیات(ابتدای سوره "قلم") به تفصیل به تاریخ کُرد و پارچه پارچه شدن آن به چهار اقلیم سخن را به درازا می‌کشاند. در ادامه به حزب "پ ک ک" در ترکیه اشاره دارد که ادامه دهنده همان جریان شیخ سعید پیران و امثال اوست و...

در تفسیر "الحاقه؛۸" و آیات بعد از آن، ضمن اشاره به از بین رفتن قوم عاد و ثمود، با تند بادهایی، به جریان شورش ملت کُرد بر علیه رژیم بعث عراق در سال ۱۹۹۱م اشاره دارد و این قیام را که منجر به آزادی اقلیم کردستان عراق تا خانقین از دست بعثیان شد، به تندبادهایی تشبیه می‌کند که دو قوم سرکش عاد و ثمود را از بین برد و... و یا در آیاتی که بحث از انصار و مهاجرین به میان می‌آید مفسر گریزی زده و به ملت شریف ایران اشاره می‌کند که در بسیاری از مشکلاتِ ملت کُرد که منجر به هجرت آن‌ها به آنجا شدند، همچون انصار برخورد کرده و از آن‌ها استقبال نمودند. و نیز در داستان حضرت ابراهیم به تفصیل به کُرد بودن ایشان و منطقه‌ای که ایشان در آن قرار داشتند اشاره دارد.

خلاصه‌ی مطلب این که مفسر از کوچک‌ترین فرصتی برای گریز به تاریخ و... ملت کُرد استفاده کرده است. مثلا در تفسیر "بقره؛۲۵۹" و جریان عزیر: (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا...) به جریان شیمیایی مردم حلبچه و مظلومیت کُرد و این که روزی خواهد آمد که زنده خواهند شد و ظالم و مظلوم به جزای اعمالشان خواهند رسید اشاره دارد. و... (تەفسیری قورئان بو وشیار بوونەوەمان"(تفسیر قرآن

برای بیداری ما)[1]

استاد ناصر سبحانی دیگر مفسری است که گاه گاهی به مظلومیت قوم کُرد در تفسیر آیات اشاره دارد مانند آنچه در تفسیر سوره فرقان آورده است. (سبحانی؛ تفسیر سوره فرقان) علاوه بر این، استاد رساله‌ای خارج از موضوع تفسیر، تحت عنوان "رساله الآلام من ارض البلایا" در مظلومیت قوم کُرد به زبان عربی دارند.

تذکر این نکته لازم و ضروری است که اشاره به فرهنگ قوم کُرد در تفاسیر منطقه‌ی کردستان عراق بیش از همه قابل مشاهده است و این در حالی است که چنین امری در تفاسیر منطقه‌ی کردستان ایران و نیز ترکیه بسیار کم رنگ است و شاید بتوان گفت چنین امری اصلا قابل مشاهده نیست مگر به شکل شاذ. یکی از عوامل چنین امری می‌تواند به زبان تفاسیر و در نتیجه دامنه‌ی مخاطبان آن برگردد. تفاسیر کردستان ایران بیشتر به فارسی است و مخاطبان آن اقوام مختلف ایران را شامل می‌شود اما مخاطبان تفاسیر مفسران کردستان عراق که بیشتر به زبان کُردی تدوین شده‌اند تنها کُردها هستند بنابراین اشاره و انعکاس فرهنگ در تفاسیر امری طبیعی است.

***

د) مسایل فقهی و عقیده در تفاسیر "مفسران"

برجسته‌ترین مسایل در تفاسیر "مفسران" تبیین فقهی سپس عقیده است و این توجه نخست به خود قرآن و دیگری به نیاز جامعه به ویژه جامعه‌ی این مفسران و مهم‌تر از همه به تخصص آنان که بزرگ شده‌ی مدارس علوم دینی و مرجع مراجعات روزانه‌ی مردم و پاسخگوی سؤالات در این زمینه‌ها بوده‌اند.[2]

برخی از این این مفسرین به حدی به بیان مسایل فقهی پرداخته‌اند که تفسیرشان را می‌توان یک کتاب کاملا فقهی به شمار آورد و در این زمینه مخاطب را بی نیاز به مراجعه به کتاب‌های فقهی می‌کند؛ تفاسیری چون زمناکویی. ایشان از کنار هیچ مسئله فقهی نگذشته مگر این که به دیدگاه فقهای مذاهب مختلف اهل سنت و به جزئیات آن در فقه مذهب شافعی، که مذهب حاکم بر قوم کُرد است، پرداخته است.

---

۱ سه شنبه ۲۰۱۱/۱۲/۱۳. اربیل. مصاحبه با مفسر.

۲ در این زمینه می‌توان افرادی چون جناب استاد محمود احمدی، پرتوماه و ترجانی زاده را استثنا کرد.

در این میان گاه گاهی نیز به فقه جعفری اشاراتی شده است و چنین امری نیز به ارتباط این قوم با پیروان این مذهب بر می‌گردد؛ مثلا در تفسیر "النساء؛۱۴-۱۱" بحث مفصلی درباره‌ی "ارث" آورده و بسیاری از نکات آن را نیز آورده است. (زمناکویی؛۱۴۲/۴-۱۱۷) در مورد زمان پریّد زنان و مدت آن و انواعش در تفسیر "البقرة؛۲۲۲" به تفصیل سخن گفته است. (زمناکویی؛۱۶۹/۲-۱۶۸) درباره‌ی نماز جمعه و فواید و شرایط آن در تفسیر "الجمعه؛۱۰" مطالبی را ذکر کرده است. (زمناکویی؛۵۵/۱۲-۵۲) مسئله‌ی "لمس قرآن" در تفسیر "الواقعه؛۷۹" (زمناکویی؛۲۴۸/۱۱)، در تفسیر "الاحقاف؛۱۵" در مورد بالغ شدن مرد و زن به دیدگاه چهار مذهب اشاره دارد. (زمناکویی؛۱۲۶/۱۱) و...

علامه یکی دیگر از مفسرانی است که به شکل‌های مختلف، در تفاسیرش، به تبیین مسایل فقهی پرداخته است. ایشان در مسایل فقهی گاهی تنها به ذکر آرا و دیدگاه مذهب خود و مخاطبانش یعنی شافعیه، بدون اشاره‌ای به دیگر مذاهب و دیدگاه‌ها اکتفا کرده است؛ مثلا در مورد مسئله‌ی بیع و رهن و سَلَم بیش از شش صفحه در تفسیر "بقره؛۲۸۳" به نقل از المنهاج امام نووی مطالب آورده است. (تفسیر نامی؛۹۲۶/۱-۹۲۰) گاهی نیز به مذاهب دیگر غیر شافعیه اشاره داشته است؛ مثلا در زمینه‌ی حج و مسایل مختلف مربوط به آن. (مواهب؛۳۶۳/۱-۳۵۵)، (تفسیر نامی؛۳۶۶/۱-۳۵۴) در مسایلی نیز به تفصیل به جدال و اختلافات ما بین فقهای مذاهب مختلف پرداخته است؛ مثلا در زمینه‌ی مسئله طلاق ثلاثه که بیش از سی صفحه را به آن اختصاص داده است و بعد از ذکر آرای مختلف سر انجام به رأی راجح که همان رأی مذهب خود ایشان یعنی شافعی است اشاره کرده است. (مواهب؛۵۳/۲-۱۷)، (تفسیر نامی؛۴۷۷-۴۳۷) ایشان گاهی نیز به مذهب جعفری اشاراتی دارد؛ مثلا در زمینه‌ی نکاح متعه(ازدواج موقت) در تفسیر "مؤمنون؛۷": (فمن ابتغی وراء ذلک فأولئک هم العادون)، ضمن استدلال بر موضوع، آن را امری غیر صحیح دانسته است. (مواهب؛۳۶۷/۲، ۱۷/۶-۱۰)، (تفسیر نامی؛۲۹۵/۲-۲۸۹) علامه گاهی نیز رأی مذهب خود را نمی‌پسندد و با آن مخالفت می‌کند، مانند آنچه در مورد ربا آورده است. (مواهب؛۱۲۶/۲) گاهی نیز فقط به انعکاس دیدگاه‌های مذاهب مختلف بدون هیچ جدل و مناقشه و ترجیحی اشاره دارد؛ مانند آنچه در تفسیر "نور؛۳۱": (وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) آورده است. (مواهب؛۷۴/۶) خلاصه این که علامه در تفسیر

"نامی" که به زبان کُردی است و کُردها بیشتر شافعی مذهب هستند کمتر به آرای مذاهب دیگر اشاره دارد اما در "مواهب" آرای مذاهب دیگر بسیار دیده می‌شود.

مفسر دیگری که به این مهم توجه داشته جناب حسینی صاحب "فرقان" است. ایشان در تفسیر آیات فقهی اشارات زیبا و مختصر و مفیدی دارند؛ مثلا در تفسیر "بقره؛۲۴۲-۲۴۱" به انواع زنان مطلقه به شکلی مفید و مختصر و قابل فهم اشاره دارد. (تفسیر فرقان؛۲۰۵/۱) یا در تفسیر "بقره؛۱۹۶" کوتاه و مختصر و مفید به مناسک حج اشاره می‌کند. (تفسیر فرقان؛۱۵۷/۱) و... جناب حسینی در این زمینه به آراء و نظرات فقهای مختلف و ترجیح بین آن‌ها نیز پرداخته است؛ مثلا در تفسیر "بقره؛۱۸۰" در مورد وصیت فردِ در شرف مرگ(احتضار)، ضمن بیان نظرات مختلف دست به ترجیح رأی ائمه اربعه می‌زند. (تفسیر فرقان؛۱۳۸/۱) ایشان علاوه بر این، اشاره به حکمت و فلسفه‌ی احکام نیز داشته‌اند؛ مانند آنچه در فلسفه‌ی قصاص(۱۳۵/۱)، روزه(۱۴۱/۱)، طلاق(۱۹۱/۱) و ربا(۲۴۵/۱) و... آورده است.

نکته‌ی مهم و قابل توجه در این خصوص این که، همه‌ی "مفسران" با وجود شافعی مذهب بودن در مسایل فقهی، به مذاهب دیگر نیز توجه داشته و در بسیاری از موارد، یا خود دست به اجتهاد زده یا رأی و آرای فقهای مذاهب دیگر را ترجیح داده و متعصبانه برخورد نکرده‌اند. اگر در جایی نیز نظر و دیدگاه مذهبی را نپذیرفته بر این امر استدلال کرده‌اند. به عنوان نمونه صاحب "ژیان" در تفسیر آیات "ظهار" در سوره‌ی "مجادله" آرای امام شافعی، مالک و ابوحنیفه را مورد اشاره قرار داده است. (ژیان م؛۸۹/۱) و یا در تفسیر "نور؛۳۱" که در مورد زینت زن است، به آرای امام مالک و دو قول از اما شافعی اشاره کرده و قول آخر امام شافعی را ترجیح داده است. (ژیان م؛۱۸۶/۴) و بالاخره جناب جلی زاده همیشه طلابش را به عدم تقلید توصیه کرده است و این که تلاش کنند در مسایل دینی از جمله فقه اجتهاد نمایند. (جلی زاده؛۷۲۲/۱۰)

و اما در مسایل عقیده(توحید نبوت و معاد)؛ همه "مفسرین"، کم و بیش، به این موضوع پرداخته و به آن توجه داشته‌اند. در این میان بیش از همه جناب جلی زاده، بالیسانی، ملاعثمان، زمناکویی، صاحب رامان، گولبژیر، فرقان و بیش از همه

آن‌ها استاد سبحانی به این مهم اهتمام و توجه کرده است.[۱] این اهتمام نخست به اهمیت موضوع سپس به جوّ حاکمِ پُر از خرافات میان مردم، به عام و قوم کُرد، به خاص بر می‌گردد. در قسمت‌های مختلفِ مستندات تفسیری به نمونه‌های بسیاری اشاره شد. در این قسمت اشاره به این نکته ضروری است که تلاش این مفسران تصحیح عقاید اسلامی مخاطبان بخصوص در زمینه‌ی الوهیت بوده است؛ مسئله‌ای که در هر زمان و مکانی صاحبان زر و زور و تزویر آن را تصاحب کرده و مردم را با ترفندهای شیطانی خود فریفته و خود را واسطه‌هایی بین مردم و خدای مردم قرار داده، و این گونه جامعه را به شرک و انحراف دچار کرده‌اند. این روند، خاص قوم کُرد نیست بلکه یک امر کلی است و همه‌ی جوامع بشری را شامل شده و شامل خواهد شد. در میان "مفسران" فوق الذکر بیش از همه جناب جلی زاده و استاد سبحانی بر این امر تأکید داشته و به شدت با این خرافات و باجگیری‌ها مبارزه کرده و در جهت بیداری عموم مردم گام‌های اساسی برداشته‌اند و در مسیر آن نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده‌اند. البته این مبارزه به "مفسران" خلاصه نمی‌شود، بلکه علما و مجاهدان دیگری از جمله جناب احمد مفتی زاده؛ علامه هادی افخم زاده و بزرگان گمنام دیگری نیز کم‌تر از آنان به این اهمیت توجه نداشته‌اند: الوهیت خدا (جلی زاده؛۱۹۸/۱، ۱۰۳/۳،۳۶)، عقاید اسلامی (جلی زاده؛۶۳۲/۱۰)، وجود و توحید خدا. (ژیان م؛۷/۶-۶) "فرقان؛۱" منزه بودن خدا در ذات و صفات از هر نقصی. (ژیان م؛۱۹۰/۴)، "اسراء؛۲۲" توحید مبدأ همه امور است. (ژیان م؛۲۲۵/۴)، "احزاب؛۴" عقیده‌ی صحیح و ویژگی‌های مرد عقیده (ملاعثمان؛۱۶۴/۱۱)، "الحمد؛۷-۱" عبادت خالصانه. (زمناکویی؛۳۳/۱-۲۷)، (زمناکویی؛۳۳/۱-۳۲)، "البقرة؛۲۲۵-۲۲۴" عقیده‌ی صحیح توحیدی. (زمناکویی؛۱۷۴/۲)، "المائده؛۳۵" ابتغای وسیله در تقرب به خدا (زمناکویی؛۱۱۸/۵-۱۱۷)، "بقره؛۱۰۵" افراط در محبت نسبت به بزرگان دین، نمودی از شرک است. (پرفسور پرتوماه؛۱۹)، "روم؛۴۶" اثبات وجود خدا (گولبژیر؛۱۹۲/۴)، "اسراء۲۲" استعانت تنها خاص خداست. (گولبژیر؛۶۴/۵) "احقاف؛۵"

---

۱ استاد سبحانی علاوه بر تبیین آیات عقیده در تفسیر سوره‌های مختلف از جمله فرقان، یونس، حمد و سوره‌های جزء بیست و نه و سی و... به صورت موضوعی در بیش از بیست و هشت نوار کاست به این موضوع به تفصیل پرداخته‌اند.

(گولبژیر؛۳،۶۱/۲) "اعراف؛۱۸۰" تنها نیروی مؤثر قدرت خداست. (گولبژیر؛۱۴۷/۶) شرک بزرگ‌ترین گناهان است. (گولبژیر؛۶/۳)، مصادیق شرک نامحدود است. (تفسیر نور؛۹۷۰)، الوهیت و ربوبیت (تفسیر فرقان؛۲۳/۱-۲۲)

***

ذ) منهج "مفسران" در برخورد با اسرائیلیات در تفسیر

اصطلاح اسرائیلیات به مطالب و نقلیاتی گفته می‌شود که به قوم بنی اسرائیل یعنی فرزندان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم نسبت داده شده است. این اصطلاح بعداً به اخباری گفته شد که توسط یهود در زمینه‌ی تفسیر، تاریخ، قصه‌ها و حتی عقاید به فرهنگ اسلامی وارد شد.[1]

مفسران به طور عموم و مفسران معاصر کُرد به طور خاص با این نوع از روایات به شکل‌های مختلف برخورد کرده‌اند. موضعگیری مفسران مورد بررسی را در سه شکل می‌توان خلاصه کرد:

ذ؛۱. توجه به روایات بدون هیچ نقدی؛ صاحب "بصیرة" تنها مفسری است که چنین روایاتی را در تفسیر خود بدون هیچ نقدی انعکاس داده و آن‌ها را در جهت تفسیر و تبیین آیات به کار برده است. ایشان معتقدند که می‌توان تفسیری عارفانه و صوفیانه از برخی از این روایات که از تعارض ظاهری با آیات یا روایات دیگر برخوردار هستند داشته باشیم. ایشان در تفسیر جریان سلیمان و دو فرشته به نامهای هاروت و ماروت (بصیرة؛۳۶) و نیز مسئله‌ی تابوت بنی اسرائیل(بصیرة؛۷۲) و مسئله‌ی مائده‌ی حواریون(بصیرة؛۱۹۲) از این نوع روایات بهره برده و آن‌ها را ذکر کرده است.

ذ؛۲. توجه به روایات همراه با نقد آن‌ها: در این زمینه ابن شیخ سعدی، صاحب مواهب و جناب زمناکویی به دو صورت برخورد کرده‌اند. ابن شیخ سعدی و علامه این نوع روایات را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند؛ قسمتی مربوط به عقیده و قسمتی مربوط به مسایل غیر عقیده. نسبت به نوع نخست به شدت برخورد کرده و آن‌ها را به دور از قداست انبیاء و فرشتگان دانسته و جز مشتی اباطیل که از سوی فاسقان و اشرار بیان شده‌اند چیز دیگری نمی‌دانند. اما در مسایل غیر عقیده سخت نگرفته بلکه تا جایی که در تفهیم آیات، ذکر آن‌ها را لازم دانسته‌اند، بدون تأیید یا ردّ از اشاره به آن‌ها

---

۱ مبانی و روشهای تفسیر قرآن کریم؛ ص۱۷۹

ابایی نداشته‌اند. مثلا در تفسیر "بقره؛۱۰۲" چنین آورده‌اند: "آنچه از اسرائیلیات در این زمینه وارد شده اباطیل هستند؛ زیرا فرشتگان مخلوقاتی هستند که از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کنند و اوامر خدا را بدون کم و کاست انجام می‌دهند." (مواهب؛۲۳۱/۱) و در ادامه آنچه به حضرت سلیمان‌ﷺ نسبت داده می‌شود را شایسته‌ی مقام نبوت ایشان نمی‌داند و راویان چنین روایاتی را انسان‌های فاسق و اشرار معرفی می‌کنند. (مواهب؛۲۲۵/۱) و (مواهب؛۲۶۹/۱،۲۲۵،۲۳۱-۲۶۸) ابن شیخ سعدی نیز چنین اشاراتی داشته است. (ژیان خ؛۱۲) اما در غیر عقیده سخت نگرفته‌اند؛ مانند تعداد نجات یافتگان قوم نوح و...(ژیان خ؛۲۱۱ و ۵۳۸) و نام افرادی همچون فرزندان حضرت ابراهیم‌ﷺ در تفسیر "بقره؛۱۳۲" که در آیات به آن‌ها اشاره نشده است. (مواهب؛۲۶۹/۱-۲۶۸)

جناب زمناکویی در جاهایی اسرائیلیات را بر اساس قرآن، روایات صحیح، عقل و شخصیت پیامبران و... تهذیب کرده است. چنین روندی می‌تواند اشاره به همان روایات رسیده در مورد نقل قول از بنی اسرائیل باشد: (لاتصدقوا اهل الکتاب و لاتکذبوهم...)[1](لاتسألوا اهل الکتاب فانهم لن یهدوکم...)[2]و... البته چنین روندی در همه‌ی موارد صدق نمی‌کند مثلا گاهی اسرائیلیات وارده در داستان مشهور به "جبار عماقله" در تفسیر "المائده؛۲۳-۲۲" را نادیده می‌گیرد و اصلا به آن اشاره نمی‌کند، گویی قابل تهذیب نبوده‌اند. (زمناکویی؛۱۰۴/۵) یا در تفسیر "البقره؛۲۵۲-۲۴۶" و جریان تابوت بنی اسرائیل، ضمن اشاره به نام "سموئیل" به تفصیل به داستان اشاره می‌کند و در آن هر آنچه به نظر خودش با عقل و مقدسات همخوانی نداشته باشد از بیانش صرف نظر کرده است. (زمناکویی؛۲۵۵/۲-۲۴۳) گاهی نیز از تهذیب دیگران استفاده می‌کند، مانند آنچه در تفسیر "البقره؛۱۰۱" و جریان ملک سلیمان، سحر، هاروت و ماروت آورده است. (زمناکویی؛۲۳۹/۱)

ذ؛۳. عدم توجه و نقد جدّی بر این روایات:

بیشتر "مفسرین" بر استفاده از این نوع روایات در تفاسیر به شدت برخورد کرده و آن‌ها را روایاتی به دور از عقل و غیر صحیح، جعلی، خرافی و افسانه که سبب انحراف افکار و ایجاد شک و تردید در افراد ساده لوح می‌شوند، با قداست پیامبران و فرشتگان

---

۱ صحیح بخاری؛ ح. ش۲۶۸۴

۲ مسند امام احمد؛ ح. ش۱۴۶۳۱

همخوانی ندارند، نه مفید علم هستند و نه مفید مسایل دینی، و هیچ کمکی به فهم آیات نمی‌کنند و تنها مستشرقینِ مغرض به دین اسلام و قرآن را دوست داران نقل چنین روایاتی دانسته و مورد نقد قرار داده‌اند، و نسبت به انعکاس و توجه برخی از مفسران به آن‌ها اظهار تأسف کرده‌اند، و مخاطبین خود را به این امر توصیه کرده که هر آنچه در آیات قرآن به آن اشاره شده؛ مختصر یا مفصّل، برای هدایت کافی است و انسان به بیش از آن نیاز ندارد؛ چرا که اگر نیاز می‌داشت خداوند خود آن را بیان می‌فرمود، پس باید در آن زمینه سکوت کرد. (جلی زاده؛۱/۸،۲۷۹/۱۹۴، ۲۳۴/۳۰،۱۰/۳)، (خال؛ ۱۴۴/۱)، (بالیسانی؛ القلم. ص۴۹-۴۸)، (ملاعثمان؛۱۴۷/۹، ۱۵۱/۹-۱۵۰)، (رامان؛۳۳،۷۰۴)، (گولبژیر؛۱/۱، ۳/مقدمه، ۵۰، ۸/۷ و...)، (گلشن؛مقدمه/۵، ۱۹،۴۶/۱-۴۳)، (تهذیب؛۲۲۵/۲)

جناب جلی زاده به این امر نیز اشاره دارد که بسیاری از این نوع روایات بر زبان حَبر الامة(ابن عباس) جعل شده است. (جلی زاده؛۱۸۲/۱۰)

برخی چون ملاعثمان به نقل قولی از حضرت علی‌ؓ اشاره دارد که نقل کنندگان چنین روایاتی را باید "حدّ" زد: "هر کس روایاتی که قُصاص درباره حضرت داود نقل می‌کنند نقل کند صد و شصت شلاق بر او خواهم زد". و این در حالی است که حکم قذف هشتاد شلاق است و صد و شصت شلاق اشاره به این دارد که تهمت به پیامبران جرمش مضاعف است. (ملاعثمان؛۱۰۵/۱۲)

***

ر) برخورد با فرق و مذاهب اسلامی و... در تفاسیر "مفسران"

تا جایی که تحقیق شده همه‌ی "مفسران"، اهل سنت و جماعت بوده و همه دارای مذهب شافعی و اشعری مسلک هستند. آنچه در برخورد این مفسران با مذاهب دیگر اسلامی قابل توجه است رعایت اخلاق اسلامی است.

جناب جلی زاده با تشدّدی که در بسیاری از مسایل، به ویژه عقیده، به خرج می‌دهند، و نیز برخورد متشددانه‌ای که با فرقی چون قادیانی و بهایی دارند(جلی زاده؛۱۰۵/۱) در برخورد با مذاهب اسلامی از جمله تشیع به نرمی برخورد کرده و به کرّات همه‌ی مذاهب اسلامی را به وحدت فرامی‌خواند و تفرقه را عامل بدبختی آن‌ها و سوء استفاده غیر می‌داند: "اتحاد و با هم بودن نه تنها مطلوب مسلمانان است بلکه مطلوب هر انسانی با هر فکر و عقیده‌ای که دارد می‌باشد." (جلی زاده؛۶۷/۲) در

جاهایی نیز از اختلافات مذاهب مختلف اسلامی با هم اظهار تأسف می‌کند؛ مثلا در تفسیر "آل عمران؛ ۱۱۰": (کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ) یکی از وجوه نهی از منکر را از بین بردن اختلافات بین مسلمانان می‌داند. (جلی زاده؛۱۳/۲) در جایی نیز به این امر اشاره دارد که مذاهب اسلامی چنان به جان هم افتاده‌اند که دشمن اصلی خود را فراموش کرده‌اند. (جلی زاده؛۲۵/۲ و ۱۲/۸، ۷۱۶/۱۰، ۳۲/۲، ۲۵۰/۵) و به کرّات آن‌ها را دعوت به اتحاد و با هم بودن می‌کند: "مسلمانان! از نزاع بین خود دست بکشید وگر نه عزت و آبرویتان از بین می‌رود و روح اجتماعی در میانتان رخت بر خواهد بست." (جلی زاده؛۳۵۹/۱۰) و به ویژه دو مذهب اهل سنت و تشیع را به وحدت فرامی‌خواند. (جلی زاده؛۱۰/۵،۲۵۰/۳۳)

جناب بالیسانی در این زمینه نمونه است. ایشان در برخورد با مذاهب دیگرِ اسلامی به ویژه با مذهب تشیع، در مسایل اختلافی، مسئله‌ی تسامح را در پیش گرفته و بر خلاف بسیاری و شاید گفت اکثریت بالاتفاق مفسرین و علمای اهل سنت(غیر کُرد) که نوعی تعصب در گفتارشان نسبت به این مذهب دیده می‌شود، متواضعانه برخورد کرده است: "این‌ها(فرق مختلف اسلامی؛ شیعه و معتزله و...) همگی گروه‌های اسلامی هستند که در برخی از مسایل اعتقادی با هم اختلاف دارند. این اختلاف یک اختلاف اجتهادی است همچون اختلاف مجتهدین در امور علمی. هر گروه برای اعتقاد خود دلایلی از کتاب و سنت و عقل دارد، اگر به حق رسیده دو اجر و اگر اشتباه کرده باشد همچون مجتهدین در مسایل فقهی یک اجر خواهد داشت." (بالیسانی؛ آل عمران. ص۵۵ و النساء. ص۶۳-۶۲ و...)

استفاده از تفاسیر دیگر فرق از جمله شیعه توسط برخی از "مفسرین" نشان دیگری از برخورد اسلامی و والای آنان دارد. مفسرانی چون صاحب تهذیب، مواهب و...

برخورد و توجه برخی از "مفسران" با "تصوف و عرفان" قابل ملاحظه است. در تفاسیر هیچ یک از مفسران اشاره به عدم نیاز انسان به عرفان نشده و هرگز به اصل تصوف و عرفان ایراد وارد نشده، بلکه در جهت اصلاح برخی امور خرافی وارد شده به این مسلک اشاره‌هایی صورت گرفته است. سعید نورسی یکی از مفسران کُرد است که تفسیرش را ممزوج با مسایل عرفانی کرده و به آموزه‌هایی عرفانی توجه خاصی داشته است. (نورسی؛۱۶، ۱۹، ۲۵، ۱۵۸و...) مفسر دیگر جناب جلی زاده است که در نهایت احترام به نام بزرگانی از عرفا همچون شیخ عبدالقادر گیلانی(۳۳/۱) و

امثال ایشان از عارفان کُرد منطقه مانند شیخ کاک احمد و شیخ مولانا خالد نقشبندی اشاره دارد. ایشان هرگز مخالف کرامات اولیاء نبوده(۷۱۸/۲۶۵،۱۰/۵) بلکه آنچه با آن مخالفت کرده است مجموعه خرافاتی است که در میان این مسلک به وجود آمده است. جلی زاده به کرات مردم را دعوت به در پیش گرفتن عرفان واقعی می‌کند. (جلی زاده؛۲۱۱/۹، ۷/۳، ۸۳، ۳۰۱، ۶۱/۹)

شیخ محمد بالیسانی نیز در کنار اهمیت به علوم دینی به مسایل عرفانی بسیار اهمیت داده و در این مسیر متأثر از عرفایی چون شیخ معروف نودهی، شیخ مولانا خالد نقشبندی و شیخ عبدالله خرپانی و نیز بابا طاهر همدانی و شیخ حسام الدین نقشبندی بوده است. خود ایشان در این مسیر منسوب به طریقه نقشبندیه هستند. (تفسیر بالیسانی)

علامه عبدالکریم مدرس یکی دیگر از مفسرانی است که در سیر و سلوک یک صوفی متقی و پیرو طریقه نقشبندیه است. این "پیروی" را خود علامه در مصاحبه با مجله الفتوی شماره ۶۱ ص۱۳ بیان داشته و به آن اشاره کرده است.[۱]

***

ز) تحلیل و نقد(ممیزات و نقدهای وارد بر تفاسیر)

ز؛۱) تحلیل و نقد تفاسیر در یک نگاه کلی

الف) ممیزات:[۲]

الف؛۱) اهتمام به "تفسیر قرآن به قرآن"

یکی از نکات برجسته در منهج تفسیری "مفسران"، جز جناب جلی زاده، توجه به متن قرآن در تبیین آیاتش بیش از مستندات دیگر است. تفاسیری چون بصیرة، فرقان، تفسیر ملاعثمان، مواهب، گولبژیر، بالیسانی و... به این مهم توجه داشته و بعضا آن را در اولویت منهجی خود قرار داده‌اند. در این میان استاد سبحانی سر آمد است. ایشان به حدی به این امر اهتمام داده است که همه‌ی مستندات دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده است به طوری که می‌توان گفت تفسیرش از این جهت یک تفسیر "قرآن به قرآن" به شمار می‌آید. استاد سبحانی معتقدند که قرآن خود مبیِّن خود

---

۱ به نقل از العلامه عبدالکریم المدرس و منهجه فی تفسیر القرآن و علومه.ص۷۵

۲ ترتیب اشاره به مفسرین و ذکر نمونه‌ها در این قسمت بیشتر به درجه اهتمام آن‌ها به موضوع بیان شده بر می‌گردد.

است و نقش پیامبرﷺ در این میان عملی کردن آن می‌باشد و از این جهت می‌توان سنت را مصدر دوم تشریع به شمار آورد نه آنگونه که در میان علما و محدثین مشهور است. استاد سبحانی، پیامبرﷺ را یک الگوی عملی قرآن می‌داند و استناد به این روایت می‌کند که حضرت عایشه رضی الله عنها در جواب کیفیت اخلاق پیامبرﷺ فرمود: "کان خلقه القرآن."[1] استاد سبحانی در تفسیر آیات تا جایی که برایش ممکن بوده خودِ قرآن را ملاک و تبیین کننده‌ی آن دانسته و در این زمینه از لغت بیش از مستندات دیگر استفاده کرده است. در بسیاری از موارد به عینه مشاهده می‌شود که دست ردّ بر روایاتی می‌زند یا آن‌ها را توجیه می‌کند که در کتب معتبر حدیثی نیز آمده، و دلیل این امر ناهماهنگ بودن این روایات با آیات دیگر قرآنی می‌داند؛ مثلا در مسئله‌ی شنیدن صدای زنده‌ها توسط مرده‌ها با استناد به آیات متعدد از جمله (وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) "فاطر؛۲۲" روایت جریان مردگان جنگ بدر را توجیه می‌کند[2] و استناد به استدلال حضرت عایشه دارد که فرمود: مردگان هرگز صدای زنده‌ها را نمی‌شنوند چون با آیات قرآنی همچون (وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ) همخوانی ندارد، و منظور پیامبرﷺ این بوده است که یاران را متوجه این امر مهم کند که، آنگونه که شما به وعده خدا دست یافتید کفار کشته شده نیز به وعده خدا دست یافته‌اند.[3]

مفسر دیگری که اهتمام و توجه ویژه به این قسمت دارد صاحب "فرقان" است. جناب حسینی در بسیاری از موارد در کنار تفسیر آیه‌ای به آیات دیگر ارجاعاتی داده است. ایشان گاهی آیه‌ای را با استفاده مستقیم و اشاره به آیه‌ی دیگر تفسیر کرده است؛ مثلا "بقره؛۳۷" را با "اعراف؛۲۳" (تفسیر فرقان؛۳۲/۱) یا "اسراء؛۶۰" را با "صافات؛۶۲". گاهی نیز آیه یا آیاتی را شرح دهنده آیه یا آیات مورد تفسیر می‌داند؛ مثلا "آل عمران؛۱۰۵-۱۰۴" را تبیین کننده "آل عمران؛۱۰۵-۱۰۳" می‌داند. (تفسیر فرقان؛۱۱۸/۱) یا "انفال؛۴۱" را تبیین کننده "انفال؛۱" می‌داند. (تفسیر

---

۱ سبحانی ناصر. مقدمه علوم حدیث. مسجل(نوار کاست)؛ "عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ:"كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ" المعجم الکبیر. ابن احمد سلیمان الطبرانی. الموصل. مکتبه العلوم و الحکم. ط۲/۱۹۸۳م؛ ح. ش۱۷۵۵

۲ "يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ وَيَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ أَيَسُرُّكُمْ أَنَّكُمْ أَطَعْتُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا..." صحیح بخاری؛ ح. ش ۳۹۷۶

۳ سبحانی ناصر. مناظره. مسجل(نوار کاست)؛ تفسیر آیه ۲۲ سوره فاطر.

فرقان؛۸۷۲/۱) و گاهی هم در تفسیر و شرح آیه یا آیاتی اشاره به آیه و سوره دیگر در داخل دو قلاب دارد. (تفسیر فرقان؛۱۰۷۲/۲)

مفسر دیگری که به این قسمت توجه ویژه داشته جناب استاد احمدی صاحب "گولبژیر" است. ایشان گاهی آیه‌ای را به عنوان مبیِّن و مفسِّر آیه‌ی مورد تفسیر، گاهی آن را به عنوان شاهد آورده‌اند. در این زمینه اشاره‌ی استاد به آیاتی در تبیین آیه‌ی مورد تفسیر، که در هیچ تفسیری مورد اشاره قرار نگرفته است، قابل توجه است. مثلا در تفسیر (ایاک نعبد) "حمد؛۵" اشاره به "انعام؛۱۶۲" (إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِين) دارد و اینچنین مظاهر عبادت را بر می‌شمارد. (گولبژیر؛۱۳/۷)

الف؛۲) اهتمام به علوم عربی

یکی دیگر از مستنداتی که مورد توجه بیشتر "مفسران" بوده مسئله‌ی "علوم عربی" است. بدون شک شناخت و آگاهی بر هر کلامی در گرو آشنایی بر قواعد و اصول آن کلام است. این اهتمام در تفاسیری چون بصیرة، تهذیب، مواهب، تفسیر استاد سبحانی، ملاعثمان، جناب دکتر ویسی و تفسیر نور بیش از تفاسیر دیگر است؛ مثلا ملاحیدر مصطفوی در تفسیر "الحدید؛۲۹": (لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) به تفصیل به نکات اعرابی "لئلا" و اختلافات موجود در آن پرداخته است: "اختلف المفسرون فی تفسیر هذه الآیه فزعم اکثر المفسرین أنّ «أن و لا» فی «لئلا یعلم»زائدتان و أن المراد بفضل الله جعل النبوة منحصرا فی قومهم و المعنی لیعلم أهل الکتاب أنهم لایقدرون علی تخصیص فضل الله بقوم معین و أنّ الفضل بید الله یؤتیه من یشاء. و قال بعض المفسرین أنّ «أن و لا» فی «لئلا یعلم» غیر زائدتان و أن المراد بفضل الله اعطاء الاجر علی الایمان برسوله و المعنی بینا أنهم إن یتقوا و یؤمنوا بمحمد یؤتهم أجرین و یجعل لهم نورا یمشون به و یغفر لهم و..." (تهذیب؛۳۷۶/۲) در همین زمینه استاد سبحانی در تفسیر (ایاک نعبد و ایاک نستعین) سوره حمد به تفصیل به قاعده حصر در این آیه اشاره دارد، و بر خلاف شاید بتوان گفته همه مفسران کُرد و غیر کُرد آن را از این باب نمی‌داند، و بر این امر استدلال می‌کند، که قبلا به آن اشاره شد. (بررسی کلی نماز و تفسیر سوره حمد؛۴۸-۴۷)

توجه به علم بلاغت در تفسیر جناب سعید نورسی به حدی قابل ملاحظه است که

گرایش بلاغی را به آن بخشیده و آن را در ردیف کشاف زمخشری قرار داده است. نمود علوم بلاغی در جهت اثبات معجزه بودن قرآن در "اشارات الاعجاز" مسایل دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده و به حدی به این امر توجه شده که استفاده تفسیر برای عامه امر ممکنی نیست. نورسی در کنار هیچ حرف و کلمه‌ای از آیه‌ای نگذشته است مگر به نکات صرفی و نحوی و بلاغی آن اشاره کرده و مخاطب را متوجه این مهم می‌کند که چنین کلامی با چنین نظم و ترتیب و دقتی نمی‌تواند کار بشری چون محمدﷺ باشد، بلکه، بدون شک، نازل شده از سوی آفریدگار جهان هستی است.

علی رغم توجه بسیاری از "مفسرین" به این مهم، مفسرانی چون جناب جلی زاده، زمناکویی، صاحب رامان، روان، فرقان به آن توجه چندانی ندارند.

الف؛۳) توجه به عقل در تبیین آیات

استلالات عقلی در برخی از تفاسیر مورد بررسی به حدی است که به تفسیر منهج معقول یا همان تفسیر به رأی بخشیده است؛ تفاسیری چون جناب جلی زاده در این زمینه سنگ تمام گذاشته است. قبلا در این زمینه به تفصیل بحث شد اما به تکرار چند نکته اکتفا خواهیم کرد. استاد جلی زاده در توجه به نقش عقل و استدلالات آن، در تبیین آیات، به حدی پیش رفته است که آن را بهترین ابزار در کشف حقایق و درک واقعیت‌ها می‌داند، تفاوت عصر نبوت پیامبر اسلام را با عصر انبیاء ما قبل در عقلانی بودن آن به جای حسی بودن می‌داند. ایشان هر امر خارق العاده‌ای را که مخالف عقل باشد نمی‌پذیرد. (جلی زاده؛۳۰۲/۱) ایشان هادی بودن قرآن را خاص کسانی می‌داند که در کنار اهتمام به نقش انبیاء در هدایت بشری به نقش عقل نیز در فهم آیات توجه داشته باشند. (جلی زاده؛۳۸/۱) در جایی علما را تشویق می‌کند که از طریق تعقل در آیات دست به کشف اسرار آن‌ها بزنند. (جلی زاده؛۳۳۹/۱۰) مفسر وسیله‌ی معرفت خداوند و وحدانیت او را عقل و وظیفه آن می‌داند. (جلی زاده؛۶۸۳/۱۰، ۱۵۹/۱) ایشان در تفسیر بسیاری از آیاتِ مورد اختلاف به عقل مراجعه کرده و به وسیله عقل دست به ترجیح زده یا خود، رأی جدیدی داده است. (جلی زاده؛۱۰/۱،۲۹۲/۶،۲۲۴،۳۱۴/۵۳)[1]

یکی دیگر از "مفسرین" که به نقش عقل در فهم آیات، به ویژه آیات فقهی، توجه

---

۱ انعکاس نظرات جناب جلی زاده و هر مفسر دیگری به معنای تأیید آن از سوی نگارنده رساله نیست.

داشته است جناب علامه صاحب "مواهب" است که در قسمت مستندات تفسیر معقول به آن اشاره شد. (مواهب؛ ۳۹۲/۱، ۱۶۷،۲۷۹/۳، ۳۴۵-۳۵۱/۶)

مفسر دیگری که به این مهم اهتمام داده است جناب بالیسانی است. ایشان عقل را در فهم بسیاری از آیات از جمله آیات فقهی و عقیده، و به ویژه روایات مشهور به اسرائیلیات، بسیار مورد توجه قرار داده است. در مسایل کلامی استدلال عقلانی مفسر به گونه‌ای است که می‌توان روند ایشان را بر خلاف روند بیشتر مفسرین اهل سنت و جماعت و اشعری مذهب دید. قبلا در بخش مستندات تفسیر معقول به مثال‌هایی از جمله رؤیت خدا و استماع صدای زندگان توسط مرده‌ها اشاره شد و از تکرار آن‌ها خودداری می‌شود. (بالیسانی؛ القیامة. ص۲۳۸-۲۳۷، النمل. ص۱۱۳)

الف؛۴) اهتمام به عقیده و توجه به مسایل فقهی

اهتمام "مفسرین" در مرحله‌ی نخست و بیش از همه تصحیح عقاید مخاطبان در زمینه‌های توحید و قیامت بوده است. همین اهتمام آن‌ها را با توده‌ی مردم روبرو کرده و در این مسیر با مشکلات بسیاری روبرو شده‌اند. وجود خرافات و اباطیل بسیار در هر جامعه‌ای، آن هم به نام دین و حتی در قالب برخی مسایل دینی، کار را بر هر مصلحی سخت کرده است. مبارزه با این خرافات و آگاه کردن مردم نسبت به این که در مسیر غیر واقعی دین قرار داشته و در آن سیر می‌کنند شجاعت خاص به خود را می‌خواهد که حقا مفسرین مورد بررسی در کنار علما و فقهای این قوم انجام وظیفه کرده‌اند.

در این میان مفسرانی چون استاد سبحانی، جلی زاده، سعید نورسی، ملاعثمان سر آمد دیگر "مفسران" هستند. استاد سبحانی همه مشکلات جامعه اسلامی و به ویژه جامعه خود را در مسایل عقیده به ویژه الوهیت خداوند دیده است و همین امر سبب شده که بیشترین حجم تفسیرش را به این مهم اختصاص دهد. ایشان علاوه بر تفسیر آیات به صورت جداگانه ساعت‌ها تفسیر موضوعی از آیات عقیده داشته است و نوار کاست‌های عقیده ایشان در این خصوص قابل توجه و استفاده بسیار است.

سعید نورسی یکی دیگر از مفسرانی است که به این مهم توجه داشته و در جهت تبیین صحیح توحید، نبوت، معاد و عدالت خداوند گام‌های اساسی در تفسیر بسیار مختصرش برداشته است. (نورسی؛۹۶-۸۸،۸۷،۷۹،۱۸۸،۸۳)

جناب جلی زاده ضمن تأکید بر تناسب آیات و سوره‌ها و ارتباط آن‌ها با هم در

جهت بیان اعجاز نطم قرآن، بیش از مسایل دیگر به مسئله‌ی عقیده و مبارزه با خرافاتی پرداخته است که دامنگیر قوم و جامعه اسلامی زمان خود شده بود. خرافاتی که از طرف افکاری چون تصوف نشأت گرفته است. ایشان علی رغم احترام خاصی که به عرفان قایل بوده و بزرگان این مسیر را بارها و بارها ستوده است اما هرگز از خرافات موجود در بین آن‌ها غافل نبوده است و با استدلال عقلی با آن مبارزه کرده است و مخاطبش را دعوت به اتخاذ عقیده‌ی صحیحِ برگرفته از قرآن و سنّت و دوری از هر آنچه با توحید در تعارض باشد کرده است. ایشان همچون استاد سبحانی اهتمام خاصی به الوهیت یعنی فرمانروایی و فریادرسی خدا داشته است. (۷/۳، ۸۳، ۳۰۱، ۲۸۹/۵، ۳۰۰/۸، ۶۱/۹، ۲۱۱، ۲۱۱/۱۰)

نکته‌ی قابل توجه و مشترک بین این مفسرین در بیان و تبیین عقاید صحیح اسلامی دوری از مناقشات فلسفی و عدم پرداختن به قواعد غامض و نتیجه‌گیری‌های پیچیده بوده است. روند این بزرگان بیان مسایل، در نهایت سادگی و همه کس فهم بودن دور می‌زند.

در کنار توجه "مفسران" به تصحیح عقیده، توجه آنان به تبیین آیات فقهی که نیاز جامعه و مخاطبان آن‌ها بوده، آن هم در قالبی بسیار ساده، قابل توجه است. مفسرانی چون علامه و جناب زمناکویی و نیز صاحب روان و رامان در این زمینه به حق سنگ تمام نهاده‌اند. بدون شک و به اقرار همه علمای منطقه به طور خاص و علمای عراق و غیر آن به عام، علامه مدرس یک مجتهد تام بوده و همین امر تفسیر ایشان را در این زمینه غنی‌تر کرده است. در قسمت‌های مختلف مستندات تفاسیر منقول و معقول با ذکر نمونه‌هایی به تفصیل به این موضوع پرداخته شده است.

الف؛۵) توجه به علوم جدید در تبیین آیات

بهره گیری از علوم تجربی در تفسیر آیات، به شکل چشمگیری، در برخی از تفاسیر مورد بررسی، قابل مشاهده است؛ تفاسیری چون گولبژیر(منتخب)، زمناکویی، خال، پرتوماه، فرقان و نیز تفاسیر جناب جلی زاده و ملاعثمان. همانطور که قبلا اشاره شد انگیزه اصلی استاد محمود احمدی در نوشتن تفسیر گولبژیر جوابگویی به مجموعه شبهاتی بود که در اوایل انقلاب در سال ۱۳۵۷ش و کمی قبل و بعد از آن از طرف گروه‌های به اصطلاح چپی در عدم هماهنگی آیات قرآن با علوم تجربی مطرح بود.

در قسمت مستندات تفسیر معقول و قسمت استفاده از مسایل علمی به تفصیل به این موضوع پرداخته شد و در اینجا تنها به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

جناب جلی زاده "علم" را در کنار "عقل" دو نیرویی می‌داند که ممیزه حیات بشری و سوق دهنده زندگی او به سوی سعادت است. (جلی زاده؛ ۱۸۷/۱۰) ایشان در جای جای تفسیر، مسلمانان را تشویق به کسب علم و دنبال کردن علوم جدید می‌کند. (جلی زاده؛ ۷۱۶/۱۰) مفسر در جایی نیز زبان به تشکر و قدردانی از محققین و دانشمندان غربی می‌گشاید که در مسیر کشف مجهولات ما را در ازدیاد ایمانمان و احترام به کتاب آسمانی‌مان تقویت می‌کنند. (جلی زاده؛ ۳۸۸/۱۰) ایشان معتقدند که قرآن همه‌ی علوم را شامل می‌شود. (جلی زاده؛ ۳۳۹/۱۰) جلی زاده در تفسیر آیات به وفور به مسایل علمی بخصوص مسایل نجومی اشاره دارد؛ مانند "بقره؛۱۸۹" (۲۱۶/۱)، "انبیاء؛۳۰" (۱۳۰/۶) و...

توجه استاد محمود احمدی به علوم تجربی در تفسیر آیات، در میان "تفاسیر"، منهج علمی به تفسیر بخشیده است. همانطور که قبلا نیز به آن اشاره شد. استاد احمدی به دنبال آیه یا قسمتی از آیه‌ای بوده است که گریزی بزند و مخاطب را متوجه این امر کند که قرآن از جهت بیان مسایل علمی در حد اعلی قرار دارد و معجزه به شمار می‌آید. (گولبژیر؛۷/۱، ۷۹، ۵/۱۶۶، ۳/۱۶۴، ۱۲۹/۲۱۷، ۷-۱۲۷، ۳۵/۱۲۷)و...

ملاسعید نیز در کنار توجه به "عقل" در فهم آیات، به مسایل علمی به ویژه علوم تجربی اهتمام داده است. ایشان در این خصوص علاوه بر منابع علوم تجربی از روزنامه و مجلات علمی و حتی از رسانه‌هایی چون تلویزیون و رادیو نیز بهره برده است. (زمناکویی؛۷/۹، ۹۱، ۳۵۱/۹۱)

ملاعثمان نیز علاوه بر علوم پزشکی و نجوم از علوم پایه یعنی ریاضیات و نیز علوم جغرافی استفاده کرده است.

نکته قابل توجه در این خصوص اهتمام "مفسرین" به دو نکته بوده است؛ یکی این که قرآن کتاب علم خاصی نیست بلکه کتاب هدایت است و در این حد باید از آن در بیان مسایل علوم جدید انتظار داشت، و دیگر این که فرق و تفاوت بسیار بین قوانین علوم تجربی و نظریات آن است و نباید مسلمانان به دنبال گرفتن تأییدات علوم نسبت به آیات قرآنی باشند. (ملاعثمان؛۹/۱، ۲۹۷، ۳۰/۲۹۷)

الف؛۶) برخورد مؤدبانه با فرق و مذاهب مختلف اسلامی

یکی از ممیزه‌های برجسته تفاسیر "مفسران" برخورد غیر متعصبانه و بسیار مؤدبانه آن‌ها در تبیین برخی از آیات احکام و نیز آیات عقیده با فرق و مذاهب دیگر اسلامی است. همه‌ی مفسران مورد بررسی اهل سنت و جماعت و شافعی مذهب در مسایل فقهی و اشعری مذهب در مسایل کلامی بوده‌اند؛ اما با این وجود هرگز خود را در دایره مذهب فقهی و کلامی فوق الذکر محدود نکرده بلکه در بسیاری از مسایل به عنوان یک مجتهد برخورد کرده‌اند به طوری که بزرگانی چون جناب جلی زاده، علامه مدرس و استاد سبحانی به درجه اجتهاد رسیده بودند.

در تفاسیر مفسرانی چون جناب جلی زاده که قبلا به آن اشاره شد اظهار تأسف از وجود اختلافات موجود بین مذاهب اسلامی و دعوت به اتحاد فرق اسلامی و نیز توجه به دسیسه‌های استعمار در ایجاد اختلاف بین فرق اسلامی به کرات مشاهده می‌شود. (۱۳/۲، ۲۵، ۱۲/۸، ۷۱۶/۱۰، ۳۲/۲، ۲۵۰/۵، ۳۳/۱۰)

قبلا نیز به برخورد عالمانه و متواضعانه جناب بالیسانی با مذاهبی چون معتزله و شیعه اشاره شد. ایشان این مذاهب را اسلامی می‌دانند که با مذهب جمهور دارای اختلافات اجتهادی است که مجتهد در هر صورت مأجور است. (بالیسانی؛ آل عمران. ص۵۵ و النساء. ص۶۳-۶۲ و...)

الف؛۷) اختیار کردن منهج جامع بین معقول و منقول

ممیزه ویژه‌ی بسیاری از تفاسیر مورد بررسی، در پیش گرفتن منهج جامع(منقول و معقول) در تفسیر آیات است. این مهم به آگاهی و شناخت نیاز مخاطبان از سوی مفسرین برمی‌گردد که خود نشان از حضور مفسران در بطن جامعه و بودن در میان مردم دارد؛ مفسرانی چون علامه و صاحب رامان، روان، فرقان، حسن البیان جناب بالیسانی، زمناکویی و...

الف؛۸) برخورد مناسب با برخی مسایل علوم قرآنی

قبلا به تفصیل به این موضوع و کیفیت انعکاس ابوابی از مسایل علوم قرآنی در تفاسیر "مفسران" پرداخته شد. نکته‌ی قابل ذکر عدم تقلید محض و انعکاس صرف دیدگاه مفسران اقوام دیگر در بسیاری از این زمینه‌ها، در برخی از این تفاسیر است. برخورد برخی از این مفسران در زمینه‌ی عدم وقوع نسخ آیات به وسیله‌ی سنّت پیامبرﷺ (بصیرة؛۳۷)، (بالیسانی؛ بقره؛۱۶۲) و حتی سنّت متواتر ایشان

(زمناکویی؛مختصر:۲۵۸/۱-۲۵۳) و استدلال بر این که: "نسخ بدون جایگزینی صورت نمی‌گیرد... آیه‌ی ناسخ برای جایگزینی آیه‌ی منسوخ آمده است(ما ننسخ من آیة...نأت بخیر منها) و سنّت، آیه به حساب نمی‌آید تا مسئله‌ی جایگزینی امری منطقی باشد" (بصیرة؛۳۷)، قابل توجه است. علاوه بر این، مخالفت مستدلانه برخی همچون جناب جلی زاده و صاحب گلشن با وقوع نسخ در آیات قرآن بسیار مورد توجه است. (جلی زاده؛ ۱۳۴،۲۰۳،۲۷۱/۱)، (گلشن؛مقدمه/۲۶-۲۳)

علاوه بر موضوع نسخ، کیفیت برخورد "مفسرین" با مسئله‌ی "سوگندهای قرآنی، اسباب نزول، محکم و متشابه و مسئله قرائات" قابل تقدیر است که به خاطر عدم اطاله کلام تنها به قسمت "قرائات" اشاره مختصر خواهیم کرد.

بدون شک برخی از کلمات قرآن به شکل‌های متعدد که آیه تحمل آن را داشته باشد از سوی پیامبرﷺ تلاوت شده و این تنوع تلاوت از طریق روایات به ما رسیده است. توجه به این تنوع قرائتِ برخی کلمات گاهی معنای آیه را تحت تأثیر قرار داده و آن را تغییر می‌دهد، و گاهی در آن بی تأثیر است. مفسران مورد بررسی در چگونگی برخورد با این باب از ابواب علوم قرآنی به دو شکل برخورد کرده‌اند؛ گروهی همچون علامه، جلی زاده، بالیسانی و... به آن اهتمام داده و بقیه در حد بسیار ابتدایی بدون اشاره به تأثیر این امر در تفسیر آیات به آن پرداخته‌اند. قبلا در این زمینه به تفصیل بحث شد و در اینجا به شکل گذرا به چند مورد اشاره می‌شود:

علامه در جاهایی ضمن اشاره به وجود اختلاف در قرائات به اختلاف فقهای مذاهب مختلف اسلامی اشاره می‌کند؛ مثلا در تفسیر آیه‌ی وضو و قسمت (و ارجلکم الی الکعبین) چنین آورده است: "نافع و ابن عامر و کسائی و یعقوب کلمه (ارجلکم) را با نصب حرف لام قرائت کرده‌اند یعنی پاهایتان را تا کعبین بشویید. و ابن کثیر و حمزه و ابو عمرو و عاصم آن را با جر حرف لام قرائت کرده‌اند که در این صورت عطف بر «رأس» می‌باشد، یعنی پاهایتان را تا کعبین مسح کنید. همین امر باعث اختلاف بین مسلمانان در مسح یا شستن پاها در وضو شده است که جمهور غسل را واجب و امامیه مسح را به کار می‌برند و داود بن علی و الناصر للحق زیدیه جمع بین آن دو را واجب می‌دانند." (مواهب؛۱۱۲/۳)

جناب بالیسانی در همین زمینه گاهی به مسایل صرفی که موجب اختلاف در قرائت شده اشاره کرده است؛ مثلا در "یوسف؛۴۵": (وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ

أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ) در مورد کلمه‌ی (ادّکر) با دال مشدد چنین آورده است: "اذتکر از الذکر است که ذال به دال بدل شده زیرا ذال از نظر مخرج از حرف "تا" دور و به دال نزدیک می‌باشد و عرب بعید را به قریب بدل کرده‌اند سپس ادغام صورت گرفته و به شکل اذّکر در آمده است..." (بالیسانی؛ یوسف. ص۱۱۹)

ملاعثمان دیگر مفسری است که به این مهم توجه داشته است. ایشان گاهی به قرائت‌های مختلف اشاره دارد و آیه را بر اساس آن‌ها تفسیر می‌کند. "نساء؛۱" کلمه "الارحام" (ملاعثمان؛۳۴۹/۲) گاهی نیز دست به ترجیح می‌زند؛ مانند آنچه در تفسیر **"فجر؛۲۶-۲۵" و قرائت** " "یعذِب، یوثق" با فتح و کسر اشاره دارد و در ادامه قرائت با کسر را ترجیح می‌دهد. (ملاعثمان؛۴۶۲/۱۵) گاهی نیز دست به جمع بین دو قرائت می‌زند؛ مانند آنچه در مورد آیه‌ی ۲۲۲ سوره‌ی "بقره" و کلمه‌ی (یطهرن) آورده است و ضمن اشاره به دو قرائت (یَطهُرنَ) و (یَطَّهَّرنَ) آیه را بر اساس هر کدام تفسیر و در آخر، جمع بین آن دو را می‌پذیرد. (ملاعثمان؛۳۷۹/۱)

در این خصوص صاحب "تهذیب" نیز ضمن اشاره به روایت "أنزل القرآن علی سبعة الاحرف..." چنین معتقد است که منظور از "الاحرف" بنا به قول ابن المنظور لغات متفرقه عربی است و "هفت" در این روایت از باب کثرت است نه بیان عدد. ایشان بر این نظریه که "الاحرف" را به معنای "قرائت" بدانیم ایراد می‌گیرند و آن را مخالف و متعارض با متواتر بودن قرآن می‌دانند. ایشان همچنین بر این نظریه نیز که روایات را ملاکی برای اثبات صحت [قرائت] آیاتی بدانیم که با تواتر به ما رسیده است ایراد وارد می‌کند و آن را مخالف با امور مسلّمی چون امر به حفاظت از قرآن و تلاوت آن و عمل به مقتضیات آن می‌داند. (تهذیب؛مقدمه)

الف؛۹) چند ممیزه دیگر

علاوه بر آنچه بیان شد می‌توان ممیزات دیگری برای تفاسیر مورد بررسی برشمرد از جمله:

- سلیس و روان بودن ادبیات بیشتر تفاسیر.
- ممیزه دیگر که مهر تأییدی است بر عدم برخورد متعصبانه "مفسران"، استفاده از کتاب‌های تورات و انجیل در تفسیر آیات در مسایلی است که به دور از تعارض با آیات بلکه در مسیر تأیید آن‌ها است. (جلی زاده؛۹۹/۱)، (مواهب؛۴۰/۴)، (نورسی؛۴۰)، (زمناکویی؛۱۱۴/۱-۱۰۵)

- ممیزه دیگر توجه به فرهنگ و زبان و تاریخ و مسایل سیاسی قوم و ملت کُرد است که در قسمت "انعکاس فرهنگ و تاریخ ملت کُرد" به تفصیل به آن اشاره شد.

- ممیزه دیگر برخورد مناسب با روایات مشهور به اسرائیلیات و این که برخی این روایات را به دو قسمت تقسیم کرده و نسبت به آنچه در زمینه‌ی عقیده بوده سخت گرفته و استفاده نکرده، اما در زمینه‌ی غیر عقیده تشدّد به خرج نداده‌اند قابل توجه است، که در قسمت خود به تفصیل به آن اشاره شد.

***

ب) نقدها:

ب:۱) انعکاس روایات

برجسته‌ترین نقدی که متوجه همه تفاسیر کُردی، جز معدودی از آن‌ها همچون تفسیر استاد ناصر سبحانی و تفسیر رامان می‌شود، کیفیت انعکاس روایات در تفسیر آیات است. بدون شک یکی از مستندات و نخستین آن‌ها بعد از خود آیات(تفسیر قرآن به قرآن) و بهترین و معتبرترین آن‌ها، در صورت صحت انتساب آن به پیامبرﷺ، همان روایات رسیده از ایشان است؛ زیرا پیامبرﷺ بنا به نص قرآن تبیین کننده‌ی آن می‌باشد و در عملی کردن به آن الگو و اسوه هستند.

بیشتر "مفسرین"، کم و بیش، در تبیین آیات تا جایی که برایشان مقدور بوده است از روایات رسیده از پیامبرﷺ و بعد از ایشان اصحاب و تابعین استفاده کرده‌اند، اما در کیفیت این استفاده نقدهای جدّی به چشم می‌خورد که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱. کم توجهی به ارجاع و آدرس روایات: روایات بدون هیچ ارجاعی به منابع معتبر حدیثی و نیز بدون ذکر آدرس روایت که مربوط به چه بابی است، منعکس شده است.

۲. کم توجهی به نقل قول از منابع معتبر حدیثی و اکتفا به نقل قول از کتاب‌های غیر حدیثی.

۳. کم توجهی به بررسی سند و متن احادیث و روایات ذکر شده، به طوری که در جاهایی روایاتی نقل شده که با روح قرآن و عقل در تعارض است؛ مثلا صاحب "بصیرة" روایتی در زمینه‌ی آفرینش آسمان و زمین و ما بین آن دو آورده است که نه

تنها در صحاح نیامده بلکه شیخ آلبانی آن را منکر می‌داند.[۱] (بصیرة؛۶۱۳) و یا مانند روایتی که صاحب "فرقان" آورده است: "من لم تنهه صلاته عن الفحشاء والمنکر لم یزدد من الله إلا بعدا"[۲] که شیخ آلبانی آن را باطل و گاهی منکر و گاهی ضعیف می‌شمارد.[۳]

۴. ذکر روایات در بسیاری از موارد با افعال مجهولی چون "در روایات چنین آمده است"، "گفته شده"، "رُوِی"، "قیل"، "یقال"، و... که چنین امری در تفسیر آیات قرآن بسیار مورد نقد است.

۵. در برخی موارد اشتباهاتی در انتساب روایت دیده می‌شود و این نشان از عدم توجه به تحقیق و تفحص در این زمینه و اکتفا به اقوال دیگران است؛ مثلا جناب جلی زاده در تفسیر "بقره؛۱۱۷" (وَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) چنین آورده است: "روایت است که پیامبرﷺ با مرکبش چنان به سرعت از جایی [که بیماری در آن شایع شده بود] فرار کرد که نزدیک بود از مرکب بیفتد. عرض کردند که از قضای خدا فرار می‌کنید؟ فرمودند: از قضای خدا به سوی قدر خدا فرار می‌کنم."(۱۴۳/۱-۱۴۲) این روایت منسوب به حضرت عمر بن خطاب است نه پیامبرﷺ و بیهقی آن را در سنن خود آورده است.[۴] (جلی زاده؛ ۱۴۳/۱-۱۴۲)

۶. به ندرت دیده می‌شود که تخریج یا اشاره‌ای به درجه‌ی اعتبار روایت شده باشد.

۷. روایات در بسیاری از موارد به شکل ناقص و گاهی بدون ترجمه و گاهی بدون متن عربی و تنها اکتفا به بیان مفهوم و معنای آن ذکر شده است.

۸. تفسیر آیات بر اساس روایات، در بسیاری از موارد، بدون اشاره به روایت رسیده از پیامبرﷺ یا اصحاب و یا تابعین صورت گرفته است.

۹. نقد دیگر ذکر روایات بسیار به شکل غیر ضروری و گاهی تفننی در برخی از این تفاسیر است که هیچ کمکی به فهم آیه نمی‌کند.

خلاصه این که با وجود اهمیت روایات به ویژه روایات رسیده از پیامبرﷺ در تفسیر

---

۱ الألبانی محمد ناصر الدین. السلسلة الضعیفة- مختصرة. الریاض. دار المعارف. بی تا؛ روایت شماره۵۹۷۳

۲ "المعجم الکبیر" طبرانی؛ ح. ش۱۱۰۲۵

۳ السلسة الضعیفة. مختصرة. روایت شماره ۲ و شماره ۹۸۵ و صحیح و ضعیف الجامع الصغیر. روایت شماره ۱۲۶۰۶

۴ البیهقی. السنن الکبری؛ ح. ش۱۴۶۳۰

آیات، "مفسرین" جز معدودی متأسفانه محققانه و متخصصانه در این زمینه برخورد نکرده‌اند و تنها به نقل قول از منابع مورد استفاده اکتفا نموده و این در حالی است که محدث بزرگ جناب ابن صلاح شهرزوری یکی از علمای این قوم بوده و بنا به قول ابن حجر هر آن که بعد از ابن صلاح در علوم حدیث سخنی گفته است تکرار حرف‌های ایشان است.

ب؛۲) تکلّف در ایجاد تناسب بین آیات و سوره‌ها

در این که قرآن از نظر نظم معجزه است و چنین نظم و ایجاد ارتباط و تناسب بین موضوعات آن از انسانی همچون پیامبرﷺ بعید به نظر می‌رسد، اما واقعیت این است که قرآن اولا کتاب هدایت است نه یک کتاب شعر و نثر مسجع، ثانیا این کتاب در طول بیست و سه سال به تدریج و در مناسبت‌های مختلف و موضوعات متفرق نزول پیدا کرده است؛ بنابراین ایجاد ارتباط بین همه‌ی این موضوعات امری به دور از تکلّف نخواهد بود و عدم توانایی در ایجاد این ارتباط هیچ مشکلی را در ناحیه نظم قرآن به وجود نخواهد آورد، و هرگز معجزه بودن آن را زیر سؤال نخواهد برد؛ چرا که خودِ قرآن چنین ادعایی را مطرح نکرده است. در میان "مفسرین" افرادی چون جناب جلی زاده به حدی در این امر افراط کرده است که همه‌ی مسایل را تحت الشعاع آن قرار داده است. ایشان در این خصوص به هر آنچه از اسباب نزول و علوم عربی و امثال آن، که احساس می‌کند مزاحمتی برای ایجاد این ارتباط به وجود خواهند آورد، کم توجه بوده و با تمام اهمیتی که چنین موضوعاتی در تبیین آیات دارند نسبت به آن‌ها کوتاهی کرده است. جالب این است که مفسر به این امر نیز افتخار می‌کند و کار خود را تمام کننده‌ی روند افرادی چون ابومسلم و شیخ محمد عبده دانسته (جلی زاده؛۱۶۴/۱) و ارزش و اعتبار تفسیرش را نیز پرداختن به این موضوع می‌داند. (جلی زاده؛۷۲۵/۱۰) افراط ایشان در این زمینه تا جایی است که عدم تفسیر قرآن را بر خلاف چنین روندی تفسیری ناموفق دانسته (جلی زاده؛۹۵/۱) و نیز مقصود نهایی در تفسیر را آگاهی بر نظم و تناسب آیات و سوره‌ها می‌داند. (جلی زاده؛۱۰۷/۴) حتی افرادی را که در تفسیر قرآن به مسایل نحوی و صرفی و ... مشغول شده‌اند را بی خبر از این معجزه یعنی معجزه نظم و تناسب آیات و سوره‌های قرآن می‌دانند. (جلی زاده؛۲۰۹/۱) افرادی چون صاحب گولبژیر(منتخب) و فرقان و ابن شیخ سعدی نیز همین روند را تا حدودی در پیش گرفته‌اند.

کسی منکر معجزه بودن قرآن از جهت نظم و حتی ترتیب و تناسب بین آیات و سوره‌ها نیست اما آنچه مورد نقد است تکلّفی است که برخی همچون جلی زاده در این زمینه به خرج داده‌اند و همین تکلّف آن‌ها را وادار به برخورد سلیقه‌ای با موضوع می‌کند. (جلی زاده؛ ۲۰۹/۱۰) مفسر در مسیر این تکلّف گاهی به بن بست هم می‌رسد که در این صورت یا سکوت اختیار می‌کند یا دست به توجیهات نه چندان خوشایند می‌زند. (جلی زاده؛۸۵/۹/۵،۸۵/۱۰،۲۷۶،۵/۹۵) مهم‌تر این که او را وادار می‌کند که نسبت به بسیاری از مسایل مهم همانند سبب نزول، مسایل صرفی و نحوی و... کم توجه باشد.

ب؛۳)کم توجهی به اعجاز قرآن

بدون شک یکی از مباحث مهم در علوم قرآنی مسئله‌ی اعجاز قرآن است. یکی از موضوعاتی که مفسران در ابتدای تفسیر به آن می‌پردازند مسئله‌ی اعجاز قرآن است. پرداختن به این موضوع، به صورت مستقل، در بسیاری از "تفاسیر"، کمتر مورد توجه بوده و این نقیصه در تفاسیر مورد بررسی، جز در برخی از جمله تفسیر استاد سبحانی، ملاعثمان و استاد احمدی، به عینه مورد مشاهده است.

ب؛۴)کم توجهی به مفردات قرآن به شکل ریشه‌ای

قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده است. آگاهی بر هر زبانی متضمن آگاهی بر مفردات آن در درجه‌ی نخست است، به ویژه زمانی که مفردات آن زبان از دامنه معنایی گسترده‌ای همچون زبان عربی برخوردار باشد. ریشه‌یابی مفردات قرآنی شاید بهترین و اساسی‌ترین رکن در فهم بهتر آیات و مقصود حقیقی متکلم باشد. در این میان کم‌تر مفسری به این موضوع به اندازه اهمیتش توجه کرده است. در میان مفسرین مورد بررسی جز استاد ناصر سبحانی، که حقا در این خصوص سنگ تمام گذاشته است، کسی به آن یا نپرداخته یا به صورت گزینشی با آن برخورد کرده است. صاحبان فرقان و تهذیب به معنای سطحی لغات اهتمام داده‌اند اما این امر در ترجمه‌ی آیات خود به خود منعکس خواهد شد، آنچه مهم است بررسی ریشه‌ای لغات و بکارگیری آن در تبیین آیات است؛ مثلا استاد سبحانی در تفسیر " مریم؛۷۲-۷۱"(وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا .... ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا) با پرداختن به معنای ریشه‌ای "وَرَد" و اختلاف آن با کلمه‌ی "دَخَل" آیه را تفسیر کرده و منظور از آن را گذشتن از کنار جهنم می‌داند نه داخل شدن به آن، سپس

نجات یافتن از آن؛ زیرا کلمه‌ی "وَرَد" به معنای کنار چیزی رفتن است نه رفتن داخل آن: "وَرَدتُ المَاءَ" یعنی سر آب رفتم(کنار آب رفت)... یا در تفسیر سوره‌ی "حمد" و آیه‌ی (اهدنا الصراط المستقیم) در مورد معنای کلمه‌ی "صراط" چنین آورده است: "صراط در اصل سراط با سین از سرط یسرط به معنای بلعیدن است. از آنجا که لقمه چون بلعیده شود از راه هموارى می‌گذرد و آسان حرکت می‌کند این واژه برای راهی به کار رفته است که پیمودنش آسان و رفتن در آن به آسانی عبور لقمه در مری باشد. سین این کلمه به صاد بدل شده تا در تلفظ با حرف طاء همخوانی داشته باشد و به راحتی ادا شود. این کلمه در اصطلاح ربانی(قرآنی) به معنای راهی است که حرکت در آن برای انسان سخت نباشد... (بررسی کلی نماز و تفسیر سوره حمد؛۳۷)

ب؛۵) نقدهایی بر ابوابی از علوم قرآنی

علی رغم توجه و اهتمام "مفسرین" به برخی از ابواب علوم قرآنی همچون مسئله‌ی نسخ، قرائات، محکم و متشابه و... که در ممیزات به برخی از آن‌ها اشاره رفت، کم توجهی‌هایی نیز در برخی از این قسمت‌ها مورد نقد است؛ از جمله مسئله‌ی قرائات که به چند نکته اشاره خواهیم کرد:

۱. عدم اشاره به صاحب قرائت و عدم ارجاع آن به منابع معتبر در این زمینه در بسیاری از موارد.

۲. عدم اشاره به درجه‌ی اعتبار قرائات روایت شده.

۳. عدم استدلال در مواردی که ترجیح در آن صورت گرفته است.

۴. اکتفا به قرائت حفص از عاصم و دنبال کردن تفسیر بر اساس این قرائت بدون توجه به قرائات دیگر در برخی از تفاسیر همچون تفسیر شیخ محمد خال.

۵. متواتر دانستن همه‌ی قرائت‌های رسیده از پیامبرﷺ مانند آنچه جناب بالیسانی به آن اشاره دارد. (بالیسانی؛ الجن. ص۱۸۷) مسلما چنین نظری قابل پذیرش نیست و ایرادهای جدی بر آن وارد است زیرا اگر همه‌ی قرائت‌ها را متواتر بدانیم دیگر مسئله‌ی اختلاف بی معنی خواهد بود. جایی که اختلاف وجود دارد اشاره ضمنی به عدم متواتر بودن آن مسئله است. برای استدلال بیشتر به منابع مختلف علوم قرآنی می‌توان مراجعه کرد.

۶. اعتقاد به متواتر بودن قرائات عشره مانند آنچه صاحب رامان دنبال کرده، یا سبعه همانند آنچه ابن شیخ سعدی به آن اعتقاد داشته، و شاذ و غیر قابل اعتماد

بودن بقیه‌ی قرائت‌ها، مورد نقد جدی است. (ژیان خ؛ مقدمه تفسیر؛ ص.ذ)

ب؛۶) چند نقد دیگر:

- گزینشی برخورد کردن در پرداختن به بسیاریِ از مطالب و نادیده گرفتن مطالب بسیار دیگر امری مورد نقد نسبت به تفاسیر مفسران مورد بررسی است. مفسران در مسایلی چون پرداختن به مفردات، توجه به بسیاری از ابواب علوم قرآنی، بررسی اعراب کلمات و بیان نکات صرفی و بلاغت و مسایل دیگر هر جا که دوست داشته یا صلاح دانسته‌اند به آن پرداخته و هر جا که دوست نداشته یا به هر دلیل دیگر، از کنار آن ردّ شده‌اند.

- کم توجهی به شبهات عصر جدید و انعکاس آن در تفسیر. کار مفسر تبیین آیات قرآن و مبهمات آن، با هدف هدایت مخاطبانش است؛ بنابراین جوابگویی به نیازهای هدایتی و پاسخ به شبهات مطرح شده، از منظر قرآن که نسل جوان را بیش از پیش نشانه می‌رود، اساسی‌ترین وظیفه‌ی هر مفسری است؛ شبهاتی چون مسئله‌ی ارتداد، رجم، حقوق بشر و به ویژه حقوق زنان، همزیستی با پیروان ادیان دیگر، مسئله‌ی دمکراسی و اسلام، حکومت اسلامی و ویژگی‌های آن و... البته این کم توجهی در تفاسیری چون تفسیر جناب جلی زاده، استاد سبحانی و تا حدودی زمناکویی تا حدودی جبران شده است.

- مسئله دیگر، که قبلا هم به آن اشاره شد، ضعف در ارجاع و بسنده کردن به منابع تفسیری یا غیر تفسیری مورد استفاده به جای مراجعه به منابع معتبرِ مثلا حدیثی در ذکر روایات یا لغوی در ذکر لغات و مفردات است. این امر یکی از نقدهای جدی بر بسیاری از تفاسیر مورد بررسی است. البته این نقیصه به این تفاسیر خلاصه نمی‌شود بلکه بیشتر تفاسیر به طور عام دارای این مشکل هستند تفاسیر مهمی چون طبری، ابن کثیر و... که امروزه گام‌های آکادمیک در جهت رفع این مشکل برداشته شده است. امیدوارم نسبت به تفاسیر این قوم نیز این گام‌ها برداشته شود.

***

ز؛۲) تحلیل و نقد تفاسیر و ترجمه‌های تفسیری به تفکیک[1]

ز؛۲؛۱) تفاسیر:

۱) "بصیره القلوب فی کلام علّام الغیوب؛ ملاخلیل اسعردی"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. مجمل بودن تفسیر.

۲. توجه خاص به تفسیر قرآن به قرآن و بهره گرفتن از روایات در تفسیر آیات.

۳. اهتمام به مسئله علوم عربی و مسایل قرآنی در تفسیر آیات.

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. کم توجهی به لغات به صورت ریشه‌ای در تفهیم آیات.

۲. ذکر روایات بدون سند و نقد متن آن‌ها.

۳. ذکر اسرائیلیات و عدم نقد آن‌ها.

۲) "ته‌فسیری کوردی له که‌لامی خوداوه‌ندی؛ شیخ محمد جلی زاده"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. توجه و اهتمام ویژه به نظم و تناسب آیات و سوره‌ها.

۲. اهتمام و توجه خاص به مسایل عقیده و مبارزه با خرافات و آنچه با توحید در تعارض است. (۲۸۹/۵، ۲۱۱/۱۰، ۳۰۰/۸)

۳. پرداختن به افکار منحرفی چون قادیانی، بهائی و امثال آن‌ها. (۱۰۴/۱)

۴. توجه خاص به عرفان و تصوف واقعی و بـه دور از خرافـات. (۲۱۱/۹، ۷/۳، ۸۳، ۳۰۱، ۶۱/۹)

۵. توجه دادن مسلمانان بـه مراجعـه بـه قـرآن و عمـل بـه آن. (۲۵۲/۵، ۲۲۶/۸، ۱۰/۱،۲۰۳/۷۱۶)

۶. نقد مسایل کلامی اشاعره و معتزله. (۱۷۸/۱۰)

۷. توجه و اهتمام به عقل و علم و نقش آن‌ها در تفسیر آیات. (۵۰/۵، ۳۰/۶)

۸. اهتمام و توجه به مسایل تربیتی. (۱۶۴/۱۰، ۱۵۲/۷، ۲۳۸/۱۰)

۹. استدلال خاص بر عدم نسخ در قرآن. (۱۳۴/۱، ۲۰۳)

---

[1] ترتیب در این قسمت بر اساس تاریخ فوت مفسران فقید و تاریخ تولد آنانی است که تا زمان چاپ رسـاله در قید حیات بوده‌اند. آنچه داخل پرانتز ذکر شده نمونه‌هایی است از ممیزات و نقدهای بیان شده.

۱۰. دفاع از شخصیت و حقوق زن. (۶/۸، ۱۶۹، ۶۲/۲، ۷/۱۰)

۱۱. اهتمام به اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی مسلمانان. (۷۲۰/۱۰، ۶۹۰، ۷۱، ۳۸۸، ۱۹/۶)

۱۲. دعوت به عصری بودن علما. (۱۰۸/۱۰)

۱۳. توجه دادن مسلمانان به عدم تقلید محض از دیگران. (۲۷۱/۳، ۱۰/۶، ۳۳۹/۱۰)

۱۴. انعکاس فرهنگ و ادبیات قومش(کُرد) در تفسیر آیات. (۸۱/۱، ۷۰۷/۱۰)

۱۵. استفاده فراوان از اشعار فارسی به ویژه شیخ اجل سعدی و خیام.

۱۶. استفاده از کتاب‌های تورات و انجیل. (۹۹/۱)

۱۷. گرفتن اشکال بر سیاستمداران و اظهار تأسف از بی سیاستی مسلمانان. (۱۹۴/۱، ۱۸۲/۳، ۷۱۲/۱۰)

۱۸. اظهار تأسف از اختلافات موجود میان فرق اسلامی و مذاهب آن، و دعوت آن‌ها بخصوص دو مذهب شیعه و اهل سنت به اتحاد. (۱۳/۲، ۲۵، ۱۲/۸، ۷۱۶/۱۰، ۳۲/۲، ۲۵۰/۵، ۳۳/۱۰)

۱۹. اهتمام به مسایل مادی در کنار مسایل معنوی(دنیا و آخرت). (۳۸۸/۱۰، ۲۴۹)

۲۰. توجه دادن مسلمانان به علوم جدید و عدم اکتفا به علوم قدیم. (۳۳۹/۱۰، ۱۸۰)

۲۱. اظهار نظرات جدید و عدم محدود کردن خود به دیدگاه‌های گذشته. (۳۳۴/۱۰)

۲۲. قضاوت منصفانه نسبت به غرب. (۳۲۷/۱۰، ۱۹/۸)

۲۳. مبارزه با تکفیر و احترام خاص به علمای مذاهب و فرق مختلف اسلامی و غیر اسلامی حتی ارسطو. (۱۱/۶، ۶۳۸/۱۰، ۶۴۸)

۲۴. اشاره‌های فراوان به جنگهای جهانی و اتخاذ عبرت از آن‌ها. (۶۵۵/۱۰)

۲۵. نقل قول از علمای قومش و اظهار محبت نسبت به آن‌ها. (۶۲۷/۱۰)

۲۶. برخورد مناسب با اسرائیلیات. (۳۰/۳، ۱۹۴/۸) و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. عدم سلیس بودن متن و به کار بردن کلمات غیر کُردی در جای جای تفسیر.

۲. عدم توجه به مفردات آیات.
۳. تکلّف در ایجاد تناسب آیات و سوره‌ها و برخورد سلیقه‌ای در این زمینه.
۴. کم توجهی به تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایات.
۵. کم توجهی به بررسی سند و راوی روایات در مواردی که روایاتی را نقل کرده است.
۶. عدم توجه به برخی روایات صحیح در باب پایین آمدن حضرت عیسی و مهدی و تفسیری عقلانی از موضوع. (۳۲/۳، ۱۵/۸)
۷. عدم تبیین و تفصیل مسایل فقهی که بخشی از زندگی مخاطبانش را به خود اختصاص داده است.
۸. کم توجهی به اسباب نزول و علوم عربی در تفسیر آیات.
۹. بیان برخی داستان‌های غیر ضروری و گاهی بی فایده. (۲۳۶/۷) و گاهی تفصیل غیر ضروری برخی داستان‌ها. (۲۸۱/۱۰، ۱۷۶، ۶۷۳)
۱۰. عدم ارجاع در برخی نقل قول‌ها و ذکر نقل قول‌هایی با افعال مجهول.

۳) "اشاراه الاعجاز فی مظان الایجاز؛ شیخ سعید نورسی"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. تقسیم آیات بر چهار محور اصلی توحید، نبوت، معاد و عدالت.
۲. توجه به ارتباط کلمات و آیات با هم.
۳. استفاده از علوم مختلف تجربی و غیر تجربی در تبیین وجه بلاغت قرآن.(ص۱۰۰-۹۸، ۸۹،۱۶۸)
۴. توجه به منهج خاص دعوت از دیدگاه قرآن. (ص۷۴)
۵. به کارگیری روش سؤال و جواب در جهت تبیین بهتر آیات.
۶. توجه به مسایل کلامی. (ص۹۶-۷۹،۱۸۸،۸۳، ۸۷،۸۸)
۷. توجه به مسایل عرفانی و ممزوج کردن آن با مسایل عقلی و علمی. (ص۱۶، ۱۹، ۲۵، ۱۵۸و...)
۸. توجه به تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایات. (ص۲۵، ۱۸۵،۵۱،۲۸) و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. توجه به جنبه‌های بلاغت همه مسایل را تحت الشعاع خود قرار داده است.
۲. کم توجهی به بسیاری از مسایل رایج در تفسیر مفسران همانند مسایل علوم

قرآنی و...

۳. عدم ارجاع روایات به منابع معتبر و نیز عدم ذکر سند روایات. (ص۵۱،۱۵)

۴. عدم توجه به ریشه‌ی لغات.

۵. اصرار به بر حق بودن اشاعره و انحراف سایر مذاهب کلامی از جمله معتزله. (ص۲۳)

۶. افراط در بیان ارتباط آیات و حروف و کلمات با هم، در بسیاری از جاها، در حدی که مخاطب، اصل موضوع را فراموش می‌کند. در جاهایی نیز نوعی تکلّف دیده می‌شود. (ص۵۸-۵۷)

۴) "تفسیر جزء عم؛ استاد احمد ترجانی زاده"

الف) ممیزات تفسیر

۱. توجه خاص مفسر به مفردات.

۲. اهتمام به روح و بیان نکات عقیده و مسایل اخلاقی در آیات قرآن.

ب) نقدهای وارد بر تفسیر

۱. عدم انسجام در بیان تفسیر آیات به شکلی منظم.

۲. عدم در پیش گرفتن یک روند ثابت و منهج خاص در تبیین آیات.

۵) "ژیانی ئینسان له تەفسیری قورئان؛ ملاحسین بن شیخ سعدی"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. نخستین تفسیری است که به زبان کُردی به چاپ رسیده است.

۲. تفسیر، جامع بین مأثور و معقول است.

۳. توجه خاص به مسئله‌ی اعتقادی، به ویژه توحید.

۴. اهتمام به بسیاری از مسایل علوم قرآنی از جمله قرائات، اسباب نزول.

۵. اشاره به آراء مختلف فقهی مذاهب اربعه.

۶. اشاره به آراء کلامی دیگر مذاهب چون معتزله و...

۷. اختصار زیبای تفسیر به گونه‌ای که مخلّ معنا نبوده است.

۸. نقد برخی از روایات به ویژه مسئله اسرائیلیات که با قداست قرآن و مقام نبوت همخوانی ندارند.

۹. عدم خوض در برخی مسایل پیچیده و سخت کلامی و...

۱۰. بکارگیری اسلوب سؤال و جواب در جهت تفهیم بهتر آیات.

۱۱. ارتباط دادن معنای آیات با وضعیت حاکم بر جامعه‌ی مفسر در زمان تدوین تفسیر. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. در پیش گرفتن اسلوب و متأثر بودن به تفسیر جلالین و شرح الصاوی بر جلالین.

۲. افراط در اختصار در تفسیر برخی از آیات.

۳. توجه به اسرائیلیات و ذکر برخی مسایل بی فایده و غیر ضروری مانند تعداد نجات یافتگان قوم نوح و صفات عصای موسی و... علی رغم نقد برخی دیگر از این روایات.

۴. عدم استدلالی برخورد کردن در برخی از مسایل همچون مسئله‌ی نسخ.

۵. موضعگیری دوگانه نسبت به مسایل محکم و متشابه. (ص۱۹۳)

۶. ذکر برخی از روایات ضعیف بدون اشاره به ضعف آن‌ها. (صص۱۸۵)

۷. عدم بیان سبب نزول در جاهایی که ضروری است؛ مانند مسئله‌ی لعان و دو سوره‌ی معوذتین.

۸. عدم ترجمه‌ی آیاتی که تفسیر کننده آیات دیگر هستند.

۹. عدم بیان نص عربی روایات و اکتفا به معنای کُردی آن‌ها در بسیاری از موارد.

۱۰. گزینشی برخورد کردن در معنای ریشه‌ای لغات و اعتماد به آنچه در تفاسیر دیگر در این زمینه آمده است به جای مراجعه به منابع اصیل لغوی.

۱۱. عدم بیان تناسب بین سوره‌ها و بیان وجه تسمیه‌ی سوره‌ها و ارتباط این امر با محتوای سوره.

۱۲. اختلاط در بیان اسباب نزول متعدد در مورد آیه یا آیاتی. (ص۵۲۹)

۱۳. عدم اشاره به دلایل ترجیح در برخی مسایل همچون حروف مقطعه.

۶) "تەفسیری خال؛ شیخ محمد خال"

الف) ممیزات تفسیر

۱. اهتمام و توجه مفسر به تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایات.

۲. توجه به استدلال عقلی و نقلی در تفسیر آیات.

۳. به کارگیری روش سؤال و جواب در بسیاری از موارد.

۴. به کارگیری روشی موجز و خلاصه در تفهیم آیات.
۵. توجه خاص به مسئله اعجاز قرآن.
۶. اهتمام و توجه به حقوق زن و مسایل مربوط به آن‌ها. (۱۴۵/۲، ۶۳/۳)
۷. توجه به وضعیت سیاسی و تاریخی ملت کُرد. (۱۲،۹۹/۲)
۸. توجه به بیان اسرار و فلسفه احکام شریعت. (۱۵۴/۲، ۹۵/۲۷، ۱۱۸)
۹. عدم توجه به روایات مشهور به اسرائیلیات.
۱۰. تلاش در جهت جمع بین آیاتِ به ظاهر متعارض. (۱۶۳/۲۷، ۲۱۷) و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر

۱. توجه بیش از حد به مسایل عقلی در تفسیر آیات.
۲. عدم اشاره به منابع مورد استفاده.
۳. عدم مراجعه به کتب اصیل حدیثی و اعتماد به تفاسیر مورد استفاده و نقل روایات از آن‌ها.
۴. وجود تأویلات غریب در بسیاری از مسایل همچون ملائکه، جن و...

۷) "تفسیر قرآن کریم؛ استاد ناصر سبحانی"

الف) ممیزات تفسیر

۱. منهج خاص مفسر.
۲. توجه خاص به علوم عربی به ویژه لغت و ریشه‌یابی آن.
۳. توجه به تفسیر قرآن به قرآن.
۴. توجه و اهتمام ویژه به مسئله‌ی عقیده بخصوص توحید.
۴. اهتمام به عقل در تبیین و تفسیر آیات.
۵. اهتمام و توجه به اعجاز قرآن.
۶. دیدگاه خاص مفسر در برخورد با روایات.
۷. توجه به تزکیه در تبیین آیات مربوطه.
۸. اهتمام ویژه به تناسب آیات و سوره‌ها با هم. و...

۸) "حسن البیان فی تفسیر القرآن؛ شیخ محمد طه بالیسانی"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. استفاده از مصادر بسیار.

۲. بیان دروس برخی از سوره‌ها در قسمت‌هایی به نام خاتمه یا...
۳. تبیین مفید فایده و بسیار جالب مسایل اعتقادی و کلامی.
۴. برخورد محترمانه با مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی.
۵. اهتمام و توجه خاص به عقل در تفهیم آیات.
۶. استفاده از کتب معتبر حدیثی هر چند در بسیاری از موارد نقل قول ایشان غیر مستقیم است.
۷. به کارگیری اسلوب سؤال و جواب.
۸. بیان بسیاری از مسایل مرتبط با آیات مورد تفسیر، تحت عناوین مختلف: فایده. تنبیهات و...
۹. ترجیح در مسایل اختلافی با استدلال بر مسایل عقلی و نقلی.
۱۰. اهتمام به تفسیر قرآن به قرآن.
۱۱. توجه به برخی مسایل علوم قرآنی به ویژه مسئله‌ی قرائات.
۱۲. توجه به علوم عربی.
۱۳. بیان خلاصه‌ای از محتوای سوره در قالب شعر.
۱۴. توجه به تبیین مسایل کونی.
۱۵. برخود مناسب با روایات مشهور به اسرائیلیات. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. عدم ترتیب تفسیر بر اساس مصحف، هر چند مفسر در قسمت خود چنین امری را توجیه کرده است.
۲. عدم یک روند منظم در معنای مفردات و بیان مسایل نحوی و صرفی و...
۳. کم توجهی به ارجاع مطالب در بسیاری از مسایل.
۴. اعتماد به نقل قول روایات از تفاسیر مورد استفاده.
۵. بکاربردن افعال مجهول در نقل برخی روایات و عدم اشاره به صاحب قول.
۶. عدم تخریج روایات و عدم بیان درجه‌ی اعتبار آن‌ها.
۷. استفاده بسیار کم از اقوال اصحاب و تابعین.
۸. کم توجهی به مسایل بلاغی در تبیین آیات.
۹. عدم شفافیت در مسایلی چون نسخ در قرآن.
۱۰. نقد جدّی بر اعتقاد ایشان نسبت به متواتر بودن قرائات سبعه.

۱۱. اهتمام بسیار و اعتماد بیش از حد به تفسیر قرطبی.

۹) "تەفسیری قورئانی پیروز؛ ملاعثمان بن عبدالعزیز"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. ادبیات سهل و روان.

۲. جمع بین منقول و معقول.

۳. تقطیع آیات با هدف تسهیل تفسیر.

۴. استفاده از منابع معتبر و زیاد در مسایل مختلف.

۵. توجه خاص به مسئله‌ی عقیده و آیات مربوط به آن.

۶.توجه به جنبه تربیتی آیات و بیان عبرت‌های گرفته شد از آن‌ها.

۷.توجه به علوم جدید.

۸. توجه به علوم عربی.

۹. اشاره به اهداف اساسی هر سوره قبل از تفسیر آن سوره.

۱۰. توجه به مسایل فقهی، و اشاره به فلسفه‌ی تشریع برخی احکام.

۱۱. توجه به مذاهب غیر اهل سنت همچون شیعه در تفسیر برخی آیات. و نیز توجه به فرق مختلف اسلامی و دیدگاه آن‌ها همچون خوارج، معتزله و...

۱۲. تلاش در جهت نقل روایات صحیح از کتب معتبر حدیثی هر چند به شکل غیر مستقیم است.

۱۳. توجه به مسئله تزکیه نفس و اهمیت آن.

۱۴. اشاره به رأی جمهور علما و مفسران و دوری از ذکر آرای شاذ.

۱۵. اشاره به تناسب آیات و سوره‌ها با هم در بسیاری از موارد.

۱۶. توجه به سیره و تاریخ در تفهیم بهتر آیات.

۱۷. موضعگیری مناسب با اسرائیلیات.

۱۸. توجه خاص به مسایل علوم قرآنی.

۱۹. تلاش در جهت ایجاد توفیق بین سلف و خلف در مسایل مختلف از جمله صفات خدا و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. اکتفا به عقیده اهل سنت و جماعت و اشعری مذهب در مسایل عقیده.

۲. عدم توجه بایسته به ریشه یابی مفردات، و گزینشی برخورد کردن در این

زمینه.

۳. نقل قول‌های بسیار زیاد از "فی ظلال القرآن".

۴. به کار بردن برخی کلمات خاص مربوط به لهجه منطقه خود که برای مناطق دیگر نامفهوم است.

۵. عدم تخریج روایات و نقل قول غیر مستقیم آن‌ها از کتب تفاسیر مورد استفاده.

۶. عدم اشاره به استدلال فقهای مذاهب دیگر در تبیین آیات مورد تفسیر در برخی موارد.

۷. در تفسیر قرآن به قرآن گاهی آیه بدون ترجمه و گاهی تنها ترجمه آن و گاهی به صورت ناقص آورده شده است. و در روایات نیز همین مشکل وجود دارد.

۸. عدم ارجاع مطالب به منابع مورد استفاده.

۹. در بسیاری از مسایل از اظهار نظر خودداری کرده است و به نقل قول از دیگران اکتفا نموده است.

۱۰. کم توجهی به قرائات.

۱۱. عدم اشاره به درجه‌ی صحت و سقم روایات به ویژه در فضایل سوره‌ها جز در برخی روایات مشهور به اسرائیلیات.

۱۲. عدم اشاره به راوی حدیث در برخی جاها و اکتفا به فعل مجهول.

۱۳. کم دقتی در نسبت دادن روایتی به یک راوی در برخی موارد.

۱۴. استفاده بسیار کم از اقوال اصحاب و تابعین.

۱۵. توجه بسیار کم به مسائل صرفی و گزینشی برخورد کردن در قسمت نحو.

۱۲،۱۰،۱۱) "مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، تفسیر نامی، خولاصه‌ی نامی؛ علامه شیخ عبدالکریم مدرس"(در یک نگاه کلی به هر سه تفسیر)

الف) ممیزات تفسیر:

۱. انتخاب اسلوبی سهل و به دور از تکلّف ادبی.

۲. دوری از مناقشات فلسفی پیچیده.

۳. توجه به مسایل علوم عربی(صرف و نحو) در تفهیم آیات به صورت موجز و مفید.

۵. توجه به روایات و احادیث در تفهیم آیات به حدی که تفسیر یک تفسیر مأثور تشخیص داده می‌شود.

۷. استفاده از تفاسیر معتبر در تفهیم آیات و ذکر مرجع مورد استفاده در بسیاری از موارد.

۸. توجه به قرائات و نقش آن‌ها در تبیین آیات.

۹. توجه به تناسب آیات و سوره‌ها با هم.

۱۰. توجه به استدلال عقلی.

۱۱. ذکر عبرت‌ها و درس‌هایی از داستان‌های قرآنی و غزوات، بعد از بیان مختصر و مفید آن‌ها.

۱۲. تبیین مسایل فقهی و انعکاس آرا و دیدگاههای فقهای مذاهب مختلف به گونه‌ای که تفسیر می‌تواند یک کتاب فقهی نسبتا مفصل به ویژه در فقه شافعی باشد.

۱۳. توجه به نظر مذهب امامیه در تفسیر برخی مسایل فقهی و غیر آن.

۱۴. بیان مختصری از مقاطع با عناوین مختلف: "حاصل تفسیر الآیات"، "حاصل المعنی"، "خلاصة الکلام" و...

۱۵. توجه خاص به مباحث علوم قرآنی به ویژه اسباب نزول آیات.

۱۶. استفاده از رأی جمهور و اجماع علما و فقهای اهل سنت و جماعت و اشعری مذهب در مسایل کلامی.

۱۷. استفاده از اشعار در برخی موارد و به وفور در تفسیر "نامی".

۱۸. انجام ترجیح بین آرای مفسرین بعد از بیان آن‌ها.

۱۹. ذکر نکات زیبا و جالب و مفید فایده از آیات در قالب "فائدة"، "تنبیه".

۲۰. اظهار نظر در موارد بسیار با عبارتی چون "اعتقد"، "عندی"، "قلت" و...

۲۱. توجه به تزکیه نفس و اهمیت دادن به این امر.

۲۲. بکارگیری اسلوب سؤال و جواب در بیان برخی مسایل.

۲۳. عدم توجه به اسرائیلیات در مسایل عقیده.

۲۴. وجود فهرست تفصیلی در پایان هر جلد. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. ضعف در بیان برخی مسایل عقیده که به مسلک متصوفانه علامه بر می‌گردد.[۱]

۲. گزینشی برخورد کردن در ریشه‌یابی مفردات.

---

۱ با کمال احترامی که برای متصوفه قایل هستم اما وجود برخی افکار و انجام برخی اعمال در میان پیروان این مسلک به دور از نقد نخواهد بود.

۳. عدم ارجاع در برخی از مسایل فقهی، عقیدتی، روایتی و....
۴. ذکر روایات و نقل قول‌های بسیار با کلمات مجهولی چون "روی"، "قیل".
۵. عدم آدرس دقیق روایات در کتب حدیثی و اکتفا کردن به ذکر صاحب کُتُب مورد استفاده در اکثر موارد.
۶. ذکر روایات از کتب تفسیری مورد استفاده بدون مراجعه به منبع اصلی حدیثی(نقل قول غیر مستقیم روایات).
۷. عدم مشخص بودن منبع روایات ابن عباس در اکثر موارد.
۸. وجود روایات ضعیف.
۹. در بسیاری از موارد روایت به معنا نه لفظ ذکر شده است.
۱۰. تقطیع در برخی روایات.
۱۱. کم دقتی در نسبت دادن برخی روایات به راوی و صاحب کتب حدیثی که بعد از تفحص چنین امری مشاهده می‌شود.
۱۲. تساهل در برخورد با روایات مشهور به اسرائیلیات در مسایل غیر عقیده که فایده چندانی در بر ندارد؛ مانند ذکر نام افراد، اماکن و...
۱۳. درج برخی اسرائیلیات در زمینه‌ی عقیده همچون ازدواج پیامبرﷺ با زینب بنت جحش و داستان داود و داوری او، با وجود تلاش در پرهیز از اشاره به آن‌ها در این زمینه.
۱۴. بیان مسایل کلامی بر اساس مذهب اشعری و کم توجهی به استدلال مذاهب کلامی دیگر در مورد مسائل مورد بحث.
۱۵. محدود کردن دایره اجماع و رأی جمهور به علما و فقهای اهل سنت و جماعت و به ویژه اشعری مذهب در مسایل کلامی.
۱۶. نقل قول‌هایی از تورات و انجیل که چندان مفید فایده نیستند.

۱۳) "تەفسیری زمناکویی؛ ملاسعید زمناکویی"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. یک کتاب فقهی به ویژه فقه شافعی است. (۱۸۷-۱۹۹/۲)
۲. جامع روایات اسباب نزول در مسایل مختلف.
۳. اهتمام ویژه به عقل در تفهیم آیات.
۴. بکارگیری استدلال عقلی و علمی در تفهیم و اثبات مسایل عقیده بخصوص

توحید. (۶۶/۱، ۲۵۱/۲)

۵. توجه و اهتمام به داستان‌های قرآنی و بیان نکات جالب در تفهیم این نوع از آیات. (۶۴/۱)

۶. نو بودن مطالب در بسیاری از زمینه‌های مورد تفسیر.

۷. اهتمام به مسئله عقیده و تلاش در جهت تصحیح اعتقادات منحرف و بدعت-های موجود در جامعه مسلمانان. (۶۱/۱، ۸۵/۱)

۸. اهتمام به نقد روایات و عدم بسنده کردن به درج آن‌ها در منابع صحیح و معتبر حدیثی. (۲۱۸/۱۱)

۹. استفاده از تفاسیر و کتب متعدد. (۹/۷، ۱۶۰/۴)

۱۰. عدم اکتفا به درج و انعکاس نظرات مذهب اهل سنت و جماعت در مسایل مختلف فقهی و نیز عقیده و انعکاس نظرات مذهب تشیع. (۱۶۰/۴، ۲۱۴/۴)

۱۱. انعکاس دسیسه‌ها و مکر و حیله‌های استعمار نسبت به اسلام و مسلمانان و ایجاد تشکیک در مسایل دینی در میان قشر جوان از جمله مسئله سلمان رشدی و جواب دادن به آن . (۱۴۰/۱، ۲۱/۱، ۶۰/۷، ۷۳/۹)

۱۲. اهتمام به جهاد و دفاع از وطن در برابر حمله‌ی استعمار. (۳۴/۷)

۱۳. استفاده از کُتب عهدین در اثبات حقانیت دین مبین اسلام و پیامبری حضرت محمدﷺ (۱۰۶/۱)

۱۴. اشاره به پایبندی ملت و قوم کُرد به دین مبین اسلام و انعکاس مظلومیت آن در برابر طواغیت معاصری چون صدام حسین. (۱۴۷/۱۱، ۱۳۷/۱)

۱۵. اهتمام به تصحیح فرهنگ حاکم بر ملتش در بسیاری از مسایل دینی. (۱۸۹/۲، ۶۸/۶، ۳۴۷/۷)

۱۶. انعکاس نگرانی از جنگ‌های داخلی و تفرقه‌های موجود در جامعه‌ی مسلمانان به ویژه ملت مفسر یعنی قوم کُرد. (۲۱/۳)

۱۷. استفاده از رسانه‌های همگانی از جمله رادیو، تلفزیون، روزنامه و مجلات متنوع و متعدد در تفهیم آیات. (۶۸/۳)

۱۸. استفاده از منابع خارجی در زمینه‌های مختلف از جمله مسایل علمی، روانشناسی و فلسفی و....

۱۹. بیان فرهنگ غلط حاکم بر جامعه‌ی غرب در عصر معاصر همچون مسئله

همجنس گرایی و نقد آن. (۱۴۹/۶)

۲۰. توجه و اهتمام به مسئله‌ی زن در بسیاری از مسایل مربوط به آن‌ها. (۸۶/۱)

۲۱. به کارگیری روند تهذیب در روایات مشهور به اسرائیلیات. (۲۳۴/۱)

۲۲. نقد مکاتب بشری معاصر چون مکتب کمونیست و سرمایه‌داری. (۱۸۶/۷، ۱۴۷/۱) و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. عدم ارجاع به منابع و عدم ذکر آدرس در بسیاری از مسایل و زمینه‌ها.

۲. تطویل مطالب در بسیاری از مسایل و زمینه‌ها به شکل غیر ضروری. (۵۶/۱۰، ۱۰۶/۱، ۲۴۹/۱۱)

۳. ضعف در ارتباط دادن محتوای سوره‌ها با هم.

۴. عدم ارتباط برخی مسایل به آیات مورد تفسیر. (۲۳۰/۳)

۵. عدم اهتمام به معنای لغات بخصوص معنای ریشه‌ای آن‌ها.

۶. نقل غیر مستقیم از منابع اصیل حدیثی.

۷. عدم توجه به قرائات مختلف در تفسیر برخی آیات.

۸. محدود کردن برخی مصادیق در مسئله توحید در تفسیر آیات مربوط به آن. (۱۲۱/۱۱)

۹. برخورد ضعیف در برخی از قسمت‌های سؤال و جواب.

۱۰. عدم مشخص کردن مصداق "زانایان ئه‌لین" (علما می‌گویند) که منظور از علما اصحاب است یا تابعی یا مفسر و یا غیر آن‌ها.

۱۱. گزینشی برخورد کردن در نقد روایات(عدم نقد عقلایی برخی روایات با وجود نقد برخی دیگر). (۱۲۳/۱، ۴۲/۱)

۱۲. اهتمام و انعکاس نام‌های غیر ضروری همچون نام پدر پیامبران، نام حواریون عیسی علیه‌السلام و مکان قبر آن‌ها و... با وجود اشاره‌های بسیار ایشان به عدم نیاز به چنین مطالبی. (۱۰۷/۱۱)

۱۴) "ته‌فسیری رامان؛ ملا احمد کاکه محمود"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. ترجمه‌ای سلیس و روان و قابل فهم برای مخاطبان کُرد زبان.

۲. اشاره به محتوا و اهم مطالب هر سوره در آغاز تفسیر.

۳. تیتر بندی متن تفسیر با عناوین مختلف.

۴. بیان نکات تربیتی و غیر تربیتی در پایان تفسیر هر آیه یا مقطعی از آیات، بخصوص در اوایل تفسیر.

۵. ذکر منابع مورد استفاده در همه‌ی زمینه‌ها مگر در موارد بسیار اندک.

۶. توجه و اهمیت دادن به تفسیر قرآن به قرآن و استشهاد به آیات در تفهیم آیات مورد تفسیر.

۷. ارتباط آیات هر سوره با هم.

۸. توجه و اهتمام ویژه به ذکر روایات در تفهیم آیات.

۹. استفاده از تفاسیر اهل تشیع.

۱۰. استفاده از منابع معتبر حدیثی اهل سنت و جماعت.

۱۱. اشاره به آدرس دقیق روایت در بسیاری از موارد.

۱۲. نقد برخی روایات در مواردی(ص۸۲۴) علی رغم عدم آن در موارد دیگر چون سحر شدن پیامبرﷺ(ص۳۴)

۱۳. ایجاد توفیق بین روایات و آیات و رفع تعارض در مواردی. (ص۲۳۷)

۱۴. بیان مسایل فقهی به شکلی مختصر و مفید و انعکاس آرا و نظرات مذاهب اربعه‌ی اهل سنت.

۱۵. بیان مسایل فقهی در قالب سؤال و جواب در بسیاری از موارد بخصوص در اوایل تفسیر.

۱۶. انجام ترجیحات در موارد بسیار. (ص۸۰۴، ۴۹۴)

۱۷. اشاره به ایرادات علمانیون و جواب دادن به آن‌ها در برخی موارد. (ص۱۵۲)

۱۸. استفاده از شعر در تفهیم آیات.

۱۹. ذکر مصادیق مختلف آیات. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. عدم در پیش گرفتن یک روند ثابت از ابتدای تفسیر تا انتهای آن که چنین امری به مشکلاتی از جمله مهاجرت مفسر به ایران و درگیر بودن ایشان به مسایل سیاسی بر می‌گردد.

۲. عدم اشاره به راوی حدیث و گاهی به آدرس دقیق روایت در کتب حدیثی.

۳. استفاده از مسند امام احمد در بسیاری از موارد بدون اشاره به درجه و اعتبار

حدیث؛ زیرا این منبع حدیثی دارای روایات ضعیف بسیاری است.

۴. عدم ترجمه برخی روایات به زبان تفسیر(کُردی). (ص۸۹۱)

۵. ناتمام گذاشتن تبیین برخی مسایل فقهی. (ص۱۹۵)

۶. عدم استدلالی برخورد کردن در بسیاری از مسایل.

۷. عدم توجه به مسایل علمی در تبیین آیات.

۸. کم توجهی به علوم عربی به ویژه لغت.

۹. اکتفا به نقل قول‌های بسیار زیاد بدون ارائه‌ی نظر مگر در موارد اندک.

۱۰. عدم اشاره‌ی دقیق به آدرس مطالبی که از تفاسیر مورد استفاده به وفور نقل می‌کند.

۱۱. اشاره به مطالب نه چندان ضروری، مانند تکرار نام موسی و آدم و ... به تعداد...در قرآن.

۱۲. کم توجهی به مسایل علوم قرآنی از جمله محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، قرائات و امثال آن.

۱۳. عدم ترجمه‌ی بسیاری از مطالبی که از تفاسیر نقل قول می‌کنند و آوردن آن به همان زبان عربی.

۱۴. عدم ترجمه‌ی شعر و حتی برخی روایات.

۱۵. کم توجهی به تبیین مسایل کلامی و عدم اشاره به نظرات دیگر مذاهب کلامی.

۱۶. کم توجهی به بیان داستان‌های قرآنی به شکلی منظم و عدم اشاره به منابع تاریخی این داستان‌ها در بسیاری از موارد.

۱۷. کم توجهی به انعکاس استدلال دیدگاه‌های دیگر مذاهب.

۱۵) تەفسیری "گولشەن(تفسیر گلشن)؛ نظام الدین عبدالحمید"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. توجه به مسایل توحیدی. (۶۷۷/۲)

۲. توجه به عقل در فهم آیات. (۵/۱)، (۱۳۵۰/۳)

۳. اشاره‌های مختصر و زیبا به داستانهای قرآنی. (۱۵۰۷/۳)

۴. انعکاس فرهنگ ملت و قوم "کُرد" در تفسیر و تفهیم بهتر آیات. (۳۳/۱)

۵. اشاره به فرهنگ عرب جاهلی و بهره گرفتن از آن در تفسیر آیات. (۵۷۶/۲)

۶. اشاره به اختلافات فقهی. (۲-۳/۱)
۷. توجه مختصر به مسایل علمی در تفسیر آیات. (۲۲۰/۱، ۹۲۹/۲)
۸. تفسیر عصری از آیات. (۲۲۱/۱، ۸۶۲/۲)
۹. نقد روایات هر چند در کتب معتبر حدیثی نیز آمده باشد. (۲۶/۱، ۱۶۶۴/۳)
۱۰. توجه به اسباب نزول به شکلی معتدل و عدم تخصیص آیه به سبب نزول. (۱۶۲۵/۳)
۱۱. اشاره به نکات اخلاقی، تاریخی، و... بعد از تفسیر آیات. (۱۳۵۲/۳، ۱۳۵۴/۳)
۱۲. ارتباط آیات با هم. (۱۳۲۲/۳)
۱۳. بیان مصادیق مختلف آیات و عدم محدود کردن آن‌ها در موارد ذکر شده. (۸۶۰/۲، ۱۳۴۵/۳)
۱۴. استفاده از منابع معتبر حدیثی (کتب سته حدیثی).
۱۵. توجیهات جالب در مورد مسئله نسخ آیات. (۱۶۴۶/۳)
۱۶. نقد اسرائیلیات. (۴۳/۱)
۱۷. بهره گرفتن بسیار زیبا اما موردی از معنای مفردات در تفسیر آیات مشکل. (۱۱۱۱/۲)
۱۸. عدم تعصبات غیر مستدل. (۱۳۵۲/۳)
۱۹. برخورد معتدل و منصف با برخی مسایل مورد اختلاف مانند شق القمر. (۱۳۹۵/۳)
۲۰. ترجیح بین نظرات مختلف و عدم اکتفا به بیان اختلافات. (۵۶۹/۲)و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. عدم توجه جدی به لغات و نداشتن یک ملاک مشخص در این زمینه و اکتفا به معنای سطحی آن‌ها در جاهایی.
۲. عدم تفکیک معنای آیه با تفسیر آن.
۳. خارج شدن از مفهوم اصلی آیه در بسیاری از مسایل. (۲۴۰/۱)
۴. عدم ذکر آدرس روایات و عدم ارجاع بسیاری از آن‌ها به منبع حدیثی.
۵. اکتفا به معنی آیات در مسایل بسیار مهم و مورد اختلاف همچون مسئله‌ی شفاعت و رؤیت خدا در قیامت و...(۲۴/۱)
۶. برخورد دو گانه با نقد روایات.

۷. ابهام در تفسیر برخی آیات مانند حروف مقطعه.
۸. عدم بسط تفسیر قابل فهم در برخی مسایل همچون آیات محکم و متشابه.
۹. عدم توجه به قرائات.
۱۰. وجود اشکالات در ترجمه برخی لغات. (۷۷۷/۲)

۱۶) "تەفسیری گولبژیر(تفسیر منتخب)؛ استاد محمود احمدی"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. روانی و سلیس بودن متن.
۲. توجه و اهتمام به بیان محتوای سوره‌ها.
۳. توجه به تناسب و ارتباط آیات و سوره‌ها با هم.
۴. توجه به تفسیر قرآن به قرآن.
۵. اهتمام به بیان مسایل عقیده و کلام.
۶. توجه و اهتمام به مسایل علمی و استدلال‌های عقلی.
۷. توجه به مسئله اعجاز عددی قرآن.
۸. اشاره مختصر به داستان‌ها.
۹. تلاش در جهت ردّ شبهاتی که در زمان تدوین تفسیر در جامعه مطرح بوده است از جمله عدم معجزه بودن قرآن و عدم ارتباط قرآن با مسایل علم تجربی و...
۱۰. ترجیحات شاذ در مسایلی چون رؤیت خدا در قیامت، خلافت انسان بر زمین.
۱۱. اشاره به اسرار و فلسفه برخی احکام.
۱۲. اشاره به نکات تربیتی.
۱۳. ایراد بر اسرائیلیات.
۱۴. استفاده از تفاسیر مفسران کُرد. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. عدم نظم مطالب.
۲. تکرار مکررات.
۳. عدم توجه و اهتمام لازم به روایات و احادیث در تفسیر آیات.
۴. آوردن برخی روایات بدون متن عربی یا بدون سند و مرجع و...
۵. عدم ارجاع در مسایل تاریخی به منابع مربوطه.
۶. عدم توجه به علوم عربی.

۷. کم توجهی به مسایل فقهی.
۸. تأکید و اصرار بر این که آرای جدیدی را در زمینه سوگندهای قرآنی و مسئله روح و... ارائه داده است در صورتی که با کمی مطالعه در آثار گذشتگان به وضوح وجود چنین مطالبی مشاهده می‌شود.
۹. عدم برخورداری آرای شاذ از استدلالات قوی.

۱۷) "تهذیب التفاسیر؛ ملاحیدر مصطفوی"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. اعراب گذاری تفسیر.
۲. نقد روایات.
۳. انعکاس نظرات دیگران.(۳۶۵/۲)
۴. توفیق بین نظرات متعدد در تفسیر برخی آیات.(۲۸۸/۲ و ۲۳۰/۱)
۵. نقد نظرات مفسران و عدم تبعیت محض از آن‌ها.(۲۰۳/۱)
۶. اشاره به جریانات تاریخی در تفهیم بهتر آیات. (۳۲۰/۲)
۷. ترجیح بین آراء متعدد و تأکید بر رأی انتخاب شده. (۱۴/۱)
۸. بیان آراء شاذ در تفسیر برخی از کلمات و روایات و مصادیق آن‌ها. (۴۸۱/۲، ۴۷۳/۲)
۹. وسعت بخشیدن به دامنه مصادیق یعنی عدم اکتفا به ذکر یک مصداق. (۱۴۶/۲)
۱۰. تأویلات منطقی مانند آنچه در مورد آیه (الله نور السماوات و الارض) و امثال آن ذکر شده است. (۵۳/۲)
۱۱. موضعگیری منطقی نسبت به اسرائیلیات. (۲۲۴/۲)
۱۲. استدلالی برخورد کردن در مسایل مختلف. (۴۹۴/۲، ۱۷۸/۲)
۱۳. عدم اکتفاء به نظر مذهب خود و بیان نظرات مذاهب دیگر در مسایل فقهی. (۶۶/۱)
۱۴. وجود یک فرهنگ لغت با بیش از ۲۲۰۰ لغت قرآنی در پایان تفسیر.
۱۵. استفاده از تفاسیر مذاهب دیگر همچون مذهب شیعه مانند تفسیر مجمع البیان طبرسی. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. اعتماد به منابع تفسیری محدود در بیان بسیاری از اقوال.

۲. عدم ارجاع به منابع اصیل.

۳. عدم استفاده از منابع غیر تفسیری در مسایل مختلف.

۴. عدم ذکر سند روایات و بیان اعتبار و درجه آن‌ها.

۵. ضعف در تبیین و تفسیر آیات اعتقادی و عدم اهتمام به آن به اندازه اهتمام به زمینه‌های دیگر. (۳۰۳/۲)

۶. عدم توجه خاص به تناسب بین آیات و سوره‌ها.

۷. کم توجهی به علوم تجربی در تبیین آیات مربوطه.

۸. عدم توجه خاص به مسئله اعجاز قرآن.

۹. نقل قولهایی با افعال مجهول.

۱۰. عدم توجه به مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها.

۱۱. عدم تبیین آیات محکم و متشابه.

۱۲. عدم ریشه‌یابی لغات و اکتفاء به معنای سطحی آن‌ها در بیشتر موارد.

۱۳. عدم استدلال در برخی از مسایل بسیار مهم و اکتفاء به ذکر آن مانند آنچه در مورد "رجم" در سوره "نور" آورده است. (۴۴/۲)

۱۸) "تەفسیری قورئان بو وشیار بوونەوەمان؛ ملاعلی پشدری"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. توجه به تاریخ، جغرافیا، اوضاع سیاسی و اقتصادی ملت و قوم کُرد در کنار تاریخ و اوضاع ملت‌های مذکور در قرآن.

۲. توجه دادن به این مهم که سر انجام ظالمین همان سرانجامی خواهد بود که ظالمین مذکور در قرآن همچون فرعون و نمرود و... داشته‌اند و این که مظلومین سرانجام به حق و حقوق مسلّم خود خواهند رسید.

۳. عصری کردن تفسیر و اشاره به این که جریانات مذکور در قرآن تکرار خواهند شد و مطالب قرآن همیشگی و برای اقوام مختلف خواهد بود. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. بسیاری از مسایل تفسیری تحت الشعاع مسئله‌ی کُرد قرار گرفته است.

۲. چندان اشاره‌ای به تبیین مسایل مهمی که در یک تفسیر تبیینشان امری

معمول است نشده است.

۱۹) "تەفسیری ڕەوان بو تیکەیشتنی قورئان؛ استاد محمود کلالەای"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. روان و سلیس بودن متن تفسیر.

۲. اهتمام و توجه خاص به تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایات.

۳. اشاره به محتوای سوره‌ها و بیان درس‌هایی از آیات در پایان تفسیر آن‌ها.

۴. تلاش در جهت بیان روایات از کتب معتبر حدیثی.

۵. اهتمام به اسباب نزول.

۶. توجه به شعر شعرای کُرد در تفهیم بهتر آیات.

۷. توجه به مظلویت قومش در برابر دیکتاتور زمان، صدام حسین، و مسئله‌ی انفال و داستان حضرت ابراهیم و اشاره به کُرد بودن ایشان و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. عدم اهتمام به ترجمه‌ی لغات و علوم عربی و به طور کلی مسایل علوم قرآنی به شکلی مستقل.

۲. پایبندی خاص به نقل روایات بدون نقد و بررسی آن‌ها مگر در موارد شاذ همانند روایت اسمای حسنای خدا. (۱۶۴/۵)

۳. کم توجهی به نقش عقل و استدلال‌های عقلی در تفهیم آیات.

۲۰) "تفسیر فـــــرقان؛ سید محمد بهاء الدین حسینی"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. تنظیم و ترتیب مناسب مطالب. از جمله فهرست تفصیلی و ترتیبی موضوعات در ابتدای تفسیر و تیتر بندی مجموعه‌ای از آیات.

۲. عدم توجه به اسرائیلیات و گرفتن ایراد بر آن‌ها. (۱۱۸۱/۲)

۳. توجه به معانی لغات(معنای سطحی لغات نه ریشه‌ای).

۴. بیان نکات توحیدی. (۱۲۴/۱، ۲۵۷۵/۳)

۵. عدم محدود کردن آیات به زمان و مخاطب‌های مشخص. (۶۴/۱)

۶. اهتمام به اسباب نزول تا جایی که می‌توان آن را یک کتاب کامل در اسباب نزول دانست به شرط صرف نظر از افراط‌هایی که در این خصوص صورت گرفته است.

۷. اهتمام به تناسب آیات و سوره‌ها با هم.

۸. اشاره به محتوای سوره در ابتدای تفسیر و بیان نکات مهمی که از سوره نتیجه‌گیری در انتهای تفسیر سوره می‌شود.

۹. اهتمام خاص به تفسیر قرآن به قرآن. (۳۲/۱، ۱۵۱۴/۲)

۱۰. اهتمام به استدلال‌های عقلی در برخی از موارد. (۱۹۸۷/۳)

۱۱. آوردن داستان‌ها به شکل خلاصه و مفید و نتیجه‌گیری‌های جالب و توحیدی از آن‌ها. (۲۴۳۵/۳، ۵۴/۱)

۱۲. ذکر نکات با عناوینی چون "تتمه" و "تکمیل" و با هدف بیان اطلاعات بیشتر. (۹۹/۱، ۱۳۰/۱)

۱۳. بیان حکمت و فلسفه‌ی آیات احکام. (۱۳۵/۱، ۱۹۱/۱)

۱۴. توجه به مسایل علمی البته به شکل سطحی.(۱۲۴/۱، ۲۷۱۹/۳) و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. تقلید از چارت تفسیر "المنیر" وهبة الزحیلی در بسیاری از مسایل. (ص ۶۱=۲۱۰/۱ المنیر،ص۱۰۳= ۳۲۲/۱ المنیر،ص ۲۶۵=۱۷۰/۳ تیتر و...)

۲. عدم ارجاع به کُتُب اصیل حدیثی و علوم عربی و... و اکتفا کردن به نقل قول از کتاب‌های تفسیری به خصوص "المنیر".

۳. عدم توجه خاص به معنای ریشه‌ای لغات و عدم استدلال بر آن در تفسیر آیات.

۴. عدم توجه به سند روایات و بیان درجه‌ی اعتبار آن و نقد متن و نیز عدم مراجعه به منبع اصلی حدیثی.

۵. عدم اشاره به شماره آیات در بخش معنی واژه‌ها.

۶. درج بیش از حد شعر بدون ضرورت و به شکل تفنونی در تفسیر(۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ بیت[۱]) که سبب حجیم شدن تفسیر شده است. و این در حالی است که نسبت به درج شعر شعرای کُرد کم توجه بوده است.

۷. عدم توجه به قرائات علی رغم اهمیت آن در تفسیر. (۱۸۲/۱)

۸. عدم توجه به تفاسیر مذهب تشیع در مسایل اختلافی که درصدی از مخاطبان تفسیر هستند.

---

۱ دوشنبه ۱۳۹۰/۹/۱۴ مطابق با ۹ محرم ۱۴۳۳ مصاحبه با مفسر.

۹. تکرار ترجمه‌ها در تفسیر بدون ضرورت (قسمت شرح و بیان) و این نیز سبب حجیم شدن تفسیر شده است.

۱۰. عدم ذکر آدرس دقیق تفاسیر و منابع دیگر که نقل قول از آن‌ها شده است. (۴۰/۱)

۱۱. عدم تحقیق در بسیاری از اسباب نزول‌ها و اکتفا به بیان آن‌ها.

۱۲. حذر عجیب و غریب از تبیین مسایل کلامی چون شفاعت و رؤیت و... و اکتفا کردن به انعکاس عقیده اهل سنت و جماعت، آن هم به شکل مختصر.

۱۳. عدم بسط بسیاری از مسایل علمی با وجود نیاز جامعه به آن و این که عصر حاضر عصری علمی و عقل گراست. (۲۲۰۸/۳)

۱۴. گم شدن تفسیر آیاتی در میان آیات دیگر. (۲۵۷۹/۳)

۱۵. عدم بسط مسایل عقیده به ویژه توحید با آن همه اهمیتی که قرآن به آن داده است.(۲۲۰۵/۳)

۱۶. عدم توجه به بیان فضیلت سوره‌ها بر اساس روایات صحیح وارد شده.

۱۷. عدم پرداختن به شبهات مختلفی چون مسئله رجم، ارتداد و... که نسبت به قرآن و دین مطرح می‌شوند. (۱۶۶۴/۲)

۱۸. وجود اشتباهاتی در ترجمه‌ی برخی آیاتِ اختلافی. (۱۸۲/۱)

۲۱) "تفسیر جزء سی ام به انضمام سوره حمد؛ دکتر محمود ویسی"

الف) ممیزات تفسیر

۱. سلیس و روان بودن متن.

۲. جوّ و فضای دعوی حاکم بر تفسیر که از تفاسیر استاد سید قطب و استاد ناصر سبحانی و شخصیت دعوی خود مفسر سرچشمه می‌گیرد.

۳. اهتمام به منهج تفسیر قرآن به قرآن.

۴. اهتمام به علوم عربی(لغت، صرف و نحو) در تبیین آیات. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر

۱. عدم اهتمام جدّی به روایات در تبیین آیات.

۲. عدم آدرس دقیق روایات و گاهی عدم اشاره به منبع روایت.

***

ز؛۲:۲) ترجمه‌های تفسیری مطبوع و مخطوط:[1]

۱) "ژیانی ئینسان ته‌فسیری قورئان؛ ملاحسین بن شیخ سعدی"

الف) ممیزات تفسیر:

۱. اختصار و روان و سلیس بودن متن.

۲. اشارات مفید و ضروری در مسایل اعتقادی و فقهی به صورت اختصار.

۳. اشاره به اسباب نزول در جاهای ضروری.

۴. مقدمه‌ای در زمینه‌ی وجوب وجود خدا و چند مسئله‌ی اعتقادی دیگر.

۵. آوردن کلمات و جملات تفسیری در داخل پرانتز.

۶. استفاده از آیات و روایات و اقوال اصحاب و تابعین در تفسیر قرآن.

۷. استفاده از منابع تفسیری بسیار و معتبر. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. عدم اشاره به شماره‌ی آیات.

۲. عدم اعراب گذاری آیات.

۳. عدم بررسی روایات و تعیین درجه‌ی صحت و سقم آن‌ها.

۴. عدم ارجاع در همه‌ی زمینه‌ها به منابع مربوطه.

۵. وجود غلطهای املایی، هم در آیات و هم در متن تفسیر.

۶. برخورد نه چندان مناسب با روایات مشهور به اسرائیلیات.

۷. اکتفا به نقل قول از علما در بسیاری از مسایل بدون اظهار نظری از خود.

۸. کم توجهی به علوم عربی(لغت، صرف و نحو و بلاغت).

۲) "ته‌فسیری خاکی؛ ملامحمد بن عبدالکریم خاکی"

الف) ممیزات تفسیر:

- سلیسی عبارات و مختصر بودن متن تفسیر به گونه‌ای که مورد استفاده عامه قوم کُرد، که توانایی خواندن داشته باشند، از مهمترین ممیزه آن است.

ب) نقدهای وارد بر تفسیر:

۱. روایات ذکر شده بدون تحقیق در سند و متن و نیز بدون ذکر راوی و حتی

---

۱ خولاصه‌ی نامی(خلاصه نامی) علامه عبدالکریم مدرس در کنار تفاسیر دیگر ایشان مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است.

مرجعِ روایت ذکر شده‌اند. گاهی نیز برخی از روایات ذکر شده با مبانی عقیدتی در تعارض است؛ مانند مسئله‌ی سحر شدن پیامبرﷺ (۱۳۴/۳۰) و گاهی نیز با عقل در تعارض هستند؛ مانند آنچه در مورد سبب نزول سوره "قدر" آورده است، (۹۵/۳۰) و یا آنچه در تفسیر سوره "ضحی" (۸۱/۳۰) مورد اشاره قرار داده است.

۲. مسایل تاریخی بدون مرجع بیان شده‌اند.

۳. عدم مشخص بودن متن تفسیر با ترجمه آن.

۴. عدم توجه به جایگاه عقل در فهم آیات.

۳) "پرشنگی نووری خودا(تابش نور خدا)؛ پرفسور مظفر پرتوماه"

الف) ممیزات تفسیر

۱. یک دایرة المعارف کُردی به لهجه سنندجی و مناطق اطراف آن می‌باشد.

۲. اهتمام به فرهنگ ملت کُرد و مسایل تاریخی، سیاسی و بیان مظلومیت قوم کُرد.

۳. توجه به تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایات.

۴. تقسیم سوره‌ها به موضوعات مختلف. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر

۱. ترجمه نام سوره‌ها به کُردی. زیرا نام هر سوره اسم خاص و عَلَم برای آن سوره است؛ بنابراین ترجمه‌ی اسم علم و قرار دادن آن به عنوان اسم خاص امری صحیح نمی‌باشد.

۲. پانوشت‌های زیاد و متعدد برای هر آیه به گونه‌ای که خواننده را دچار سردرگمی می‌کند. اگر هر آیه دارای یک پانوشت می‌بود بهتر بود.

۳. عدم استفاده از تفاسیر متعدد و منابع معتبر بسیار.

۴. عدم ارجاع به منابع مورد استفاده در بسیاری از موارد.

۵. عدم تبیین صحت و سقم برخی روایات و نیز عدم بیان آدرس بسیاری از روایات.

۶. عدم تحقیق در مورد صحت و سقم برخی داستان‌ها همچون داستان حضرت ایوب، داود و...

۷. عدم اشاره به مسایل اختلافی در آیات فقهی و امثال آن.

۸. ذکر اسرائیلیات بدون هیچ نقدی. (ص؛۵۸۵)

۹. بیان مسایل علمی به شکل چشم‌گیری نیستند و در سطح بسیار ابتدایی مطرح شده‌اند.

۱۰. عدم توجه به علوم عربی در تبیین آیات.

۱۱. وجـود اشـتباهاتی در ترجمـه‌ی برخـی آیـات. (ص؛۴ آیـه۱۳) و (ص؛۱۳۰ توضیحات آیه ۵۵)

۴) "التفسیر المقتطف؛ دکتر مصطفی خرم دل"

الف) ممیزات تفسیر

۱. سلیس و روان بودن ادبیات متن.

۲. موجز و خلاصه بودن تفسیر.

۳. نظم خاص از ابتدا تا انتهای تفسیر.

۴. بیان اهداف و محتوای سوره در ابتدای تفسیر به صورت خلاصه.

۵. استشهاد به آیات دیگر در فهم آیات مورد تفسیر(تفسیر قرآن به قرآن).

۶. استفاده از تفاسیر متعدد و معتبر بسیار.

۷. ارجاع مطالب به تفاسیر مورد استفاده با عبارت (انظر:...)

۸. توجه خاص به علوم عربی(لغت، صرف و نحو).

۹. جدا کردن متن تفسیر المقتطف با المنتخب با علامت ( ) و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر

۱. عدم تحقق اهداف مفسر که انگیزه اصلی ایشان در تدوین این تفسیر بوده است و آن "جوابگویی به نیاز مسلمانان به طور عموم و طلاب علوم دینی به طور خـاص در عصر حاضر"[۱]

۲. عدم تمییز بین متن تفسیر و ترجمه‌ی آیات(دکتر خرم دل می‌بایستی تفسیر آیات را از المنتخب به گونه‌ای انتخاب و درج مـی‌کـرد کـه بـا ترجمـه‌ی آیـات قابـل تشخیص می‌بود.)

۳. توجه بیش از حد به مفردات، بسیاری از مسایل را تحت الشعاع خود قـرار داده است؛ از جمله: بسیاری از مسایل علوم قرآنی(قرائات، حروف مقطعه، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ)، علوم بلاغت، مسایل علمی، تاریخی و...

---

۱ خرم دل مصطفی. المقتطف. تهران. نشر احسان. ط ۱۳۷۶/۱ش؛ ص۱

۴. استفاده نادر از احادیث در تفهیم آیات، و در صورت استفاده، روایت بدون ارجاع می‌باشد.

۵. عدم استدلال در مسایل کلامی، فقهی و...

۵) "تفسیر نور؛ دکتر مصطفی خرم دل"

الف) ممیزات تفسیر

۱. روان و سلیس بودن ادبیات تفسیر.

۲. استفاده از منابع کثیر معتبر تفسیری.

۳. جدایی متن تفسیر از ترجمه در کنار خود ترجمه در داخل دو پرانتز به شکل ملوّن.

۴. توجه خاص به علوم عربی(لغت، صرف و نحو).

۵. توجه و اهتمام به تفسیر قرآن به قرآن.

۶. توضیحات مناسب با آیات مورد تفسیر به شکلی مفید و مختصر.

۷. توجه به مسایل اعتقادی.

۸. اشاره مختصر به داستان‌های قرآنی.

۹. ارتباط دادن مفهوم آیات با آیات دیگر در قسمت توضیحات و ذکر آدرس آیات در داخل پرانتز.

۱۰. توجه به مسایل علمی.

۱۱. بیان مسایل فقهی به شکلی مفید و مختصر.

۱۲. عدم توجه به اسرائیلیات.

۱۳. استفاده از تفاسیر اهل تشیع. و...

ب) نقدهای وارد بر تفسیر

۱. کم توجهی به روایات.

۲. عدم ارجاع روایات و مسایل فقهی و اعتقادی به منابع اصیل و اعتماد به تفاسیر مورد استفاده در بسیاری از مسایل و ارجاع دادن به آن‌ها.

۳. کم توجهی به مسایل علوم قرآنی.

۴. کم توجهی به اختلافات فقهی.

۵. اضافاتی در برخی ترجمه‌ها دیده می‌شود؛ مثلا در ترجمه (ان الله بما تعملون بصیر) چنین آورده است: "و خدا به هر چه می‌کنید آگاه و بینا است."در اینجا کلمه

"آگاه" اضافه است. استاد آن را داخل پرانتز نیز نگذاشته است. (تفسیر نور؛۲۹)

***

ز؛۳:۲) ترجمه‌های تفسیری مخطوط و یا ضبط شده

این نوع از ترجمه‌های تفسیری که عبارت بودند از: "چرای ریی بینین"(چراغ راه)؛ ملامصطفی صفوت- ملاقادر قادری- ملا اکرم سابقی- سانا؛ نوا محمد سعید- ملاصلاح الدین رحمتی- ملاعبدالقادر توحیدی- استاد قادر فتاحی دره شیشی- ملامحمد سعید عصمت، چون بیشتر به صورت ضبط شده موجود می‌باشند تنها به بیان منهج تفسیری و برخی مطالب ضروری در قسمت "گذری بر حیات..." اکتفا شده و از اشاره به ممیزات و نقدهای وارد بر آن‌ها به خاطر ناقص بودن از یک طرف و ادامه کار تفسیری بیشتر مفسران در حال حاضر، از طرف دیگر، خودداری شده است.

***

س) عوامل مؤثر بر تفسیر "مفسران"

۱. برخی عوامل مؤثر بر تفسیر "مفسران"

در بخش نخست(کلیات) به این مهم اشاره شد که هیچ مفسری خالی الذهن رو به تفسیر قرآن نمی‌آورد و تفسیر او، مستقیم یا غیر مستقیم، متأثر از عوامل مختلفی خواهد داد که به برخی از آن‌ها اشاره شد. رصد کردن این عوامل کار آسانی نیست و شاید بتوان گفت امری غیر ممکن است؛ زیرا از مفسری به مفسر دیگر فرق می‌کند. در این میان عوامل مشترکی نیز تا حدودی وجود دارند که در بخش نخست به آن‌ها اشاره رفت. در این قسمت به کمیت و کیفیت تأثیر آن عوامل بر مفسر و تفسیر مفسرین مورد بررسی خواهیم پرداخت. در ادامه به چند موضوع که منتجّ این عوامل خواهند بود نیز اشاراتی خواهیم داشت و رساله را با بررسی **جایگاه این تفاسیر در جامعه‌ی آنان(جامعه کُردی)** به پایان خواهیم رساند.

۱:۱. دانسته‌های مفسر:

گفتیم که منظور از این قسمت مجموعه اطلاعاتی است که مفسر قبل از پرداختن به تفسیر در زمینه‌های مختلف ادبی، کلامی، علوم تجربی و... دارد و این اطلاعات به نحوی تفسیرش را تحت تأثیر قرار خواهد داد.[۱]

---

۱ مبانی جایگاه شخصیت مفسّر در تفسیر قرآن کریم. ص۴-۳

گروه غالبِ مفسران کَرد بزرگ شده‌ی مدارس علوم دینی بوده‌اند و در همان کانال وارد حیطه‌ی تفسیر قرآن شده‌اند؛ بنابراین طبیعی است که تفاسیر این مفسران تحت تأثیر همان علوم دینی‌ای قرار گیرد که در این مدارس بیش از علوم دیگر به آن توجه و اهتمام داده می‌شود؛ علومی چون لغت، صرف و نحو، بلاغت، و بیش از همه فقه و اصول فقه و تا حدودی کلام و امثال آن.

یکی از این مفسرین جناب علامه مدرس است که فقیه شافعی مذهب و خود مجتهد در مسایل فقهی بوده است. این تخصص سبب شده است که سه تفسیر ایشان بیش از جوانب دیگر وجه فقهی به خود بگیرند به طوری که کمتر مسئله‌ی فقهی وجود دارد که علامه به آن نپرداخته و آرا و دیدگاه‌های فقهای دیگر را مورد اشاره قرار نداده باشد.

جناب زمناکویی که بعد از دوران تحصیلات علوم دینی به عنوان امام جمعه و جماعت در مساجد مختلف شهر و روستاهای کردستان عراق تا زمان فوت حضور داشته است و مرجع مسایل فقهی مردم به شمار می‌آمده بیش از هر چیز دیگر تفسیرش را با بیان مسایل فقهی حجیم کرده است به طوری که می‌توان آن را یک کتاب کاملا فقهی به شمار آورد.

جناب جلی زاده با توجه به اهتمام خاصی که در دوران تحصیلات علوم دینی به مسایل عقلی داده است و آثاری را در منطق و کلام به رشته‌ی تحریر در آورده است تفسیرش مملوّ از مسایل عقلی و اشارات کلامی بیش از علوم دیگر است.

برخی دیگر از "مفسرین" به دور از مدارس علوم دینی بوده‌اند از جمله جناب دکتر پرتو ماه و استاد احمد محمودی. تخصص پرفسور پرتوماه در مسایل علوم تجربی او را به پرداختن و اهتمام به این جنبه از جوانب و کم توجهی به جوانب دیگر واداشته است به طوری که اگر کسی بخواهد آشنایی مختصری نسبت به یک مسئله فقهی پیدا کند مراجعه او به این تفسیر مراجعه‌ای مطلوب نخواهد بود. دغدغه‌ی استاد احمدی در اوایل قرآن در جهت دفع شبهات وارده بر مسئله عدم معجزه بودن قرآن و عدم کارایی آن در عصر حاضر، علی رغم نداشتن تحصیلات آکادمیک و تخصص در مسایل علوم تجربی، او را به مطالعه در این زمینه و تلاش در نوشتن تفسیری با هدف دفع چنین شبهاتی واداشته و منهج کاملا علمی به تفسیرش بخشیده است.

داشتن مطالعات وسیع در زمینه‌ی تاریخ سیاسی قوم کُرد به ویژه تاریخ معاصر آن،

استاد علی پشدری را به انعکاس این تاریخ در کنار تاریخ اقوام ذکر شده در قرآن واداشته است. ایشان هرگز به مسایل کلامی یا فقهی یا امثال آن جز در حد بسیار سطحی و زودگذر نپرداخته است اما به محض برخورد با داستان اقوام ظالم و مظلوم ذکر شده در قرآن گریزی به قوم کُرد و زندگی سیاسی آن می‌زند و چنان مطلب را به تفصیل بیان می‌کند که خواننده در میانه‌ی مطالعه گاه گاهی نمی داند که خواننده‌ِ تفسیر قرآن است نه یک کتاب تاریخی.

عدم مدارسه و مطالعه‌ی جدّی علوم حدیث در مدارس علوم دینی، تفاسیر بسیاری از این "مفسران" را در کم توجهی به بخش روایات در تبیین آیات تحت تأثیر قرار داده است به طوری که این کم توجهی به وضوح قابل مشاهده است. کمتر مفسری را می‌توان دید که مستقیماً به منابع معتبر حدیثی مراجعه کرده، یا روایات را بررسی نموده باشد و متخصصانه به درجه‌ی اعتبار آن‌ها پرداخته باشد جز استاد سبحانی که مطالعات ایشان در این زمینه به علاقه و اهتمام شخص خود به موضوع برمی‌گردد نه آنچه در دوران تحصیل خوانده‌اند.

مختصر این که با مطالعه‌ی تفاسیر، آگاهی به دانسته‌های مفسرین به خوبی مشاهده می‌شود و خواننده درک خواهد کرد که این آگاهی‌ها و دانسته‌ها چه تأثیری بر تفاسیرشان و منهج و گرایش تفسیری آن‌ها گذاشته است. البته این یک امر طبیعی است که هر انسانی دوستدار پرداختن و تفصیل مطلبی است که در آن تخصص دارد و این امر به تفاسیر و مفسران کُرد خلاصه نمی‌شود بلکه همه‌ی تفاسیر هر یک به نحوی تحت تأثیر این امر قرار دارند و همین امر گرایشات مختلفی را در این حوزه به وجود آورده است به طوری که نمی‌توان تفسیری را مورد اشاره قرار داد که جامع همه‌ی علوم و مسایل در سطح مطلوب و عالی باشد.

۲:۱و۳. عقاید و تئوری‌های مفسر:

منظور از عقاید در اینجا عقایدی است که جنبه مذهبی دارد مانند مذاهب کلامی اشعری، اعتزالی، شیعی و... و نیز دیدگاه‌هایی است که مفسر در مورد مسایلی چون وجود یا عدم وجود نسخ در آیات قرآن و امثال آن دارد.[۱]

با تحقیقی که انجام شد، همه‌ی مفسرین مورد بررسی از نظر کلامی اشعری

---

۱ مبانی جایگاه شخصیت مفسّر در تفسیر قرآن کریم، ص۴

مذهب هستند؛ اما این به معنای عدم توجه آنان به مذاهب کلامی دیگر از جمله اعتزال و تشیع نیست. این مفسرین نه در مسیر تفسیر کلام الله مجید، بلکه قبل از پرداختن به آن اشعری مذهب بوده و آن را به عنوان مذهب کلامی خود انتخاب کرده‌اند؛ بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که در همین راستا و در جهت تأیید عقایدِ از قبل پذیرش شده خود دست به تفسیر آیات مربوطه بزنند. یکی از مسایل مشهور مورد اختلاف در زمینه‌ی کلامی همان مسئله‌ی رؤیت خدا در قیامت از سوی مؤمنین یا عدم این رؤیت است و این امر به آیات "قیامت؛۲۳-۲۲" بر می‌گردد. در مذهب کلامی اشعری مسئله‌ی رؤیت امر قابل پذیرش است و مفسرین مورد بررسی بر این اساس، این مسئله را در قیامت جزو ممکنات عقلی می‌دانند: "این مسئله یک امر به دور از عقل و در تعارض با آن نیست و جزو ممکنات است." (زمناکویی؛۱۴۹/۱۲) علامه نیز در همین زمینه ضمن انعکاس دیدگاه رؤیت دست به استدلال می‌زند و به مسئله‌ی درخواست موسی برای چنین امری در دنیا استدلال می‌کند که اگر چنین امری غیر ممکن می‌بود ایشان این درخواست را نمی‌کرد در ثانی خداوند تحقق آن را به استقرار جبل قرار داده و این امر جزو ممکنات است نه محالات عقلی و... (مواهب؛۲۷/۴-۲۶) حتی افرادی چون جناب جلی زاده ضمن ایراد بر کیفیت رؤیت، بنا به اعتقاد جمهور اهل سنت، هرگز دست ردّ بر آن نمی‌زند و از دایره و محدوده‌ی اشعری پافراتر نمی‌گذارد بلکه آن را توجیه به رابطه‌ی روحی موجود بین عبد مؤمن و معبود در قیامت می‌کند. (جلی زاده؛۳۱۴/۱۰)

در این قسمت نباید شافعی مذهب بودن مفسران را نادیده گرفت. با توجه به این که همه‌ی مفسرین مورد بررسی شافعی مذهب هستند، بیشتر دیدگاه‌های فقهی آنان حول محور این مذهب و تأیید این دیدگاه فقهی دور می‌زند. البته در بسیاری از مسایل دست به ارائه آرای فقهی جدید یا ترجیح رأی غیر شافعیه زده و حتی مفسری چون جناب جلی زاده شاگردانش را به عدم تقلید توصیه کرده است و خود و مفسران دیگری چون جناب علامه و استاد سبحانی در بسیاری از مسایل مجتهد بوده‌اند اما رنگ شافعی بودن در اثر تفسیری این بزرگواران و غیر آن‌ها به عینه مشاهده می‌شود.

تفاسیر مورد بررسی در مسایل دیگری چون ابواب علوم قرآنی مثلا اعجاز قرآن و غیر آن به دور از تأثیر، نسبت به پیش فرضهای آنان نبوده است. مفسری چون استاد احمدی چون معتقد به معجزه بودن قرآن در بیان مسایل علوم تجربی بوده است

بیشترین تلاشش در تبیین این امر است. یا مفسری چون جناب جلی زاده چون بزرگ‌ترین وجه اعجاز قرآن را تناسب آیات و سوره‌ها با هم دانسته و در صدد اثبات این امر بوده است از بسیاری از مسایل مهم در جهت اثبات آن چشم پوشی کرده است و تا حدی پیش رفته است که این موضوع مسایل دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده است.

در همین زمینه اعتقاد برخی بر عدم وجود نسخ در آیات قرآن و تعارض این امر با قداست قرآن سبب توجیه آیه ۱۰۶ بقره در این زمینه از یک طرف و توجیه بسیاری از آیاتی که در این باب مطرح هستند به تخفیف و امثال آن از طرف دیگر شده است.

و اما در زمینه‌ی تئوری‌های مفسر باید گفت که بسیاری از "مفسران" با پیش فرضهایی در این خصوص به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. مثلا جناب نورسی با تئوری بلیغ بودن آیات در سطح اعلی به تفسیر قرآن پرداخته و این که در این زمینه هیچ حرف و کلمه‌ای در جای غیر مناسب خود قرار داده نشده است. ایشان در جهت اثبات این امر حرف به حرف آیات را توجیه بلاغی می‌کند و به حدی در این خصوص پیش می‌رود که تفسیرش گرایش کاملا بلاغی به خود می‌گیرد و تنها مورد استفاده برای آنانی خواهد بود که به این وجه از وجوه اعجاز قرآن علاقه داشته باشند. و یا جناب جلی زاده معتقد است که هیچ مسئله‌ای در قرآن نیست که با اصول عقلی در تعارض باشد بنابراین تبیین آیات مسیر عقلانی به خود می‌گیرد و ایشان را حتی به مسیر افراط تا جایی پیش می‌برد که تفسیری در غیر از این مسیر را تفسیری مطلوب نمی‌داند.

۴:۱. روحیات مفسر:

منظور از این قسمت همان ویژگیهای تربیتی، روحی و اخلاقی مفسر است[۱] یعنی فضایی که مفسر در آن تربیت دینی یافته است.

هیچ مفسری نمی‌تواند در پرداختن به تبیین آیات، خود را متأثر از روحیاتی نداند که با آن خو گرفته و جزو اخلاقیات و صفات درونی او شده و ملکه‌ی ذهن و رفتار او شده‌اند. با نگاهی به هر تفسیری و مطالعه‌ی آن می‌توان به این روحیات مفسر دست یافت. مفسران مورد بررسی مستثنی از این قاعده نیستند. حس جهادی و مبارزه و دغدغه‌های تربیتی و نشست و برخاست با استادان و علمایی که در این زمینه فعالیت

۱ همان. ص۶-۵

داشته و مطالعه‌ی گسترده‌ی آثار متعدد در این زمینه، جناب ملاعثمان عبدالعزیز را به توجه به این امر چنان واداشته که با جمعی در جهت مبارزه‌ی مسلحانه با حاکم وقت عراق یعنی صدام حسین، حزب و حرکتی را به پیش برند که بعد از مدت کمی از تشکیل آن، به عنوان مرشد عام انتخاب می‌شود و همین امر پیش زمینه‌ای می‌شود که تفسیرش را مملوّ از توجه به این قسمت از آیات کند و چنان گرایشی به داعی مبارز و مفسر مصری یعنی سید قطب پیدا می‌کند و چنان غرق در افکار او می‌شود که تفسیرش، بنا به دیدگاه برخی، ترجمه‌ای از تفسیر فی ظلال ایشان است.

جوّ حاکم بر تربیت دینی علامه و آن حضور در خانقاهای منطقه‌ی "بیاره" کردستان عراق و بودن با خانواده‌های بزرگ مشایخ وقت و اهل طریقت، چنان روحیات متصوفانه و عارفانه‌ای به ایشان می‌بخشد که با وجود علم وافری که در بسیاری از زمینه‌ها داشته است، در جاهایی تفسیر را بر خلاف معنای مفردات انجام دهد که با روح بسیاری از آیات عقیده و حتی با روح قرآن در تعارض باشد همانند آنچه در معنای "عبادت و استعانت" در سوره‌ی "فاتحه" انجام داده است. (مواهب؛ ۷۶/۱ و ۷۸)

متأثر بودن از روحیات عرفانی و تربیت یافتن در این مسیر، مفسری چون اسعردی را به توجیه عرفانی و تأویل لطیف صوفیانه از اسرائیلیات، با وجود اعتراض بسیاری از مفسران و علما بر این نوع از روایات، سوق می‌دهد. (بصیرة؛ ص۳۶، ۷۲، ۱۹۲)

مسئله به اینجا ختم نمی‌شود بلکه غرق شدن در وادی عرفان و تصوف کار را به جایی می‌رساند که مفسری چون ملاحسین ابن شیخ سعدی صاحب تفسیر "ژیان" را در تبیین آیات به سمت و سویی سوق می‌دهد که متهم به "وحدة الوجودی" می‌شود.[1]

۱:۵و۶. محیط و اوضاع سیاسی - تاریخی:

منظور از محیط، همان مکانی است که مفسر در آن رشد کرده و تربیت یافته است و در آن انگیزه‌ی تدوین تفسیر در او به وجود آمده و آن را برای مخاطبینی می‌نویسد که با آن‌ها و نیازهایشان آگاه است.

آنچه هر مفسر را به تدوین تفسیر وا می‌دارد نیاز جامعه‌ی مخاطبینش است. او در

۱ ملا حسین شیخ سعدی و منهجه فی التفسیر. ص۴۴

صدد پاسخگویی به آن نیازها از منظر هدایتی یعنی کتاب آسمانی قرآن است؛ بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که به مسایلی اهمیت دهد که مردم محیط زندگی‌اش با آن روبرو هستند و به آن اهمیت می‌دهند. هر چه محیط مفسر دامنه‌اش از محدوده وسیع‌تری برخوردار باشد، و هر چه ارتباط آن محیط با محیط و مردم اطرافش بیشتر و بیشتر باشد، و هر چه آن محیط با چالشهای بسیار و بزرگ و جدی‌تری روبرو باشد، تفسیرِ مفسر به همان اندازه از بار محتوایی قوی و قوی‌تر برخوردار خواهد بود. اگر محیط مفسر محیطی به دور از روابط با سایرین(علما و...) باشد، تفسیر او به همان اندازه از بار محتوایی در سطح ابتدایی برخوردار خواهد بود و تفسیرش، بنا به قول استاد مطهری، تفسیری دهاتی و روستایی خواهد بود.[1]

ارتباط محیط و مخاطبینِ جناب جلی زاده و خود ایشان با دنیای بیرون از کردستان عراق و رفت و آمدهای افراد لشکری و کشوری و علمای وقت عراق و حکومت وقت عثمانی به منطقه‌ی اربیل و محیط زندگی مفسر، او را با علوم روز موجود در اروپا از یک طرف، و با دسیسه‌های استعمارگران نسبت به کشورهای اسلامی از طرف دیگر آشنا کرده و همین اطلاعات و آگاهیِ مخاطبینش با دنیای خارج از منطقه‌ی کردستان عراق او را به عدم بسنده کردن به نقل قول از گذشتگان در باب تبیین آیات واداشته و چنان به نقش علم و عقل در تبیین آیات اهمیت می‌دهد که یک گرایش کاملا عقلی به تفسیرش بخشیده است. همین امر نسبت به جناب بالیسانی نیز مطرح است. اما در مقابل مفسران دیگری را می‌بینیم که جوّ و فضای حاکم بر محیطشان گرایش دیگری به تفسیرشان بخشیده است؛ مثلا جناب علامه چون در فضایی به دور از مسایل سیاسی و بیشتر فقهی و کلامی به سر برده است همین فضا گرایش فقهی به تفسیر ایشان بخشیده است.

از نظر سیاسی نیز باید به این امر اشاره کرد که مردم کُرد و کردستان به طور عموم در سده‌ی معاصر در چهار منطقه جغرافیایی خود با مشکلات متعدد سیاسی روبرو بوده‌اند. در منطقه‌ی عراق با تبدیل حکومت پادشاهی به جمهوری و کودتاهای متعدد و پشت سر هم و سر انجام روبرو شدن با دیکتاتور ظالمی چون صدام حسین و ظلمهای انفال و بمباران شیمیایی حلبچه و جنگ‌های داخلی کُردها با خود که جز با

---

۱ "فتوای عجم، بوی عجم. فتوای دهاتی، بوی دهاتی و فتوای شهری، بوی شهری."

دسیسه حکومت مرکزی و بی مدیریتی خود آنان توجیه دیگری نخواهد داشت روبـرو بوده‌اند. در منطقه‌ی کردستان ترکیه با حکومت دیکتاتور دیگری چون کمال آتاتورک برخورد داشته که ملیتی به نام کُرد را هرگز به رسمیت نشناخت و در قـانون اساسـی خود از آن‌ها به نام ترکهای کوهستانی نام برده و حق سخن گفتن به آنان را به زبـان مادری در دوایر رسمی ترکیه را نداد و در این اواخر با حکومتهای جمهوری متعـددی روبرو بوده که هنوز هم از این حقوق ابتدایی برخوردار نشده و ایـن ظلمهـا منجـر بـه آوارگی و مسلح شدن بسیاری از جوانان این قوم شـده کـه هنـوز هـم ادامـه دارد. در سوریه قوم کُرد هویت خاصی نداشته و ندارند و شناسنامه‌ای برای آنان مطرح نیـست. و اما در کردستان ایران، این قوم در سده‌ی اخیر که تحت سیطره حکومت شاهنشاهی رضا شاه و پسرش محمد رضا قرار داشته‌اند همیشه با مشکلات سیاسی روبرو بـوده و خواهان کمترین حق و حقوق خود که همان تعیین سرنوشت به دست خود و تعلیم و تعلم به زبان مادری و مسایل ابتدایی همانند آن بوده‌اند که عـدم تحقـق آن از سـوی حکومت مرکزی منجر به جنگ و درگیری‌های بسیاری شده که در بخش نخـست بـه تفصیل به آن پرداخته شد.

تفسیر "مفسران" بدون شک نمی‌تواند بی تأثیر از این عوامل سیاسی باشد. همین امـر سـبب شـده اسـت کـه جنـاب اسـتاد پـشدری تفـسیرش را مـنعکس کننـده‌ی مظلومیت‌های این قوم علی الخصوص در منطقه‌ی کردستان عراق قرار دهد. ایشان تـا جایی پیش رفته و تاریخ سیاسی این قوم را در تفسیرش منعکس کرده اسـت کـه بـه جرأت می‌توان گفت تفسیرش همه چیز را دارد جز تفسیر قرآن.

استاد سبحانی که یکی از سردمداران مبارزه با حکومـت شاهنـشاهی و همکـار بـا انقلاب و انقلابیون بوده است پس از تصویب قانون اساسی با کم مهری‌هـایی از سـوی سران انقلاب روبرو شده و ضمن نشان دادن عکـس العمـل نـسبت بـه عـدم تحقـق وعده‌های انقلاب نسبت به قوم کُرد چنین امری را در تفسیر خود به وضوح مورد نقـد قرار داده است آنجا که در تفسیر سوره‌ی فرقان به آن اشاره دارد و این در حالی است که در جلسه‌ی مذکور(جلسه‌ی تفسیر سوره‌ی فرقان)، که در مسجد حـضرت عبـدالله بن عمر در شهرستان پاوه برگزار می‌شد، افرادی چـون سـردار ناصـر کـاظمی حـضور دارند.

پرفسور پرتوماه نیز یکی دیگر از مفسرانی است که اشاراتی به تاریخ سیاسـی قـوم

خود دارد و مظلومیت‌های آن را در مناطق ترکیه و عراق منعکس نموده است.(دکتر پرتوماه؛ ص۲۰۲، ۲۰۶)

البته در این زمینه تفسیر جناب ملاعثمان عبدالعزیز را نمی‌توان فراموش کرد که با توجه به مبارز بودن مفسر، جوّ و فضای حاکم بر ایشان نیز یک محیط کاملا مبارز با حکومت وقت یعنی صدام حسین بوده است همین امر او را به تشویق جوانان نسبت به مبارزه با حکومت وقت عراق وادار می‌کند و در این زمینه چنان پیش رفته که فضای حاکم بر تفسیر، یک فضای مبارزه‌ی مظلوم با ظالم است. انعکاس چنین موضوعی و در پیش گرفتن چنین روندی در تفسیر، در تفاسیر مفسران منطقه‌ی عراق بیش از منطقه‌ی ایران است و این امر علاوه بر داشتن عوامل مختلفی که بررسی آن‌ها تحقیق بیشتری را می‌طلبد می‌تواند نشان از برخورد خشن حکام وقت عراق با این قوم داشته باشد.

۷:۱. زمان:

یکی از فاکتورهای مهم در ارائه‌ی یک متن، فاکتور زمان است. تأثیر زمان بر هیچ متنی چه دینی و چه غیر دینی بر کسی پوشیده نیست. این زمان و گذشت آن است که دیگران را به نیازهای خود بخصوص در زمینه هدایتی متوجه می‌کند. این گذشت زمان است که فقها را به تکاپو در مسایل فقهی و ارائه نظرات جدید و استنباط از احکام و اجتهاد در آن وا می‌دارد. گذشت زمان باعث آگاهی مردم نسبت به آنچه دانسته و ندانسته‌اند می‌کند و همین امر آنان را به تحقیق و جستجو و پرسش و تلاش در جهت یافتن جوابها می‌کند. بدون شک دیروز با امروز و امروز با فردا تفاوت اساسی دارد. آنچه برای گذشتگان مطرح بوده است برای نسل حاضر شاید یک امر بسیار ابتدایی بوده یا مطرح نباشد، و آنچه برای آیندگان مطرح می‌شود قطعا با خواسته‌های نسل حاضر متفاوت خواهد بود. همین امر سبب تنوع در علوم و بیشتر شدن آثار در هر زمینه‌ای شده است. مسئله‌ی تفسیر قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست. مفسران گذشته هر قومی به ویژه قوم کُرد با مسایلی روبرو بوده‌اند که شاید امروز سخن گفتن در مورد آن‌ها چندان اهمیتی نداشته باشد. نسل امروز قوم کُرد با مشکلات و چالشهایی در زمینه‌ی هدایتی(تربیت دینی) روبرو هستند که نیاز به تفاسیر عصری از قرآن دارند و این انتظار را از مفسران خود برای خود قایل هستند. اما تا چه حد مفسران این قوم توانسته‌اند جوابگوی خواسته‌های هدایتی قوم معاصر

خود باشند و به عبارت دیگر تا چه حد توانسته‌اند تفسیری عصری به قوم خود تقدیم نمایند؟!

در میان مفسران مورد بررسی افرادی را می‌توان دید که در این زمینه سنگ تمام گذاشته‌اند افرادی چون جناب جلی زاده با ارائه‌ی تفسیری عقلی و علمی از آیات قرآن و استاد سبحانی با ارائه‌ی تفسیری عقلی و قرآنی برگرفته از متن قرآن)، و جناب استاد احمدی صاحب گولبژیر با ارائه‌ی تفسیری علمی بخصوص علوم تجربی در تبیین آیات مربوطه، زمناکویی با بهره گرفتن از آثار علمی معاصر در تبیین بسیاری از آیات آفاق و انفس و نیز افرادی چون پرفسور پرتوماه و جناب حسینی صاحب فرقان و دکتر ویسی و جناب دکتر خرم دل که هر کدام در جوابگویی به نیازهای مخاطبینشان توانسته‌اند تفسیری عصری ارائه بدهند. هر چند درجه‌ی موفقیت هر کدام نسبت به دیگری متفاوت است و بیش از این هم انتظار می‌رفت؛ اما کار بسیاری از "مفسران" هنوز ادامه دارد که امید است در این خصوص نقیصه‌ها جبران شوند.

***

ش) گرایش تفسیری "مفسران"

یکی از نتایج عوامل فوق الذکر اتخاذ مفسر در تبیین آیات و اهمیت دادن به موضوعاتی و کم توجهی به موضوعات دیگر است و این همان چیزی است که به گرایش تفسیری مفسر مشهور است. بدون شک گرایش تفسیری هر مفسری علاوه بر عوامل ذکر شده و عوامل دیگر غیر از آن‌ها، بیشتر تحت تأثیر تخصص مفسر و نیاز جامعه‌ی او می‌باشد. این دو عامل سبب به وجود آمدن گرایشات مختلف تفسیری در تفاسیر مورد بررسی شده است که به اختصار در جدول زیر و بعد از تذکر یک نکته، به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

تذکر این نکته ضروری است که جامعه‌ی مخاطبینِ تفاسیر "مفسران" به جامعه‌ی قوم آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه با توجه به زبان نوشتاری برخی از این تفاسیر یعنی زبان فارسی و عربی، اقوام فارس و عرب نیز مد نظر بوده‌اند؛ مثلا تفسیر حسن البیان جناب بالیسانی در حقیقت مجموعه درس‌های تفسیری است که مفسر بنا به دعوت وزارت اوقاف وقت عراق در بغداد برای طلاب عرب و بعضا کُرد ارائه داده است. ایشان علاوه بر این تفسیر، تفسیر چند جزء دیگر از قرآن را به صورت متفرق به زبان کُردی دارند که در قسمت حیات مفسر و آثار او به برخی از آن‌ها اشاره رفت. تفسیر مواهب

جناب علامه مدرس یکی دیگر از تفاسیری است که برای اقوام مختلف بـه ویـژه قـوم عرب و علی الخصوص مردم عراق بسیار مفید فایده است چرا که علامه در بغداد ایـن تفسیر را نوشته و این در حالی است که ایـشان در آن وقـت مـدرّس صـدها طلبـه‌ی عرب، فارس، اندونزیایی، مالزیایی و... بوده که به بغداد و به خدمت ایشان برای کـسب علوم دینی آمده بودند. هدف جناب حسینی صاحب فرقان که به زبان فارسی تـدوین شده استفاده‌ی مردم فارس زبان ایران علی رغم اهل سنت نبودن بسیاری از آن‌هـا از تفسیر است. تفسیر نور دکتر خرم دل که تا کنون نزدیک به ده بار تجدید چاپ شـده است مورد استفاده‌ی جمیع مردم ایران زمین با زبان‌های مختلف و دو مـذهب اصـلی اهل تسنن و تشیع که با زبـان فارسـی آشـنایی دارنـد و زبـان رسـمی کـشور اسـت، می‌باشد.

ردیف	عنوان تفسیر	مفسر	گرایش تفسیری
۱	بصیرة القلوب فی کلام علام الغیوب	الملا الخلیل الاسعردی الخیزانی	روایی- جامع
۲	تەفسیری کوردی لە کەلامی خوداوەندی	ملا محمد بن عبدالله جلی زاده	کلامی(عقلی)
۳	تەفسیری قورئانی پیروز	ملاعثمان عبدالعزیز پریسی	تربیتی
۴	تەفسیری نامی	علامه ملاعبدالکریم محمد مدرس	روایی- فقهی
۵	تەفسیری گولبژیر(منتخب)	استاد محمود احمدی	علمی
۶	مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن	علامه ملاعبدالکریم محمد مدرس	روایی- جامع
۷	حسن البیان فی تفسیر القرآن	محمد الشیخ طه البالیسانی	جامع
۸	تەفسیری زمناکویی	ملا سعید زمناکویی	جامع
۹	تەفسیری رامان لە مانا و مەبەستی قورئان	احمد کاکه محمود	روایی
۱۰	تەفسیری رەوان بو تیگەیشتنی قورئان	ملا محمود گەلالەیی	روایی
۱۱	تەفسیری گولشەن(گلشن)	نظام الدین عبدالحمید	جامع
۱۲	تفسیر فرقان	محمد بهاء الدین حسینی	روایی – جامع
۱۳	تهذیب التفاسیر	الملاحیدر المصطفوی	جامع
۱۴	تیذکاری ئیمان بو قومی کوردان	ملامحمد بن ملاحسین خواهر زاد	روایی – جامع
۱۵	ژیانی ئینسان لە تەفسیری قورئان	ملاحسین بن شیخ سعدی	جامع
۱۶	تەفسیری قورئان بووشیار بوونەوەمان	سید علی پشدەری	تاریخی – سیاسی
۱۷	اشاراة الاعجاز فی مظان الایجاز	بدیع الزمان سعید نورسی	بلاغی
۱۸	تەفسیری خال(تفسیر خال)	شیخ محمد خال	جامع
۱۹	تفسیر جزء عم	استاد احمد ترجانی زاده	-
۲۰	تفسیر جزء سی ام به انضمام سوره حمد	دکتر محمود ویسی	تربیتی
۲۱	تفسیر قرآن کریم	استاد ناصر سبحانی	لغوی – جامع

ردیف	عنوان تفسیر	مفسر	گرایش تفسیری
۲۲	ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان	ملاحسین بن شیخ سعدی	روایی – جامع
۲۳	خولاصەی نامی	علامه ملا عبدالکریم محمدمدرس	روایی – فقهی
۲۴	تفسیر نور	دکتر مصطفی خرّم دل	لغوی – جامع
۲۵	تفسیر المقتطف	دکتر مصطفی خرّم دل	لغوی – جامع
۲۶	پرشنگی نووری خودا	پرفسور مظفر پرتو ماه	ادبی
۲۷	تەفسیری خاکی(تفسیر خاکی)	ملا محمد بن عبدالکریم خاکی	روایی
۲۸	چرای ریی بینین"(چراغ راه)	شیخ ملامصطفی(صفوة)	–
۲۹	ترجمه تفسیری ملاقادر قادری	ملا قادر قادری	تربیتی – جامع
۳۰	ت. ت. ملاعبدالقادر توحیدی	ملا عبدالقادر توحیدی	جامع
۳۱	ت. ت. ماموستا قادر فتاحی دره شیشی	استاد قادر قادری	تربیتی
۳۲	ت. ت. ملا اکرم سابقی	ملا اکرم سابقی	تربیتی
۳۳	تەفسیر سانا(آسان)	استاد نوا محمد سعید	جامع
۳۴	ت. ت. ملاصلاح الدین رحمتی	ملا صلاح الدین رحمتی	تربیتی
۳۵	ت. ت. ملامحمد سعید عصمت	ملا محمد سعید عصمت	جامع

تذکر نکته دیگری هم ضروری است که در جدول فوق از باب تغلیب به گرایش تفسیری مفسر اشاره شده است. مثلا منظور از "روایی – جامع" این است که تفسیر به شکل روایی، به بیشترِ مسایل مورد بحث در قرآن(فقهی، عقیدتی، اخلاقی و...) پرداخته است. یا تربیتی - جامع یعنی این که مفسر علی رغم اشاره به بیشتر مسایل مورد بحث در قرآن به تفسیر آیات تربیتی اهتمام ویژه داده است.

***

ص) "مفسران" متأثر از کدام مفسر و علمایی بوده‌اند؟

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که دنیا مکان تأثیر و تأثر است و این قاعده‌ای کلی است در مورد هر چیز و هر کسی، و مفسران نیز از این قاعده بخصوص در وادی تفسیر مستثنی نیستند. در این زمینه با توجه به اشاره‌ی خودِ مفسر یا منابع مورد استفاده در تفسیرش به مفسر، علما و فقهایی که بیش از سایرین از آن‌ها متأثر بوده‌اند اشاره خواهد شد. در جدول به نام مفسر نه تفسیر او و برخی فقها و علمایی که بیش از سایرین بر روند تفسیرش در موضوعات مختلف تأثیر داشته‌اند اشاره شده است. مثلا منظور از سید قطب تفسیر ایشان یعنی "فی ظلال القرآن" است. البته این

به معنی عدم استفاده مفسر از سایر آثار ایشان نیست.

همه‌ی مفسرین مورد بررسی کم و بیش از دو تفسیر طبری و ابـن کثیـر اسـتفاده کرده‌اند؛ بنابراین از ذکر آن‌ها جز در مورد ملاعبدالقادر توحیدی که منبعی جز این را در آثارش ندیدم خودداری شده است. به برخی از مفسران مورد بررسی به خاطر عدم دست یابی به مفسر، علما و فقهایی که تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته باشند، اشاره نشده است.

ردیف	مفسر	متأثر از...
۱	ملا محمد بن عبدالله جلی زاده	محمد عبده، رشید رضا، آلوسی، فخر رازی
۲	ملاعثمان عبدالعزیز پریسی	سید قطب، رشید رضا
۳	علامه ملاعبدالکریم محمد مدرس	قرطبی، فخر رازی، بیضاوی، ابن عطیه، شنقیطی
۴	استاد محمود احمدی	قاسمی، سید قطب، رشاد خلیفه
۵	محمد الشیخ طه البالیسانی	قرطبی، فخر رازی، ابن تیمیه
۶	ملا سعید زمناکویی	بیضاوی، آلوسی، رشید رضا
۷	احمد کاکه محمود	آلوسی، سید قطب، علامه مدرس، ملاعثمان
۸	ملا محمود گه‌لاله‌یی	مراغی، سید قطب، قرطبی، جلی زاده، ملاعثمان
۹	نظام الدین عبدالحمید	ابن عطیه، رشید رضا
۱۰	محمد بهاء الدین حسینی	قرطبی، بیضاوی، آلوسی، قاسمی
۱۱	الملاحیدر المصطفوی	قرطبی، فخر رازی، قاسمی، رشید رضا
۱۲	ملامحمد خواهر زاد	بیضاوی
۱۳	ملاحسین بن شیخ سعدی	جلالین
۱۴	بدیع الزمان سعید نورسی	زمخشری
۱۵	شیخ محمد خال	محمد عبده، قاسمی، مراغی، سید قطب
۱۶	دکتر محمود ویسی	استاد سبحانی، سید قطب
۱۷	استاد ناصر سبحانی	سید قطب، ابن تیمیه، ابن قیم، راغب اصفهانی
۱۸	دکتر مصطفی خرّم دل	سید قطب، تفسیر المنتخب، آلوسی، رشید رضا، علامه مدرس(نامی)
۱۹	ملا قادر قادری	آلوسی، سید قطب، مراغی، بیضاوی، عائض القرنی(المیسر)
۲۰	ملا عبدالقادر توحیدی	ابن کثیر
۲۱	استاد قادر قادری	سید قطب، استاد ناصر سبحانی
۲۲	ملا اکرم سابقی	سید قطب، استاد ناصر سبحانی، بیضاوی، قرطبی
۲۳	استاد نوا محمد سعید	القرنی(المیسر)، تفسیر روان و تفسیر ملاعثمان

ردیف	مفسر	متأثر از...
		عبدالعزیز
۲۴	ملا صلاح الدین رحمتی	رشید رضا، استاد ناصر سبحانی، تفسیر نور دکتر خرم دل، ابن تیمیه
۲۵	ملا محمد سعید عصمت	ابن حبان(البحر المحیط)

***

ض) جایگاه تفاسیر "مفسران" در جامعه‌ی کُردی

چنین موضوعی از چند جهت قابل بررسی است؛ زبان و زمان، مناطق جغرافیایی و نیز توجه "مفسرین" به آثار تفسیری یکدیگر.

- زبان و زمان:

از آنچه گذشت چنین بر می‌آید که تدوین دستور زبان کُردی و بکارگیری آن در امر نوشتن از قدمت زیادی برخوردار نیست. در زندگی ابن شیخ سعدی صاحب دو تفسیر "ژیان" به این امر اشاره رفت که مفسر تفسیر را با املای زبان عربی اما با لهجه‌ی زبان کُردی نوشته‌اند و این امر به ۱۹۳۰م بر می‌گردد. یا در تبیین ساختار تفسیر جناب جلی زاده به این امر اشاره شد که بسیاری از کلمات بکار رفته در تفسیر ایشان کلمات عربی هستند که مخاطب را مجبور به مراجعه به فرهنگ لغت این زبان می‌کند. چنین امری و نبود یک دستور زبان کُردیِ کاربردی یکی از اسباب عدم گرایش علمای این قوم در نوشتن آثار به زبان مادری و کم توجهی مخاطبان به دنبال کردن آثار معدودی است که به شکل نه چندان کامل به این زبان به رشته‌ی تحریر در آمده است و تفسیر قرآن نیز از همین قاعده مستثنی نیست. با گذشت زمان و پخته شدن روز به روز زبان کُردی گرایش به نوشتن آثار به زبان مادری از سوی علما و به ویژه "مفسرین" از یک طرف و عشق و علاقه به خواندن این آثار از سوی مخاطبان از سوی دیگر افزایش داشته و در چند دهه‌ی اخیر بسیاری از آثار تفسیری این قوم به زبان مادری تدوین شده و امروزه استقبال از این آثار از روند صعودی والایی برخوردار است به طوری که در دو دهه‌ی اخیر مراجعه‌ی جوانان این قوم، بر خلاف گذشتگان آن‌ها، به مطالعه‌ی تفاسیر کُردی بیش از مراجعه به تفاسیر غیر کُردی است. چنین مراجعه و گرایش و علاقه‌ای بسیاری را بر آن داشته است که علاوه بر تدوین آثار به زبان مادری دست به ترجمه‌ی بسیاری از آثار نیز در زمینه‌های مختلف به این زبان

بزنند و همین امر سبب تجدید چاپ بسیاری از تفاسیر و حتی تکمیل بسیاری از تفاسیر ناقصی شده که در زمان چاپِ ناقص آن چندان مورد توجه نبوده است.

- مناطق جغرافیایی:

در میان چهار منطقه‌ی عمده‌ی جغرافیایی کردستان یعنی عراق، ایران، ترکیه و سوریه بیشترین توجه به تفاسیر "مفسران" مربوط به منطقه‌ی کردستان عراق است و این امر می‌تواند به عوامل مختلفی چون زبان نوشتاری تفاسیر یعنی کُردی بودن بیشتر آن‌ها و حتی عوامل سیاسی نیز برگردد. در میان مناطق عمده‌ی جغرافیایی مذکور تنها مردم کردستان عراق اجازه‌ی خواندن و نوشتن به زبان مادری خود را داشته و دارند. این مشکل متأسفانه امروزه همچنان به عنوان معضل اساسی در سه منطقه عمده دیگر این قوم موجود است. در مناطق کردستان ترکیه و سوریه اساسا هویتی برای قوم کُرد مطرح نیست تا برای زبان آن‌ها جایگاهی مد نظر باشد. در ترکیه سخن گفتن به این زبان در مراکز رسمی حتی مجلس این کشور به وسیله‌ی نمایندگان منتخب این قوم جرم محسوب می‌شود و متکلم به آن به حبس محکوم یا توبیخ خواهد شد کما این که چنین امری بارها و بارها اتفاق افتاده است و چندی پیش "احمد ترک"[1] نماینده کردها در پارلمان به خاطر سخن گفتن به زبان کُردی مورد توبیخ قرار گرفت.[2] چنین روند و برخوردی با مسئله‌ی کُرد و مردم و فرهنگ این قوم سبب کم توجهی و اساسا عدم فراهم بودن بستر مناسبِ یادگیری زبان مادری(نوشتن و خواندن) مردم این مناطق در گذشته شده است. این کم توجهی در سال‌های اخیر به ویژه در منطقه‌ی کردستان ایران به صورت خود جوش و با تأثیر پذیری از منطقه‌ی همجوارش یعنی کردستان عراق، تا حدودی جبران شده و همین توجه سبب گرایش و استقبال مشتاقان به فراگیری ترجمه و تفسیر آیات قرآن به زبان مادری، از تفاسیر کُردی و ترجمه‌های قرآن شده است.

توجه به تفاسیر مفسران معاصر کُرد در منطقه‌ی کردستان عراق روز به روز روند صعودی دارد و استقبال از آثار تدوین شده به زبان مادری به ویژه آثار دینی و تفسیر قرآن گاهی نیز سبب مراجعه به آثار مخطوط فراموش شده و بررسی و تهذیب و کار

---

۱ نام اصلی این نماینده احمد کُرد است که به خاطر ممنوعیت بکار بردن کلمه کُرد در ترکیه به احمد ترک مشهور است.

۲ http://www.kurdpress.com

بر روی آن‌ها و آماده کردنشان جهت چاپ از سوی محققین شده است که در زمینه‌ی تفسیر می‌توان به هیئت‌هایی اشاره کرد که مشغول فعالیت هستند. در مصاحبه‌ای که با جناب ملامحمود گلاله‌ای صاحب تفسیر "روان" داشتم در مورد وضعیت نخستین تفسیر نوشته شده به زبان کُردی یعنی "تیذکاری ئیمان بو قومی کوردان؛ ملامحمد بن ملاحسین خواهر زاد" سؤال کردم که در جواب فرمودند: هیئتی را برای بررسی آن تشکیل دادیم و مدت‌ها بر مخطوط آن کار شد اما متأسفانه بر اثر از بین رفتن و ناخوانا بودن بسیاری از جملات آن در اثر گذشت زمان، به این نتیجه رسیدیم که ادامه‌ی کار باید متوقف شود.[۱] کار این هیئت‌ها در مورد آثار دیگرِ علمای این قوم همچنان ادامه و نیاز به تحقیق خاص دارد.

همین گرایش و علاقه و استقبال در این خطه از کردستان سبب شده است که برخی از تفاسیر موجود از جمله نامی، خلاصه‌ی نامی، تفسیر ملاعثمان عبدالعزیز، تفسیر جناب جلی زاده، روان، رامان و نیز تفسیر استاد ناصر سبحانی بسیار مورد توجه قرار گیرد و بارها و بارها تجدید چاپ شوند و حتی بسیاری از آن‌ها در مدارس علوم دینی سنتی تدریس شوند.

در همین راستا اشاره به تفسیر وزین "حسن البیان فی تفسیر القرآن" جناب البالیسانی نیز قابل توجه است که بنا به استقبال و علاقه‌ی مخاطبین به چاپ آن، فرزندان مفسر کار تهذیب تفسیر را به پایان رسانیده و در شرف چاپ آن در پنج مجلد می‌باشند که قبلا به این امر نیز اشاره شد.

علاقه بر وجود و خواندن تفاسیر به زبان مادری سبب شد که تفسیر وزین جناب جلی زاده که سال‌های سال همچنان مخطوط مانده بود و در شرف نابودی بود از سوی رئیس جمهور عراق جناب مام جلال طالبانی دنبال شود و با هزینه‌ی شخصی خود ایشان بعد از تهذیب و ویراستاری و آماده توسط شاگردان و دختر مفسر به چاپ برسد.

در این میان دنبال کردن چاپ تفسیر جناب پشدری یعنی "ته‌فسیری قورئان بو وشیار بوونه‌وه‌مان"(تفسیر قرآن برای بیداری ما) از سوی علاقه‌مندان به تاریخ این قوم در خلال تاریخ اقوام ذکر شده در قرآن، آنگونه که مفسر به آن پرداخته است، قابل

۱ چهارشنبه ۲۰۱۱/۱۲/۱۴م. سلیمانیه. مصاحبه با مفسر.

توجه است که امیدواریم مشکل مالی مفسر به نحوی حل شده و این اثر که در سطح خود از ویژگی‌های خاصی برخوردار است بر طرف شود و تفسیر به چاپ برسد. قابل توجه است که در پایان تفسیر ۴۵ تقریض از علما و محققان و مورخان معاصر کُرد پیوست تفسیر فوق الذکر می‌باشد.

ترجمه‌ی تفسیر نامی و چاپ آن در سال۲۰۱۱م توسط برادر محمدزبیر بایزی و خواهر لاله نقشبندی به زبان فارسی در سه جلد نسبتا قطور، نشان از اهمیت و استقبال ویژه جوانان این قوم به آثار علمای خود در کنار آثار علمای اقوام دیگر دارد.

علاوه بر این، استقبال مورد اشاره سبب شده است که کار تدوین تفسیر نیز روز به روز از سوی علمای این قوم ادامه داشته باشد به طوری که در ادامه‌ی کار تحقیق و در پایان آن به چند اثر تفسیری دیگر برخورد شد که چاپ یا آماده چاپ بودند از جمله "تەفسیری دیار" که یک ترجمه‌ی تفسیری کل قرآن در سه جلد است که توسط "عمر امین علی رانیه" به زبان کُردی نوشته شده و دار التفسیر اربیل متعهد چاپ آن در سال اخیر شده است. و جلد نخست "تەفسیری قورئانی بەرز و بەپیز"، ماموستا علی باپیر که تفسیر دو سوره نخست قرآن یعنی سوره فاتحه و بقره است و توسط دارالمعرفة بیروت به چاپ رسیده و در خطه ایران نیز ترجمه‌ی تفسیری قرآن به زبان کُردی توسط سید نعمان حسینی که کامل بوده اما هنوز به چاپ نرسیده است.

استقبال ذکر شده در خطه جغرافیایی منطقه کردستان ایران نیز بر خلاف دهه-های گذشته تغییر قابل توجه‌ای کرده است. با توجه به آنچه گفته شد و این که زبان نوشتاری و خواندن در این خطه زبان رسمی کشور یعنی فارسی است اما در دو دهه‌ی اخیر علاقه به زبان مادری و یادگیری آن نیز روند مطلوبی به خود گرفته است و آموزشگاه‌های خصوصی در این زمینه مشغول فعالیت هستند. اما چنین امری و مشکلی هرگز به معنای کم توجهی مردم این خطه به آثار تفسیری مفسران خود نبوده و نیست. تجدید چاپ آثاری چون تفسیر نور در چند سال اخیر به بیش از ده بار و استقبال کم نظیر از چاپ تفسیر فرقان و تفسیر جلد نخست جناب استاد ویسی که مطالب را به شکل آکادمیک ارائه داده‌اند، از طرف دیگر، علی رغم فارسی بودن آن‌ها، و نیز تدریس و مدارسه‌ی تفسیر "تهذیب" جناب مصطفوی در مدارس علوم دینی که به زبان عربی و به شکل اعراب گذاری شده می‌باشد و تا کنون دو بار نیز تجدید چاپ شده است همه و همه نشان از استقبال این خطه از آثار علمای خود به

ویژه در زمینه‌ی تفسیر دارد. استفاده‌ی از آثار این "مفسران" با تفاسیری به زبان فارسی و عربی تنها به قوم آنان خلاصه نمی‌شود بلکه استفاده از تفاسیر نور و فرقان و تفسیر جناب دکتر ویسی در مناطق شمال و جنوب ایران شاید کم‌تر از استقبال و توجه‌ای نباشد که در مناطق کردنشین از آن‌ها شده و می‌شود.

اشاره به استقبال از پرفسور پرتوماه در برگشتنش به ایران چند سال قبل از فوتش و استقبال از تفسیرش قابل توجه است.

در کنار آنچه گفته شد علاقه به آثار مفسر و فقیه معاصر کُرد استاد ناصر سبحانی و دنبال کردن آثار ایشان به ویژه تفسیر قرآن نشان از اهتمام جوانان این قوم به آثار علمای خود دارد که امید است بزرگان متوجه این امر شده و در تهذیب و کار و چاپ آثار این علما بخصوص استاد سبحانی بیش از این تعلل نکنند.

در منطقه‌ی جغرافیایی کردستان ترکیه نیز استقبال از آثار عالم برجسته جناب بدیع الزمان نورسی در کنار توجه و اهتمام به تفسیر ناقص ایشان قابل توجه است به طوری که هر سال طرفداران این عالم جلیل القدر در ترکیه و خارج آن با برپایی کنگره‌های متعدد با عناوین مختلف به بررسی آثار ایشان و جوانب مختلف زندگی او می‌پردازند.

- توجه‌ی مفسرین به آثار تفسیری یکدیگر:

توجه به آثار مفسران از سوی خودِ آنان قابل توجه است. نیم نگاهی به جدول "مفسسران تحت تأثیر چه مفسر و علمایی بوده‌اند؟" نشان از این اهتمام و توجه دارد. آنجا که مفسرانی چون علامه مدرس، ملاعثمان عبدالعزیز، جناب جلی زاده و استاد ناصر سبحانی و نیز جناب دکتر مصطفی خرم دل مورد استفاده‌ی مفسران دیگر چون جناب ملامحمود گلاله‌ای صاحب تفسیر روان، احمد کاکه محمود صاحب تفسیر رامان، دکتر محمود ویسی، و جناب مصطفی خرم دل و نیز استاد قادر فتاحی، ملا اکرم سابقی و... قرار گرفته‌اند. امروزه کمتر محققی را در کردستان، در مسایل علوم دینی، می‌توان سراغ داشت که از آثار علامه مدرس و ناصر سبحانی و... استفاده نکند و کمتر مؤلف و مترجمی را نیز می‌توان یافت که خود را بی نیاز از تفسیر جناب خرم دل بداند. نگاهی به آثار تألیف و ترجمه شده در دهه‌ی اخیر در خطه کردستان ایران و عراق شاهدی زنده بر این ادعا است.

استقبال از ترجمه‌های قرآن مترجمین کُرد در کنار تفاسیر "مفسرین" نیز قابل

توجه است. در دهه‌های اخیر بیش از پانزده ترجمه‌ی قرآن به زبان کُردی تدوین و به چاپ رسیده‌اند. ترجمه‌هایی چون قورئانی پیروز(قرآن کریم)؛ عبدالرحمن شرفکندی(هه‌ژار)، رافه‌ی کورد؛ قاضی عمر ابراهیم میکائیل، القرآن الکریم با ترجمه کُردی؛ محمد صالح ابراهیمی(شه‌پول)، القرآن الکریم ترجمه به زبان کُردی؛ صدیق صفی زاده(بوره‌که‌یی)، ته‌فسیری ئاسان بو تیگه‌یشتنی قورئان(تفسیر آسان برای فهم قرآن)؛ برهان محمد امین، تیشکی له قورئانی پیروز؛ ابراهیم مردوخی بارها تجدید چاپ شده‌اند. در کنار این ترجمه‌ها به ترجمه‌های منظومی چون ترجمه‌ی منظوم ریبوار هه‌جمنه‌یی(توفیق مرادی)که به چاپ رسیده و ترجمه‌ی منظوم حاج منصور شریفی که جزء آخر آن به چاپ رسیده و بقیه‌ی جزءها در حال تدوین می‌باشد، برخورد می‌شود.

خلاصه مطلب این که با وجود کم توجهی به آثار تفسیری "مفسران" در دهه‌های گذشته بنا به دلایلی که به برخی از آن‌ها اشاره شد امروزه این کم توجهی جای خود را به استقبال روز افزون از این آثار در کنار آثار دیگر علما و فقهای این قوم داده است. وجود این آثار جوانان این قوم را متوجه این نکته کرده است که علما و مفسرانشان از مفسران و علمای اقوام دیگر کم‌تر نیستند، بلکه به جرأت می‌توان گفت در میان اقوام دیگر کم‌تر می‌توان مفسرانی چون استاد ناصر سبحانی، جناب جلی زاده و سعید نورسی و نیز علامه مدرس را دید که هم از جهت منهج تفسیری و هم از جهت اشراف بر موضوعات مختلف قرآنی سر آمد باشند. آنچه مورد اشاره قرار گرفت نشان از تعصب و عرق ملی نیست بلکه بیان واقعیتی انکار ناپذیر است که در مسیر تحقیق به آن دست یافتیم.

***

جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادات

الف) جمع بندی و نتیجه‌گیری:

۱. قوم کُرد از بدو ورود اسلام به سرزمینشان(۱۷هجری) تا به امروز در شکوفایی تمدن اسلامی فعالیت‌های چشمگیری داشته و تلاش مفسران قرآن و ترجمان این قوم به ویژه در سده‌ی اخیر در کنار علوم دیگر، بیش از قرون گذشته مورد توجه است. جدول آمار این تلاش‌ها در پایان این قسمت آمده است.

۲. تفاسیر مفسران معاصر این قوم در سه منطقه از چهار منطقه‌ی عمده‌ی جغرافیایی آن یعنی ترکیه، ایران، عراق و سوریه به نسبت عراق۵۷٪، ایران۳۷٪ و ترکیه۶٪ را به خود اختصاص می‌دهند.

۳. تفاسیر به سه زبان کُردی به نسبت ۶۶٪، عربی ۲۰٪ و فارسی۱۴٪ تدوین شده-اند.

۴. این تفاسیر از نظر کامل یا ناقص بودن به نسبت ۶۳٪ و ۳۷٪ و از نظر مطبوع و مخطوط یا مسجل(ضبط) بودن به نسبت ۶۹٪ و ۳۱٪ می‌باشد.

۵. آنچه در این رساله مورد بررسی قرار گرفته تفسیر و ترجمه‌های تفسیری مفسران معاصر کُرد بوده که نخست گذری بر حیات، اثر و منهج تفسیری مفسر، سپس به بررسی آثار تفسیری آن‌ها پرداخته شده. کامل بودن بیشترین این آثار و در دسترس بودن آن‌ها علت اصلی این انتخاب بوده است. در ضمن در بخش نخست یعنی کلیات به تعاریفی از اصطلاحات موجود در رساله و نیز گذری مختصر به مسئله‌ی کُرد، کردستان و اسلام شده و اوضاع سیاسی این قوم در سده‌ی اخیر در مناطق چهارگانه‌ی عمده آن نیز مورد بررسی قرار گرفته شده است.

۶. بسیاری از "تفاسیر" به علت عدم دسترسی به حیات و اثر تفسیری مفسر بررسی نشده و تعدادی نیز در مراحل پایانی تحقیق شناسایی شده که این دو نوع در بخش نخست مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

۷. "تیذکاری ئیمان بو قومی کوردان؛ ملامحمد بن ملاحسین خواهر زاد"، نخستین تفسیر تدوین شده به زبان کُردی است که هنوز هم به صورت مخطوط موجود است. "ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان؛ ملاحسین بن شیخ سعدی"، نخستین تفسیر کُردی چاپ شده است اما با فاصله‌ی زیاد یعنی بین سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۷۸م،

و "تفسیر نامی؛ علامه"، نخستین تفسیر کُردی است که به شکل کامل و بدون فاصله به چاپ رسیده است.

۸. مفسران معاصر کُرد همچون سایر مفسران در تفسیر آیات از مستندات منقول و معقول موجود و رایج در تفاسیر استفاده کرده‌اند. در کنار این وجوه اشتراک ممیزاتی از جمله اهتمام و توجه به تاریخ سیاسی و نیز فرهنگ و ادبیات این قوم در این تفاسیر به عینه مورد مشاهده است.

۹. توجه به مذاهب فقهی و کلامی مختلف اسلامی، و برخورد به دور از تعصب مفسران این قوم با فرق و مذاهب مختلف اسلامی و نیز استفاده از کتاب تورات و انجیل نکته ممیزه آن‌ها به شمار می‌رود.

۱۰. تحلیل و نقد تفاسیر، در دو قسمت کلی و نیز به تفکیک هر تفسیر، صورت گرفته است.

۱۱. عواملی مؤثر در تفسیر هر مفسر همچون دانسته‌های مفسر، اعتقادیات، تئوری‌ها و روحیات مفسر در کنار عوامل دیگری چون محیط، زمان، مخاطبین و... گرایشات مختلفی به تفاسیر مفسران این قوم همچون مفسران دیگر بخشیده است. در این میان روحیات مفسر به ویژه روحیات عرفانی و نیز روحیه‌ی مبارزه و جهادی برخی از آن‌ها بیش از همه مورد توجه است.

۱۲. جایگاه تفاسیر مفسران این قوم روز به روز بیشتر و کم توجهی‌های گذشته کم رنگ‌تر می‌شود. این توجه در منطقه‌ی کردستان عراق بیش از مناطق دیگر می‌باشد که ممکن است به زبان تعلیم و تعلم آن‌ها یعنی کُردی که زبان تدوین بیشترین تفاسیر است برگردد.

۱۳. آمار ارائه شده جدیدترین آمار موجود است اما به معنی فراموشی یا عدم آگاهی و اطلاع بر تفاسیر دیگر نیست.

۱۴. هر یک از تفاسیر از جنبه‌ای بیش از جوانب دیگر قابل توجه است که در این میان می‌توان تفاسیر علامه یعنی مواهب و نامی را از جنبه‌ی فقهی، تفسیر جناب جلی زاده از جنبه‌ی عقلی، تفسیر نورسی از جنبه‌ی بلاغی، تفسیر استاد سبحانی از جنبه‌ی لغوی و قرآنی(تفسیر قرآن به قرآن)، تفسیر روان و رامان و فرقان از جنبه‌ی روایی و تفسیر گولبژیر(منتخب) از جنبه‌ی علمی و... مورد توجه قرار داد.

۱۵. ترتیب مفسران را بر اساس تاریخ وفات متوفین و تاریخ تولد آنانی که در قید

حیات هستند می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

ردیف	مفسر	عنوان تفسیر	ت. وفات
۱	الملا الخلیل الاسعردی الخیزانی	بصیرة القلوب فی کلام علام الغیوب	۱۸۴۳م
۲	ملامحمد بن ملاحسین خواهر زاد	تیذکاری ئیمان بو قومی کوردان	۱۹۳۵م
۳	ملا محمد بن عبدالله جلی زاده کویی	تەفسیری کوردی لە کەلامی خوداوەندی	۱۹۴۳م
۴	بدیع الزمان سعید نورسی	اشاراة الاعجاز فی مظان الایجاز	۱۹۶۰م
۵	شیخ ملامصطفی(صفوة)	چرای ریی بینین"(چراغ راه)	۱۹۶۳م
۶	استاد احمد ترجانی زاده	تفسیر جزء عم	۱۹۸۱م
۷	ملاحسین بن شیخ سعدی	ژیانی ئینسان لە تەفسیری قورئان	۱۹۸۴م
۸	ملاحسین بن شیخ سعدی	ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان	۱۹۸۴م
۹	شیخ محمد خال	تەفسیری خال(تفسیر خال)	۱۹۸۹م
۱۰	استاد ناصر سبحانی	تفسیر قرآن کریم	۱۹۹۰م
۱۱	محمد الشیخ طه البالیسانی	حسن البیان فی تفسیر القرآن	۱۹۹۵م
۱۲	ملاعثمان عبدالعزیز پریسی	تەفسیری قورئانی پیروز	۱۹۹۹م
۱۳	ملا محمد بن عبدالکریم خاکی	تەفسیری خاکی(تفسیر خاکی)	۲۰۰۳م
۱۴	علامه ملاعبدالکریم محمد مدرس	تەفسیری نامی	۲۰۰۵م
۱۵	علامه ملاعبدالکریم محمد مدرس	مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن	۲۰۰۵م
۱۶	ملا سعید زمناکویی	تەفسیری زمناکویی	۲۰۰۶م
۱۷	احمد کاکه محمود	تەفسیری رامان...	۲۰۰۷م
۱۸	پرفسور مظفر پرتو ماه	پرشنگی نووری خودا	۲۰۰۷م

ردیف	مفسر	عنوان تفسیر	ت. تولد
۱	نظام الدین عبدالحمید	تەفسیری گولشەن(گلشن)	۱۹۲۳م
۲	استاد محمود احمدی	تەفسیری گولبژیر(منتخب)	۱۹۳۵م
۳	الملاحیدر المصطفوی	تهذیب التفاسیر	۱۹۳۷م
۴	دکتر مصطفی خرّم دل	تفسیر المقتطف	۱۹۳۷م
۵	دکتر مصطفی خرّم دل	تفسیر نور	۱۹۳۷م
۶	سید علی پشدەری	تەفسیری قورئان بووشیار بوونەوەمان	۱۹۴۱م
۷	ملا محمود گەلالەیی	تەفسیری رەوان ...	۱۹۴۸م
۸	محمد بهاء الدین حسینی	تفسیر فرقان	۱۹۴۹م
۹	دکتر محمود ویسی	تفسیر جزء سی ام به انضمام سوره حمد	۱۹۶۴م

۱۶. جمع بندی تفسیر و مفسران از جوانب مختلف:

ردیف	عنوان تفسیر	مفسر	نوع تفسیر	زبان تدوین	وضعیت تفسیر
۱	بصیرة القلوب فی کلام علام الغیوب	الملا الخلیل الاسعردی الخیزانی(۱۸۴۳-۱۷۵۴م)	روایی- جامع	عربی	کامل مطبوع

ردیف	عنوان تفسیر	مفسر	نوع تفسیر	زبان تدوین	وضعیت تفسیر
۲	تەفسیری کوردی لە کەلامی خوداوەندی	ملا محمد بن عبدالله جلی زاده(۱۹۴۳-۱۸۷۴م)	کلامی(عقلی)	کُردی	=
۳	تەفسیری قورئانی پیروز	ملاعثمان عبدالعزیز پریسی (۱۹۹۹-۱۹۲۲م)	تربیتی	کُردی	=
۴	تەفسیری نامی	علامه ملاعبدالکریم محمد مدرس(۲۰۰۵-۱۹۰۵م)	روایی- فقهی	کُردی	=
۵	تەفسیری گولبژیر(منتخب)	استاد محمود احمدی(ت۱۳۱۳ش)	علمی	کُردی	=
۶	مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن	علامه ملاعبدالکریم محمد مدرس(۲۰۰۵-۱۹۰۵م)	روایی- جامع	عربی	=
۷	حسن البیان فی تفسیر القرآن	محمد الشیخ طه البالیسانی(۱۴۱۵-۱۳۳۶م)	جامع	عربی	=
۸	تەفسیری زمناکویی	ملا سعید زمناکویی (۲۰۰۶-۱۹۲۱م)	جامع	کُردی	=
۹	تەفسیری رامان لە مانا و مەبەستی قورئان	احمد کاکه محمود (۲۰۰۷-۱۹۵۰م)	روایی	کُردی	=
۱۰	تەفسیری رەوان بو تیگەیشتنی قورئان	ملا محمود گەلالەیی(ت۱۹۴۸م)	روایی	کُردی	=
۱۱	تەفسیری گولشەن	نظام الدین عبدالحمید(ت۱۹۲۳م)	جامع	کُردی	=
۱۲	تفسیر فرقان	محمد بهاء الدین حسینی(ت۱۳۲۷ش)	روایی– جامع	فارسی	=
۱۳	تهذیب التفاسیر	الملاحیدر المصطفوی(ت۱۳۱۵ش)	جامع	عربی	=
۱۴	تیذکاری ئیمان بو قومی کوردان	ملامحمد بن ملاحسین خواهر زاد(م۱۸۶۸م)	روایی- جامع	کُردی	کامل مخطوط
۱۵	ژیانی ئینسان لە تەفسیری قورئان	ملاحسین بن شیخ سعدی (۱۴۰۴-۱۳۰۱ق)	جامع	کُردی	=
۱۶	تەفسیری قورئان بووشیار بوونەوەمان	سید علی پشدەری(ت۱۹۴۱م)	تاریخی	کُردی	=
۱۷	اشارات الاعجاز فی مظان الایجاز	بدیع الزمان سعید نورسی (۱۹۶۰-۱۸۷۳م)	بلاغی	عربی	ناقص مطبوع
۱۸	تەفسیری خال	شیخ محمد خال(۱۹۸۹-۱۹۰۴م)	جامع	کُردی	=
۱۹	تفسیر جزء عم	استاد احمد ترجانی زاده (۱۳۵۹-۱۳۱۹ش)	-	فارسی	=
۲۰	تفسیر جزء سی ام	دکتر محمود ویسی(ت۱۳۴۲ش)	تربیتی	فارسی	=
۲۱	تفسیر قرآن کریم	استاد ناصر سبحانی (۱۳۶۸-۱۳۳۰ش)	جامع	کُردی، عربی و فارسی	ناقص مطبوع و مخطوط

ردیف	عنوان تفسیر	مفسر	نوع تفسیر	زبان تدوین	وضعیت تفسیر
۲۲	ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان	ملاحسین بن شیخ سعدی (۱۴۰۴-۱۳۰۱ق)	روایی- جامع	کُردی	ترجمه تفسیری مطبوع
۲۳	خولاصەی نامی	علامه ملا عبدالکریم محمدمدرس	روایی- فقهی	کُردی	=
۲۴	تفسیر نور	دکتر مصطفی خرّم دل (ت۱۳۱۵ش)	لغوی - جامع	فارسی	=
۲۵	تفسیر المقتطف	دکتر مصطفی خرّم دل	لغوی - جامع	عربی	=
۲۶	پرشنگی نووری خودا	پرفسور مظفر پرتو ماه (۱۳۸۵-۱۳۱۸ش)	ادبی	کُردی	=
۲۷	تەفسیری خاکی	ملا محمد بن عبدالکریم خاکی(۲۰۰۳-۱۹۲۹م)	روایی	کُردی	ترجمه تفسیری مطبوع و مخطوط
۲۸	چرای ریی بینین"(چراغ راه)	شیخ ملامصطفی(صفوة) (۱۹۶۳-۱۹۰۶م)	-	کُردی	ترجمه تفسیری مخطوط
۲۹	ترجمه تفسیری ملاقادر قادری	ملا قادر قادری(ت۱۳۳۲ش)	تربیتی- جامع	کُردی	ترجمه تفسیری مسجل
۳۰	ت. ت. ملاعبدالقادر توحیدی	ملا عبدالقادر توحیدی(ت۱۹۵۲م)	جامع	کُردی	=
۳۱	ت. ت. ماموستا قادر فتاحی دره شیشی	استاد قادر قادری(ت۱۹۵۶م)	تربیتی	کُردی	=
۳۲	ت. ت. ملا اکرم سابقی	ملا اکرم سابقی(ت۱۳۴۳ش)	تربیتی	کُردی(هورامی)	=
۳۳	تەفسیر سانا(آسان)	استاد نوا محمد سعید(ت۱۹۶۵م)	جامع	کُردی	ت ت مخطوط
۳۴	ت. ت. ملاصلاح الدین رحمتی	ملا صلاح الدین رحمتی (ت۱۹۷۵م)	تربیتی	کُردی	ت ت مسجل
۳۵	ت. ت. ملامحمد سعید عصمت	ملا محمد سعید عصمت (ت۱۹۷۵م)	جامع	کُردی	=

ترجمه عنوان تفاسیر کُردی به زبان فارسی

مفسر	عنوان تفسیر به زبان کُردی	ترجمه عنوان تفسیر به فارسی
خواهر زاد	تیذکاری ئیمان بو قومی کوردان	تذکرات ایمانی برای قوم کُرد
جلی زاده کویی	تەفسیری کوردی له کەلامی خوداوەندی	تفسیر قرآن به زبان کُردی

صفوة	چرای ریی بینین	چراغ راه
ابن شیخ سعدی	ژیانی ئینسان له تەفسیری قورئان	زندگی انسان در تفسیر قرآن
=	ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان	زندگی انسان تفسیر قرآن
خال	تەفسیری خال	تفسیر خال(منسوب به مفسر)
ملاعثمان	تەفسیری قورئانی پیروز	تفسیر قرآن کریم
خاکی	تەفسیری خاکی	تفسیر خاکی(منسوب به مفسر)
علامه مدرس	تەفسیری نامی	تفسیر نامی
=	خولاصەی نامی	خلاصه نامی
زمناکویی	تەفسیری زمناکویی	تفسیر زمناکویی(منسوب به مفسر)
احمد کاکه محمود	تەفسیری رامان له مانا و مەبەستی قورئان	تفسیر تأمل در معنا و هدف قرآن
نظام الدین	تەفسیری گولشەن	تفسیر گلشن
استاد احمدی	تەفسیری گولبژیر	تفسیر منتخب(برگزیده)
پشدەری	تەفسیری قورئان بووشیار بوونەوەمان	تفسیر قرآن برای بیداری شما
پرتوماه	پرشنگی نووری خودا	تابشی از نور خدا
استاد نوا	تەفسیر سانا	تفسیر آسان
گەلالەیی	تەفسیری رەوان بو تیگەیشتنی قورئان	تفسیر روان جهت فهم قرآن

- جدول آمار تلاش‌های قرآنی(تفسیر و ترجمه) قوم کُرد در سده‌ی اخیر که به آن‌ها دست یافتیم(آنچه در این رساله مورد بررسی قرار گرفته یا بنا به دلایل ذکر شده مورد بررسی قرار نگرفته است):

تفاسیر و ترجمه‌های تفسیری ۵۲ مورد، متفرقات تفسیری ۱۱ مورد

تعداد	توضیحات
۳۸ مورد	موجود و قابل دسترس، ۳۵ مورد در رساله مورد بررسی قرار گرفته شده و سه مورد در پایان کار رساله به آن‌ها دسترسی پیدا کردم.
۱۴ مورد	نیاز به تحقیق بیشتر
۱۱ مورد	متفرقات تفسیری

ترجمه‌های قرآن ۲۰ مورد

تعداد	توضیحات
۱۵ مورد	موجود و قابل دسترس
۵ مورد	نیاز به تحقیق بیشتر

خلاصه‌ی آمار

تلاش‌های قرآنی(تفسیر و ترجمه) علمای کُرد در سده‌ی اخیر
۸۳ مورد

ب) پیشنهادات

۱. مفسران دیگری(مفسران کُرد) هستند که بنا به دلایلی فراموش شده یا نسبت به آن‌ها آگاهی و اطلاع حاصل نشده و یا در پایان تحقیق به آن‌ها برخورد شده که امید است شناسایی و بررسی آن‌ها تداوم یابد.

۲. هر یک از تفاسیر در رساله‌های جداگانه در مقاطع مختلف ارشد و دکتری قابل بررسی هستند؛ به ویژه تفسیر استاد ناصر سبحانی با توجه به مسجل بودنش نیازمند توجه بیشتر است.

۳. تحقیق بر تفاسیر مخطوط و مطبوع کردن آن‌ها امری است که ضرورتش دو چندان است.

۴. تحقیق و تهذیب و تخریج و انجام ارجاعات بر آثار ذکر شده کاری آکادمیک را می‌طلبد که امید است از سوی دانشجویان صورت گیرد.

۵. تفاسیر از جوانب مختلف عقیدتی، کلامی، فقهی، علوم عربی و امثال آن، نیاز به تحقیق جداگانه دارند.

۶. بررسی ترجمه‌های قرآنی مترجمان این قوم در کنار تفاسیر امری است قابل تحقیق.

امید است دانشجویان و علاقه‌مندان به مسایل قرآنی این قوم به این امور مهم همت بگمارند.

***

فهرست اماکن

ئالی مەران: روستای ئالی مەرە یا ئالی مەران در منطقه پشدەر، استان سلیمانیه، اقلیم کردستان عراق قرار دارد.

اربیل(هولیر): أربیل (سورانی: هەولێر Hewlêr، با تلفظ: هاؤلر، عربی: أربیل) یکی از شهرهای کردستان عراق و مرکز استان اربیل است. در ۸۰ کیلومتری شرق موصل قرار گرفته است. قدمت شهرنشینی در این شهر به ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد و یکی از قدیمی‌ترین شهرهای مسکونی دنیاست. این شهر اکنون به عنوان پایتخت اقلیم کردستان عراق شناخته می‌شود.

ارضروم: ارزروم که سابقا به صورت ارض‌روم یا ارزن‌الروم یا ارزنةالروم هم نوشته می‌شد یکی از استان‌های ترکیه است که مرکز آن شهری است به همین نام.

اسعرد: سِعرد Siirt نام یکی از استان‌های ترکیه است که مرکز آن هم شهر سعرد است. این استان در کردستان ترکیه واقع است.

اورفه: اورفه به ترکی *Şanlıurfa* شهری است در جنوب شرقی ترکیه که مرکز استان شانلی‌اورفه است. نام پیشین این شهر رها بود.

ایلام: ایلام یکی از شهرهای غربی ایران و مرکز استان ایلام است. سومین شهر بزرگ کردنشین ایران پس از کرمانشاه و سنندج است. ایلام در عهد باستان نام‌های بسیاری مانند آلامتو، اریوجان، ماسبذان داشته و در قرن اخیر «دیوالا» و «حسین آباد» بوده است.

بالک: روستایی در استان کردستان ایران از توابع شهرستان مریوان است.

بالیسان: روستایی در استان اربیل اقلیم کردستان عراق است.

بانه: بانه به کُردیBane، نام شهری است در استان کردستان واقع در مرز غربی ایران. شهر بانه مرکز شهرستان بانه در فاصلهٔ ۲۷۰ کیلومتری شمال غربی سنندج در ابتدای راه آسفالت بانه - سردشت قرار گرفته است که با شهرستان‌های مریوان، سردشت، سقز، بوکان و کردستان عراق هم مرز است.

بایزید: شهر دُغو بایَزید. به ترکیDoğubeyazit . به کردی کرمانجیBazîd . شهری است در شرق ترکیه نزدیک به مرز ایران. دغوبایزید در ۱۵ کیلومتری جنوب باختری کوه آرارات، ۳۵ کیلومتری مرز ایران و ۹۳ کیلومتری خاور شهر آغری قرار دارد.

بتلیس: بتلیس نام یکی از استان‌های کردنشین ترکیه است که مرکز آن هم شهری است به همین نام. این استان در ساحل دریاچه وان واقع شده نام بتلیس از بدلیس است. بدلیس فرمانداری بود که دژ کهن این سرزمین را به فرمان اسکندر مقدونی ساخت. تاریخ بتلیس به ۲۰۰۰ پ.م. می‌رسد.

بریستول: بریستول یکی از شهرهای انگلستان است. بریستول همچنین اتحادیهای خودمختار و بخشی سنتی در جنوب باختری این کشور است و در ۱۶۹ کیلومتری غرب لندن جای دارد.

بصره: بصره دومین شهر بزرگ عراق با جمعیتی بالغ بر ۲۶۰۰۰۰۰ در سال ۲۰۰۳ می‌باشد. این شهر بندر اصلی کشور عراق است. بصره مرکز استان بصره‌است. بصره در تاریخ اولیه اسلام نقش مهمی داشته‌است.

بغداد: بَغداد بزرگ‌ترین شهر عراق مرکز استان بغداد و پایتخت این کشور است که در مرکز آن قرار

دارد. این شهر را دومین شهر بزرگ جنوب غربی آسیا بعد از تهران دانسته‌اند.

بندرعباس: شهر بندرعباس مرکز استان هرمزگان در جنوب ایران است. شهر بندرعباس در بخش مرکزی شهرستان بندر عباس قرار دارد. بندر عباس یکی از بندرهای جنوب ایران است و نام پیشین آن بندر گمبرون بوده است.

بیاره: بیاره از شهرهای کوچک کردستان عراق روبروی شهر نودشه ایران است. بخش بیاره یا بخش هورامان (به کردی سورانی: ناحیه‌ی هه‌ورامان) بخشی است در شهرستان حلبچه در استان سلیمانیه عراق. این بخش ۱۹ روستا را در بر می‌گیرد. بیاره در سمت شرق شهر سلیمانیه، در شمال درگاه شیخان، غرب هانه گرمله و در منطقه اورامان واقع شده است.

بیگلاس: از توابع پشدر، استان سلیمانیه، اقلیم کردستان عراق.

پاوه: پاوه یکی از شهرهای شمالی استان کرمانشاه و مرکز شهرستان پاوه است که در مجاورت مرز ایران-عراق قرار دارد. به دلیل ساختار پلکانی، پاوه ملقب به شهر هزارماسوله است.

پریس: روستایی در نزدیکی شهرستان حلبچه استان سلیمانیه اقلیم کردستان عراق.

پشدر: شهرستان پِشدَر یا پیشدار، یا قلعه‌دِزه (به کردی سورانی: قه‌زای پشده‌ر، قه‌ڵادزێ) شهرستانی است در استان سلیمانیه عراق. این شهرستان با جمعیت ۱۲۰ هزار نفر دارای ۵ بخش و ۲۸۵ روستا است. منطقه پشدر از سوی خاور به کوه مامند، از سوی شمال به کوهستان قندیل، از سوی خاور به کیوَرّش و از سوی جنوب به محلی به نام دربند محدود می‌شود.

پینجوین: پَنجوِین شهر کوچکی است در استان سلیمانیه در کردستان عراق. پنجوین در ۱۰۵ کیلومتری شمال خاوری شهر سلیمانیه، ۷۴ کیلومتری حلبچه و ۱۵ کیلومتر از مرز ایران قرار گرفته است.

تکیه: روستایی در بخش خورمال، شهرستان حلبچه، استان سلیمانیه، اقلیم کردستان عراق.

جوانرود: یکی از شهرهای استان کرمانشاه است. جَوانرود نام قدیم منطقه ای است متشکل از (قلعه) جوانرود، روانسر و ثلاث باباجانی در استان کرمانشاه.

حلبچه: یکی از شهرهای استان سلیمانیه می‌باشد. حَلَبچه یا حلبجه(به کردی: هه‌له‌بجه Helebce)از شهرهای کردستان عراق در ۱۵-۱۰ کیلومتری مرز ایران و ۲۲۵ کیلومتری شمال شرقی بغداد است. این شهر در منطقه شهرزور عراق قرار دارد.

خورمال: بخش خورمال(به کردی سورانی: ناحیه‌ی خورماڵ) بخشی است در شهرستان حلبچه در استان سلیمانیه عراق. این بخش ۴۱ روستا را در بر می‌گیرد.

درشیش: روستایی در نزدیکی حلبچه. استان سلیمانیه اقلیم کردستان عراق.

دشه: روستایی در ۴-۵ کیلومتری شهرستان پاوه استان کرمانشاه.

دو رو: یکی از روستاهای شهرستان سروآباد استان کردستان.

دوریسان: روستایی در شرق شهرستان پاوه و چسبیده به آن.

دهگلان: شهرستانی از استان کردستان در همسایگی شهرستان‌های قروه و بیجار و مرکز استان یعنی سنندج.

دهوک: استانی از اقلیم کردستان عراق. دُهوک، دَهوک هم تلفظ می‌شود(به کردی: دهۆک). شهر

دهوک مرکز استان دهوک عراق است. مردم این شهر به گویشی از زبان کرمانجی تکلم می‌کنند. این شهر با کوهستان‌های مرتفع احاطه شده است.
رواندز: رواندز شهری است که در ۱۱۳ کیلومتری شهر اربیل(هولیر) قرار دارد.
روانسر: شهرستانی از استان کرمانشاه. رَوانسَر یکی از شهرهای استان کرمانشاه در غرب ایران است که در ۵۰ کیلومتری مرکز این استان قرار دارد. این شهر مرکز شهرستان روانسر است.
زمناکو: نام کوهی است واقع در شهرستان حلبچه، استان سلیمانیه در اقلیم کردستان عراق.
زیویه: بخش زیویه یکی از بخش‌های شهرستان سقز در استان کردستان در غرب ایران است.
سقز: یکی از شهرهای پر جمعیت استان کردستان است.
سلیمانیه: استانی از اقلیم کردستان عراق است. استان سلیمانیه در شمال شرقی عراق قرار گرفته است. مرکز آن شهر سلیمانیه است. از شهرهای دیگر این استان می‌توان از پنجوین، حلبچه و رانیه نام برد.
سنندج: مرکز استان کردستان. سَنَندَج(به کردی :سنه)، دومین شهر بزرگ کردنشین و بیست و سومین شهر بزرگ ایران، مرکز استان کردستان در غرب ایران است. نام سنندج دگرگون شدهٔ سنه‌دژ است و زبان مردم، کردی سورانی اردلانی است.
سید احمدان: روستایی واقع در منطقه پشدر.
سیروان: سیروان مهم‌ترین و معروفترین رودخانه ناحیه هورامان در کردستان است و مسیر نسبتاً طولانی و پرپیچ و خمی دارد. این رودخانه در بخش غربی و شمال غربی اورامان قرار گرفته است و منطقه اورامان را به دو بخش تقسیم نموده است.
شارباژیر: یکی از مناطق استان سلیمانیه اقلیم کردستان عراق، هم مرز با شهرستان سردشت استان آذربایجان غربی ایران است.
کامیاران: شهرستانی از استان کردستان که در همسایگی دهگلان، سنندج و مرکز استان کرمانشاه یعنی شهر کرمانشاه قرار دارد.
کردستان: یکی از استانهای ایران با مرکزیت سنندج است.
کرکوک: کَرکوکْ (به کردی Kerkûk، که‌رکووک، به عربی کرکوک، به ترکیKerkük، شهری عمدتا کردنشین در عراق و مرکز استان کرکوک است. این شهر در ۲۵۰ کیلومتری شمال بغداد قرار دارد.
کرمانشاه: کِرْمانْشاهْ نهمین شهر پرجمعیت و یکی از کلان شهرهای ایران و مرکز استان کرمانشاه در ایران می‌باشد.
کویسنجق(کویه): کوی سَنجَق (به کردی: کویه) یکی از شهرهای عراق است. این شهر در شهرستان کوی‌سنجق در استان اربیل و در دامنه کوهستان هیبت سلطان واقع شده است.
گه‌لاله: یکی از روستاهای بخش شارباژیر استان سلیمانیه اقلیم کردستان عراق.
لاوران: روستایی واقع در شهرستان حلبچه، استان سلیمانیه، اقلیم کردستان عراق است.
ماردین: ماردین(کردیMêrdîn) مرکز استان ماردین در جنوب شرقی ترکیه است.
مریوان: مَریوان(کردیMerîwan) مرکز شهرستان مریوان در استان کردستان ایران است و در

همسایگی مرز ایران و عراق قرار گرفته است. شهر مریوان در ۱۲۵ کیلومتری شمال غربی سنندج قرار دارد.

موصل: موصل به عربی الموصل، به کردیMûsil، شهری است در شمال کشور عراق و مرکز استان نینوا است.

مهاباد: مَهاباد. به کردی: مەهابادmehabad مرکز شهرستان مهاباد و یکی از شهرهای کردنشین استان آذربایجان غربی در ایران می‌باشد. مهاباد به لحاظ موقعیت فرهنگی و تقسیم‌بندی مناطق کردستان، جزء منطقه موکریان می‌باشد. این شهر پایتخت جمهوری کردستان نیز در سال ۱۹۴۶ میلادی بوده است.

نافشکی: روستای "نافشکی(naveshky)" تابعه اُستان "دهوک"، اقلیم کردستان عراق است.

نورس: روستای نورس، یکی از روستاهای بخش اسپارت از توابع استان بدلیس ترکیه می‌باشد.

نورياب: روستایی در غرب شهرستان پاوه و همجوار با آن.

وان: وان به کردیWan. به ترکیVan بزرگترین شهر در شرق ترکیه که مرکز استانی به همین نام می‌باشد. یکی از شهرهای تاریخی و زیبای ترکیه است. مردم این شهر به زبان کردی کرمانجی سخن می گویند. این شهر از شمال و غرب به دریاچه وان از شرق به کوههای مرتفع سیاه کوه و از جنوب به کوه آرتوس چسبیده است.

ویران شهر: شهر تجاری و مرکز کشت پنبه که در جنوب شرقی کشور ترکیه و در ۵۳ کیلومتری مرزهای سوریه قرار دارد. ویرانشهر در دوران قدیم به کنستانتیا یا کنستانتینا هم مشهور بود. ویرانشهر بافت جمعیتی آشوری و سوری دارد.

هەرگینه: روستایی در بخش پینجوین، استان سلیمانیه، اقلیم کردستان عراق است.

هیزان: یکی از شهرهای استان بتلیس ترکیه است.

یالانپی: (yalanpi) یکی از روستاهای تابعه خورمال بخش حلبچه، استان سلیمانیه اقلیم کردستان

***

منابع و مآخذ

- القرآن المجید؛ تنزیل من رب الرحیم.

منابع فارسی

۱. ادموندز. *کُرد، ترک، عرب*. جرجیس فتح الله. بغداد. ۱۹۷۱م.
۲. اصفهانی راغب. *فرهنگ قرآنی راغب*. جهانگیر ولدبیگی. سنندج. آراس. چ۱/۱۳۸۹ش.
۳. ایازی سید محمد علی. *مبانی و روشهای تفسیر قرآن کریم*. تهران. دانشگاه آزاد. واحد علوم و تحقیقات. چ۱/۱۳۸۸ش.
۴. بابایی علی اکبر و.... *روش‌شناسی تفسیر قرآن*. تهران. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تهران. چ۲/۱۳۸۵ش.
۵. ترجانی زاده. احمد. *تفسیر جزء عم*. تبریز. خورشید. چ۱/۱۳۵۰ش.
۶. حسینی محمد بهاء الدین. *تفسیر فرقان*. سنندج. آراس. چ۱/۱۳۸۹ش.
۷. خرم دل مصطفی. *تفسیر نور*. تهران. احسان. چ۸/۱۳۸۹ش.
۸. درک کینان. *کردها و کردستان*. ابراهیم یونسی. تهران. موسسه انتشارات نگاه. چ۱/۱۳۷۶ش.
۹. دهخدا علی اکبر. *فرهنگ دهخدا*. تهران. دانشگاه تهران.
۱۰. روحانی بابا مردوخ. *تاریخ مشاهیر کُرد*. تهران. ناشر بنگولن. چ۱/۱۹۸۷م.
۱۱. زکی بیگ محمد امین. *زبده تاریخ کرد و کردستان*. ترجمه یداله روشن اردلان.انتشارات توس. چ۲/۱۳۸۸ش.
۱۱. سبحانی ناصر. *بررسی کلی نماز و تفسیر سوره فاتحه*. تهران. احسان. چ۲/۱۳۸۷ش.
۱۲. سبحانی ناصر. *رساله‌ی محور سوره‌ها*. مخطوط.
۱۳. معرفت محمد هادی. *تفسیر و مفسران*. قم. موسسه فرهنگی تمهید. چ۳/۱۳۸۵ش.
۱۴. معین محمد. *فرهنگ معین*. تهران. امیرکبیر.
۱۵. مهرنوس دانا. *کردها و اسلام*. سنندج. آراس. چ۱/۱۳۹۰ش.
۱۶. مؤدب سید رضا. *روشهای تفسیر قرآن*. قم. انتشارات دانشگاه قم. چ۳/۱۳۸۶ش.
۱۷. و. نیکیتین. *کرد و کردستان*. محمد قاضی. نشر درایت. چ۱/۱۳۶۳ش.
۱۸. و. همدی. *کردستان و کرد در اسناد محرمانه بریتانیا*. بهزاد خوشحالی. انتشارات نور علم. چ۱/۱۳۷۸ش.
۱۹. ویسی محمود. *تفسیر جزء سی ام به انضمام سوره حمد*. تهران. نشر احسان. ط۱/۱۳۹۰ش.

منابع عربی[1]

۱. ابن ابی الحدید. شرح *نهج البلاغة*. بیروت. دار الکتب العلمیة. ط۱/۱۹۹۸م.
۲. ابن احمد سلیمان الطبرانی. *المعجم الکبیر*. الموصل. مکتبه العلوم و الحکم. ط۲/۱۹۸۳م.
۳. ابن الاشعث السجستانی ابوداود سلیمان. *سنن ابوداود*. بیروت. دار الکتاب العربی. بی تا.
۴. ابن الحجاج مسلم. *صحیح مسلم*. بیروت. دار الأحیاء التراث العربی. ۱۹۸۷م.

---

۱ بیشتر منابع عربی از نرم افزار "المکتبه الشامله" نسخه سوم مورد استفاده قرار گرفته است.

۵. ابن جریر طبری. *جامع البیان عن تأویل القرآن*. موسسه الرساله. ۲۰۰۰م.
۶. ابن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی احمد بن علی. *الإصابة فی تمییز الصَّحابة*. بیروت. دار الجیل. ط۱۴۱۲/۱ق.
۷. ابن حنبل امام احمد. *مسند امام احمد*. موسسه الرساله. ط۱۹۹۱/۲م.
۸. ابن حیان الاندلسی. *البحر المحیط*. بیروت. دار الکتب العلمیه. ط۲۰۰۱/۱م.
۹. ابن خلکان. *وفیات الأعیان*. بیروت. دار صادر. ۱۹۹۴م.
۱۰. ابن راهویه الحنظلی اسحاق. *مسند ابن اسحاق راهویه*. المدینة المنورة. مکتبة الإیمان. ط۱۹۹۱/۱م.
۱۱. ابن شیخ سعدی ملاحسین. *آثاری علمیه*. مخطوط.
۱۲. ابن صالح العثیمین الشیخ محمد. *شرح مقدمة التّفسیر شیخ الإسلام ابن تیمیة*. الریاض. دار الوطن. ط۱۹۹۵/۱م.
۱۳. ابن عاشور محمد بن طاهر. *التحریر و التنویر*. بیروت. موسسه التاریخ العربی. ط۲۰۰۰/۱م.
۱۴. ابن عبدالبر. *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*. بی نا. بی تا.
۱۵. ابن عبدالله الزرکشی بدرالدین محمد. *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت. دار الفکر. ۲۰۰۴م.
۱۶. ابن علی بن احمد الداودی شمس الدین محمد. *طبقات المفسرین*. الاستقلال الکبری. ط۱۹۷۲/۱م.
۱۷. ابن قاسم العبادی الشافعی. *الآیات البینات علی شرح جمع الجوامع*. بیروت. دار الکتب العلمیه. ط۱۹۹۶/۱م.
۱۸. ابن کثیر ابوالفداء اسماعیل بن عمر. *تفسیر القرآن العظیم*. دار الفکر. ۱۹۹۴م.
۱۹. ابن کثیر. *الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحدیث*. صنعاء. مکتبة الجیل الجدید. ط۲۰۰۱/۲م.
۲۰. ابن ماجه. *سنن ابن ماجه*. بیروت. دار الأحیاء التراث العربی. ۱۹۷۵م.
۲۱. ابن محمد امین اسماعیل باشا. *أیضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون*. بیروت. دار الکتب العلمیه. ۱۹۹۲م.
۲۲. ابن محمد بن علی الفیومی المقریز أحمد. *المصباح المنیر*. المکتبة العصریة. بی نا. بی تا.
۲۳. ابن محمود محمد الزرکلی الدمشقی خیر الدین. *الاعلام*. بیروت. دارالعلم للملایین. ط۱۹۸۰/۱م.
۲۴. ابن منظور محمد بن مکرم. *لسان العرب*. بیروت. دار صادر. ط۱۹۹۸/۱م.
۲۵. ابو العباس ابن خلکان شمس الدین. *وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان*. بیروت. ط۱۹۹۴/۱م.
۲۶. ابو الفلاح عبد الحی شهاب الدین. *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*. بیروت. دار احیاء التراث العربی. ط۱۹۹۳/۱م.
۲۷. ابوداود السجستانی. *سنن ابی داود*. بیروت. دار الأحیاء التراث العربی. ۱۹۷۲م.
۲۸. احمد سلیمان الکوفلی آزاد. *شیخ محمد طه بالیسانی*. رساله ماجستیر.
۲۹. احمد عثمان برزنجی الدکتوره تریفه. *اسهامات العلماء الاکراد فی بناء الحضارة الاسلامیة*. خلال القرنین ۱۴-۱۳. بیروت. دار الکتب العلمیه. چ۲۰۱۰/۱.
۳۰. احمد محمود. *فهرس مخطوطات مکتبة الاوقاف المرکزیة فی سلیمانیة*. بغداد. مطبعة بغداد. چ۱۹۸۲/۱م.
۳۱. الاسعردی الخیزانی الملا الخلیل. *بصیرة القلوب فی کلام علام الغیوب*. ترکیه. دیاربکر. ط۲۰۱۱/۱م.
۳۲. اسماعیل باشا البغدادی(البابانی). *هدیة العارفین*. بیروت. دار الاحیاء التراث العربی. بی تا.

۳۳. *اعلام کرد العراق*. شفان. ط۱/۲۰۰۶م.
۳۴. *الاکلیل فی محاسن الاربیل*. الاربیل. بی نا. بی تا.
۳۵. ایازی سید محمد علی. *المفسرون حیاتهم و منهجهم*. تهران. وزارت ارشاد اسلامی. ط۱/۱۳۷۳ش.
۳۶. آل الشیخ الشیخ صالح. *منهاج المفسرین*. بی نا. بی تا.
۳۷. الآلبانی محمد ناصر الدین. *السلسة الضعیفة. مختصرة*. الریاض. دار المعارف. بی تا.
۳۸. الآمدي سیف الدین. *الأحکام فی أصول الأحکام*. بیروت. دار الکتب العلمیه. ط۵/۲۰۰۵م.
۳۹. باشا البغدادی اسماعیل. *هدیة العارفین فی أسماء المؤلفین وآثار المصنفین*. بیروت. دار الاحیاء التراث العربی.
۴۰. البالیسانی محمد الشیخ طه. *حسن البیان فی تفسیر القرآن*. اربیل. در شرف چاپ.
۴۱. البحرکی عبدالقادر رسول و... *فهرس مخطوطات المکتبة المرکزیة بجامعة صلاح الدین*. اربیل. مطبعة جامعة صلاح. بی جا. بی تا.
۴۲. البخاری محمد بن اسماعیل. *الجامع الصحیح*. بیروت. دار ابن کثیر. ط۲/۱۹۸۷م. بیروت. دار الکتب العلمیه. چ۱/۲۰۱۰.
۴۳. البیهقی. *السنن الکبری*. مکه المکرمه. مکتبه دار الباز. ۱۹۹۴م.
۴۴. الترمذی. *سنن الترمذی*. بیروت. دار الفکر. ۱۹۸۳م.
۴۵. حسین احمد محمد زکی. *اسهام علماء کوردستان العراق فی الثقافة الاسلامیة*. اربیل. وزارة التربیة. چ۱/۱۹۹۹م.
۴۶. حیدری جواد فقی علی الچوم. *محمد بن عبدالله الجلی و جهوده العلمیة*. اربیل. مکتبه التفسیر. ط۱/۲۰۰۶م.
۴۷. خال شیخ محمد. *البیتوشی*. بغداد. المعارف. ط۱/۱۹۵۸م.
۴۸. خال شیخ محمد. *الشّیخ معروف النودهی*. بغداد. دار مطبعة التمدن. ط۱/۱۹۶۱م.
۴۹. خالد احمد محمد. *ملا حسین شیخ سعدی و منهجه فی التفسیر*. دانشگاه دهوک. رساله.
۵۰. خرم دل مصطفی. *المقتطف*. تهران. نشر احسان. ط۱/۱۳۷۶ش.
۵۱. الدَّبان عبدالکریم. *الشرح الجدید علی جمع الجوامع*. مخطوط.
۵۲. الدکتور حارث الضاری. *محاضرات فی علوم الحدیث*. الاردن. دار النفائس. ط۴/۲۰۰۰م.
۵۳. الدینوری. *الاخبار الطوال*. بی نا. بی تا.
۵۴. الذهبی الدکتور محمد حسین. *التّفسیر والمفسرون*. دار احیاء التراث العربی. ط۲/۱۹۷۶م.
۵۵. زحیلی وهبة. *المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*. بیروت. دارالفکر المعاصر. دمشق. دارالفکر. ۱۱۹۹۰م.
۵۶. الزرقانی محمد عبدالعظیم. *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بیروت. دار الفکر. ط۱/۱۹۹۶م.
۵۷. زکی بگ محمد امین. *مشاهیر الکرد و کردستان فی العهد الاسلامی*. مصر. مطبعة السعادة. چ۱/۱۹۴۷م.
۵۸. زکی بیگ محمد امین. *مشاهیر الکرد و الکردستان*. السلیمانیه. مطبعه شفاق. ۲۰۰۵م.
۵۹. زکی بیگ محمد امین. *مشاهیر الکرد*. مصر. السعاده. ۱۹۴۷م.
۶۰. زلمی طه. *جهود علماء الکُرد فی تفسیر القرآن باللغه الکردیه*. رساله ماجستیر. ۲۰۰۸م.

۶۱. سبحانی ناصر. *رساله فی علوم الحدیث*. سلیمانیه. ط۲۰۰۷/۱م.
۶۲. السبکی الإمام تاج الدین. *جمع الجوامع*. تبریز. تابش. ط۱. بی تا.
۶۳. السیوطی جلا الدین. *الاتقان فی علوم القرآن*. مصر. الهیئة المصریة العامة للکتاب. ۱۹۷۴/۱م.
۶۴. السیوطی جلال الدین. *تدریب الراوی شرح تقریب النـواوی*. تحقیـق محمـد الـشبراوی. قـاهره. ط۲۰۰۴/۱م.
۶۵. السیوطی جلال الدین. *درالمنثور*. بیروت. دار الفکر. ط۱۹۹۳/۱م.
۶۶. السیوطی عبدالرحمن بن ابوبکر. *طبقات المفسرین*. قاهره. مکتبه وهبه. ط۱۳۹۶/۱ق.
۶۷. الصابونی محمدعلی. *التبیان فی علوم القرآن*. تهران. احسان. ۱۴۲۴/۳ق.
۶۸. الصاوی شیخ احمد. *حاشیه الصاوی علی الجلالین*. بیروت. دار الجبل. ط۱۹۵۱/۱م.
۶۹. الطبرسی. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت. دار الاحیاء التراث العربی. ۱۳۷۹ق.
۷۰. عبدالفتاح الخالدی الدکتور صـلاح. *تعریـف الدارسـین بمنـاهج المفـسرین*. دمـشق. دار القلـم. ط۲۰۱۰/۴م.
۷۱. عتر الدکتور نورالدین. *منهج النقد فی علوم الحدیث*. بیروت. دارالفکر. ط۱۹۹۲/۳م.
۷۲. عزت عبدالله. *سعید نورسی تراثه و فکره*. حمه صالح خه‌یال. بغداد. ۱۹۸۹م. رساله.
۷۳. الغزّالی محمد. *کیف نتعامل مع القرآن*. مصر. دارالنهضه. ۱۹۹۸م.
۷۴. فخر الدین محمد بن عمر. *مفاتیح الغیب*. بیروت. دار الکتب العلمیه. ط۲۰۰۰/۱م.
۷۵. الفیروز الآبادی محمد بن یعقوب. *القاموس المحیط*. بی جا. بی تا.
۷۶. الفیروزآبادی محمد بن یعقوب. *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس*. بیـروت. دار الاحیـاء التـراث العربی. ط۲۰۰۲/۱م.
۷۷. قاسم عبدالرحمن الدکتور احمد. *سعید النورسی و اثره فی تفسیر القرآن الکریم*. بی نا. بی تا.
۷۸. القرداغی شیخ محمد علی. *أحیاء تاریخ العلماء*. بی نا. بی تا.
۷۹. القزلجی محمد. *التعریف بمساجد السلیمانیه و مدارسها الدینیه*. بغداد. النجاح. ط۱۹۳۸/۱م.
۸۰. کحالة عمر رضا. *معجم المؤلفین*. بیروت. موسسة الرسالة. ط۱۹۹۳/۱م.
۸۱. لجنة القرآن و السنه(انجمن قرآن و سنت). *تفسیر المنتخب*. وزارت اوقاف مصر. بی تا.
۸۲. المدرس الشیخ عبدالکریم. *علمائنا فی خدمة العلم و الدین*. بغداد. دار الحریه. ط۱۹۸۳/۱م.
۸۳. مدرس ملاعبدالکریم. *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*. بغداد. المکتبه الوطنیه. ط۱۹۸۷/۱م.
۸۴. المصطفوی الملاحیدر. *تهذیب التفاسیر*. سنندج. شیخی. ط۱۳۸۸/۲ش.
۸۵. مصطفی بن عبدالله. *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*. بیروت. دار احیاء التراث العربی. بی تا.
المعجم الوسیط. الصادر عن مجمع اللغه العربیه بالقاهره.
۸۶. میر بصری. *الاعلام الکورد*. لندن. ریاض للطبع و النشر. ط۱۹۹۱/۱م.
۸۷. النسائی. *سنن النسائی*. بیروت. دار الأحیاء التراث العربی. ۱۹۷۲م.
۸۸. النقراشی الدکتور محمود. *مناهج المفسّرین من العصر الأول الی العصر الحـدیث*. مکتبـة النهـضة. ط۱۹۸۶/۱م.
۸۹. نورسی بدیع الزمان سعید. *اشاراة الاعجاز فی مظان الایجاز*. محمد بانه‌ای. ارومیه. حـسینی اصـل.

چ۱۳۸۲/۱ش.

۹۰. الهورامانی عبدالدائم معروف. *العلامه عبدالکریم المدرس و منهجه فی التفسیر القرآن و علومه.* اربیل. مکتبه التفسیر. بی تا.

۹۱. الهیثمی نور الدین. مجمع الزواید. بیروت. دار الفکر. ۱۹۹۲م.

منابع کُردی

۱. ابراهیمی محمدصالح. *ژیناوەری زانایانی کورد لە جیهانی ئیسلامەتی.* تهران. ۱۹۸۵م.

۲. ابن حاج رسول ملامصطفی(صفوه). *چرای ریی بینین"(چراغ راه).* مخطوط.

۳. ابن شیخ سعدی ملاحسین. *ژیانی ئینسان تەفسیری قورئان(زندگی انسان تفسیر قرآن).* بغداد. ۱۹۷۸م.

۴. ابن شیخ سعدی ملاحسین. *ژیانی ئینسان لە تەفسیری قورئان(زندگی انسان در تفسیر قرآن).* مخطوط.

۵. احمدی محمود. *تەفسیری گولبژیر(تفسیر منتخب).* سنندج. احمدی. چ۱۳۶۳/۱ش.

۶. بالیسانی پرفسور احمد. *سیستەمی ئابووری لە روانگەیەکی ئیسلامیدا.* اربیل. ط۲۰۱۰/۱م.

۷. البالیسانی شیخ محمد طه. *من کیمه؟(من چه کسی هستم؟).* بی تا. بی نا.

۸. پرتوماه مظفر. *پرشنگی نووری خودا(تابش نور خدا).* سنندج. پرتوبیان. ۱۳۸۸/۱ش.

۹. پشدری سید علی. *تەفسیری قورئان بووشیار بوونەوەمان(تفسیر قرآن برای بیداری ما).* مخطوط.

۱۰. جلی زاده ملامحمد بن عبدالله کویی. *تەفسیری کوردی لە کەلامی خوداوەندی(تفسیر کُردی بر کلام خداوند).* سلیمانیه. نشر حمدی. چ۲۰۰۹/۱م.

۱۱. خاکی ملامحمد. *تەفسیری خاکی(تفسیر خاکی).* سلیمانیه. رنج. چ۱۹۹۸/۱م.

۱۲. خال شیخ محمد. *تەفسیری خال(تفسیر خال).* عراق. ژیان. ۱۹۹۲م.

۱۳. خواهر زاد ملامحمد(قاضی پینجوین). *تیذکاری ئیمان بو قومی کوردان(تذکرات ایمانی برای قوم کُرد).* مخطوط.

۱۴. دانشنامه کوچک. بی نا. بی تا.

۱۵. زمناکویی ملاسعید. *تەفسیری زمناکویی(تفسیر زمناکویی).* سلیمانیه. بابان. چ۲۰۰۰/۱م.

۱۶. سبحانی ناصر. *اسباب نزول(نوار کاست).* مسجل.

۱۷. سبحانی ناصر. *اصول فقه(نوار کاست).* مسجل.

۱۸. سبحانی ناصر. *اعجاز قرآن(دو نوار کاست).* مسجل.

۱۹. سبحانی ناصر. *محکم و متشابه(نوار کاست).* مسجل.

۲۰. سبحانی ناصر. *مقدمه تفسیر(نوار کاست).* مسجل.

۲۱. سبحانی ناصر. *مناظره(نوار کاست).* مسجل.

۲۲. شافعی احمد. *گوزەریک بە ژیان و تیکوشانی زانا و موفەسری قورئان ماموستا مەلا عثمان عبدالعزیز.* سلیمانیه. ۲۰۱۰م.

۲۳. عبدالحمید نظام الدین. *تەفسیری گولشەن.* تهران. احسان. چ۲۰۰۷/۲م.

۲۴. عبدالعزیز ملاعثمان پریسی. *تەفسیری قورئانی پیروز(تفسیر قرآن کریم).* اربیل. مکتبه التفسیر. چ۲۰۱۰/۲م.

۲۵. کاکه محمود احمد. *تەفسیری رامان لە مانا و مەبەستی قورئان*. تهران. احسان. چ۱/۲۰۰۷م.
۲۶. گەلالەیی ملامحمود. *تەفسیری رەوان بو تیگەیشتنی قورئان(تفسیر روان در فهم قرآن)*. سلیمانیه. آرام. چ۱/۲۰۰۲م.
۲۷. محمد کریم حسن محمود. *کردستان لە بردەم فتوحاتی ئیسلامی*. سلیمانیه. چ سوم/۲۰۰۲م.
۲۸. مدرس ملاعبدالکریم. *بنەمالەی زانیاران*. بغداد. شفیق. چ۱/۱۹۸۴م.
۲۹. مدرس ملاعبدالکریم. *تەفسیری نامی*. بغداد. دار الحریه. ۱۹۸۴م.
۳۰. مدرس ملاعبدالکریم. *خولاصەی تەفسیری نامی*. بغداد. المشرق. ۲۰۰۲م.
۳۱. مدرس ملاعبدالکریم. *روزهای زندگیم به زبان کُردی از خود مفسر*. بی جا. بی نا. بی‌تا.
۳۲. *میژوی شیعر و ئەدەبیاتی کوردی لە شاری هەولیر*. بی جا. بی تا. بی نا.
۳۳. *ئەو زانا کوردانە*. بی نا. بی تا.

مجلات

۱. *گوفاری پیرەوانی طەریقەت(مجله پیروان طریقت)*. شماره ۶و۷. سال دوم. ۲۰۰۹م.
۲. *روفار* شماره۱۴ سال۲۰۰۰م.
۳. *گەلاویژی نوی*. ملحق عربی. شماره ۱ سال ۲۰۰۱م.

سایت‌ها

- *bayankhan.blogfa.com-*
- www.bayankhan.blogfa.com
- rasekhoon.net
- wikipedia.org winksite.mobi
- www.akademiyakurdi.org
- *www.kordha.ir*
- *www.kordha.ir*
- www.mashahirekurd.blogfa.com
- *WWW.mazaheb.ac.ir*
- *www.quranstudies.ir*
- *www.rezvansunni.blogfa.com*
- *www.saderi.irmashaheir*
- *www.sanandaj.net*
- *http: avayevoshtan.blogsky.com*
- *www.wikipedia.org*
- *http: www.kurdpress.com*

... این یک حقیقت انکار ناپذیر است و شواهد دلیلی بر این ادعا است که ملت کُرد به سهم خود در بنای تمدن و فرهنگ اسلامی از بدو پذیرش تا به امروز نقش چشم‌گیری داشته است. علمای این قوم با طلوع آفتاب اسلام بر سرزمینشان عشق و علاقه خود را در خدمت به آن از طرق مختلف به ویژه تعلیم و تعلم از خود نشان داده و خدماتی را به ترویج کتاب آسمانی و تعلیمات نبویش انجام داده‌اند که قابل توجه و ستایش است. فهرست بندی این خدمات و آثار که بسیاری از آن‌ها سالهای سال در مراکز علمی جهان اسلام و مدارس آن از جمله بغداد، قاهره، حرمین شریفین و دیگر بلاد اسلامی تدریس و مدارسه شده و می‌شود، کار بسیار مشکل و تحقیق خاص به خود را می‌طلبد، اما در این میان اشاره به برخی از این خدمات در قرونی از تاریخ اسلامی این قوم می‌تواند نمونه‌ای از صدها نمونه آن باشد.

تفسیر کلام الله مجید در کنار ترجمه آن یکی از خدمات برجسته علمای این قوم در کنار خدمات دیگر آن می‌باشد که تنها در سده‌ی اخیر بیش از ۸۰ مفسر و مترجم کُرد به تبیین کلام الله مجید همت گماشته که در این میان کردستان عراق با ۵۷٪ بیشترین تفاسیر را به خود اختصاص داده و کردستان ایران با ۳۷٪ و کردستان ترکیه با ۶٪ در رده‌های دوم و سوم قرار دارند. در کردستان سوریه به تفسیری برخورد نشد. از جهت زبان تدوین تفاسیر نیز، زبان کُردی با ۶۶٪، زبان عربی با ۲۰٪ و بعد از آن زبان فارسی با ۱۴٪ در رده‌های بعدی قرار دارند. برخی از این تفاسیر مطبوع و برخی همچنان مخطوط، برخی کامل و برخی ناقص می‌باشند. ارکان منهج تفسیری منقول و معقول، در تفسیر این مفسران، علاود بر اهتمام خاص به فرهنگ و زبان و تاریخ سیاسی قوم کُرد، به وضوح قابل مشاهده است.

9 786006 840253

انتشارات آراس
Aras Publication
سنندج.پاساژعزتی
۰۸۷۱ ۲۲۲۸۳۴۱